



انتشارات دانشگاه تهران

۱۰۵۸/۲

مهرنگار



چهارم

خوش نویسیان

نستعلیق نویسیان

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۰۵۸/۲

گنجینه تحقیقات ایرانی

شماره ۴۳



تهران - ۱۳۴۶



کتابخانه

خوش نویسیان



نستعلیق نویسیان

بخش دوم

تألیف

استاد دانشگاه تهران

138897

شمارهٔ مسلسل ۱۲۰۲

چاپ و صحافی یکهزار و دوویست نسخه از این کتاب در شهریورماه ۱۳۴۶
در چاپخانه دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها ۸۵ ریال

۱۵ قطعه از مرقع شاه اسمعیل، بقلمهای از سه دانگ تا غبار عالی و خوش،

همگی بارقم و یکی با تاریخ ۹۶۳، در همان کتابخانه؛

۱۶ قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلمهای از سه دانگ تا غبار ممتاز و عالی

و خوش، غالباً رنگه و بعضی بریده، همگی بارقم، از جمله: «کاتبها شاه محمود و قاطعها

دوست محمد مصور» و «مشقه شاه محمود نیشابوری، حرره العبد میر مصور» و

«مشقه العبد شاه محمود، حرره دوست محمد مصور» و «من مقالات قبلة الكتاب سلطان

علی: خط که فرموده است نصف العلم... مشقه العبد الاحقر شاه محمود» «مشقه العبد

شاه محمود النیشابوری بدار السلطنة تبریز سنه ۹۳۹» بعضی با تاریخهای ۹۳۲ و

۹۴۲ و ۹۵۰، در همان کتابخانه؛

۱۷ قطعه از مرقع امیر غیب بیک، بقلمهای از چهار دانگ تا غبار ممتاز و عالی،

همگی بارقم، از جمله: «جهة فرزندان ارجمند محمد حسین تحریر شد، العبد شاه محمود-

النیشابوری» با تاریخهای: ۹۲۹، ۹۴۲، ۹۵۴، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۷۱، در همان

کتابخانه؛

۱۸ قطعه از مرقع مالک، بقلمهای از چهار دانگ جلّی تا غبار، همگی بارقم،

از جمله:

و بالخمس اصحاب العباء توسلی

«علی الله فی کل الامور تو کلی

و فاطمة الزهراء والمرتضی علی

محمد المبعوث و ابنیه بعده

شاه محمود نیشابوری» با تاریخهای: ۹۶۲ و ۹۶۵، در همان کتابخانه؛

۱۹ قطعه از مرقع محمد صالح، بقلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ ممتاز و عالی

بارقم: «شاه محمود»، در همان کتابخانه؛

۲۰ قطعه در مرقعات مختلف، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت خفی ممتاز

و عالی و خوش، همگی بارقم، از جمله: «لکاتبه شاه محمود النیشابوری غفر له:

لبت آب خضر و خطت سبزه تر

دهان تو سرچشمه آب خضرست

بقدر تو حاشا که گردد برابر

بود سرو هر چند سوزون و رعنا

نداند کسی وصف حسنت، چگوید که از هر چه گویند، هستی فزون تر»

و «لکاتبه شاه محمود النیشابوری غفرله:

خلوتی آن چنان هوس دارم که ز اغیار درد سر نبود
نی غلط گفتم آن چنان جائی که صبا را درو گذر نبود
یک دویار مصاحب یک دل غیر ایشان کسی دگر نبود»

با تاریخهای: ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، در همان کتابخانه؛

۲ قطعه از سر قعی، بقلم کتابت جلی و کتابت عالی، که یکی بازغزلی است از خود او بدینقرار: «لکاتبه

باز طوف کعبه کسوی تو دارم آرزو
مسجد و محراب ابروی تو دارم آرزو
سی دهم جان دردم آخر من بی صبر و دل
حرفی از نقل سخن گوی تو دارم آرزو
بوی مشک چین نمیخواهد دلم ز آنرو که من
نکته زلف سمن بوی تو دارم آرزو
دل نیاساید مرا از دیدن سرو سهی
راستی را، سرو دل جوی تو دارم آرزو
بی گل رویت نه بینم سوی گل، چون حالتی
گل چکار آید، گل روی تو دارم آرزو
«مشقه العبد الاقل شاه محمود غفر ذنوبه»؛

۱ قطعه بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «العبد شاه محمود نیشابوری فی شهر سنه خمس وستین وتسعمائة» در کتابخانه عموسی، لنین گراد؛ و تازه دیده ام، یک نسخه چهل کلمه منتخب از نثر اللالی مولا علی بن- ابی طالب، متن نستعلیق دو دانگ و ترجمه منظوم و آخر کتاب، خفی نزدیک بغبار عالی، که چنین تمام می شود: «تمت ترجمة هذه الاربعة...»

اربعین های سالکان ، جامی هست بهر وصول صدر قبول
 نبود از فضل حق عجیب و غریب که بدین اولین رسی بوصول
 کتبه العبد الفقیر المذنب شاه محمود النیشابوری غفر الله ذنوبه وستر عیوبه فی
 عشر الاخر شهر جمیدی الاول سنة ۶۶۶ - ۶۶۷ ، تم .
 این نسخه از حیث خط و جدول بندی و تذهیب شبیه نسخه چهل کلمه نگارنده
 است، با این تفاوت که آن ترجمه منظوم حسین هروی و این یک، ترجمه جامی است .

شاهنواز = علی رضای عباسی

(۴۱۱) شاه ویردی

میرزا حبیب وی را جز و خوش نویسان نستعلیق ایران و پسر سلطان علی بیلدار
 معرفی کرده و زمان و کیفیت حیات او را نقل نکرده است .

شاهی = امیر شاهی سبزواری

(۴۱۲) شجاع الدین

از کاتبان گمنام قرن نهم است و بخط وی یک نسخه خمس نظامی در مجموعه
 پناهی دیده ام، بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «... فی سلخ جمادی الاول
 سنة اثنین وتسعین وثمانمائة... فی تاریخ یوم السبت خامس شهر رمضان المبارک سنة
 اثنین وتسعین وثمانمائة... فی تاریخ عاشر ربیع الاول سنة اربع وتسعین وثمانمائة...
 فی یوم الثلثا و آخر شهر جمادی الاول سنة اربع وتسعین وثمانمائة، علی ید العبد الضعیف
 الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفر الله له شجاع الدین بن مرشد الحرمین غفر الله لهما
 والحمد لله رب العالمین والتصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه و عترته»

(۴۱۳) شجاع فارسی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و یک نسخه دیوان حسن دهلوی بخط وی

در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تمّ الديوان افصح - المتكلمين امير حسن الدهلوی بيد العبد الفقير شجاع الفارسی غفر الله ذنوبه وستر عيوبه، فی تاریخ ۹۳۹» .

شرعی = حسین
شرف الدین حسین سلطانی = حسین مشهدی

(۴۱۴) شرف الدین بن شهاب الدین

از کاتبان گمنام قرن نهم و معاصر با شرف الدین حسین سابق الذکر است و شاید هردو شرف الدین یکی باشد، که در یک جلقب و نام و نسبت خود را ذکر کرده و نام پدر را نیاورده و در جای دیگر، لقب خود و نام پدران خود را آورده است .

بخط وی یک نسخه کلیله و دمنه در کتابخانه مدرسه سپهسالار است، بقلم کتابت متوسط (و عناوین بخط ثلث جلی خوش) بارقم و تاریخ: «فرغ من کتابته فی منتصف رجب سنة احدى وخمسين وثمانمائة حامداً ومصلياً غفر الله من دعا لكاتبه، اقل عباد الله شرف الدین بن شهاب الدین بن حاج شرفشاه غفر ذنوبهما وستر عيوبهما» .

(۴۱۵) شرف الدین عبدالواحد

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم فارس و یک نسخه رساله ضمیمه نه سپهر بخط وی در کتابخانه سلّی تهران است، بقلم نیم دودانگ متوسط نستعلیق (و مقداری بقلم نسخ کتابت و شکسته نستعلیق کتابت خفی متوسط) با تاریخ ورقم: « در ۲۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۱۳ سمت اتمام ترقیم یافت، حسب الامر بندگان نواب خدایگانی نظام الدوله . . . عوض خان ادام الله ایام دولته و معدلته علی اهل الزمان . کاتبه الفقیر المحتاج الی رحمة ربّه الباری، شرف الدین عبدالواحد الانصاری» .

شرف المعالی	= محمد-سید
شرفی قمی	= قنبر شرفی
شرفی یزدی	= محمد

(۴۱۶) شریف

از خوشنویسان گم نام قرن نهم و دهم هجری است و بخط وی قطعه بی دریک مرقع دیده‌ام، بقلم سه دانگ جلی خوش، بارقم: «فقیر شریف غفرله».

(۴۱۷) شریف کشمیری

از کاتبان گم نام قرن یازدهم هجری و بخط وی یک نسخه شش دفتر مشنوی مولانا در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است، بقلم کتابت خفّی و صفحه آخر بخط شکسته. نستعلیق کتابت متوسط، که چنین تمام می‌شود: «این کتاب مستطاب... بیداضعف عبادالله، شریف کشمیری... در بیست و نهم شهر رجب المرجب، سمت انتظام و طریق اختتام یافت... در روز عاشورا سنه ۱۰۸۳ در شهر کشمیر تحریر یافت».

شریف هندی	= محمد حسین
شرفی	= محمد تبریزی معین الدین

(۴۱۸) شعاعی

از خوش نویسان گم نام قرن سیزدهم است و بخط وی یک قطعه دارم که بقلم چهار دانگ خوش نوشته است و رقم دارد: «راقمه شعاعی».

(۴۱۹) شعوری نیشابوری

واله گوید که شاعر ماهر بود و جمله خطوط را خوب می‌نوشت و در مشهد بدست سپاهیان از بک مقتول شد.

شفیعا = شفیع عباسی = محمد شفیع حسینی

(۴۲۰) شفیق

از نستعلیق نویسان عثمانی و بخط وی لوحه‌یی در الوجامع شهر بورسه است
بقلم سه دانگ کتیبه، بارقم: «الفقیرشفیق».

(۴۲۱) شکرالله نامه نگار

فرزند فتح علی خان تنکابنی است. خود و پدرانش از نویسندگان وزارت
امور خارجه بوده‌اند. میرزا شکرالله نستعلیق رابشیوه میر عماد خوش می‌نوشته و
شکسته نستعلیق را بدنی نوشته است و از آثار وی دیده‌ام:

مرقعی مشتمل بر ۲ رقعہ، بقلمهای از شش دانگ تا غبار خوش، بارقم و
تاریخهای: «مشقه شکرالله ۱۲۶۸» و «بتاریخ جمادی الثانی سنه هزار و دو بیست
و شصت هشت تحریر شد» و «در عهد دولت ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه
و دولته این خانه زاد قدیمی شکرالله تنکابنی بنوشتن این مرقع قدم خدمت نهاد
که شاید بدین وسیله مورد عنایتی گردد. سنه ۱۲۶۸»، در کتابخانه سلطنتی؛
یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش، با تاریخ و رقم: «در سنه هزار و دو بیست
و شصت و دو، مشقه العبد المذنب شکرالله غفر ذنوبه و ستر عیوبه، ۱۲۶۲»، در دست
فروشنده‌یی؛

یک لوحه اشعار در مدح ناصرالدین شاه، بقلم نستعلیق دودانگ و نیم دودانگ
خوش و شکسته نستعلیق کتابت متوسط، بارقم: «کمترین غلام خانه زاد دولت
ابد قرار، شکرالله نامه نگار ابن مرحوم فتح علی خان تنکابنی که اباعن جد خدمت گزار
و خود سی و سه سال است در وزارت امور خارجه مشغول انجام خدمات محوله از قبیل
نوشتن نامجات هستم...» در مجموعه آقای کریم زاده تبریزی.

(۴۲۲) شکر الله شیرازی

خود وی از افاضل و پدرش از اکابر شیراز بود و در دربار پادشاهان صفوی ، در میان ارباب قلم و سیاق ممتاز بود و گاهی بتحریر دفاتر سرکار خاصه آن پادشاهان بسرمیبرد و در کفایت مال دیوان و ضبط معاملات سلطانی ، طبعی کافی داشت . فرزند وی میرزا شکر الله در جوانی علم سیاق و خط نستعلیق را فرا گرفت و نستعلیق را خوش نوشت و در جامعیت کمالات و سلامت محاورات و ملائمت طبع ، بی مانند بود . ترک شغل و منصب پدری کرد و بصحبت اهل علم شتافت و در شیراز در ملازمت سید شاه تقی الدین محمد نسابه ، بمطالعه و مباحثه پرداخت و در میان شاگردان او علم شد . بعدها بقزوین رفت و بار دوی سلطنتی پیوست و بملازمت و مصاحبت فرهاد خان قرمانلو درآمد و مورد احترام علمای عصر گردید . هنگامی که ذوالفقار خان بیگلریکی آذربایجان برادر فرهاد خان ، از طرف شاه عباس بزرگ بعثمانی رفت ، میرزا شکر الله همراه او بود و مأموریت ذوالفقار خان بامشورت او ، بخوبی پایان یافت . پس از قتل فرهاد خان ، میرزا شکر الله بهمدان رفت و در ملازمت میرزا ابراهیم خلیل همدانی چندی با فاده و استفاده گذرانید و بعد بزیارت عتبات رفت و باز گشت و رخت بهندوستان کشید و در برهان پور مصاحب عبدالرحیم خان خانان و سرانجام بمنصب دیوانی شاهزاده خرم ، گماشته شد و بخطاب «افضل خان» سرفراز گردید و تا سال ۱۰۲۴ تاریخ تألیف «مائثر رحیمی» در اجمیر ، در سلک ملازمان پادشاه بود .

شکرین قلم = عبدالله بن میر علی تبریزی

(۴۲۳) شکوهی همدانی

از شاگردان میرزا ابراهیم همدانی و از شعرای معاصر شاه عباس اول و مقیم اصفهان بود و نستعلیق را خوش می نوشت .

نصرآبادی گوید که وقتی شاه عباس در حین عبور ویرا دید و از و شعری خواست

که بداهة سرود و شاه را خوش آمد و مورد عنایت قرار گرفت .
وهم او گوید کہ: «چون متعارف است کہ خمسۂ نظامی و امیر خسرو را کہ
خواهند در یک مجلد جمع نمایند، شعر نظامی را در متن و شعر امیر خسرو را در حاشیہ
نویسند، در آن باب گفته است:

آن کس کہ دو خمسہ را تمامی گردد در ملک سخن بزرگ و نامی گردد
در حاشیہ جای شعر خسرو زانت تا گرد سر شعر نظامی گردد
فرزند شکوہی، ہمایون محمد شاعر خوشنویس است .

(۴۲۴) شمسایینی

میرزا سنگلاخ گوید کہ برادر جمالای شیرازی متخلص بوالہ و شاگرد میر عماد
بود و بہندوستان سفر کرد؛ ولی دیگری جزو شاگردان میر عماد و حتی در شمار
خوشنویسان نام ویرانیاوردہ است .

۴

= علی شیرازی-میر

شمس الادباء

= محمد خان-میرزا

شمس الخطاطین

(۴۲۵) شمس بایسنغری

شمس الدین محمد بن حسام ہروی، از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزای
گورکانی و استاد خط این شاہزادہ ہنرمند است و بہمین مناسبت در رقمها خود را
«بایسنغری» و گاہی «سلطانی» منسوب داشتہ است .

ہمہ جامانند مطلع سعدین و حالات ہنروران و حبیب السیر و غیرہ، شمس
را از استادان خط ثلث، قلم داد کردہ و گفتہ اند کہ اقلام ستہ (محقق-ریحان-ثلث-
نسخ-توقیع-رقاع) ہمہ را خوش می نوشتہ است، و کسی جز صاحب گلستان ہنر، یادی
از خوش نویسی نستعلیق او نکرده است کہ گفتہ: «خصوصاً چہرہ گشای خط نستعلیق

که عروس خطهاست، کسی بهتر از او مشاطگی نکرده است» و در دنبال همین مطلب نکته‌ای که در تذکره دولتشاهی نیز آمده است آورده که: «مشهور است میرزا بایسنغر دیوان قاضی شمس الدین طبسی را بمولانا فرموده بود که کتابت کند و همیشه میگفت که «این نوع شعر و این قسم خط که درباره این دو شمس کرامت شده، از فیوضات الهی است» که بنظر میرسد، این دیوان را باید بخط نستعلیق نوشته باشد (زیرا که در آن عصر دیوانهای اشعار فارسی را بندرت بقلم دیگری جز نستعلیق، نوشته اند).

شمس الدین در خط ثلث از نوادر روزگار بوده و کتیبه قسمتی از آستانه رضوی و مسجد گوهرشاد که تاریخ ۸۲۱ دارد، نمونه بارز کامل خط ثلث است و بقول صاحب گلستان هنر: «خطوط سته را بسیار خوب می نوشته و قلم بر قلم و قدم بر قدم یاقوت داشته، بسی نازک و با سلوب و شیرین می نوشته... فقیر خط او را با خطوط استادان سته [شیخ زاده سهروردی - ارغون کاملی - نصرالله عراقی - مبارکشاه زرین قلم - یوسف مشهدی - سید حیدر جلی نویسنده] موازنه کردم و بمیزان نظر سنجیدم؛ خط وی کم از هیچ کدام نیست.» و بگمان من جز خط ریحان و ثلث، سایر اقلام را از یاقوت هم زیباتر نوشته است.

شمس بایسنغری معاصر و معارض و قرین جعفر بایسنغری تبریزی است. در فرایند غیاثیه تألیف جلال الدین یوسف محرر جامی، مکتوبی بانشاء مؤلف، از زبان مولانا احمد جامی بجعفر بایسنغری است که یک مورد اختلاف وجدال بین آن دو هنرمند خوشنویس زبردست را حاکی است و عین آن نامه را در اینجا می آورم:

«من انشاء العبد المحرر، الی یاقوت عصره و ابن سقلة دهره، مولانا جعفر

التبریزی، عن لسان الحافظ احمد بن مولانا محمود الجاسی:

ای باد سلام سر به مهر از سر مهر از قطره بدریا برو، از ذره به مهر

اعنی جناب عنبر تراب، فضایل انتساب، مولانا الاعظم، مزین مجالس ملوک العجم، ادام الله ظلال کمالاته علی مفارق الامم الی حشر الرمم نظاماً جعفرآ. والله علی ما قول شهید، که درین مدت مدید و عهد بعید، مخلص مستهام جام، در صبح

و شام، در سفر و مقام، دعای دولت دوام آن خلاصه و زبده ایام را سادس صلوات خمس
بسموات سبع مرفوع گردانیده و می گفته (شعر)

کای بر سر کتاب ترا منصب شاهی فتوای خرد داده برین حرف گواهی
و بر هر مجلس که درون آمده و از هر محفل که بیرون رفته ، بنشر مآثر و نثر
مفاخر آن ناسخ مفاخر اوایل و اواخر، رطب اللسان عذب البیان بوده و خواهد بود .
به از این خود چه کار خواهد کرد . هذا چنین استماع افتاد که در آن اوراق که
مخدوم کریم الاعراق مد الله ظلّه جلالاً برسم سلام سایه سریر سلطان، زاده انام
خلد الله زمانه الی قیام الیام رسانیده بودند، میان مولانا شمس حسام و آن برگزیده
و معتقد سلاطین ایام، نزاعی واقع شده و لطف مقال بقبح جدال انجامیده و نهال خلافت
معتلی و هلالی اختلاف سمتلی گشته و او گفته که این خط منست و ایشان می فرموده اند
که این خط خوب یا قوت است، و حضرت سلطنت را درین سخن ترددی واقع است .
زینهار، زینهار، که جعفر وار بدان قول صادق ثابت باشند و یقین دانند که (ع)
چراغ کذب را نبود فروغی . تتمه آن اوراق که مشرف است باسم شریف یا قوت ،
عن قریب، فقیر غریب بحضرت سلطنت خواهد رسانید ، تارکان دولت و اعیان
حضرت و ملازمان مخیم اقبال و ملتزمان عتبه جاه و جلال را، چون صبح روشن و
چون خورشید سعین گردد که (ع) جعفر صادق که می گویند، در عالم تویی . و خار
از سمن و سیر از سوسن مبین شود و مولانا شمس حسام به حضرت پادشاه اسلام بعد از
این ایام سخن لا واقع، بمعرض عرض و موقوف انهاء نرسانند . زیادت چه نویسد .
(شعر)

عمرت دراز باد کز الطاف کرد گار

هر روز دولتی رسد تو، ز شهریار

بمحمد و آلہ الاطهار و صحابه الاخیار» .

شمس الدین شاگرد معروف بغدادی خطاط است ولی پایه هنر او بمراتب از

استاد فراتر است . تاریخ وفاتش را فقط سپهر متذکر است که بسال ۸۵۰ بوده .

از آثار شیوای خطوط او، آنچه با قلام ششگانه است، در جای خود خواهد آمد
و آنچه به نستعلیق دیده‌ام، باین قرار است :

یک نسخه مثنوی همای و همایون، بقلم کتابت خفی متوسط، بشیوه اظهر
تبریزی، که چنین پایان یافته است: «کتبه العبد المستغفر من ذنبه الراجی الی رحمة الله
الملك العلام محمد بن حسام، المشتهر بشمس الدین البایسنغری، تجاوز الله عن سیاته،
فی دار السلطنة هرات، حماها الله عن الآفات، فی سنة احدى وثلثین وثمانمئة الهجرية
۸۳۱ . سخن را ببايد نهايت بدید ورق در شکستم چو اینجا رسید» در
کتابخانه ملی، وین؛

یک قطعه از مرقدی که همه قطعات آن با قلام سته و بخط اوست و بعض آن
بقلم نستعلیق کتابت جلی متوسط ورقم دارد: «مشقه العبد المستغفر من ذنبه الراجی
محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین البایسنغری تجاوز الله عن سیاته، فی دار السلطنة
هراة حمیت عن الآفات والبلیات» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛
دو قطعه دیگر با همان تنوع خطوط و نستعلیق نیم دودانگ متوسط، بشیوه
اظهر تبریزی، بارقم: «مشقه العبد محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین تجاوز الله
عن سیاته فی دار السلطنة هراة حماها الله تعالی عن الآفات» و «مشقه شمس السلطانی
عفا الله عنه فی دار السلطنة هراة حمیت عن الآفات» در همان کتابخانه.

شمس الدین	=	علی خان
شمس الدین بسطامی	=	محمد بسطامی
شمس الدین کاشانی	=	محمد کاشانی نوائی
شمس الدین کرمانی	=	محمد کرمانی

(۴۲۶) شمس الکتاب

سید محمد ملقب به شمس الکتاب، از خوشنویسان قرن حاضر بود و نگارنده
نه ساله بودم که در دبستانی بنام «اشراف» در تهران، از آن سید فرشته خو یکسال

تعلیم خط گرفتم و هنوز سرخط او را دارم. در آن زمان که حدود سال ۱۲۹۷ شمسی بود تقریباً شصت و پنج سال داشت و پیوسته از درد چشم می نالید.

بعدها از آقای کاتب الخاقان (که سالی هم ایشان در همان دبستان معلم خط ما بودند) شنیدم که شاد روان شمس الکتاب از شاگردان میرزا علی محمد صفای لواسانی بوده است.

از آثار گرانبهای این استاد آنچه دیده ام، جز چند قطعه یک سطر خط که بمن داده اند، یک نسخه رسم المشق منسوب بمیر عماد، نزد هنرمند معاصر آقای مرتضی عبدالرسولی است که بقلم کتابت جلی عالی در ۳۲ صفحه نوشته بود و تاریخ ورقم داشت: «بجهت ضبط ترکیب از خط استاد الكل میر عماد علیه المغفرة... نقل شد، فی شهر ربیع الاول من الهجرة النبویة سنة ۱۲۹۵» کتبه الفقیر الحقیر المذنب محمد الحسینی الملقب بشمس الکتاب، غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

دیگر یک نسخه نصاب الصبیان که برای فروش بکتابخانه مجلس شورای ملی عرضه شده است، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام می شود: «نقل شد از روی خط استاد الاعظم آقا میرزا علی محمد [صفا] دامت افاضاته، وانا العبد المذنب الحقیر الفقیر الراجی الی رحمة ربّه العنی، محمد الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه الملقب بشمس الکتاب».

۴۲۷) شمس الکتاب

نام وی میرزا محمد صادق و جزسید محمد سابق الذکر و این یک از کاتبان دارالتالیف اداره انطباعات دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه است و در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۸ قمری که در سالنامه های دولتی یاد شده، در اداره مزبور رسماً مشغول است کتاب و در سال ۱۳۲ قمری معلم حسن خط در مدرسه دارالفنون قدیم تهران بوده است.

از آثار کتابت وی روزنامه ایران و اطلاع است که در سال ۶۰۳۰ قمری طبع و نشر می شده است.

(۴۲۸) شمس محمد

از خوشنویسان گمنام قرن نهم است که شعرنیز می گفته و شاید «شمس» تخلص وی بوده باشد. بخط وی یک قطعه از مرقع بهرام میرزا است که قطعه شعری از خود اوست و بقلم نیم دودانگ خوش، بزرگ تحریر دارد، نوشته و رقم دارد: «کاتبه وقائله شمس محمد لطف الله، حرره میر مصور».

شمس النهار = ابراهیم-میر
شمیم = محمد حسین شیرازی

(۴۲۹) شنگر ناتمه کشمیری

هفت قلمی گوید که، جوانی مهذب و مؤدب بود و شعری گفت و «نادر» تخلص می کرد. در نستعلیق، شاگرد غلام محمد هفت قلمی و در شکسته، شاگرد حیات علی بود و بسال ۶۰۲۶ در گذشت.

شوخی بخاری = محمد لطیف

(۴۳۰) شوقی یزدی

سام میرزا در تذکره خود گوید که، مردی خوش صحبت است و خط نستعلیق را خوب می نویسد و در انشاء مهارت دارد و بعض اوقات منصب انشاء من بدو تعلق داشت و اکثر کتابهای متداول را خوانده و شاعر پیا کیزه گوست. تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان ویرا تبریزی ضبط کرده است، ولی همچنان او را از منشیان سام میرزا دانسته، که تو هم شوقی دیگری هم نمیشود و

ہمو گوید کہ از بازماندگان خواجه رشیدالدین فضل اللہ بود و پس از مدتی خدمت در دستگاہ سام میرزا، بہندوستان رفت و از آنجا بکابل انتقال یافت و بسال ۹۰۴ در همانجا در گذشت۔

بہر صورت در یزدی بودن وی سخنی نیست کہ صاحب مناقب ہنروران و دیگران نیز اورا یزدی دانستہ اند۔

نیز تربیت گوید کہ، پیش از سبیدی ہمین شوقی، دیوان حضرت علی بن ابی-طالب را بسال ۸۸۰ بنام سلطان یعقوب آق قویونلو بنظم فارسی ترجمہ کردہ و توجہ نداشتہ است کہ خود تاریخ مرگ اورا سال ۹۰۴ یعنی ہفتاد سال پس از تالیف این ترجمہ منظوم ثبت کردہ است، در حالیکہ تا سال ۹۰۷ تاریخ تالیف تحفہ سامی ہنوز می زیستہ است۔

صاحب مناقب ہنروران شوقی یزدی را جزو کاتبان کتابخانہ بایسغرسیرزا (متوفی سال ۸۳۷) دانستہ و اشکال دیگری حاصل کردہ است کہ حل آن فقط باین قسم میشود کہ باید دوتن شوقی شاعر خوشنویس وجود داشتہ بودہ باشد: یکی آنکہ منشی سام میرزای صفوی بودہ است و در حدود سال ۹۰۷ در گذشتہ، و دیگری آنکہ در حدود یکصد و بیست سال پیش از او میزیستہ و دیوان حضرت امیر را ترجمہ منظوم بنام سلطان یعقوب کردہ است۔

شہاب الخطاطین = نورالدین محمد لاهیجی

شہاب الدین بیانی = عبد اللہ مروارید

(۴۳۱) شہاب الدین کاشانی

از سادات کاشان و خواہرزادہ محمود خان ملک الشعراء بود و بقول سپہر، نستعلیق را صاف و بامزہ می نوشت و بسال ۱۲۹۹ در گذشت۔

شهابی = کمال‌الدین محمود سیاوشانی

شهابی = شاه‌حسین بلخی

(۴۳۲) شهرامیر شیرازی

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک نسخه قرآن نفیس، بقلم نستعلیق نیم دودانگ خوش، با رقم: «العبد الفقیر

المذنب الراجی شهرامیر الکاتب الشیرازی» درموزه آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

یک نسخه مجموعه نفیس از شاهنامه فردوسی و تیمورنامه هاتفی و شهنشاهنامه

قاسم گنابادی و غیره، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر المذنب

الراجی شهرامیر الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه. قد فرغ من تحریره غره شهر رجب

المرجب سنة اربع و سبعین و تسعمائة» در مجموعه شادروان آندره گدار مدیر سابق

باستانشناسی ایران.

(۴۳۳) شهسوار سلیمی

ظاهراً کاتب دربار سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶) بوده و بهمین مناسبت

«سلیمی» رقم کرده است. از آثار وی دیده‌ام:

یک قطعه از سرقع، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه

شهسوار»؛

یک نسخه دیوان سلطان سلیم، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب

... علی ید الضعیف الاقل الممالیک الخاقانیة شهسوار السلیمی، عفا الله عنه» در

کتابخانه دانشگاه، استانبول.

شهید شیرازی = محمد بن عبدالله

(۴۳۴) شیخ الاسلام خان

خوشنویس زبردست استادی است که بکلی گمنام مانده است، نه ترجمه احوال وی را کسی از تذکره نویسان و تاریخ نگاران ضبط کرده است و نه از آثار گرانبهای وی جز دو قطعه، درجائی دیده ام، و از این جمله یک قطعه که از امانات کتابخانه سلطنتی بموزه ایران باستان است، علو مقام ویرا در خوشنویسی و استادی او را در خط نستعلیق ثابت می دارد. این قطعه خط که فقط یک رباعی است، بقلم دودانگ و کتابت ممتاز نوشته شده است و رقم دارد: «کتبه العبد شیخ الاسلام خان» و با اینکه تاریخ ندارد، میتوان از قراین شیوه و کاغذ و مرکب و تذهیب قطعه، کتابت آنرا در حدود سال هزاره هجری دانست.

قطعه دیگر که اخیراً در مجموعه آقای کریم زاده دیده ام، بقلم چهاردانگ و نیم دودانگ خوش ورقم: «کتبه العبد شیخ الاسلام خان» است و این یک نیز تاریخ ندارد و اگرچه بزبائی خط آن یک نیست، آثار استادی از آن هم هویدا است و عکس هر دو قطعه در صدر و ضمیمه کتاب چاپ شده و می شود، تا زبردستی او مخصوصاً در کرسی خط نموده آید.

استواری و سلاحت وجودت قلم و مخصوصاً کرسی خط در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط نستعلیق و هر خط شناس متبحری را ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن می کند و نهایت درجه کمال خط نستعلیق را در آئینه یک قطعه آن بخوبی روشن می بیند.

بزعم نگارنده اگر بنا شود سه خوشنویس نستعلیق و سه قطعه طراز اول این خط تا زمان کتابت این قطعه را برگزینند، مسلماً باید این قطعه و نویسنده آنرا در ردیف دو دیگر بنهند.

در مقام سنجش با بزرگترین استادان خط نستعلیق تا زمان این خوشنویس، باید گفت شیوه میرعلی هروی را با علی درجه و یک نواختی و قدرت قلم با شاه اصفهانی

واستواری و نمک وجودت و کمال خط میرعماد قزوینی را جمع کرده است .
 بتاریخ سال ۱۳۲۸ شمسی که نمایشگاهی از خطوط خوش نستعلیق در
 کتابخانه ملی، ترتیب دادم و شخص شاهنشاه آریامهر، آن نمایشگاه را افتتاح فرمودند
 این قطعه نیز مورد نمایش بود . شادروان ابراهیم حکیمی حکیم الملک نخست وزیر
 اسبق ایران مرا به نزدیک این قطعه خواندند و آهسته بگوشم گفتند که «بکسی
 نمی توانم بگویم، ولی نمیتوانم از گفتن بشما خودداری کنم که، این شیخ الاسلام
 خان که او را نمی شناسم، کم از میرعماد ننوشته است .»
 این را نیز بگویم که مرحوم حکیم الملک از خط شناسان و خط دوستان عهد
 بودند و خود تا سنین هشتاد سالگی و بیشتر، نیز گاهی بخط نوشتن مشغولی می نمودند
 و مانند جمله خط شناسان با سلیقه، بخط میرعماد اعتقادی بسزا داشتند .

شیخ پورانی - میر = بایزید پورانی

(۴۳۵) شیخ زاده پورانی

فرزند شیخ ابوسعید پورانی و صاحب ولایت بود . از دقایق انشاء و نظم بهره ور
 و قابلیت وی بدرجه ای بود، که وقتی خاطرش بجانب خط سیل کرد، در اندک زمانی
 پایه خوشنویسی را بجائی رسانید که استادان دیگر درسی سال بان نرسند .
 صاحب مناقب هنروران ویرا از خوشنویسان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا
 دانسته است و اگر فرض کنیم که اگر در ترجمه احوال شیخ بایزید پورانی که در
 تذکره بی نام آمده است و ذکر آن رفت، خلطی در لفظ «بویزید» و «بوسعید» شده باشد،
 باید این شیخ زاده پورانی، فرزند و زاده همان بایزید پورانی مذکور در تذکره باشد .
 (بترجمه احوال میر شیخ و بایزید و نورالدین پورانی نیز رجوع شود) .

(۴۳۶) شیخ اول کرمانی - میر

نام او سُحبی و بنقل صاحب مناقب هنروران ستوده مذهب و درویش مشرب

بود و هر مبلغ که از صلوات و جوایزی یافت بفقرا و مساکین بذل می کرد.
در اواخر عمر خود میرعلی هروی را درك کرد و از تربیت وی در اندك زمان
بهره فراوان گرفت.

در قندهار بدربار ظهیرالدین بابر (متوفی سال ۹۳۷) سردودمان پادشاهان
گورکانی هندوستان، راه یافت و خدمت کتابت نستعلیق و نسخ باو رجوع شد و در
آن دربار سرفته می زیست.

(به ترجمه احوال میر شیخ ثانی نیز رجوع شود).

(۴۳۷) شیخ ثانی کرمانی - میر

فرزند میر شیخ اول است. صاحب مناقب هنروران نام اورا «محبی الدین»
ضبط کرده که ظاهراً سهواست و نام او «حبیب الله» و نام پدرش محبی است، چنانکه
در ذکرا آثار وی این مطلب روشن خواهد شد.
میر شیخ خط نسخ را از پدر خود و خط نستعلیق را از سید احمد مشهدی، تعلیم
گرفته است.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه از مرقع سلطان حسین میرزا بایقرا، بقلمهای مختلف از جمله نستعلیق
نیم دودانگ متوسط، بارقم: «کتبه حبیب الله بن محبی المشتهر بامیر شیخ الثانی
الکرمانی» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم چهار دانگ خوش ورقم: «حبیب الله
الکرمانی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دانگ خوش ورقم: «کتبه حبیب الله الکرمانی»
در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دانگ خوش ورقم: «کتبه امیر شیخ الثانی

138897

الکرمانی» در همان کتابخانه ؛

یک قطعہ از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش ورقم و تاریخ : «نمقہ امیر شیخ الثانی الکرمانی، فی سنہ ۹۹۰» در کتابخانہ روان کوشکو، استان بول.

(۴۳۸) شیخی بیک نقاش

در ذکرها هنرمندان نقاش، یادی از خوشنویسی وی نکرده‌اند و قطعہ‌ای بخط وی در مرقع بهرام میرزای صفوی در کتابخانہ خزینہ اوقاف استان بول است، بقلم نیم دو-دانگ و کتابت خوش، که چنین آغاز می‌شود: «عرضہ داشت بنده خا کسار شیخی بیک نقاش...» ؛

یک نسخه حدیقة الحقیقة در مجموعه آقای سلطان القرائی است که بقلم کتابت جلی متوسط کتابت شده است و چنین تمام میشود: «قد وقع الفراغ من تسوید هذا النسخة المباركة الموسومة بحدیقة من مصنفات قطب الکامل حکیم منائی روح الله روحه، علی ید اضعف عباد الله شیخ احمد الکاتب التبریزی الیوسفی». که اصل رقم «شیخی الکاتب» بوده است و در آن دست برده «یا» ی «شیخی» را تراشیده و «احمد» را بآن افزوده‌اند. این نسخه باید در حدود نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم کتابت شده و شاید نسبت «یوسفی» بمناسبت امیر یوسف آق قویونلو باشد. احتمال ضعیفی میتوان داد که این نسخه حدیقه هم بخط همان شیخی نقاش باشد.

شیدای توپسرکانی = علی-ملا

(۴۳۹) شیر علی

صاحب مناقب هنروران وی را نیز از کاتبان کتابخانہ بایسنغر میرزا (متوفی سال ۸۳۷) دانسته، گوید، در خط نستعلیق چنان مهارت داشت که کسی از استادان این خط تتبع وی نتوانستند کرد و او خود تقلید هیچ یک از خوشنویسان را نکرده است. در فن معمّا ماهر بود و طبعی صوفیانه داشت.

در مجالس النفایس آمده است که حال مدتی است عزلت اختیار کرده و تا زمان تألیف این تذکره (یعنی سال ۸۹۶) هنوز سی زیسته است، و اگرچنین باشد انتساب وی بدوره بایسنغر میرزا، دشواری نماید.
از آثار خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه ظفرنامه تیموری در The Walter Art Gallery شهر بالتیمور آمریکا، که آنرا برای سلطان حسین میرزا بایقران نوشته است و تاریخ سال ۸۷۲ دارد. این نسخه در کتابخانه پادشاهان گورکانی هندوستان بوده و خط جهانگیر پادشاه در پشت کتاب موجود است؛

یک قطعه از سرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، بقلم کتابت ونیم دودانگ به متوسط، بارقم: «مشقه العبد شیرعلی عفا الله عنه»؛
سه قطعه از سرقعهای مختلف، در همان کتابخانه، بقلمهای سه دانگ و کتابت و غبارخوش و متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد شیرعلی عفا الله عنه فی سنة ثلث و خمسين وثمانمائة، کتبه العبد شیرعلی تجاوز الله عنه» و «کتبه العبد شیرعلی».

شیرین رقم	=	عبدالله - میر
شیرین قلم	=	محمد مراد
شیرین قلم	=	محمد هاشم

ص

صابر	= مهدی
صابری	= علی بن فتح الله اصفهانی
صاحب قلم	= میرزا آقا ارومیه‌ای

(۴۴۰) صادق منشی نظام - میرزا

در آثار عجم است که از جمله سخن دانان و فضلاى آذربایجان بود و در جمله خطوط مهارت داشت و بسال ۹۰۳ در شیراز در گذشت.

(۴۴۱) صادق خان - حاجی میرزا

فرزند حاجی میرزا باقر کاشانی، نستعلیق جلی را نیک می نوشت و شکسته نستعلیق را بامزه. غالباً سمت کارگزاری دولت را در سرزهای کشور داشت. بقول سپهر بسال ۱۲۸۲ در گذشت.

صادق شیرازی	= محمد صادق
صالح	= محمد صالح بن امیر نور سعید

(۴۴۲) صالح

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و چندین قلم را خوش می نوشته است و از آثار وی مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استان بول است بقلم ثلث و رقاع و نسخ و از جمله، نستعلیق دودانگ خوش، بارقم: «مشق بیچاره سرگشته عبدطالح، کلب درگاه رضا، بنده مؤمن، صالح».

صالح اصفهانی = محمد صالح

(۴۴۳) صالح اصفهانی - میرزا

شعرسی گفت و «عرفان» تخلص سی کرد و نستعلیق را خوش سی نوشت و بقول سپهر بسال ۱۱۳۰ در گذشت.

صالح خاتونابادی = محمد صالح

(۴۴۴) صالح بن علی رازی

از قدیم ترین نستعلیق نویسندگان گمنام و بیخط وی یک نسخه دیوان سلطان احمد، در کتابخانه ایاصوفیة استانبول است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام میشود: «خادم بکتابه هذه الشریقات المبارکة الشریفة اقل العباد صالح بن علی الرازی فی غره شهر جمادی الثانی سنة ثمانمائة الهلالیة، بمدينة السلام بغداد، حماه الله تعالی عن الاضداد».

صالح کشفی = محمد صالح - میر

(۴۴۵) صالح نبیره ارباب

کاتب گمنامی از قرن دهم است و بیخط وی، وقتی یک نسخه گلستان سعدی مزین مصور مزین دیده ام، بقلم کتابت جلی متوسط، بشیوه سلطان محمد خندان با تاریخ ورقم: «فی شهر شعبان المعظم سنة ۹۵۱»، کتبه العبد المذنب الحقییر الفقیر میر صالح بن میر طاهر المشتهر به «نبیره ارباب» غفر الله ذنوبهما و ستر عیوبهما.

(۴۴۶) صالحی هروی

بنقل صاحب هفت اقلیم و شمع انجمن، در تحریر انواع خطوط درجه کمال

داشته ومدتی درسلاک منشیان دربار اکبر پادشاه هندوستان (۹۶۳-۱۰۱۴) بسر می برده است و بقول بداونی، سلیقہ تمام در شعر و انشاء داشت. در آخر عمر بهرات، موطن خود باز گشت و همانجا در گذشت.

(۴۴۷) صحیفی

بنقل صاحب هفت اقلیم از خط و تذهیب و صحافی و وصالی سر رشته داشت. صاحب تذکره میخانه ویرا از شیراز و منسوب بصوفی خلیل ذوالقدر دانسته گوید شعر فارسی و ترکی هر دو را خوب می سراید و اشعارش بیشتر در نعت ائمه معصومین است.

حکیم شفائی با شعر صحیفی معتقد بود و در تاریخ مرگ او سروده است:

چون صحیفی جواهری ز قضا	ز جهان رفت جانب عقبی
دل خلق جهان بسوخت برو	همه را دیده گشت خون پالا
بی بدل بود در فنون سخن	در فن شعر بود بی همتا
تا قیامت برین کتابه دهر	رقم خط او بود برجا
سال فوتش ز عقل جستم گفت	(رفت ملا صحیفی از دنیا)

که می شود سال ۱۰۲۲. و هم اوسی گوید که در خوشنویسی و کتابه خانه مرتب ساختن یکتا بود. تقی الدین کاشانی او را بسال ۹۸۷ در اصفهان ملاقات کرده است.

از خطوط وی کتیبه ایست که اخیراً در مدخل مسجد جامع اصفهان از زیر گچ بیرون آورده اند و بقلم سه دانگ کتیبه ثلاث عالی و نستعلیق متوسط است و چنین رقم دارد: «السلطان شاه عباس الصفوی... وفاق بتعمیر هذا البقعة خادم الفقراء نورالدین محمد بن جلال الدین محمد بن حکیم الاصفهانی. رقم صحیفی غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۹۹۶».

صدر آفاق = معزالدین - میر

صدرالدین بن شرف جهان = محمد

صدرالدین - سید = محمد صدرالدین

(۴۴۸) صدرالدین - امیر

از مردم اسکوی آذربایجان و با سه برادر خود، از امرای دربار شاه طهماسب صفوی بود که در نزد شاه ترقی بسیار کردند، ولی چون روستائی بودند و کم تجربه، خاطرار کان دولت و ملازمان دربار را از خود رنجه ساختند، بلکه شاه نیز از ایشان آزرده شد و ایشان را با سکو روانه کرد.

امیر صدرالدین شعری گفت و نستعلیق را خوش می نوشت و در هنگام تألیف تحفه ساسی (سال ۹۵۷) هنوز می زیست.

(۴۴۹) صدرالدین محمد لواسانی

فرزند میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی پسر میرزا جعفر حکیم الهی (شاگرد حاج ملاهادی سبزواری) بود. نستعلیق را استادانه می نوشت و در خط نستعلیق شاگرد عموی خود، میرزا علی محمد صفای لواسانی خوشنویس بود. صاحب طرائق - الحقایق بسال ۱۳۱۴ در لواسان ویرا ملاقات کرده است و تا سال ۱۳۱۹ هنوز می زیسته.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه مصطلحات الصوفیه، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: « کتبه صدرالدین محمد بن شمس الدین محمد بن محمد جعفر الالهی النظامی اللواسانی... بجهة تقدیم حضور... ولیعهد... [مظفرالدین میرزا قاجار] گردون مهد دولت علیه ایران. سنه ۱۳۱۲» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه منتخب نثر الالائی، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «بجھتہ ضبط ترکیب از روی خط استاد بزرگوار عم آکرم، آقامیرزا علی محمد صفا نقل شد. وانا العبد صدرالدین بن شمس الدین الشهیر بحکیم الہی عفی عنہ. سنہ ۱۳۱۹» در همان کتابخانہ.

غلام حسین میرزا	=	صدر الشعراء
عبدالجمار	=	صدر الصدور
ابراہیم آملی	=	صدر الکتاب
محمد رضا اصفہانی	=	صدر الکتاب

(۴۵۰) صدقی

از خوشنویسان زبردست گمنام قرن دہم و یازدہم و بخط وی دو قطعہ در سر قعی از کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول است، بقلم سہ دانگ و دودانگ و کتابت عالی و رقم و تاریخ: «کتبہ المذنب صدقی غفر اللہ سبحانہ ذنوبہ و ستر عیوبہ فی سنہ ۱۰۰۱».

عبدالحمید تفرشی	=	صفا
علی محمد لواسانی	=	صفا
حاج محمد ابراهیم = میرزا آقا	=	صفا
حاج محمد رضای سلطان الکتاب شیرازی	=	صفا
عباس نائینی	=	صفاء السلطنہ
علی نائینی	=	صفاء السلطنہ
محمد - ملا	=	صفائی اصفہانی

(۴۵۱) صفائی سرہندی

سردی آہستہ و ہموار و تتبع علوم متداول کردہ بود. شعر نیکو می گفت و کتابت نستعلیق او بامزہ بود و بسال ۱۰۰۲ تاریخ تالیف ہفت اقلیم، ہنوز می زیست.

(۴۵۲) صفدر علی - سید

از نستعلیق نویسان گمنام حدود قرن دوازدهم و سیزدهم هندوستان و بیخظ وی قطعه‌ای در سوزۀ باستانشناسی دهلی است، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه المذنب سید صفدر علی».

(۴۵۳) صفر شاه - خلیفه

از کاتبان گمنام خوشنویس قرن دهم و معاصر سلطان علی مشهدی است و با اینکه از بیشتر خوشنویسان معاصر خود خوشتر نوشته است، ترجمۀ احوالش را ضبط نکرده‌اند و بیخظ وی یک نسخه کلیات خواجوی کرمانی در کتابخانه سلطنتی است که چنین تمام میشود: «تمت الکلیات من کلام افصح الشعراء... ابوالعطا محمود الملقب والمشتهر بخواجوا کرمانی علیه الرحمة والغفران، فی رجب المرجب سنة سبع وعشرين وتسعمائة. کتبه العبد الفقیر خلیفه صفر شاه عفا الله عنه».

(۴۵۴) صفی - آقا

فرزند آقا احمد معرف و برادر آقا ملک بود و پدرش سالها منصب معرفی اصفهان را داشت. خود وی مردی خوش طبع و شعرشناس بود. جز نستعلیق، تعلیق را نیز خوشی نوشت و از انشاء و قوف داشت. تا حدود سال ۱۰۱۰ تاریخ تألیف خلاصه الشعراء، هنوز در قید حیات بود.

(۴۵۵) صنیع الله آماسیوی

از نستعلیق نویسان عثمانی و شیخی جلیل القدر بود. نستعلیق را از درویش - عبدی تعلیم گرفته بود. میرزا حبیب گوید آثار خطی وی بسیار است.

(۴۵۶) صنعی نیشابوری - میر

شاعری خوش طبع بود و در فن عروض مهارت داشت. صاحب گلستان هنر
وی را از شعراء مقرر دانسته است و گوید که در محاوره و آداب سخن مطبوع بود و همه
خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش سی نوشت. هنگام تألیف تحفه ساسی (سال ۹۵۷)
در قید حیات بود و سپهر وفاتش را سال ۹۸۱ ضبط کرده است.

صهبائی = عبدالباقی

ض

= حسام الدين چلبى
= يوسف بن عبدالرحمن جامى

ضياء الدين
ضياء الدين

ء

ط

(۴۵۷) طالب آملی

در تذکره‌های شاعران بتفصیل ترجمه احوال وی آمده و خلاصه آن اینکه، وی از شعرای مقرر صاحب دیوان است و از مستعدان روزگار و در مصاحبت و مجلس آرائی کم نظیر. از ایران به هندوستان رفت و بسال ۱۰۱۰ به میرزاغازی امیرسند پیوست و بعد بدربار جهانگیر پادشاه راه یافت و از این پادشاه سمت و لقب ملک الشعرائی یافت. سرانجام خبیطی بدساغش راه یافت و در جوانی بسال ۱۰۳۰ در گذشت. صاحب ریاض الشعراء گوید که جمله خطوط را خوش می نوشت؛ و یک صفحه از مرعی وقتی دیده ام (که شاید اکنون بکتابخانه مرکزی دانشگاه انتقال یافته باشد) بقلم کتابت متوسط، که اگرچه رقم طالب را ندارد، احتمال نزدیک بیقین میتوان داد که بخط خود وی باشد. این صفحه غزلی است که در صدر آن نوشته است: «لراقم» و در تخلص چنین: «بتازم اربفلك، عیب من مکن طالب».

(۴۵۸) طالمی یزدی

در دوره جلال الدین محمد اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) از یزد ایران به هندوستان رفت و در اکبرآباد (آگره) ساکن و بصحافی مشغول شد. بداونی در منتخب التواریخ گوید که شعری گفت و نستعلیق را خوش می نوشت.

(۴۵۹) طاهر همدانی - میرزا

کاتب نسخه اصل نامه دانشوران است. اصلاً از قریه کاج دره گزین بود و نستعلیق را خوش می نوشت.

از تاریخ تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) در دارالتألیف اداره انطباعات مشغول اسر کتابت بود و در سال ۱۳۱۸ هجری قمری زیست.

(۴۶۰) طاهر محمد هلالی

از کاتبان گمنام قرن دهم و یک نسخه شرح گلشن راز، بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت... بخط عبدالضعیف النحیف طاهر محمد هلالی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه. سنه ۹۰۹».

طایر = حسنعلی خان شیرازی

(۴۶۱) طبیعی

از نستعلیق نویسان قرن دهم و یازدهم عثمانی و بخط وی قطعه ای در مرقدی از کتابخانه روان کوشکوی استانبول است، بقلم نیم دودانگ جلی متوسط، بارقم: «مشقه الفقیر طبعی الحسینی».

طراز = عبدالوهاب
 طرب = محمد نصیر
 طرفه = فرج الله محلاتی
 طوبی = محمد حسین کاشانی

(۴۶۲) طور مش زاده

از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سیاهی احمد بود و بقول میرزا سنگلاخ و سپهر، بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت.

از آثار خطوط وی دیده ام، یک کتیبه روی سنگ در سوزه اسلحه طوپ قاپوسرای استانبول، که بقلم دودانگ کتیبه خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «حرره طور مش زاده فی سنه ۱۱۱۷».

(۴۶۳) طهماسب اول صفوی - شاه

فرزند شاه اسمعیل اول سردودمان سلسله پادشاهان صفوی که بسال ۹۰۹ متولد شد و از سال ۹۳۰ تا ۹۸۰ در ایران سلطنت کرد و در جوانی به تربیت و تشویق اهل هنر سی کوشید و کتابخانه دربار وی مرکز هنرمندان و دانشمندان بود و معروفترین خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و دیگر هنرمندان، در آن گرد آمده بودند.

سیرز احیب و تربیت گویند که در جوانی خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق را خوب می نوشت و بنقاشی نیز مایل بود.

در زینة التواریخ محمد رضی تبریزی آمده است که شاه طهماسب به خطاطی و نقاشی میل تمام داشت « چنانکه تاریخ خلد برین نقاشان آن عهد را که تعداد نموده حضرتش را سردفتر زیبانگاران شمرده... » و آثاری از خطوط وی دیده ام باینقرار:

یک نسخه گوی و چوگان عارفی بقلم دودانگ متوسط، که چنین رقم دارد:

«تمت الکلمات بعون الملک الوهاب علی ید العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله الغنی طهماسب الحسینی غفر ذنوبه بدار السلطنة تبریز، فی شهر سنه ۹۳۱، از برای حضرت قاضی جهان».

این نسخه که اصلاً جزو کتابخانه حظیره شیخ صفی الدین در اردبیل بوده، در جنگ روس و ایران بیغما رفته است و اکنون در کتابخانه عمومی لنین نگاهداری میشود.

دیگر قطعه ای است در سر قعی از کتابخانه دانشگاه استانبول بقلم نیم دودانگ متوسط، بارقم: «کتبه طهماسب الحسینی غفر الله ذنوبه» و مضمون آن رباعی ذیل است:

من باتو چنانم ای نگار ختنی	کاندر غلطم که من توام یا تو منی
گرد ریمنی که بامنی پیش منی	ور پیش منی که بی منی در یمنی

البته اگرچه هم این قطعه و هم آن مثنوی خط بدی نیست؛ نمیتوان عنوان خط خوش بآنها داد، ولی باید متذکر بود که شاه طهماسب این گوی و چوگان را در سنین دوازده سالگی و در نخستین سال سلطنت پنجاه ساله خود نوشته است و شاید بعدها در خوشنویسی ترقیاتی کرده باشد.

ظ

(۴۶۴) ظفر علی ہروی

میرزا حبیب ویرا از خوشنویسان نستعلیق و شاگرد معزالدین محمد کاشانی
خوشنویس (متوفی سال ۹۹۰) دانسته است.

(۴۶۵) ظہوری

جز نورالدین محمد ظہوری ترشیزی شاعر است کہ نزد یک یکقرن پیش از او
سی زیستہ و کاتب گمنامی است از نیمہ دوم قرن نهم و اوائل قرن دهم .
بخط وی یک نسخه کلیات عبدالرحمن جاسی در کتابخانہ سلطنتی است
بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: « کتبہ ظہوری . تمت الكتاب بعون الملك
الوهاب، بتاريخ شهر شوال سنة اثنى وتسعمائة » .

ظہیر الدین = بہرام میرزا صفوی

ظہیر الدین = علی تبریزی - میر

ع

عابد	= محمد سمرقندی - ملا
عادللی	= بایسنقر میرزا
عارف	= عبدالباقی
عارف اسلامبولی	= مصطفی
عارف کاشانی	= عبدالحسین - میر

(۴۶۶) عارف لاهیجانی

از گیلان بفارس مهاجرت کرد و سالها در شیراز می زیست. تقی الدین کاشانی گوید که، گاهی از اشعار خود برایم می فرستاد. شعرهای لطیف می گفت و نستعلیق را خوش می نوشت. در حدود سال ۱۰۱۰ تاریخ تألیف خلاصه اشعار، هنوز در شیراز در قید حیات بود.

(۴۶۷) عارف هروی

فرزند میرروح الله حسینی است. بعضی ویرایزدی میدانند. صاحب خوشه نویسان هرات و روز روشن، او را از شعرای دوره سلطان حسین میرزا بایقرا (متوفی سال ۹۱۱) شمرده اند.

بخط وی دیده ام: یک نسخه نزهة الارواح امیر حسینی و لمعات عراقی، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت... علی ید... عارف بن روح الله حسینی غفر الله لهما، فی سنه ۱۰۹۰»، در کتابخانه دانشگاه استانبول؛

یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بشیوه

اظهر تبریزی، بارقم: «العبد الفقير عارف الحسيني، اصلح الله» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

عالی = محمد حسین شیرازی - میرزا

(۴۶۸) عبادالله - حافظ

فرزند میرزا عبدالله بیگ، است و غلام محمد هفت قلمی ویراشا گرد برجسته امیررضوی، میرپنجه کاشی و کاتب دستگاه بهادرشاه دوم (۱۲۵۳-۱۲۷۴) دانسته و گوید از این پادشاه لقب «اعجاز رقم» و «زسر رقم» گرفته است و پس از شورش هندوستان بسال ۱۲۷۴ که بهادرشاه منعزل شد، حافظ عبدالله نزد راجه پاتیا لا رفت.

از خطوط وی قطعه‌ای در روزه باستان‌شناسی دهلی است، بقلم دودانگک خوش، بارقم: «خیراندیش نمک پرورده، حافظ عباد» و از چند کلمه‌ای که بخط نسخ در همان قطعه نوشته است، پیدا است که در این خط نیز دست داشته و آنرا خوش می نوشته است.

(۴۶۹) عباس - سید

سید عباس بن سید احمد، جد خاندان سید احمدیان حاضر، بسال ۱۲۷۳ شمسی در تهران متولد شد و بسال ۱۳۳۶ در گذشت و جنازه او بقم منتقل گردید. نستعلیق را خوش می نوشت و در این خط شاگرد میرزا کاظم خوشنویس بود.

بخط وی دارم:

یک قطعه بقلم پنج دانگ و دودانگ و نیم دودانگک خوش، بارقم: «عباس بن احمد الحسینی سید احمدیان، غفرلهما، فی شهر محرم سنه یکهزار و سیصد و هفتاد من الهجرة المقدسة»؛

یک قطمه بقلم چهار دانگ و دودانگ، بارقم: «راقمه سید عباس سید احمدیان،
طهران، سنه ۱۳۵۸».

(۴۷۰) عباس بن صبور

خوشنویس گمنامی از قرن سیزدهم و بیخ وی دو قطعه در سرقعی از کتابخانه
آستان رضوی در مشهد است، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «المنذوب عباس
سنه ۱۲۴۳»؛
نیز قطعه ای بیخ نستعلیق گلزار در مجموعه نگارنده است، بقلم چهار دانگ
خوش، بارقم: «حرره عباس بن صبور».

(۴۷۱) عباس دوم صفوی - شاه

در عباس نامه محمد طاهر وحید، درباره این پادشاه صفوی آمده است: «امروز
که چهار سال از ایام تحصیل این مطلب گذشته، در شیوه نسخ تعلیق که مشکل ترین
خطوط است، استادان را مانند خط تعلیق در هم پیچیده اند. بی شائبه اغراق، جمعی
که اوقات عمر را صرف خطاطی نموده در این امر نام برآورده اند، خط بشاگردی
می نویسند، گویا این ابیات را شاعر با اشاره ملهم غیبی در وصف این حضرت لایزال که
مستجمع صفات کمال است، گفته:

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست

بر معنی اگر لفظ کند ناز، رواست

هر دایره ترا فلک، حلقه بگوش

هر مدت ترا مدت ایام بهاست

(۴۷۲) عباس علی تفرشی

از کاتبان نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم و از آثار خطوط وی،
کتاب «لطیفه غیبیه» است که بسال ۱۳۰۴ هجری قمری، در تهران بچاپ سنگی

رسیده است و دیگر کتاب «بحرالجواهر» در علم حساب و سیاق است، که رساله اول
بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش و دوم بقلم شکسته کتابت خوش است و خود بترتیب
چنین رقم کرده است: «تمت بالخیر والسعادة فی شهر صفر المظفر، بید اقل الکتاب
عباس علی تفرشی، فی سنه ۱۳۰۴» و «بید اقل الکتاب عباس علی تفرشی، سمت
اختتام پذیرفت».

(۴۷۳) عباس قلی شاملو

خوشنویس شاعر گمنامی از قرن یازدهم بود و از آثار وی دو قطعه در مجموعه
آقای کریم زاده است، بقلم دودانگ خوش، که دوبیت شعر ذیل است و رقم دارد:
«لراقمه عباس قلی شاملو».

ای چو آئینه رخت خوش پرداز وی سهی سرو تو در جامه ناز
رمد از بال هما گر بیند دل ما بر سر خود پای تو باز

(۴۷۴) عباس قلی میرزا قاجار

آقای اسمعیل امیرخیزی که خود شاگرد میرزا سیاه حسین خوشنویس باشی
هستند، ویرا از شاگردان آن استاد معرفی کردند و آقای جعفر سلطان القرائی روایت
کردند که، هنگام بر گذاری آئین شتر قربانی در تبریز، این شاهزاده، نقش شاه موقت
روز عید اضحی را ایفاء می گرد. از خطوط وی یک قطعه سیاه مشق بقلم چهار دانگ و نیم دودانگ خوش
دارم، بشیوه خوشنویس باشی، با رقم و تاریخ: «مشقه عباس قلی قاجار از طایفه قواندلو
سنه ۱۳۰۳».

(۴۷۵) عباس قلی نوری

ملقب به سیف الملک، فرزند محمد زکی خان نوریست که در فارس و کرمان

صاحب مناصبی بوده و خود در پایان یکی از کتابهایی که کتابت کرده، متذکر است که مدتها در شهرهای ایران سرگردان بوده، تا باصفهان رسیده و در این شهر به تحصیل علوم پرداخته است.

ترجمه احوالش را نیاورده اند؛ ولی ظاهراً کاتب دستگاه میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه بوده است، که چند کتاب بنام وی است کتاب کرده و اکنون در کتابخانه آقای دکتر مهدوی موجود است.

این خوشنویس بخطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و رقاع و تعلیق آشنا بوده، نستعلیق را خوش و رقاع را عالی نوشته است و تاریخ کتابت خطوط او بین سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ است.

(۴۷۶) عباس بن محمد شفیع تبریزی

از کاتبان قرن سیزدهم و ظاهراً شاعر بوده و «قدرت» تخلص می کرده است و از کتابتهای وی، کتاب «برج زواهر» است که بقلم کتابت خفی متوسط نوشته و بسال ۱۲۷۶ بچاپ رسیده است.

(۴۷۷) عباس میرزا قاجار

فرزند و نایب السلطنه شایسته فتحعلی شاه قاجار (۱۲۰۳-۱۲۴۹) است. محمود میرزا، در گلشن محمود و احمد میرزا در تاریخ عضدی، او را در اغلب علوم و فنون و نظم و نثر فارسی و عربی، دارای مقام ارجمند دانسته جز و خوشنویسان نستعلیق و نسخ آورده اند.

از خطوط وی چندین مکتوب و عریضه هائی در کتابخانه ملی تهران است که از آذربایجان به فتح علی شاه نوشته و بیشتر بقلم نستعلیق تحریر است. و نیز چند

قطعه از مکاتیب خصوصی وی در مجموعه نگارنده، بقلم نستعلیق کتابت و شکسته نستعلیق است.

اگرچه از این خطوط پیداست که اندک مایه ای در خط (مخصوصاً در شکسته نستعلیق) دارد، نمیتوان او را جزو خوشنویسان محسوب داشت.

(۴۷۸) عباس نائینی

میرزا عباس خان نائینی فرزند میرزا علی خان صفاء السلطنه، بسال ۱۲۸۲ در تهران متولد شد. در جوانی در خدمت پدر، بمشاغل دولتی پرداخت. در سال ۱۳۰۱ منصب خلاصه نویسی عرایض متظلمین با و تفویض شد و خود گوید: «کتب مبسوطه بخط ناقابل این بنده که همه صفحات آن بدستخطهای حضرت شاهنشاه شهید [ناصرالدین شاه قاجار] انارالله برهانه موشح است، در اسناد دولتی ضبط است».

همچنان بخدمات انشاء مشغول بود تا سال ۱۳۱۷ سررشته دار توپخانه شد. بسال ۱۳۱۸ با پدر خود بزیارت عتبات رفت. در مراجعت، پس از مرگ پدر، ملقب بلقب پدر خود گردید و در وزارتخانه امور خارجه، بسمت منشی گری مشغول کار شد و تا سال ۱۳۲۲ در قید حیات بود. سال مرگش معلوم نشد.

وی شعر می گفت و نستعلیق را خوش کتابت می کرد و از آثار خطوط او دیوان مشتاقی (تخلص پدر وی) و قسمتی از حدایق السحر رشید و طواط است، که بقلم کتابت خفی، بسال ۱۳۲۱ در تهران نوشته و با چاپ سنگی بطبع رسیده است. (به ترجمه احوال میرزا علیخان نائینی نیز رجوع شود).

(۴۷۹) عباس نوری - میرزا

در کتاب اقلیم نور، ترجمه احوال میرزا عباس نوری چنین آمده است که، وی

فرزند رضاقلی بیگ، از مردم قریه تا کر نورمازندران است. در دوره فتح علی شاه قاجار از نور، بتهران آمد و در دستگاه امام ویردی میرزا فرزند شاه بخد مت منشی گری پرداخت و بواسطه حسن محضر و منظر و سخندانى و هنرمندى و بخشش و کرم، روز بروز کارش درتزايد بود و مال و سنال فراوان گرد می آورد؛ چنانکه در تهران خانه مزین و دستگاه مجلل و درتاکر کاخ مانند، خانه ای پرداخت و مدت بیست سال باسایش و وسعت معیشت روزگار گذرانید؛ ولی ناگهان کار وی در تراجع افتاد و سیل عظیمی بنیان کاخ وی را درتاکر بر کند و اثاثیه او را بباد فنا داد و هم آن هنگام دریای تخت همکاران و نزدیکان او که بروزگار سرفه اورشک می ورزیدند، بسال ۱۲۵۱ موجب برکناری او از خدمات دولتی شدند و ویرا خانه نشین کردند و از این تاریخ تا هنگام مرگ او که پنج سال بطول انجامید، اسوال ویرا مصادره کردند. دوسال آخر عمر میرزا عباس باتنگدستی و گرفتاری و تحمل صدمات جسمی و روحی گذشت تا بسال ۱۲۵۵ درگذشت و جنازه او را به نجف منتقل کردند و در گورستان وادی السلام بخاک سپردند.

میرزا فضل الله نظام الممالک از اخلاف حی میرزا عباس، شجره نامه ای از خاندان او ترتیب داده که اکنون در دست آقای رضاقلی حکمی از اخلاف اوست و مطالب ذیل از آن شجره نامه نقل می شود:

تولد میرزا در قریه تا کر و تحصیلات مقدساتی وی در قریه کلاکه، یک فرسنگ و نیم تا کر شروع شد. میرزا در حسن خط معلمی نداشت و در جوانی چند قطعه از خطوط میرعماد را بدست آورد و از روی آنها مشق کرد و در اندک زمانی در خط نستعلیق سرآمد عصر خود شد. میرزا علاوه بر مشق و کتابت، به کتیبه نویسی نیز دست زد و از کتیبه های وی در همان قریه تا کر روی تخته و تیر آثاری هست، از جمله روی تیری این اشعار را نوشته و رقم کرده است:

در کعبه دوست چون رسی گو لبیک

کانجا نه سلام راه دارد، نه علیک

این وادی عشق است نگه دار قدم

این ارض مقدس است، فاخلع نعلیک

«حرره ابن رضاقلی، عباس تا کبری غفرله ۱۲۱۸».

میرزا عباس با خانواده خود بتهران آمد و در دفتر لشکری بنویسندگی اشتغال ورزید و در اندک مدتی به لشکر نویسی توپخانه و قورخانه و کشیک خانه، ارتقاء یافت و طرف توجه فرزندان فتح علی شاه واقع شد و میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام و عباس میرزا نایب السلطنه، بوی بنظر احترام و عنایت می نگریستند. زمانی هم بحکومت قزوین و وقتی بحکومت بروجرد رفت.

میرزا عباس، هفت قلم را خوش می نوشت. در کتابخانه فتح علی شاه مرقعی بخط میرعماد بود، روزی شاه آنرا می نگریست و دیده شگفتی می دید، گفت ممکن است کسی باین شیوائی خط نستعلیق را بنویسد؟ - حسنعلی میرزا فرزند شاه که حاضر بود، عرض کرد که، میرزا عباس نوری تواند نوشت و بفرمان شاه فوراً میرزا عباس احضار شد و مأمور نقل آن قطعات گردید. میرزا پس از چند روز آن قطعات را مشق و بهمان تذهیب مذهب و بشاه عرضه کرد. چنان نوشته بود که تشخیص مشق از خط اصل برای شاه و حاضران میسر نشد و شاه او را «میرزای بزرگ» خطاب و به تن پوش خود مخلص کرد و اهالی قریه تا کر را از مالیات دیوانی معاف کرد.

پس از پیوستن میرزا بزرگ بدربار فتح علی شاه (در حدود سال ۱۲۳۷)، کار وی روز بروز در ترقی بود و دست وی گشاده می شد، چنانکه جز خانه های مجلل شهری، کاخی در تا کر، بنا کرد که با اجرت عمده از قرار روزی پنج شاهی (یک چهارم ریال اسروز) هزینه ساختمان آن کاخ، به شش هزار تومان رسید.

میرزا عباس، فرزندان پسر و دختر چندی از مادران چند داشت، که معروف ترین آنها، یکی میرزا آقا بود که در کمال و هنر، سرآمد و در حسن خط، تالی پدر بود؛ دیگر میرزا حسینعلی (بهاء الله) و میرزا یحیی (صبح ازل) بودند، که خاك ایران را ترك گفتند.

هنگامی که حاج میرزا آقاسی مصدر صدارت گردید، موجبات مزاحمت میرزا عباس را فراهم ساخت و میرزا از خدمات دولتی کناره گرفت و چون مسلمان پاک اعتقاد بود، خود را آماده مسافرت و زیارت عتبات می کرد، که ناگهانی به تب شدیدی دوچار شد و بسال ۱۲۵۵، در تهران در گذشت و جنازه اش را بنا بر وصیت خود او، به نجف منتقل کردند و در قبرستان وادی السلام بخاک سپردند.

قطعاتی را که روایت کرده اند که از روی خطوط میر عماد نقل کرده است، در جزو سمرقعی که شامل خطوط میر عماد و دیگران است، الحال در کتابخانه سلطنتی موجود است؛ ولی نه چنانکه تذهیب و تزیین آن ها عیناً مانند تزیینات قطعات میر باشد؛ بعلاوه میرزا عباس قطعات مشق خود را بصراحت رقم کرده و متذکر است که بفرمان فتح علی شاه آنها را از خط میر، تقلید کرده است.

این قطعات میرزا عباس، استادی و زبردستی او را در خط نستعلیق و مخصوصاً مهارت او را در تقلید شیوه میر عماد، مسلم می دارد و بیگمان من، با اینکه پس از دوره میر عماد، استادان و خوشنویسان چند، روش و شیوه میر را پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید (و با اصطلاح نقل) کرده اند، هیچ یک بقدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (قبل از نوری) از عهده آن بر نیامده اند.

میرزا عباس، جز خط نستعلیق، در بعضی از اقلام متداول دست نیرومند داشت و آثار موجود وی، او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای می دهد. آنچه از خطوط وی دیده ام عیار تست است از:

یک قطعه سیاه مشق، چهار دانگ و دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «مشق فقیر عماد، در دارالخلافت طهران بر حسب امر اشرف، بنده در گاه، عباس نوری از خط استادی میر عماد الحسنی رحمه الله، نقل نمود. سنه هزار و دو بیست و سی هفت»؛ در جزو سمرق میر عماد مذکور، کتابخانه سلطنتی، تهران؛

دو قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت جلی عالی (هر دو مضمون: بیا که قصر اسل سخت سست بنیاد است... از حافظ)، بارقم و تاریخ های: «حسب الامر

اعلی حضرت شاهنشاه ظل الله فتح علی شاه قاجار روحنا فداه، بنده در گاه عباس نوری از خط استادی میرعماد علیه الرحمه نقل نمود، سنه ۱۲۳۷، «در همان سرقع؛ یک قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «بر حسب امر اشرف شاهنشاه روحنا فداه، بنده در گاه عباس نوری، از خط استادی میرعماد نقل نمود ۱۲۳۷» در همان سرقع؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «بر حسب امر اشرف شاهنشاه... فتح علی شاه... عباس نوری، از خط استادی میرعماد علیه الرحمه نقل نمود، ۱۲۳۷» در همان سرقع؛

یک قطعه، پنج دانگ سیاه مشق و نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد... عباس النوری، غفر الله ذنوبه ۱۲۳۷» در همان سرقع؛

ترجمه فارسی یک نسخه زاد المعاد (که متن عربی آن، بخط محمد جعفر بن محمد ابراهیم قمی است) بقلم نستعلیق کتابت خوش ورقم و تاریخ: «حرره الفقیر عباس نوری، ۱۲۲۵» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه کتاب فارسی در اخلاق، تألیف محمد فاضل، بقلم نستعلیق نیم دو-دانگ و چند صفحه آخر، بقلمهای: ریحان و ثلث و نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق عالی، که چنین تمام میشود: «لهذا این کمترین چا کران در گاه و خالک پای مقیمان این آستان آسمان دستگاه، عباس نوری را... فتح علی شاه قاجار... بتسویید و تحریر این اوراق و رساله کثیر الفائده... مأسور و مفتخر فرمودند... وقع الفراغ من تسویید هذه الرسالة الشریفة، فی شهر جمادی الاخری من شهر سنة ۱۲۳۷ سبع و ثلاثین و مائتین بعد الالف من الهجرة...» این نسخه زیبای سزین بتذهیب و ترصیع و بجلد روغنی عالی، تا دو سه سال پیش در خانواده مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت بوده و در دو سال اخیر با سه واسطه، بکتابخانه مجلس شورای ملی، منتقل شده و اکنون در آنجا مخزون است. یک قطعه، بقلم چهار دانگ خوش، در مجموعه آقای کریم زاده، تهران؛

یک قطعه بزرگ، بقلم شش دانگ و دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «الفقیر الحقیق المذنب، عباس نوری غفرله ۹۲۴». متعلق باقای حکمی سابق الذکر. و همین آقای حکمی روایت کردند که مرحوم میرزا عباس سه قرآن مجید کتابت کرده که یکی از آنها هم اکنون در کشور اسرائیل موجود است؛ ولی نگارنده هیچیک از سه نسخه قرآن مزبور را ندیده است.

(۴۸۰) عباس بن یحیی استرآبادی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم بود و بخط وی دو قطعه در سرقعی از کتابخانه آستان رضوی مشهد است، بقلم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «کتبه در دارالملک شیراز، عباس بن یحیی استرآبادی، سنه ۳۴۳». ۴

عباسی	=	علیرضای تبریزی
عباسی	=	محمدشفیع حسینی
عباسی	=	مراد

(۴۸۱) عبدالاحد جامی

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه شش دفتر مشنوی مولانا در کتابخانه ملی تهران است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تم هذا الكتاب المولوی الاعظمی، علی ید الضعیف، عبدالاحد بن ابی حنیفه جامی. تحریراً فی ربیع الثانی سنه ۸۹۳».

عبدالله	=	آقابابا
---------	---	---------

(۴۸۲) عبدالله

قطعات متفرق متعددی دیده‌ام که بارقم «عبدالله» مطلق بدون هیچگونه نسبت بوده است و انتساب آنها یکی از عبدالله‌های خوشنویس آتی الذکر، دشوار است.

از جمله قطعات مذکور آنچه بدون تاریخ بوده و میتوان آنها را از آثار قرن یازدهم دانست و تقریباً همه یک شیوه و یک سایه و ممکن است آنها را به عبدالله حسینی (که ذکر او بعد خواهد آمد) نسبت داد، باینقرار است:

یک قطعه از یک مرقع، بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «فقیر الحقیر عبدالله» در کتابخانه آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه از یک مرقع، بهمان قلم و رقم: «فقیر عبدالله» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک قطعه از یک مرقع، بهمان قلم، ورقم: «مشقه عبدالله» در همان کتابخانه؛

یک قطعه بهمان قلم، بارقم: «فقیر عبدالله» در موزه باستان شناسی، دهلی؛

یک قطعه بقلم سه دانگ خوش، بارقم: «مشقه المذنب عبدالله غفرله» در

مجموعه نگارنده.

(۴۸۳) عبدالله

خوشنویس گمنامی از متاخرین است و بخط وی قطعه ای بقلم دو دانگ عالی دارم، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه الحقیر الفقیر عبدالله فی سنه ۱۲۸۲».

(۴۸۴) عبدالله

خوشنویس گمنام دیگری از قرن حاضر است و بخط وی، یک مرقع ترجیع بند هاتف در کتابخانه سلطنتی است، که آنرا برای ناصرالدین شاه قاجار نوشته است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «غلام آستان مبارک، عبدالله و ۱۳۰».

(۴۸۵) عبدالله ادرنه ای

فرزند ابراهیم ردوسی زاده، شاگرد سلیمان افندی یک چشم بود. جز نستعلیق ثلث و نسخ را نیز خوش می نوشت و در این دو قلم شاگرد حافظ عثمان خوشنویس

شہیر عثمانی بود . بنقل میرزا حبیب بسال ۱۱۱۶ در گذشت و در قرب قبر امیر بخاری بخاک سپردہ شد .

عبدالله بخارائی = عبدی۔ درویش

(۴۸۶) عبدالله بلگرامی۔ سید

در تذکرہ سرو آزاد و سفینہ خوشگو، وی جزو شاعران آمدہ است و تخلص وی را «قابل» ضبط کردہ اند و گویند در فضل و کمال و فنون سپاہی گری، مہارت داشت و ہفت قلم را خوش می نوشت و بسال ۱۱۲۴ کہ سر بلند خان، ناظم ایالت گجرات شد، منصب صدارت احمد آباد را بوی تفویض کرد .

سید عبدالله در اواخر عمر بشاہ جہان آباد رفت و پس از مدتی بیماری بہ بلگرام باز آمد و بسال ۱۱۳۲ در ہمانجا در گذشت .

(۴۸۷) عبدالله بیانی

خواجہ شہاب الدین عبدالله سروارید ، متخلص بہ «بیانی» فرزند خواجہ شمس الدین محمد کرمانی، از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود . گویند چون وقتی پدرش از طرف اسرای تیموری، برسالتی بہ بحرین رفت، در بازگشت چند دانہ سروارید بیش بہا، بار سغان آورد و از آن وقت بہ «سروارید» معروف شد و همچنان این نام در خاندان وی، بجای ماند .

خواجہ عبدالله بحسن سیرت و صورت و مکارم اخلاق و لطف گفتار و حسن کردار موصوف بود و از تصوف نیز بہرہ داشت .

در جوانی بخدمت سلطان حسین میرزا بایقرا رسید و نزد آن امیر قربت یافت و پیوستہ بمنزلت وی افزودہ می شد، تا سمت صدارت یافت و بجای امیر علی شیر نوائی سہر بفرمانہا و منشورہا می زد و ہمچنان سالہا با احترام بر سر آن کار بود؛ تا خواجہ قوام الدین نظام الملک، در دربار بایقرا مصدر مشاغل خطیر گشت، و از آن زمان

خواجه عبدالله بطیب خاطر، از شغل خود استعفا کرد و مدت سه سال در آنزو با سربرد
 تا نظام الملک سزبور موآخذ و مصادره شد و باز خواجه عبدالله، بشغل سابق باز گشت
 و تا آخر دوره زندگی سلطان حسین میرزا، بر سر کار خود باقی ماند و پس از مرگ آن
 امیر، گوشه نشینی گزید و بعبادت و کتابت قرآن مشغول شد. چون شاه اسمعیل اول
 صفوی بر خراسان دست یافت، او را فراخواند و تکلیف شغل وزارت بوی کرد، ولی
 خواجه از پذیرفتن آن سرباز زد، و بنا بر این مأمور نظم تاریخ شاهی گردید.

صاحب حالات هنروران گوید که، هنگامی که الغ بیگ بر علاء الدوله میرزا
 غلبه کرد و بر خراسان چیره شد، خواجه عبدالله را با اظہر تبریزی خوشنویس، همراه
 خود بسمرقند برد و امر کتابت کتابخانه را بایشان سپرد و آن دو در دربار وی، معزز
 می زیستند.

خواجه عبدالله با کثر علوم و فنون متداول آشنا بود و در نظم و نثر، دست قوی
 داشت و جمله خطوط را خوش می نوشت و در موسیقی و ادوار صاحب نظر بود و در
 ساختن سازقانون، تصرف کرد چنان که کسی در زمان او چون او قانون نمی نواخت.
 از آثار وی، منشآت و دیوان اشعار را با عنوان «مونس الاحباب» و «تاریخ
 شاهی» و «مثنوی خسرو و شیرین» را یاد کرده اند.

بیشتر تذکره نویسان، وی را بخوشنویسی بطور مطلق ستوده اند، ولی در تاریخ
 رشیدی آمده است که، خط نستعلیق را پس از سلطان محمد نور، کسی بشیوئی و
 شیوہ او، چون خواجه عبدالله بیانی ننوخته است. صاحب حالات هنروران ویراد در خطوط
 اصول، شاگرد عبدالله طباطبائی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته
 است.

سام میرزا صفوی در تحفه سامی، ترجمه احوال خواجه عبدالله را بسطی داده
 است، از آن رو که خواجه استاد او بوده و در پایان ترجمه احوال او گوید: چون راقم

حروف شاگردا و بود، بواسطہ آن، درذ کرآن جناب اطنابی واقع شد.»

در رسالہ قواعد خطوط آمدہ است کہ، خواجہ عبداللہ خوشنویس دیوان اعلیٰ بود، افشان غبار و رنگ آمیزی ابری کاغذ اختراع اوست.

تاریخ تولد و وفات خواجہ را، حافظ علی کاتب در بیٹی آورده کہ مصرع اول آن تاریخ تولد و مصرع دوم تاریخ وفات او و آن این است:

بجود وافرودین قوی و دانش و جاہ

پناہ اہل جہان بود، خواجہ عبداللہ

کہ تاریخ تولد، سال ۸۶۵ و تاریخ وفات، مطابق آنچه در حبیب السیر آمدہ است، سال ۹۲۲ می شود؛ ولی تاریخ وفات او را غالباً سال ۹۳۲ دانستہ اند و آذرہم در تذکرہ آتشکدہ، پیروی از این روایت کردہ و مادہ تاریخی را کہ میر صدرالدین سلطان ابراہیم امینی ساختہ، سند آورده است کہ:

بر لوح دل نوشت امینی بدر دو آہ تاریخ آنکہ «قدوہ اہل کمال رفت»

از آثار خطوط نستعلیق خواجہ عبداللہ، ہنوز چیزی ندیدہ ام، ولی از سایر اقلام، آثار شیوای متعدد دارد، کہ در جای خود از انہا یاد خواہد شد.

(۴۸۸) عبداللہ تبریزی - میر

فرزند میر علی تبریزی است کہ گویند واضح خط نستعلیق بود و میر عبداللہ واسطہ نشر و تعلیم آنست (در این باب در ترجمہ احوال میر علی بحث خواہد شد).

در بارہ کیفیت و حسن خط میر عبداللہ، اختلاف سلیقہ موجود است، چنانکہ صاحب مناقب ہنروران، خط ویرا بہمتانت ستودہ و صاحب حالات ہنروران خط او را مشابہ خط پدرش دانستہ است؛ ولی صاحب خلاصۃ التواریخ گوید کہ، صورت خطش چنان نبود کہ شہرت یابد. صاحب گلستان ہنر گوید کہ: «میر علی تعلیم بہ پسرش عبداللہ داد و او در این فن سرآمد دوران شد و بعضی دیگر نوشته اند کہ

خطش صورتی برنگرفت، اما قول اول اصح است واقرب. «وقول صاحب خلاصتہ التواریخ را باید پسندید، کہ از آثار میر عبد اللہ بسیار موجود نیست. متأخرین تذکرہ نویسندگان مانند سپهر، باولقب «شکرین قلم» داده، بعضی آنها مانند میرزا حبیب، اورا در غالب فنون و علوم و حکمت و عرفان و نظم و نثر، ماهر دانستہ اند و تاریخ وفات اورا فقط سپہر سال ۸۶ ضبط کرده است، نہ صحت هیچ یک از این اقوال محرز نیست.

از متقدمین تذکرہ نویسندگان، محمد قصبہ خوان، نام اورا «عبید اللہ» ضبط کرده و این قول از حقیقت دور نیست؛ زیرا کہ تنها اثری کہ با اطمینان میتوان آنرا باین کاتب نسبت داد، بارقم عبید اللہ و آن نسخہ ای از کلیات اشعار سلطان احمد جلایر در سوزہ آثار اسلامی و ترک در استانبول است، نہ بقلم کاتب متوسط نوشته است و چنین تمام میشود: «خدم بکتابۃ کنوز العشاق المبارکۃ، العبد الفقیر عبید اللہ بن علی الکاتب السلطانی، صلح اللہ شأنہ، فی شہور سنۃ تسع وثمان مائة الهجرية.» و در دنبالہ مشنوی دیگر: «خدم بکتابۃ هذه اللوامع الانوار المبارکۃ الشریفۃ، اقل الممالیک والعبید، عبید اللہ بن علی الکاتب السلطانی، ختم اللہ بالحسنی، فی خامس شہر رمضان المبارک سنۃ تسع وثمان مائة الهجرية، بدار السلطنة بغداد حمیت عن الاخذاد.» کہ تاریخ کتابت و نسبت و لقب پدر «علی الکاتب السلطانی» همگی، انتساب کتابت این نسخہ را باوتأییدی کند و بنا بر این میتوان نام اورا «عبید اللہ» دانست.

(۴۸۹) عبد اللہ ترمذی - میر

از اولاد شاه نعمت اللہ ولی و از طرف مادر بہ نظام الدین احمد، سی پیوندد. در دربار اکبر پادشاه و جہانگیر معزز سی زیست و از این دو پادشاه ہندوستان، لقب «مشکین قلم» و تخلص «وصفی» را یافتہ است چنانکہ خود گوید:

وصفی تخلص من و، مشکین قلم، خطاب

این نامها، ز شاه و شهنشاہ یافتم

بداونی و صاحب مرآة العالم و شاه جهان نامه و دیگران، ویرا ستوده، گویند اشعار عاشقانه فراوان دارد و مردی آزاده است و به شیخ فیض الله بهارنپوری (متوفی سال ۱۰۲۴) از خلفای شیخ نظام سازنولی، ارادت می ورزد.

در خط نستعلیق، شاگرد شاه غیاث وراقمی بود و سایر اقلام را نیز خوش می نوشت و دو فرزند وی، میر محمد صالح و میر محمد مؤمن، هر دو سخنندان و هنرمند و خوشنویس بودند (ترجمه احوال هر دو خواهد آمد). مشکین قلم بسال ۱۰۲۵ در گذشت.

از آثار خطوط وی، قطعه ای در مجموعه نگارنده است، بقلم نستعلیق دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه عبدالله مشکین قلم غفر ذنوبه، سنه ۱۰۲۲». و نیز صفحه ای، در مجموعه آقای جعفر سلطان القرائی است، که هفت قلم را در آن، ظاهراً برای اکبر پادشاه نوشته است، از جمله نستعلیق نیم دودانگ و غبار خوش بارقم: «کتبه الحقیق و صفی».

قطعه ای دیگر، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه الحقیق عبدالله مشکین قلم الحسینی غفر ذنوبه سنه ۱۰۱۱» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران.

(۴۹۰) عبدالله حسینی

سیر عبدالله، ظاهراً از خوشنویسان دربار شاه جهان پادشاه هندوستان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) و مؤخر بر سیر عبدالله مشکین قلم بوده است و قطعات متعدد موجودی، شاهد زبردستی او در خط نستعلیق و از آن جمله است:

ده قطعه، در مرقعی که ظاهراً برای شاه جهان فراهم آمده است، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت خفی عالی و خوش، همگی بارقم: «عبدالله الحسینی» در یک مجموعه خصوصی؛

شش قطعه از سرقعی و یک قطعه جدا، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم: «الفتیر عبد الله الحسینی» در کتابخانه ملی، تهران؛

یک قطعه از سرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب الفقیر، عبد الله الحسینی غفر الله ذنوبه، فی شهر سنه ۱۰۶۳» در کتابخانه ملی، پاریس؛

یک قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر عبد الله الحسینی» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران.

این قطعات همگی بیک شیوه و یک سایه و یک پایه از خوشنویسی است.

(۴۹۱) عبد الله حسینی

نسبتی با میر عبد الله مشکین قلم و میر عبد الله شاه جهانی و خوشنویسان کمانه نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم، ندارد. بخط وی قطعه‌ای در کتابخانه آستان رضوی در مشهد است، بقلم سه دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «راقمه میر عبد الله، سنه ۱۱۱۴».

(۴۹۲) عبد الله خوارزمی

در تذکره بی نام و تاریخ رشیدی، خوشنویسی را بنام عبد الله خوارزمی از شاگردان جعفر تبریزی، در خط نستعلیق و از اقران اظهر تبریزی، دانسته اند. آثار او تا کنون چیزی بنظر نرسیده است.

(۴۹۳) عبد الله رنانی

سپهر وی را جزو خوشنویسان نستعلیق دوره فتح علی شاه قاجار آورده و سال وفاتش را ۱۲۱۸ ضبط کرده است.

(۴۹۴) عبدالله زیارتگاہی

از خوشنویسان زبردست گمنام اقلادشش گانہ قرن نہم است نہ نستعلیق را نیز خوش سی نوشتہ و از قدیم ترین خوشنویسان این خط و معاصر جعفر بایسنغری است . بخط وی ، دو قطعہ در سرقع امیر غیب بیک ، در کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول است با قلامند شور و نستعلیق کتابت متوسط ، بشیوہ افہر تبریزی ، بارقم و تاریخ : کتبہ ... ان العبد ... عبد اللہ الزیارتگاہی ، احسن اللہ احوالہ و لا ستاذیہ و لمن نظر فیہ و دعاہم بالرحمۃ ، فی سنۃ اثنی وثلثین وثمانمائۃ الہجریۃ .

۱۴۹۵ عبدالله سحری

مؤلف تہ در ذبیح گذشن ، وی را از شاعران ادب آباد ہند دانستہ است و گویدہ خط نستعلیق را از مادہ خود تعلیم گرفتہ و خوش سی نوشت . در آخر عمر دیوانہ شد و در دیوانگی در گذشت .

(۴۹۶) عبدالله شیرازی

صاحب حالات ہنروران نقب ویرا «نوراندین» ضبط کردہ گویدہ ، از کاتبان شیراز و در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز و از خوشنویسان دربار شاہ طہماسب اول صفوی بود ؛ ولی در گلستان ہنر آمدہ است کہ ، اگرچہ نستعلیق را خوش نمی نوشت ، ولی بس نازک و پاکیزہ و یکدست و صاف ، کتابت سی کرد و شاہ طہماسب اورا از شیراز بقزوین آورد و کاتب اسرار خود کرد و بسال ۹۸۲ در قزوین در گذشت .

اگر این عبدالله شیرازی فرزند شیخ مرشد کاتب (کہ ترجمہ احوال وی خواہد آمد) باشد ، از آثار وی دیدہ ام :

یک نسخہ دیوان امیر شاہی ، بقلم کتابت خفی خوش ، کہ چنین تمام میشود :

«تمّ الديوان... علي يد العبد الفقير، عبدالله بن شيخ مرشد الكاتب» در کتابخانه
ملی، تهران؛

یک نسخه کلیات سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد الفقیر
اقل خلق الله، عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب الشیرازی...» در کتابخانه سلطنتی،
تهران؛

یک نسخه گوی وچوگان عارفی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد
الفقیر المذنب، عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛
یک نسخه فقه شامی، بقلم کتابت خوش (وعنوانها نسخ کتابت خوش)
بارقم: «تمت الكتاب... علی يد الفقیر اقل خلق الله، عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب -
الشیرازی غفر الله له.» در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی، تهران.

(۴۹۷) عبدالله شیرازی

از خوشنویسان اقلام سته قرن یازدهم است که نستعلیق را نیز خوش نوشته
و بخط وی، یک نسخه قرآن عظیم در سوزۀ آثار اسلامی و ترک استانبول است، که متن
آن بقلم ریحان و ثلث و نسخ، بزرو خواص سور بنستعلیق نیم دودانگ خوش است و چنین
رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبدالله الحافظ الشیرازی، فی سنه
۱۰۹۸».

(۴۹۸) عبدالله شیرازی

سیرزا عبدالله خان سرهنگ فرزند میرزا محمد هادی فسائی، بقول صاحب
فارسنامه ناصری، شش دانگ نستعلیق را خوش می نوشت، بسال ۱۲۳۳ متولد شد
و بسال ۱۲۹۸ در شیراز درگذشت.

(۴۹۹) عبدالله شیرازی

بقول صاحب آثار عجم، ثلث را بهتر از نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و اکثر کتیبه های حسینیه های شیراز بیخط ثلث اوست. بسال ۱۲۹۸ در شیراز در گذشت. ممکن است این خوشنویس همان عبدالله سرهنگ فسایی سابق الذکر باشد.

(۵۰۰) عبدالله شیرین رقم - میر

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم بود و بیخط وی یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، در کتابخانه آستان رضوی در مشهد است، که چنین رقم دارد: «الفقیر المذنب، میر عبدالله شیرین رقم، غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

(۵۰۱) عبدالله بن غیب الله

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بیخط وی یک نسخه دیوان فضولی بغدادی در کتابخانه ملی تهران است، بقلم کتابت متوسط، که رقم دارد: «... اضعف عباده الله، عبدالله بن غیب الله» و دور نیست که فرزند غیب الله امامی کاتب باشد، که ترجمه احوال وی خواهد آمد.

(۵۰۲) عبدالله قزوینی

صاحب سناقب هنروران ویرا در جزو کاتبان خوشنویس دربار بایسنغر میرزا آورده است.

(۵۰۳) عبدالله کاشانی - حکیم

اصلاً کاشانی بود، ولی بواسطه کثرت اقامت در قم، به قمی مشهور شده است. در طب و ریاضی و نظم و نشر، مهارت داشت و خطوط را خوش می نوشت. ابتدا «راغب»

و بعد «وحدت» تخلص می کرد. حدود سال ۱۱۱۱ تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی، هنوز در قید حیات بود.

(۵۰۴) عبدالله کرمانشاهی - میرزا

سپهر گوید که، نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

عبدالله مشکین قلم = عبدالله قرمدی - میر

(۵۰۵) عبدالله مشهدی

میرزا حبیب گوید، خواهرزاده و دست پرورده سلطان علی مشهدی است. در هشتاد سالگی، لباس کودکان هشت ساله می پوشید و حرکات بچگانه می کرد.

(۵۰۶) عبدالله بن میر کلان

میرزا حبیب گوید، بسیاری از آثار جاسی را بخط وی دیده ام. پس از سال هزار در گذشته است.

عبدالله نیشابوری = عبدی نیشابوری

(۵۰۷) عبدالله هروی - شیخ

از کاتبان مقرر هرات بود و مدت چهل و پنج سال با امیر علی شیر نوائی، بسر برد و از موآنست و مصاحبت او بهره یافت. در سلک فضلا و ظرفا بود و با اینکه از خاندان بزرگ بود، کبر و خودسری نداشت. در گلشن هنر و خلاصه الاخبار، نام وی بزرگی یاد شده است و گفته اند که از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و تعلیق را در غایت لطافت می نوشت و در خط شناسی مهارت داشت و شعری گفت.

تاریخ وفاتش را سپهر، بسه سال . . و ضبط کرده و بعضی دیگر از متأخرین گویند که بسال ۹۴۸ در هرات در گذشته است.

خوانند سیر در کتاب خلاصه الاخبار خود که آنرا بسال ۵۰۵ و تألیف کرده، شیخ
عبدالله را از معاصرین خود یاد کرده است و یک نسخه خمسہ جامی که بخط وی در
کتابخانه Trinity College, Cambridge است، تاریخ تحریر سال ۳۷۷ و دارد.

(۵۰۸) عبدالله هروی طباطبائی

عبدالله طباطبائی را عموم تذکره نویسان که ترجمه احوال او را آورده اند، از مردم
هرات دانسته اند و تنها سپهر بسهوی، زاد گاه او را تبریز ضبط کرده است.
صاحب گلستان هنر گوید که، وی در هرات متولد شد و در آنجا ترقی کرد و
کار او بالا گرفت و مشهور آفاق شد و صاحب خلاصه التواریخ گوید که، در زمان
شاهرخ گورکانی، در خراسان نمود کرد.

مؤلف ریحان نستعلیق و حبیب السیر و تاریخ رشیدی، او را در اقلام سته شاگرد
جعفر تبریزی بایسنغری دانسته اند و تنها محمد قصه خوان در تذکره خود، او را
شاگرد معین الدین خوانده است و صاحب حالات هنروران نیز او را شاگرد میرزا جعفر
و شمس الدین بایسنغری را معارض و رقیب او معرفی کرده است.

تذکره بی نام، درباره کیفیت زندگی و نحوه خوشنویسی عبدالله هروی،
داستانی دارد که عین آن اینست:

«مولانا عبدالله آشپز، شاگرد مولانا جعفر است. پدر مولانا عبدالله، آشپز بوده
است و ایشان درد کان پدر خود، آتش بمردم میرسانیده اند. اتفاقاً شاگردان مولانا
جعفر، آتش بازار طلبیده اند و آن خدمتکار آتش از دکان پدر مولانا عبدالله خریده و آتش
را مولانا عبدالله رسانیده اند بان مجمع، و منزل روشنی دیده اند که یاد از منازل بهشت
می داده و جمعی از پادشاهزاده و اکابرزاده و خواجهزاده، در نهایت قبول، هر یک
بجای خود نشسته به مشق متوجه. ایشان را از کار پدر متنفر شده است و گفته اند، یا
پدر، شما بجای من دیگری خدمت فرمایند که من شاگرد مولانا جعفر می شوم. پدر
ایشان گفته است که آنجا پادشاهزادگان شاگردی می کنند و تو فقیر؛ چگونه

شاگردی تو راست سی آید؟۔ ایشان بپدر گفته اند کہ، من شمارا تکلیف نمی کنم کہ از شاگردی من زرخج کنی، شمارا رخصت دھید و بس۔ القصہ از پدر اجازت گرفتہ آمدہ اند پیش مولانا جعفر، گفته اند داعیہ خدمت شمارم۔ مرا، اللہ وفی اللہ تعلیم سی دھید؟۔ خدمت مولانا جعفر را، رفتی دست دادہ است و قبول این معنی کردہ اند و تعلیمی نوشتہ دادہ اند و مولانا عبد اللہ از ہمہ پائین تر نشستہ اند و چنان اثر جد و اہتمام در مشق از ایشان مشہود شدہ کہ ہمہ شاگردان را حیرت دست دادہ و در حال صفحہ مشق خود را تمام سی کردہ اند، بنوعی کہ اثر ترقی فہم سی شدہ۔ روز بروز وساعت بساعت۔ بعضی از شاگردان کہ تاب مشق نداشتہ اند، بمولانا عبد اللہ صفحہ های مشق خود را سی دادہ اند کہ مولانا عبد اللہ تمام کنند۔

از این ممبر بجائی میرسد کہ ایشان بر ہمہ بالا سی نشینند و مولانا جعفر میباید کہ چراغ ایشان را آن عزیز روشن سی دارد؛ اورا فرزند سی گویند و دختر خود را بوی میدہند و بعد از فوت مولانا جعفر، ایشان بجای استاد خود سی شوند و حافظ فیوٹہ ای و مولانا محمود کاتب سمرقندی، شاگرد مولانا عبد اللہ اند و تمام نسبتاً خان شاگرد این جماعتند»۔

عبد اللہ ہروی یکی از زبردست ترین خوشنویسان عہد بود و شہرت فراوان داشت۔ درباره کیفیت خوشنویسی او، آنہا کہ ذکر احوال اورا کردہ اند، ویرادہ اوراق ستہ استاد مسلم دانستہ اند۔

مجنون، در رسالہ خط و سواد گوید: «مولانا و استادنا و مخدومنا المسمی بعبد اللہ الہروی المشتہر بطباخ طاب ثراہ، اصول یاقوت را با صفای خط خواجہ عبد اللہ صیرفی، جمع کردہ است و نسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجہ یاقوت ترجیح دادہ اند»۔

صاحب گلستان ہنر گوید کہ، ہمہ خطوط را خوش سی نوشت۔
مؤلف حبیب السیر و ریحان نستعلیق، اورا قرین یاقوت گرفتہ اند۔

فقط صاحب خلاصۃ التواریخ گوید: «اورا اهل خراسان بخيال غلط، بهتراز یاقوت می دانند» وهم او وهم مؤلف ریحان نستعلیق، روش قلم ثلث او را، شیوه خاص می دانند.

صاحب سرآة العالم، علاوه بر اقلام سته، اورا در قلم تعلیق هم استاد خوانده است؛ ولی هیچ یک از این تذکره نویسان، ذکری از خوشنویسی نستعلیق او نکرده اند؛ در حالی که آثار گرانبھائی از خطوط نستعلیق او در دست است که، چون در آغاز نشأت این قلم است و هنوز این خط قوامی نگرفته، باز باید آنها را مغتنم شمرد.

درباره کیفیت خوشنویسی اقلام سته او (با اینکه باید در جای خود، در زمره خوشنویسان خطوط اصول بحث شود) چون در اینجا از او یاد شده است، متعرض می شود که، در قلم ثلث و ریحان، ویرا باید از استادان طراز اول دانست و خط نسخ وی با اینکه کاملاً بشیوه یاقوت است (با تذکار این نکته که یاقوت مستعصمی از جمله اقلام شش گانه، خط نسخ را فروتر می نوشته است) بخط نسخ یاقوت، برتری دارد و آنها که اورا در اقلام شش گانه، قرین یاقوت گرفته اند و مخصوصاً آنها که خط نسخ اورا بر یاقوت رجحان نهاده اند، نیک تشخیص داده اند؛ و حتی صاحب خلاصۃ التواریخ که تنها کسی است که باین عقیده طعن زده، خودداری نکرده است که: «بهر حال نسخ او نزا کتی و لطافتی دارد».

صاحب گلستان هنر، علاوه بر خوشنویسی ویرا زرفشان و وصال ما هر نیز دانسته است و در ذکر آثار او گوید که کتیبه اکثر عمارات هرات، خصوصاً گازر گاه و مشهد، بخط اوست؛ که از ابنیه قدیم هرات، فعلاً اثری سهم باقی نیست و در گازر گاه هرات و مشهد نیز چیزی از آثار او اکنون بچشم نمی خورد.

تاریخ وفات عبداللہ راجز سپهر، کسی نقل نکرده و او هم بسهواً آنرا سال ۸۶۲ ضبط کرده است، زیرا که از آثار تاریخ دار وی، تا سال ۸۶۷، نیز موجود است.

از خطوط عبداللہ هر وی بهمه اقلام متداول، دیده ام، که هر یک در جای خود یاد خواهد شد و آنچه از خطوط نستعلیق او دیده ام باینقرار است:

یک قطعہ، بقلم نستعلیق کتابت متوسط، در ضمن سایر اقلام، بارقم: «سشتہ۔ العبد... عبداللہ الہروی، حررہ عبدالواسع...» در سرقع سید احمد شہدی، کتابخانہ خزینہ اوقاف، استانبول؛

یک قطعہ، بہمان قلم، در ضمن سایر اقلام، بارقم و تاریخ: «سشتہ العبد الراجی عبداللہ الہروی، فی سنہ ست و اربعین و ثمان مائۃ...» در سرقع شاہ اسمعیل، خزینہ اوقاف، استانبول؛

یک قطعہ از سرقع، در ضمن سایر اقلام، بقلم کتابت جلی متوسط و رقم و تاریخ: «سشتہ العبد المحتاج الی اللہ الغنی عبداللہ الہروی فی شہور سنہ اربع و ثلاثین و ثمان مائۃ الہجریۃ» در کتابخانہ دانشگاہ، استانبول؛

یک قطعہ از سرقع، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «قد اتفق اتمام ہذہ القصیدۃ المبارکۃ... فی مدح النبی... علی يد العبد الضعیف المحتاج الی اللہ الغنی، عبداللہ الہروی، تاب اللہ تعالیٰ عنہ. فی یوم الجمعۃ الثالث من رمضان المبارک عمّت میامن برکتہ فی سنہ ثلاث و ثلاثین و ثمان مائۃ» در مجموعہ آقای جعفر سلطان الترائی، تہران؛

یک قطعہ، از سرقع سلطان حسین میرزا بایقرا، در ضمن سایر اقلام، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم: «سشتہ العبد المذنب... عبداللہ الہروی فی العشر الاول من شہر ربیع الثانی سنہ خمس و خمسين و ثمان مائۃ، بدار الملک سمرقند حمیت عن الآفات والبلیات...» در کتابخانہ خزینہ اوقاف، استانبول؛

در ہمہ این قطعات، رقمہای چندی دارد و تاریخہای آن: ۸۴۷، ۸۵۵، ۸۵۷، ۸۵۹ است.

یک نسخہ ادعیہ، با عنوان «حفظ الآیات» در ضمن سایر اقلام، چند صفحہ بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «خدم بکتابۃ ہذہ الدعوات، العبد الراجی الی رحمۃ اللہ القوی، عبداللہ الہروی، فی العشر الاول من شہر جمادی الاولی سنہ ست وستین و ثمان مائۃ، بدار الملک ہرآ، حمیت عن الآفات والبلیات» در مجموعہ نگارندہ.

و در ضمن قطعاتی که بسایر اقلام جز نستعلیق است و در اینجا از آنها یاد نشده، تاریخهای کتابت: ۸۶۶، ۸۶۰، ۸۴۷، ۸۵۴، ۸۶۷، ۸۵۹، ۸۷۳، ثبت شده است و آنها که تاریخ: ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹ دارد، در سمرقند و قبل از سال ۸۵۴ و بعد از سال ۸۵۹، در هرات دمشق شده است.

(۵۰۹) عبدالباقی تبریزی

از سعاریف خوشنویسان نسخ و مخصوصاً ثلث دوره صفوی است که سپهر و میرزا سنگلاخ و ایرا خوشنویس نستعلیق هم دانسته اند، و چون دیگری از تذکره نویسان بان اشارتی ندارد و قول این دو نیز مورد اعتماد کامل نیست و تا کنون حتی سطری از خط نستعلیق وی را ندیده ام، ترجمه احوال او را جزو خوشنویسان اقلام شش گانه خواهم آورد.

(۵۱۰) عبدالباقی - سید

سیرزا حبیب ویرا شاگرد عبدالباقی عارف، از نستعلیق نویسان عثمانی، دانسته گوید، از دانشمندان بود و تألیفاتی از جمله: «تلخیص نوادر الاصول» دارد. سال ۱۱۵۹ در استان بول در گذشت و در نزدیک رباط قلندران، بخاک سپرده شد.

(۵۱۱) عبدالباقی عارف

سیرزا حبیب ویرا در خط نستعلیق، شاگرد محمد تبریزی و استاد سید عبدالباقی دانسته گوید، در نظم و نثر دست داشت و رسالاتی از انشاء وی هست و سه دیوان شعر ب زبان فارسی و ترکی و عربی دارد. سال ۱۱۳۵ در استان بول در گذشت و جنب مزار ابویوب، بخاک سپرده شد.

از خطوط وی دیده ام:

سه قطعہ از یک مرقع، بقلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ خوش، با رقمها و تاریخهای: «مشقہ العبد الفقیر عبد الباقی عارف، غفر ذنوبہ و ستر عیوبہ، سنہ ۱۱۰۱» و «مشقہ الفقیر عبد الباقی عارف، غفر ذنوبہ و ستر عیوبہ، سنہ ۱۱۱۳» و «مشقہ الفقیر عبد الباقی عارف غفر اللہ ذنوبہ و ستر عیوبہ، ۱۱۱۶».

(۵۱۲) عبد الباقی صہبائی

در صبح گلشن آمده است کہ، از اولاد قطب الدین سود و دچشتی و از شعرا و ملازمان شاہجہان و عالم گیر پادشاہ (۱۱۱۹-۱۰۳۷) بود و در سدیح عالم گیر قصاید بسیار دارد. صہبائی تخلص می کرد و غالب خطوط را خوش می نوشت. در مرقعی از کتابخانہ آستان رضوی مشہد، قطعہ ایست بقلم سه دانگ خوش و آن قطعہ شعری از شاعر نیست کہ نام عبد الباقی دارد و در صدر آن نرشتہ است «لراقمہ». این قطعہ تاریخ ندارد ولی از قرن یازدہم و سہمکن است بخط ہمین صہبائی باشد.

(۵۱۳) عبد الباقی قاجار

فرزند طہماسب میرزا مؤید الدولہ قاجار بود و در ابتدای سلطنت محمد شاہ قاجار، کہ پدرش حکومت ہمدان را داشت، متولد شد. در جوانی مقدمات علوم را فرا گرفت و در ادبیات سرآمد. در نزد میرزا ابوالفضل ساوجی، ہم تحصیل علم کرد و ہم تعلیم خط گرفت و در نستعلیق ترقی کرد. در گنج شایگان میرزا طاہراست کہ، وقتی پدرش بایالت درمان و سیستان رفت، از طرف او مأمور سرکوبی طایفہ افغان کہ بشرارت پرداختہ بودند، شد و این مأموریت را بخوبی انجام داد. پس ناصر الدین شاہ ویرا بتهران فراخواند، و او را مورد عنایت قرار داد و او را برای آرامش ایلات فارس مأمور کرد و پس از انجام این خدمت بحکومت لارستان مستقر شد.

عبدنباقی میرزا علاوه بر خوشنویسی، شاعر نیز بود و از انواع قصیده و غزل و رباعی و منقعات، شعری دارد.

(۵۱۴) عبدنباقی نهاوندی

عبدنباقی نهاوندی فرزند آق‌بابا متخلص به مدرکی، مدتی در ایران و شهرهای مختلف می‌زیست و سال ۱۰۰۰ هجری در بیهار وستان، بخداست عبد الرحیم خان خانان رسید و با شماره ۱۰۰۰۰ ثبت‌تاریخ مفصل مآثر رحیمی پرداخت و سال ۱۰۴۲ در همان سال در گذشت.

صاحب تذکره روز روشن گوید که، شعری گفت و خوش گفتار بود و خوش می‌نوشت. ترجمه حوال او در تذکره‌ها و تواریخ دیگر و در مقدمه مآثر رحیمی خود آمده است و نسبی نسبت خوشنویسی با او نداده است و در مقدمه مآثر رحیمی بقمه خود و هست نه: بگفتن این غزل رغبت نمود و از غایت اخلاص غایبانه بنام‌نامی ایشان مزین گردانید... بسیاری و نقابت پناه و حید الزمانی میرعماد قزوینی که در نسخ تعلیق، خط نسخ بر خطوط استادان سابق کشیده بود، داد که بر طریق قطعه نوشته نزد این نمیند بود... بنظر ایشان [عبد الرحیم خان] در آورد و بغایت مستحسن و مقبول افتاد...

که بنظر میرسد اگر خود وی خوشنویس بود، غزلی که خود سروده بود، بخط خوش خود می‌نوشت و اگر چه بشیوائی خط میرعماد نبود، تقدیم می‌کرد.

(۵۱۵) عبد الجبار اصفهانی

از شاگردان طراز اول میرعماد حسنی و از استادان برجسته نستعلیق قرن یازدهم است که طریقه استاد را پیروی کرده و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده، بخوبی تقلید کرده است. تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۰۲۴ ضبط کرده که سهواست، زیرا

که از آثار تاریخ داروی تا سال ۱۰۴۱ نیز دیده‌ام، ولی آنها که سال ۱۰۶۵ وفاتش را در اصفهان دانسته‌اند، ممکن است، درست باشد.

آنچه از آثار عبد الجبار دیده‌ام عبارتست از:

یک نسخه هفت بند حسن ناشانی، بقلم نیم دودانگ عالی (ده از روی نسخه ای بهمین قلم، بخط میر عماد استاد خود، نقل کرده‌است) بارقم: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبد الجبار، غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ یک نسخه کلمات حضرت علی بن ابی طالب، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبد الجبار، غفر ذنوبه وستر عیوبه»، فی سنه ۱۰۲۹ در همان کتابخانه؛

دو قطعه از دوسر قلم، بقلم نیم دودانگ و غبار و سه دانگ و نیم دودانگ عالی، بارقم‌های: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبد الجبار غفر له» و «کتبه العبد المذنب عبد الجبار غفر ذنوبه» در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان، بقلم کتابت خفی، بارقم: «قد تمّ بیاد الحقیر المذنب عبد الجبار غفر ذنوبه وستر عیوبه» در کتابخانه ملی، تهران؛

دو قطعه از دوسر قلم، بقلم‌های نیم دودانگ و دودانگ و سه دانگ خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب الراجی عبد الجبار غفر له» در همان کتابخانه؛

یک نسخه مناجات خواجه عبد الله انصاری، بقلم دودانگ خوش بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب الراجی، عبد الجبار، غفر ذنوبه وستر عیوبه و اقل عشراته و عفی خطیئاته و حرر فی سنه ۱۰۴۱ من الهجرة...» در مجموعه نگارنده؛

چهار قطعه، بقلم‌های دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی و خوش، بارقم و تاریخ: «العبد عبد الجبار سنه ۱۰۲۰» و «الفقیر الحقیر عبد الجبار» و «کتبه العبد المذنب الراجی عبد الجبار غفر له»، در مجموعه نگارنده؛

یک قطعه از سرقلم، بقلم دودانگ و نیم دودانگ عالی، بارقم «الفقیر الحقیر المذنب، عبد الجبار غفر له» در مجموعه آقای دکتر مهدوی.

(۵۱۶) عبدالجواد خطیب

استاد جلال همائی در مقدمه دیوان طرب درباره احوال خطیب چنین آورده اند:

«میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالله، خطبه های جشن سلام را در حضور حکام، با صدای رسا و آهنگ غرّاء، می خواند و خط نستعلیق را خوب می نوشت و معلم خط مدرسه ملی قدسیّه بود و طبع شعر هم داشت و «خطیب» تخلص می کرد. نمونه خطش در سردرب مدرسه صدر بازار و مسجد کن الملک و سردرب آب انبار کازرونی تخت فولاد موجود است. اشعار سردرب مدرسه صدر از این فقیر و باقی از خود اوست.

سردستدین نیک فطرتی بود. ولادتش ۱۲۸۰ قمری و وفاتش سه شنبه بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۵۰ و قبرش بیرون تکیه کازرونی تخت فولاد است. خدایش بیامرزاد».

اما کتیبه سردرب مدرسه صدر مشتمل بر یک قطعه هشت بیت شعر فارسی است که استاد همائی متخلص به سنا آن را سروده و ماده تاریخ تعمیر مدرسه سال ۱۳۴۱ است که بخط نستعلیق دودانگ کتیبه خوش، با کاشی نوشته شده است و چنین رقم دارد:

«کتبه الادیب عبدالجواد الخطیب».

(۵۱۷) عبدالجواد عنقا

نامش را «جواد» و «محمد جواد» و «عبدالجواد» ضبط کرده اند، که درست و کامل آن «عبدالجواد» است که خود باین نام رقم کرده است. نام پدرش در گنج-شایگان، علی اشرف ضبط شده و آنجا آمده، که از اعیان و معاریف سپاهان است.

هنگامی که سلطان محمد میرزا سیف الدوله والی اصفهان بود، تعلیم خط از عنقا سی گرفت. چون محمد شاه بسلطنت رسید، همراه سیف الدوله بتهران آمد و متوطن شد و غالباً روزگار در انزوا، به تکمیل خط شکسته و تحصیل خط نستعلیق

می گذرانید. وقتی هنرش را بحضرت شاه باز نمودند؛ احضارش کرد و سپهربانی نمود و بتعلیم نظام الملک مأمورش داشت.

عنقا در خط شکسته، دست قوی داشت و سپهر گوید که، غالب نویسندگان تهران از وی تعلیم خط گرفته اند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت، ولی سرتبه خط شکسته او را ندارد.

در آثار و الآثار، باینکه او را در خط شکسته «استاد اعظم عصر» دانسته، وی را تخطئه کرده است که: «اعجابی زاید الوصف بخط خود داشت و نسبت باساتید اولین و آخرین، خویشتن را شخص نخستین می گرفت». سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۷۵ ضبط کرده است.

صاحب مجمع الفصحا وی را با کمال و صاحب حال، و شعرا و پخته دانسته و صاحب گنج شایگان، در غزل سرایی، صاحب طبع و سبک او را نزدیک بمذاق اهل عرفان دیده است.

از آثار خطوط وی، چندی است که در جزو شکسته نویسان خواهد آمد؛ و از خطوط نستعلیق وی دیده ام:

یک نسخه دیوان ناصر خسرو، در کتابخانه سلطنتی، که قسمتی از آن بقلم شکسته و بقیه به نستعلیق نیم دودانگ خوش است و چنین تمام می شود: «در عهد دولت... ناصرالدین شاه... این بنده خا سمار، عبدالجواد، بحریر دیوان حکیم ناصر خسرو... پرداخت... و کان الفراغ عن تحریره شهرذی الحجة الحرام سنه

۱۲۶۱»

(۵۱۸) عبدالجواد نیشابوری

از کتابان قرن حاضر و یک نسخه طرائق الحقایق بخط نسخ وی، در تهران بسال ۱۳۱۹ هجری قمری بچاپ سنگی رسیده است، که مقدمه آن را بقلم نستعلیق کتابت خفی بتوسط نوشته است.

(۵۱۹) عبدالحسین

فرزند میرزا عبدالرحیم مستوفی، ظاهراً از ملازمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است و از خطوطوی دو قطعه در سمرقعی است از کتابخانه سلطنتی، بقلم شش دانگ و پنج دانگ خوش، بارقم: «المدنب عبدالحسین» و قطعه دیگر در سمرقعی دیگر، در همان کتابخانه، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «حرره و مشقه غلام زاده فدائی، عبدالحسین بن میرزا عبدالرحیم مستوفی».

(۵۲۰) عبدالحسین

خوشنویس دیگری است از قرن حاضر و بخط وی قطعه ایست، بقلم سه دانگ و کتابت جلی خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «بجھت تقدیم حضور... حاج محترم السلطنه وزیر معارف و اوقاف، سمت اختتام و ارتسام پذیرفت. کتبه عبدالمدنب الحقیق، عبدالحسین غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی سنه ۱۳۴۱».

(۵۲۱) عبدالحسین زرین قلم خوانساری

از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار و بخط وی کتیبه سردر ورودی صحن و کتیبه پیشانی ایوان شمالی مزار حضرت عبدالعظیم در شهر ری است، که بقلم پنج دانگ کتیبه خوش نوشته است و رقم دارد: «... السلطان ناصرالدین شاه قاجار... کتبه عبدالحسین الخوانساری زرین قلم».

(۵۲۲) عبدالحسین عارف

از شاعران معاصر و صاحب میرزا طاهر نصرآبادی است. اصلاً کاشانی بود و باصفهان آمد تا تحصیل معاش کند. شعری گفت و «عارف» تخلص می کرد. جز

نستعلیق، نسخ رانیزخوش می نوشت و با اجرت کتابت مصاحف، اعاشه می کرد .
مدتی در اصفهان می زیست و چون اهل شهر بفکر وی نداشتند، رنجیده بکاشان
بازگشت .

حدود سال ۱۱۱۱ تاریخ تألیف تذکره نصرآبادی، هنوز در کاشان می زیست .

(۵۲۳) عبدالحمید بهجت

فرزند ملا عبدالغفار شیرازی، شعری گفت و «بهجت» تخلص می کرد و
نستعلیق را خوش می نوشت و با اجرت کتابت اعاشه می کرد . بقول صاحب فارسنامه -
ناصری در حدود سال ۱۲۰۵ در شیراز درگذشت .

(۵۲۴) عبدالحمید صفا

از شاعران قرن سیزدهم بود، «صفا» تخلص می کرد و بقول صاحب المآثر -
و الآثار، قصیده را خوب می سرود و بهتر از آن، میخواند . بلند همت و بکمالات معنوی
آراسته بود . نستعلیق را کمتر کسی در عهد او، چون او بسرعت می نوشت، چنانکه در
هر شبانه روز، یک هزار بیت کتابت می کرد و از آن محل اعاشه می نمود .
بسال ۱۲۷۳، تاریخ تألیف گنج شایگان، هنوز می زیست .

(۵۲۵) عبدالحمید ملک الکلامی

ملقب به امیرالکتاب و مستخلص به شرقی، فرزند عبدالحمید ملک الکلام
کردستانی مستخلص به سجدی، بسال ۱۳۰۲ قمری در سنندج، چشم بجهان گشود و از
زمان کودکی تا اوان جوانی در همانجا بکسب علوم و کمالات و هنر پرداخت و با پدر
خود سفری به حجاز کرد و مراسم حج بجای آورد .

هنگامی که ابوالقاسم خان قراگزلو ناصرالملک، بایالت کردستان رفت، میرزا

سلمان فراهانی بیان السلطنه (که در زمره شکسته نویسان از وی یاد خواهد شد) را به پیشکاری ایالت کردستان، همراه برد. بیان السلطنه در کرسی ایالت باملک الکلام که سخندانی دانشمند بود، محشور و مصاحب بود و امیرالکتاب فرزندی در عنفوان جوانی می زیست. معاشرت و مصاحبت بیان السلطنه باملک الکلام، موجب شد که با استعداد ذاتی و ذوق ادبی و هنری امیرالکتاب پی برد، تا آنجا که شایستگی او را در محضر ناصرالملک بازگو کرد و والی، امیرالکتاب را بدارالایاله خواند و او را تشویق بسزا کرد و بنواخت و در دستگاه ایالتی بکار انشاء گماشت.

چون وزارت مالیه به ناصرالملک تفویض شد و بتهران آمد، بیان السلطنه نیز همراه و در وزارت مالیه همکار او بود و پس از اندک زمانی امیرالکتاب را بتهران خواند و او را در دفتر استیفای وزارت مالیه بکار گماشت.

در فاصله ورود ناصرالملک و رسیدن امیرالکتاب بتهران، بیان السلطنه با ملک الکلام مکاتبه داشت و چندین نامه دوستانه بخط زیبا و انشای شیوای ملک الکلام که خطاب به بیان السلطنه نوشته، نزد من است که در همه آنها از امیرالکتاب یاد کرده و «سلام مخلصانه» او را ابلاغ کرده است.

پس از درگذشت عضدالملک که ناصرالملک به نیابت سلطنت احمد شاه قاجار منصوب شد، امیرالکتاب همچنان در وزارت مالیه اشتغال داشت تا بسال ۱۳۰۷ بدفتر ریاست وزراء انتقال یافت و معزاً با سمت منشی نخست وزیر، بانجام خدمت مشغول بود، تا بسال ۱۳۲۸ شمسی از خدمت متقاعد شد.

چون بسال ۱۳۲۲ شمسی با استدعا و کوشش شادروان ذکاءالملک فروغی نخست وزیر وقت، فرمان رضا شاه فقید برای انتقال قسمتی از کتابهای کتابخانه سلطنتی بکتابخانه ملی، صادر گردید؛ برای تفکیک کتابهای کتابخانه، که مدتها متروک مانده بود، انجمنی از نمایندگان دستگاههای صلاحیت دار، تشکیل شد. این نمایندگان عبارت بودند از: مرحوم حسین سمیعی ادیب السلطنه و آقای سید یوسف شکرایی، از وزارت دربار شاهنشاهی؛ مرحوم عبدالحسین هژیر، از وزارت

دارائی؛ مرحوم محمد قانع بصیری، بصیر السلطان و ابراهیم توفیقی، صدیق همایون، از بیوتات سلطنتی؛ و نگارنده که در آن زمان مدیر کتابخانه ملی بودم، از وزارت فرهنگ، و مرحوم امیرالکتاب، از طرف نخست وزیری؛ در این انجمن شرکت داشت و در این اجتماعات بود که من از نزدیک با امیرالکتاب آشنا شدم و مدت سه سال، هر هفته دو روز و هر روز سه ساعت، که بکار تفتیش و تفکیک کتابها سرگرم بودیم، او با منتساب من به بیان السلطنه و من بکیفیت اخلاقی و علمی و ادبی و هنری او آشنا شدیم و رشته دوستی ما که پیوند خانوادگی نیز داشت، روز بروز استوارتر شد و از این سوهبت تا دو روز پیش از مرگ وی، برخوردار بودم و بارها من بخانه وی رفتم و او بخانه من و کتابخانه ملی آمد و من از محضر پربرکت وی، بهره‌ها برداشتم و فایده‌ها اندوختم. امیرالکتاب را آن چنانکه من شناختم، مسلمانانی بود پاک اعتقاد، مذهب تسنن ملایمی داشت و بیه صوفی‌گری، تمایلی نداشت. بلغت عربی مسلط بود؛ شاید حافظ تمام قرآن بود و آن اندازه حدیث و خبر از بر داشت، که کمتر کسی را دست می‌دهد. بمطالب بسیاری از تواریخ متداول آشنا بود. در شقوق ادبیات و زبان فارسی استاد و منشی زبردست بود و نثری شیوا داشت و شعر را خوب می‌شناخت و آنرا خوش می‌خواند و نیک می‌گفت. از شاعران فارسی زبان، به عبدالرحمن جامی، معتقد بود و اشعار امیر خسرو دهلوی و فیضی را کنی و بیبدل را، بسیار محفوظ بود و می‌خواند. بهترین مضامین شعر شاعران فارسی و تازی زبان را از بر داشت. بسپک هندی متمایل بود.

خوش محضر و نکته‌سنج بود و حافظه‌ای بسیار نیرومند داشت، چنانکه مکرر دیدیم قصائدی را که پیش از یک صد بیت داشت، بدون تأمل، بدنبال هم می‌خواند. و غالباً برای هر نکته‌ای بیتی یا ابیاتی شاهد می‌آورد و آن‌سایه ضروب امثال از بر داشت، که در مدت پانزده سال، بیاد ندارم که یک مثال را دوبار آورده یا یک شعر را دوبار خوانده باشد.

از هنرهای دستی، نقاشی آب‌رنگ را خوب می‌کرد؛ از نقاشی و حکاکی بهره

تمام داشت و بعضی سکه ها که در دوره او در ضرابخانه دولتی ضرب شد، سرسکه آنها را او، کنده بود. سر کتب سی ساخت؛ کاغذ را خوب رنگ و آهار و مهره سی کرد. بنگاهداری انواع گل، علاقه داشت و نژادهای تازه در بعض گلها آورده بود. به پرندگان خواننده انس داشت و بسیاری از آنها را گرد آورده بود. زندگانی ساده بی تکلف داشت و با همه علاقه ای که بکتاب و نسخه های خطی و آثار هنری و خطوط خوشنویسان داشت، در حفظ آنها نمی کوشید.

بذآل و سخی الطبع بود و در آخر عمر، از علائق دنیاوی گریزان شده بود و نسخه های خطی و مجموعه خطوط خوش را که یک عمر برای جمع آوری آنها رنج برده بود، پیوسته میخواست از خود دور کند. از جمله خطوط خوش وی یک مرقع بخط میرعماد بود، که نظیر آنرا کمتر دیده ام؛ برای اینکه آنرا از سر باز کند، مرقع را برای فروش، به یکی از رجال معروف عصر، عرضه کرد و چون بهائی که برای آن باو پیشنهاد شد، مطابق طبع بلندش نبود، نه بهای آنرا گرفت و نه مرقع را باز پس. یک نسخه دیوان حافظ بخط عبدالرحیم، با تاریخ کتابت ۸۶۲ را بمن نشان داد؛ چون دریافت که من طالب نگاهداری آنم، نزد من گذاشت و تا آخر عمر، هر بار خواستم که نسخه را باز پس بدهم یا چیزی بهدیه، بجای آن، پذیرفت.

تسلط وی در کتابت خطوط متنوع بان درجه بود، که در نیم قرن اخیر، خوشنویسی بجامعیت او نیامده است. نسخ و ریحان و رقاع و نستعلیق و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق را، شیوای نوشت و در خط ثلث، باید ویرا در ردیف بزرگترین استادان گذاشت.

در کتیبه نگاری، کمتر کسی از استادان چهار قرن اخیر، مانند وی آمده است. خطوط تقنی مانند کوفی تزینمی و ثلث توأمان و توقیع و طغرائی را بامهارت سی نگاشت. در چند دقیقه نام مرا بطغرائی نوشت (و بیاد کار بمن داد) که نظیر آنرا حتی از آثار خوشنویسان ترك که در این خط تخصص دارند، کمتر دیده ام.

روزی گفتگو از کیفیت تعلیم خط میان او و من بود؛ گفت خط شکسته را باید

سردست و ایستاده، توان نوشت و از من قلم نی و سرّ لب گرفت و ایستاده سطری نوشت که شکسته نویسان دیگر، نشسته و روی زانو، بادقت، آن چنان نتوانند نوشت.

در خط‌شناسی در زمان خود بی‌همتا بود و در تعلیم خط استاد؛ دوره رسم المشق وی که بی‌چاپ آن شروع کرده بود، با اینکه از بهترین رسم المشق‌ها بود؛ چون مقامات انطباعات، از آن استقبال نکردند و جز زیان مادی چیزی نصیب او نشد، دل‌سرد و مأیوس از طبع آن سر باز زد.

خط نستعلیق را بسیار با نمک و با حال می‌نوشت و تنها او را می‌شناسم که شیوه شیرین میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی را پیروی کرده و از عهد ضبط و نقل آن برآمده است.

از آثار شیوای جاویدان او، کتیبه‌های متعددی است که بر پیشانی‌ها می‌کنند و ابنیه چهل‌ساله اخیر می‌درخشد و از آن جمله است: کتیبه ثلاث دودانگ گلوگاه سردر موزه ایران باستان و پیشانی کتابخانه ملی و دارالفنون و غیره در تهران و کتیبه آرامگاه حافظ رشیراز و ابنیه جدید فرهنگ تبریز و دیگر شهرهای ایران، که در دوره پادشاهی رضاشاه کبیر برپا شده است.

آخرین اثر بی‌نظیر وی، کتیبه جلی‌ثلثی است که برای آرامگاه رضاشاه فقید شروع بنگاشتن کرد و نمیدانم که آن کار بکجا انجامید.

در آخرین سال زندگیش بدبینی شدیدی با بنای روزگار پیدا کرد و همین زمان بود که روزی بمن گفت، که نگارش کتیبه آرامگاه را از من خواسته‌اند، ولی من خود را آماده این خدمت نمی‌بینم. من برای اینکه یکی دیگر از بهترین نمونه‌های آثار هنری او بجای ماند، هرچه توانستم به تمنی و استدعا او را بانجام آن تشویق کردم. پس از شش ماه، روزی بمن گفت که من نوشتن کتیبه را بعهده گرفتم، ولی برای سوزن زدن، تمکی نداشتم و ناگزیر خود باین کار نیز پرداختم و اکنون دیگر چشمم دارنمی‌کند و دار

نیمه مانده است. چند روز بعد بکتابخانه ملی نزد من آمد، یأس و دل سردی و ناتوانی را که در چشمان بی فروغش دیدم، اشک بچشمانم آورد. . . . دوروز بعد، خبر جان گداز سرگ وی را شنیدم. . . . آیا این را دسر د دانشمند هنرمند نازک دل، از اندوه تسلیم سرگ نشد؟ ! . . .

در مجلس فاتحه وی، چون خادم یک پاره از قرآن مجید بدستم داد، پیش از آنکه جزوه را باز کنم، لحظه ای آنرا بدست گرفتم و چشم بهم نهاده و هیأت نجیب و معصوم امیر را به پیش دیده جان آوردم و پس آنگاه بتلاوت کلام الله پرداختم. جزوه از سوره ابراهیم شروع می شد و با این آیت: «الراء، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید.»

امیرالکتاب شب چهارم مهرماه ۱۳۲۸ مطابق با سوم ذی حجة الحرام ۱۳۶۸ قمری، چشم از این جهان فرو بست و نقاب خالد بر رخ کشید.

در تاریخ دوم آبانماه ۱۳۲۸، از طرف انجمن ادبی فرهنگ ایران، مجلس یادبودی در سوزۀ ایران باستان برپا شد و جمعی از دوستان وی و دانشمندان و سخنندان و هنرمندان در آنجا گرد آمدند و شاعران در رثاء وی شعرها خواندند و مبادۀ تاریخها آوردند، از جمله: «سات عبد الحمید طاب ثراه» و سخنور گرامی محمد علی ناصح چنین:

شرقی ز جهان چون بجان کرد شتاب از گنج کمال گوهری شد نایاب
تاریخ و فاتش ار بجوئی، یابی از «حامد شرقی امیرالکتاب»

از خطوط نستعلیق امیرالکتاب قطعه ای دارم بقلم نیم دودانگ عالی، با رقم و تاریخ: «کتبه امیرالکتاب ۱۳۳۰» که قطعه شعری از خود اوست؛

دیگر قطعه شعر است از او در مدیح ناصرالملک، بهمان قلم و رقم و تاریخ

۱۳۲۹، در مجموعه آقای سلطان القرائی؛

ویک لوحه بقلم شش دانگ و نیم دودانگ نستعلیق و دودانگ رقاع و ثلث

عالی بمضمون: «حضرت رئیس الوزراء نجفقلی صمصام السلطنه، کتبه امیرالکتاب سنه ۱۳۳۰» در مجموعه آقای عبدالرسولی.

(۵۲۶) عبدالخالق باخرزی

در مناقب هنروران است که، از شاگردان میرعلی هروی بود و نستعلیق را نازک و ظریف می نوشت.

(۵۲۷) عبدالرحمن آخوندزاده - میر

از سادات حسینی هرات و مردی با کمال بود و شعر می گفت. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. از معاصران شاه محمود سدوزائی و پسرش کاسران بود و با ایشان مصاحبت داشت.

میر عبدالرحمن با اینکه در نزد عوام و خواص اعتبار داشت، خود درویش و وفروتن و بی بضاعت و فقیر بود و بسال ۱۲۶۸ در گذشت و در درون گنبد مقبره سادات هرات، بخالد سپرده شد. سلا ابوبکر تسلیم هراتی، قطعه ای در تاریخ وفاتش سروده که نقش سنگ قبر اوست و اینست:

تا رقم زد ز ازل لفظ اجل کَلک قضا

معنی هستی، نیستی آمد به بیان

شاه اقلیم خط و ماه فلک جاه هنر

میر و میرزای حسینی نسب عبدالرحمان

.....

.....

چون فرمان اذا جاء اجل، شد به بهشت

مانند از اوباقی و تاریخ (خط خوب آن) |؟|

از شاگردان وی، ملا محمد حسین سلجوقی و نجف سلمانی در هرات مشهورند.

صاحب خوشنویسان هرات گوید که «پس از میر عماد خط نستعلیق را کسی

بپایه میر عبدالرحمن، زیبا و مقبول ننوشته است» و الحق در این ادعا جرأت نشان داده

است، که از خوشنویسان یکصد ساله اخیر آن سامان، کمتر کسی رامیتوان در ردیف خوشنویسان درجه سوم نهاد. از قطعات خطوط وی که دیده‌ام هیچیک را برابر خط شاگردان میرنمیتوان گذاشت، تاچه رسد با استادان معاصر آخوندزاده، مانند میرزا رضای کلهر و میرزا عباس نوری و میرزا محمد حسین شیرازی و حتی میرزا فتح علی حجاب و میرزا اسدالله شیرازی و ده‌ها دیگر از خوشنویسان نستعلیق. فقط این مطلب درست است که وی از شیوه میرعماد پیروی و از قطعات او مشتق می‌کرده است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم نستعلیق دودانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «جهت یادگاری عالی حضرت اخوی مقاسی، میرزا عبدالقادر قلمی شد. امید که بکمال منتهای آرزو برسد. حرره میر عبدالرحمن» در مجموعه نگارنده؛ پنج قطعه، بقلم نستعلیق پنج‌دانگ و سه‌دانگ و دودانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقم و تاریخهای: «مشقه عبدالرحمن سنه ۱۲۳۶» و «الفقیرالمدنب عبدالرحمن الحسینی» و «فقیر عبدالرحمن الحسینی سنه ۱۲۴۷» و «مشقه العبد الاقل عبدالرحمن الحسینی سنه ۱۲۳۳».

(۵۲۸) عبدالرحمن حسینی

از خوشنویسان گمنام زبردست قرن دهم و یازدهم است و بخط وی دیده‌ام: قطعه‌ای، بقلم دودانگ و کتابت عالی، با رقم و تاریخ: «الفقیرالرحمن الحسینی سترعیوبه. ۱۰۱»، در مجموعه بجای مانده از تقی دانش، تهران؛ قطعه‌ای دیگر، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیرالمدنب عبدالرحمن الحسینی سترعیوبه، ۱۰۱۷» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران.

(۵۲۹) عبدالرحمن خوارزمی

از استادان قدیم نستعلیق معاصر اظهر تبریزی و سلطان علی شهدی و بقول

میرزا حبیب، شاگرد سیر عبد الله بن میر علی تبریزی است. ابتدا وی و بعد دو فرزندش عبد الرحیم انیسی و عبد الکریم پادشاه، در شیوه خط نستعلیق تصرفاتی کردند و در روش سلطان علی مشهدی تغییری دادند. با اینکه این شیوه مقبول قاطبه خوشنویسان معاصر نبود، در جنوب و مغرب ایران رائج گردید و مدتها استادان خط فارس و آذربایجان و عراق از آن پیروی کردند، ولی بعدها بکلی آن شیوه از ایران رخت پرست و فقط اثر آن اکنون در هند و پاکستان محسوس است و اختلاف روش بارز آن، کشیده های درازتر از حد معمول و دوایر بزرگتر از قاعده می باشد.

عبد الرحمن ظاهراً ابتداء در دربار جهان شاه بن یوسف قراقویونلو (۸۴۱-۸۷۲) و فرزند وی، پیر بوداق می زیسته است و پس از آنکه او زون حسن آق قویونلو جهان شاه را منکوب و مقتول ساخت (بسال ۸۷۲) عبد الرحمن مدتی سرگردان بود، تا بعد بدربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) پیوست و اعتبار یافت و از عنایات او بهره مند شد.

تاریخ در گذشت ویرا جز سپهر که سال ۸۶۴ ضبط کرده، دیگری نیامورده است و این تاریخ نیز درست نیست؛ زیرا که بتصریح صاحب مناقب هنروران، عبد الرحمن بسال ۸۸۶ یعنی دومین سال سلطنت سلطان یعقوب بخدمت وی پیوسته و مسلم اینکه در آن تاریخ در قید حیات بوده است.

از آثار وی دیده ام:

یک نسخه شش دفتره شوی مولانا جلال الدین، بقلم کتابت متوسطه، با رقم و تاریخ: «عبد الرحمن کاتب، سنه ۸۳۹» که وقتی در تملک آقای سجید سوقر بود، در تهران؛

یک نسخه خمس نظامی، بقلم کتابت خفی و اندکی رقاع کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «تمام شد خمس از گفتار ملک الشعراء شیخ نظامی گنجه رحمة الله علیه، کتبه العبد عبد الرحمن الکاتب عفا الله عنه، فی سنة تسع وثلثین وثمانمائة»، که وقتی در دست من بود و اکنون در موزه بریتانیا، در لندن است؛

ترجیع بند (در مجموعه ترجیعات مذکور در ترجمه احوال شرف الدین حسین شهدی) بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم و تاریخ: «تم الترجیع بعون الملك السميع فی ثامن عشر ذی قعدة سنة ست وستین وثمانمائة. کتبه العبد عبد الرحمن الخوارزمی عفا الله عنه، فی دار السلام بغداد» در مجموعه کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان کاتبی، بقلم کتابت خفی متوسط، که برای پیربوداق قراقویونلو نوشته است و چنین تمام میشود: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی خامس عشر جمادی الاولى سنة ستین وثمانمائة» در موزه آثار اسلامی و ترک، استانبول.

که در دو اثر مذکور اول، با اینکه نسبت «خوارزمی» نیست، آنها را از آثار همین عبد الرحمن خوارزمی دانستم؛ زیرا که این کتابت‌ها در میانه قرن نهم متمایز است و سایه خط آن از آثار نستعلیق نویسان شهیر آن دوره، یعنی سیرزاجعفر بایسنغری و اظهر تبریزی، فروتر نیست و در آن زمان کاتبی نستعلیق زبردستی بنام عبد الرحمن جز عبد الرحمن خوارزمی را نمی‌شناسیم.

(به ترجمه عبد الرحمن کاتب که بلافاصله ذکر می‌شود رجوع گردد).

۵۳۰) عبد الرحمن کاتب

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:

یک قطعه، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم: «کتبه الحقیق عبد الرحمن غفر له»، در کتابخانه ملک، تهران؛

یک نسخه سبحة الابرار جاسی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ: «کتبه الفقیر المذنب، عبد الرحمن الکاتب، غفر ذنوبه و ستر عیوبه، سنه ۷۰۹» که وقتی از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و هند، بمولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ وقت دولت هند، اهدا شد.

اینکه این دو اثر را از خطوط عبدالرحمن خوارزمی ندانستیم، از این روست که هر دو، ظاهراً بخط یک خوشنویس و دشوار است که عبدالرحمن خوارزمی تا تاریخ کتابت این نسخه سبحة الابرار زیسته باشد؛ مخصوصاً که مایه این خط و پختگی آن را نمیتوان بخوارزمی نسبت داد.

و اینکه آنها را از خطوط عبدالرحمن فرمان نویس، که اینک ترجمه احوال وی خواهد آمد، ندانستیم، از آن جهت است که، در تاریخ سال ۷۰۰ . ۹ معلوم نیست که فرمان نویس هنوز متولد شده باشد.

(۵۳۱) عبدالرحمن فرمان نویس

شاگرد عبدالرشید دیلمی (متوفی سال ۸۱۰ . ۱) و از خوشنویسان هندوستان بود و خفی نستعلیق را خوش می نوشت و بنقل هفت قلمی در فرمان نویسی تسلط داشت.

(۵۳۲) عبدالرحیم افسر

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم هجری و فرزند میرزا مسکین شاعر اصفهانی است. ترجمه احوالش در تذکره های اخیر متداول نیست و فقط در کتاب مرآة البلدان در ذکر شعرای اصفهان یافتیم که: «افسر پسر میرزا مسکین نستعلیق را خوش می نویسد».

دکتر هنرفر در کتاب گنجینه آثار اصفهان ده تازه منتشر شده است، افسر را بخوشنویسی خط نسخ نیز منسوب داشته و تاریخ وفات او را ۳۰۵ . ۱۳۰۰ . ۱۳۰۰ خبط درده اند که ندانستیم منبع این اطلاع ایشان چیست.

اینک که دیوان طرب با مقدمه و حواشی محققانه استاد گران قدر جلال الدین همائی نشر شده است آنچه را که در باب افسر در مقدمه بقلم استاد گرامی آمده، در اینجا عیناً نقل می کنم:

«طرب در خط، ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر شاعر خوشنویس

معروفست که وفاتش علی التحقیق بعد از سنه ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است.

(دلیل نگارنده این است که قطعات خط او را با امضای صریح و قید تاریخ ۱۳۰۸ دیده‌ام؛ و احتمال این که دره ۱۳۱ فوت شده باشد، مستند است بقول بعضی از معمرین شعرای اصفهان که زمان افسر و انجمن شعر را که وی در آن حاضر می‌شده است، درک کرده بودند.)

از یاد گارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا-فتح الله خان جلالی است، متوفی غره شوال ۱۳۳۶ ق. که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است، طبع سنگی اول ایران که جامع دیوان اشتباهات غزلیات ظهیر اصفهانی را بنام ظهیر فاریابی آورده است. خط و شعرو کتیبه کاشی کاری سردرب تکیه حاج محمد جعفر آباده بی، جنب مسجد رکن الملک تخت فولاد اصفهان هم، از یاد گارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. آرام و درویش مسلک بود و از راه کتابت و تعلیم خط به اعیان زادگان شهر معیشتی فقیرانه می نمود. رحمة الله علیه.

در سنگ نبشته های تخت فولاد از خطوط خود افسر نیز وجود دارد، از جمله سنگ نبشته اشعار ماده تاریخ سردرب آب انبار مسجد مصلا، با امضای صریح و واضح «عبد الرحیم افسر» که اول بار در چندین سال قبل، نگارنده متوجه آن شدم و صورت تمام آن را در فصل مقابرتاریخ اصفهان نقل کرده‌ام.

کتیبه کاشی کاری، اشعار اطراف سردرب تکیه دولت اصفهان، که تا بیست سی سال قبل باقی بود و بعداً بکلی از بین رفت، هم بخط شیوای افسر بوده است، که خوش بختانه چند مصراع از خط اصلی آن کتیبه که در یکی رقم «کتبه عبد الرحیم افسر» با تاریخ ۱۳۰۸ نوشته شده است، چند سال قبل بتوسط یکی از کتابفروشان اصفهان

نصیب این حقیر گردید. اول بار با دیدن همین کتیبه بر بنده معلوم شد که افسر قطعاً تا آن تاریخ حیات داشته است.

(برای مزید اطلاع با حوال افسر، بترجمه احوال طرب نیز مراجعه شود).

آنچه از خطوط افسر دیده‌ام، جز دو قطعه، همگی بقلم کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار است و همگی شاهد استادی او. افسر کتابت را بسیار شیرین و در عین حال استوار و شاید تتبع کتابت استادان متقدم رامی کرده است، که از استواری خط سیر عماد و ملاحات کتابت میر علی هروی، در خطوط او اثری هست. و اینهاست آنچه از آثار وی دیده‌ام:

یک نسخه جهانگشای جوینی بقلم کتابت جلی عالی، با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب المستکین ابن مسکین الحقیر الفقیر الایم، عبد الرحیم المتخلص بافسر. وقد تمت فی او اخر شهر رجب المرجب من شهر سنة ۱۲۸۳»، در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک جزوه قصیده‌ای که سیر زامسکین پدر وی سروده و خود او بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار خوش، نوشته و تقدیم معتمد الدوله کرده است و نسخه چنین تمام میشود: «بجهة هدیة حضور باهر النور نواب مستطاب مالک رقاب اجل امجد اشرف والامعتمد الدوله العلیة العالیة، روحی فداء، سمت تحریر پذیرفت. کتبه العبد الایم عبد الرحیم المتخلص بافسر، سنة ۱۲۸۸» در جزو مجموعه نگارنده؛

یک نسخه گلشن راز شبستری (که از میان سقپاتی دارد)، بقلم کتابت خفی عالی، که چنین تمام میشود: (بجهة تفرج خاطر عاظر عالیجاه... مقرب الخاقان میرزا علیخان زید اعزازه، سمت تحریر پذیرفت. کتبه العبد المذنب الایم المسکین المستکین عبد الرحیم اصفهانی المتخلص بافسر، فی سنة ۱۲۷۹» در مجموعه نگارنده. و آن دو قطعه که بخط افسر دیده‌ام، یکی در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی است، که بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «مشقه العبد عبد الرحیم المتخلص بافسر، سنة ۱۲۸۵».

و دیگری قطعه‌ای بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه المذنب الاحقر عبدالرحیم افسر غفرله . . ۱۳۰۰» که از روی قطعه‌ای بخط میرعماد بخوبی نقل کرده است (و این قطعه در مجموعه نگارنده است)، از مجموعه آقای عبدالحسین نوروزی، در لار فارس.

و وقتی یک ورق بدرقه سرقعی بدستم آمد، که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش، چنین نوشته است: «سرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در اصفهان سنه ۱۲۷۷ جهت اقل عباد و تراب اقدام سادات نوشته، تحریر آفی غره شهر سنه ۱۲۸۸.» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی، گویا در دستگاه ظل السلطان می زیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و بنقل آقای مهندس مشیر فاطمی هر دو از شاگردان افسر بوده اند.

(۵۳۳) عبدالرحیم انیسی خوارزمی

فرزند عبدالرحمن خوارزمی و برادر عبدالکریم خوارزمی است. خوشنویس و مصاحب سلطان یعقوب آق قویونلو بود. چون با وجود ملازمت، بسطان محبت می ورزید سلطان نیز او را دوست می داشت و با او ظرافت‌ها می نمود و او را «انیس» خطاب می کرد و عبدالرحیم باین مناسبت در شعر بهمین نام تخلص کرد. گاهی بمناسبت کاتبی مخصوص سلطان یعقوب، «سلطانی» و «یعقوبی» هم رقم می کرد. چنانکه در ترجمه احوال عبدالرحمن پدر وی گذشت، روشی که وی آورده بود، فرزند وی انیسی آنرا تکمیل کرد و برادرش عبدالکریم هم بهمان روش رفت، و این شیوه بروش انیسی معروف شد که در تندی و ظرافت خط نستعلیق کوشیده است و همین طراوت خطش موجب شهرت او گردید.

صاحب مناقب هنروران گوید که، اسلوب سابق را حرف بحرف تحریف دلپذیر کرد و بسیار نازک نوشت.

صاحب قواعد خطوط گوید که طرز خاص در پیش گرفت و در اصطلاح و تکلف

افزود و در روش خود بی‌قرینه بود و یکی از شعرای تبریز در این باب گفته است :

یاران مکنید خوشنویسی کان ختم شده است بر انیسی

دیگران گویند که شیوه این پدر و فرزندان باشیوه خط سلطان علی مشهدی

متفاوت بود و خط این یک از تیزی دور است و نرمی و دور دارد .

بهر حال روش تازه، در همان عصر موضوع نقداً اهل خط نویسی و خط شناسی شده

است، چنانکه بعضی از آن طرفداری و برخی از آن سدهست کرده اند؛ از جمله: سام میرزا

درباره روش انیسی گوید که، در روش خود بسرحد کمال رسیده و او را در این شیوه قرینه

سلطان علی مشهدی گرفته اند؛

اسیر علی شیرنوائی گوید که، در روش خود استاد بی مثل بود و کسی مانند او

جز برادرش ننوشته است؛

با اینکه صاحب گلستان هنر گوید که، کتاب شیراز، بسیاری تتبع روش او

کردند، صاحب مناقب هنروران گوید که، چند نفر از روی حسد مخالف سبک و شیوه

وی بودند؛ از جمله مخالفین اصول روش وی، صاحب خلاصه التواریخ است، که گوید

انیسی از خوشنویسان عراق و معاصر محمد قاسم شاد پشاه و محمد حسین باخرزی است و

نمک در خط او و برادرش نیست .

اما شیوه انیسی که ابتدا عبدالرحمن و بعد دو فرزندش در نستعلیق آوردند،

همانست که در قسمت جنوب و مغرب ایران متداول گردیده بود و درست در همان

اوان، شیوه خاصی که جعفر و اظهر تبریزی آورده و سلطان علی مشهدی آنرا رونق و

جلا داده بود، در خراسان معمول بود .

اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است اینکه، در شیوه غربی، کلمات

و حروف تند و تیز و کشیده‌ها در عین استواری، زیاده از حد قیاس بلند و دایره‌ها

در عین صافی، بزرگتر از اندازه معمول است؛ در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی،

اندازه کلمات و حروف معتدل، و همان سبک است که پس از تکامل در طی چهار قرن

بصورت زیبای کنونی، بدست ما رسیده است؛ ولی شیوه غربی پس از گذشت

اندک زمانی، چون مورد پسند طباع واقع نشده، خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصاً هندوپاکستانی باقی مانده است. صاحب حالات هنروران انیسی را از شاگردان اظهر تبریزی دانسته است. از شاگردان انیسی که تربیت شده وی و پرورش او نوشته اند، میر عضد بخارائی و ملا علی سلطان و اسد الله کرمانی و محمد کرمانی و نویسی شامی را، نام برده اند. انیسی را بحسن خلق و جامعیت فضایل و کمالات ستوده اند. چنانکه گذشت شعری گفت و «انیسی» تخلص می کرد و صاحب دیوان است و گاهی بمعما گوئی مشغول می نمود.

تاریخ درگذشت وی را جز سپهر، کسی متذکر نیست، که گوید بسال ۸۹۲ بوده و این گفته روانیست، زیرا که او پس از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۷-۹۰۲)، مدتی می زیسته و خدمت رستم بن یعقوب را نیز درک و در بعضی قطعات «عبدالرحیم رستمی» هم رقم کرده است.

از خطوط انیسی در ایران، آنچه دیده ام به حصر است به:

یک نسخه دیوان حافظ، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: «تمت-الکتاب علی يد العبد الفقير عبد الرحيم، في جمادى الآخرة سنة اربع وستين وثمانمائة» در مجموعه نگارنده؛

صفحه آخر از نسخه دیوان خود انیسی، که بسیار مزین است، بقلم کتابت جلی خوش، و چنین تمام میشود: «کتبه العبد الفقير عبد الرحيم عفا الله عنه، اتحافاً لحضرة... الامير محمد بن الدستور الاعظم الامير فضل الله مد ظله الی يوم القيامة، ۸۹۹» ایضاً در مجموعه نگارنده؛

ولی در خارج از ایران، از وی آثار فراوان گرانبھائی مخصوصاً در ترکیه موجود است، باینقرار:

یک مجموعه منتخب غزلیات: حافظ - امیر خسرو - کمال خجندی - حسن - کاتبی - امیر شاهی - جاسی - حافظ سعد - اشرف - بساطی، بقلم کتابت جلی خوش،

بارقم و تاریخ : « تمت الكتاب . . . كتبه العبد . . . عبد الرحيم بن عبد الرحمن - الخوارزمي السلطاني، في سادس عشرين ذى قعدة سنة تسع وسبعين وثمانمائة الهجرية » در کتابخانه ایا صوفیه، استانبول؛

۳. قطعه از سرقعات مختلف، بقلمهای از شش دانگ تا غبارخوش و متوسط، بارقم های مکرر: « كتبه عبد الرحيم الخوارزمي » و « كتبه الفقير عبد الرحيم السلطاني » و « الفقير عبد الرحيم » و « كتبه العبد الفقير عبد الرحيم الخوارزمي الساكن بشيراز » و « كتبه الفقير عبد الرحيم » و یکی با مضمونی که، در مقابل آن برادروی نوشته ورقم کرده است: « كتبه عبد الكريم الخوارزمي، كتبه عبد الرحيم اليعقوبي » در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛

۷. قطعه از سرقع بهرام سیرزا، بقلمهای از سه دانگ تا غبارخوش، بارقمهای مکرر: « كتبه عبد الرحيم الخوارزمي » و « كتبه عبد الرحيم الرستمي » و « كتبه العبد عبد الرحيم اليعقوبي »، در همان کتابخانه؛

۲۲. قطعه از سرقع عظیم گران بنهای سلطان یعقوب، بقلمهای از چهار دانگ تا غبارخوش و متوسط، عموماً با رقم، از جمله رقمها: « كتبه عبد الرحيم الخوارزمي » و « كتبه عبد الرحيم اليعقوبي » و « اگر عیبی به بینند، بکرم معذور دارند، که در یازده سالگی نوشته شد، كتبه العبد الفقير عبد الرحيم الخوارزمي سترالله عیوبه »، در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب اشعار فارسی متفرقه، بقلم کتابت عالی و خوش، که چنین تمام می شود: « تمت الكتاب . . . كتبه العبد الفقير عبد الرحيم الخوارزمي، سنة اربع وثمانين وثمانمائة » و این یک مجموعه ای از بهترین خطوط او و ششتمین بر بعض اشعار منتخب از دیوان خود وی است، از جمله:

زلف تا برباد دادی، شد انیسی بی قرار

بیش ازین میسند از باد هوا در هم شوم

دیگر

ای انیسی زدرون شعله کشید آتش دل

گر نه از گریه برو آب فشانم، چکنم

در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک نسخه گلشن راز شبستری، بقلم کتابت جلی خوش، که در ترنجی پشت صفحه اول کتاب، بقلم رقاع کتابت عالی، بزرگ دارد: «برسم خزانه الکتب السلطان الاعظم الاکرم الخاقان الاعدل ابوالمظفر یعقوب بهادر خان، خلد الله تعالی ملکه و سلطانه. خدم بکتابته العبد، انیسى السلطانی» در کتابخانه فردوسی، شهر دوشنبه تاجیکستان؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه عبدالرحیم - الیعقوبی» در مرقع سلطان مراد، کتابخانه ملّی، وین.

(۵۳۴) عبدالرحیم تبریزی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و بیخطوی یک نسخه علم المحجة، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «عبدالرحیم بن حاجی ملا کریم ملاباشی التبریزی السرابی سنه ۱۲۸۵».

(۵۳۵) عبدالرحیم سمیرمی

در اصفهان نشوونما می کرد و از علوم بهره داشت و در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس، همّت می گماشت. در اواخر عمر خود بتهران آمد و در سلک خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قرار گرفت و ضمناً بتعلیم خط دیگران نیز می پرداخت؛ ولی شاگردان را فقط در خانه خود می پذیرفت.

تعلیم خط از محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی گرفته است. کتیبه را از کتابت نیکوترمی نوشت و با اینکه دستی قوی داشت، خطش از نمک عاری است. تاریخ وفات ویرا سپهر سال ۱۲۸۰ ضبط کرده، ولی خطشناس سالخورده معاصر آقای

میرزا محمد حسین جعفری، معروف بادیب اصفهانی فرزندوی، سال مرگ او را ۱۳۰۵ قمری، در تهران، یاد کرده اند و هم ایشان، کتیبه سردر شمس العماره (که فعلاً در جای خود نیست) و کتیبه آرامگاه میرزا یوسف مستوفی الممالک، درونک شمیران را، بخط پدر خود دانسته اند. و مقداری گرده کتیبه و یک لوحه که بقلم شش دانگ بزر، روی کاغذ مشکی، نوشته شده و همه بی رقم است (وایشان بکتابخانه ملی تهران بخشیده اند) همگی بخط خوش اوست.

قطعه ای نیز در مجموعه نگارنده است، بقلم نستعلیق چهار دانگ و شکسته. نستعلیق نیم دو دانگ خوش، که چنین رقم دارد: «در اوایل شهر ربیع الثانی نوشته شد، در شب چهارشنبه، در نهایت اختلال حواس از برای دوستی از دوستان، عبدالفقیر، عبدالرحیم نوشت.»

۵۳۶) عبدالرحیم عنبرین قلم

اصلاً از مردم هرات است. در جوانی از خراسان به هندوستان رفت و بخدمت خان خانان رسید و با تربیت آن سپه سالار هندی دوست، در خط ترقی کرد و آوازه خوشنویسی او در هندوستان دوید.

عبدالرحیم مدت ها در کتابخانه خان خانان، بکار کتابت مشغول بود و آثار زیبائی از خطوط خود، در کتابخانه او بیادگار گذاشت، ولی بعدها او را بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲-۱۰۳۷) معرفی کرد و از آن گاه در جزو کاتبان دربار درآمد و بخطاب «عنبرین رقم» سرفراز شد و طرف توجه و عنایت پادشاه واقع گردید و پس از چندی بلمتب «روشن رقم» نیز مباحی گردید و او خود گاهی «جهانگیرشاهی» نیز رقم کرده است.

صاحب کتاب مآثر رحیمی گوید: «الحال در هندوستان بعد از سال ۱۰۳۷ میلادی

کشمیری، بهتر از وی کسی نیست.»

تاریخ وفاتش را نیاورده‌اند، ولی دوره خوشنویسی او در بین سالهای ۹۹۹ و ۱۰۳۴ که آثاری تاریخ دار، از او موجود است، معلوم است. از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه جهانگیرنامه، بقلم نیم دودانگ خوش، که چنین تمام میشود: «فی شهر سنه اربع و ثلاثین و الف من الهجرة النبوية، سنه ۱۰۳۴. کتبه العبد المذنب الفقير الحقير عبدالرحیم الهروی عنبرین قلم، سترالله عیوبه و غفر ذنوبه. تحریراً بدار السلطنة آگره، مرقوم قلم شکسته رقم گردید» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ یک نسخه چهل مجلس علاءالدوله سمنانی، بقلم کتابت جلی خوش، بارقم و تاریخ: «عبدالرحیم روشن رقم ۱۰۲۰» در موزه باستانشناسی، دهلی؛ یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «فقیر عبدالرحیم عنبرین - قلم» در همان موزه؛

دو قطعه از مرقع گلشن، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر عبدالرحیم عنبرین - قلم» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

سه قطعه از مرقعی، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای: «فقیر عبدالرحیم عنبرین قلم»، در کتابخانه آستانه رضوی، مشهد؛ دو قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت و غبار، و دودانگ و کتابت خوش، بارقمهای: «کتبه الفقیر عبدالرحیم عنبرین قلم» و یکی با تاریخ سنه ۹۹۹، در دو مجموعه خصوصی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «برسم کتابخانه شاهزاده عالمیان، سلطان خرم طول الله عمره و زید قدره، مرقوم قلم شکسته رقم گردید، فقیر عبدالرحیم عنبرین قلم» در مجموعه نگارنده؛

سه قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقمها و تاریخهای: «کتبه الفقیر عبدالرحیم عنبرین قلم جهانگیرشاهی» و «فقیر عبدالرحیم جهانگیرشاهی، فی شهر سنه ۱۰۳۲» و «فقیر عبدالرحیم روشن رقم فی شهر سنه هزار و -

سبزه، ببلده فاخره آگره، بجهت اخوی محمد سعید، طول الله عمره، مرقوم قلم شکسته رقم گردید» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

پانزده قطعه از مرقعی که ظاهراً، اصلاً برای شاه جهان فراهم آمده بوده است، همه بارقم عبدالرحیم و عاری از لقب «عنبرین قلم» یا «روشن رقم» بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت عالی و خوش: «عبدالرحیم» و «عبدالرحیم کاتب» و «عبدالرحیم الهروی» که یکی تاریخ سال ۱۰۰۲ دارد، در مجموعه نگارنده؛

و بهمین سنوال قطعه بی در مجموعه آقای کریم زاده، تهران؛

دو قطعه از یک مرقع، بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش، بارقم: «عبدالرحیم عنبرین قلم» در کتابخانه بادلیان، آکسفورد؛

یک نسخه خمسہ نظامی بخط وی را، بین یمن، در کتاب خود، در مجموعه خصوصی Dyson Perrins نشان داده است؛

و یک نسخه دیوان حافظ، با تزیینات زیاد و تصاویر متعدد عالی طیور، وقتی در تهران، در دست کتابفروشی دیدم، که بقلم نیم دو دانگ خوش، نوشته بود ورقم «عبدالرحیم عنبرین قلم» داشت و متأسفانه در همان اوقات از کشور خارج گردید و اکنون نمیدانم در کجاست.

(۵۳۷) عبدالرحیم فرمان نویس

هفت قلمی در تذکره خود، بلافاصله پس از ترجمه احوال عبدالرحمن فرمان نویس، عبدالرحیم فرمان نویس را آورده و همان گونه او را شاگرد عبدالرشید دیلمی معرفی کرده است. نمیدانم که در آندونام خلطی شده است و آن دو خوشنویس واحد بوده اند، یا اینکه در همان تاریخ، دو خوشنویس باشباهت نام و وحدت پیشه، شاگرد استاد واحد بوده اند.

(۵۳۸) عبدالرحیم فسائی - سید

فرزند میرزا سید جواد خان فسائی بود و بیشتر در لارا اوقات سی گذرانید و خط نستعلیق را خوش سی نوشت. بشیر از آمدن و بقول صاحب فارسنامه ناصری بسال ۱۲۷۳ در همان شهر در گذشت.

(۵۳۹) عبدالرحیم کاتب

از خوشنویسان گمنام قرن دهم است و بخطوی دیده ام:

یک نسخه مناجات خواجه عبدالله انصاری، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «مشقه العبد المذنب عبدالرحیم بن محمد قاسم الکاتب»، در سوزۀ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

یک قطعه، از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه عبدالرحیم بن محمد قاسم، غفر ذنوبهما و شرعیوبهما»، در کتابخانه خزینۀ اوقاف، استانبول؛

یک قطعه، از مرقع اسیر غیب بیک، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم: «الفقییر عبدالرحیم بن محمد قاسم، غفر ذنوبهما» در همان کتابخانه.

(۵۴۰) عبدالرزاق قزوینی

تذکره نویسان متأخر، مانند میرزا حبیب و سپهر، ویرا خواهرزاده و شاگرد میرعماد دانسته و آورده اند که، مردی سلیم النفس و خوش محضر و حاضر جواب بود و در دربار شاه عباس اول، خط سی نوشت و شاهنامه سی خواند و سیصد تومان وظیفه داشت. گویند که نستعلیق را خوش سی نوشت، ولی پایه خط رشیدا را نداشت. میرزا سنگلاخ بحسب معمول خود، با ولقب «زبدۀ آفاق» داده، گوید که بسال

۱۰۶۰ یا ۱۰۶۳ در اصفهان در گذشت و در جوار آرامگاه میر عماد، بخاک سپرده شد. یک نسخه منتخب حدیقة الحقیقه در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است و تاریخ ورقم دارد: «تمت انتخاب الحدیقة فی سنة تسع وعشرين والف، سوّده عبدالرزاق عفی عنه» و شاید که، این نسخه خط همان عبدالرزاق باشد.

= رسول

عبدالرسول

(۵۴۱) عبدالرشید دیلمی

در ایران، بنام «عبدالرشید» و «رشیدا» و در هندوستان، بعنوان: «آقارشید» و «آقا» خوانده می شد.

وی خواهرزاده و ثنا گرد میر عماد قزوینی بود و پس از قتل میر، چندی در اصفهان بسر برد و سرانجام رخت بهندوستان کشید و بدربار شاه جهان پادشاه (۱۰۳۷-۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقربت وی افزوده می شد، تاجزو و ملازمان خاص گردید و در ضمن کاتبی و خوشنویسی خاصه، بتعلیم شاهزادگان، داراشکوه و زیب النساء، می پرداخت و بخدمات لایق درباری، از جمله کتابداری خاصه سلطنتی، ممتاز گردید. در پشت صفحه بدرقه یک نسخه شرح گلشن راز از کتابخانه سلطنتی در تهران، که عرض دیده شده است، سجع مهروی، باین مضمون موجود است: «بنده شاه جهان عبدالرشید دیلمی، ۱۰۴۰».

رشیدا، پس از مرگ شاه جهان پادشاه، در دوره کشورداری اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۹) نیز می زیسته است و در اکبرآباد (آگره) بشغل بیوتاتی مشغول بوده و سرفه زندگی می کرده و در این شهر دارای عمارات عالی و سرا و رباط و غیره بوده است. ظاهراً وقتی در دوره سلطنت شاه جهان بوی شغل تازه ای تفویض شده است که از تصدی آن کار، سر باز زده و یا از شغل خود استعفا کرده است و عذر خود را در عریضه ای

نوشته است. اصل آن نامه نمیدانم در کجاست، ولی آنچه محمد باقر زرین قلم خوشنویس، از روی آن مشق کرده، موجود است که مطالب آن عیناً نقل می‌شود:

«خليفة الرحمانی، صاحب قران ثانی .
«عرضه داشت بنده فدوی، عبدالرشید .

«سجدهات عبودیت بتقدیم رسانیده، بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه میرساند که، رفاهیت سلسله میرعماد در ولایت قزلباش میسر نیست، چنانچه اکثری از خویشان و همشیره زاده‌های سیر، در مالک روم، توطن اختیار نموده‌اند. از اینجهت نیز روی امید بدرگاه خالایق پناه آورد و بعنایت ایزدی، این سعادت نصیب بنده شد، که مدت بست و سه سال بخاکروبی این آستان سعادت نشان، سرفرازی داشت. در این ایام غیبت، بیماری‌های متعدد مزاج را ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت ملاحظه می‌نماید. اگر رضای خاطر مقدس بوده باشد، در سایه عدالت حضرت، در لاهور یا کبرآباد، هر جا که حضرت حکم کند، گوشه گرفته با خانه زادان حضرت بدعا گوئی دولت ابد قرین مشغول باشد و سایه آن کعبه حاجات بر سر بنده‌ها گسترده باد.»

و شاید همان موقع است که شاه جهان خدمت بیوتاتی کبرآباد را بوی اعطا کرده و رشیدا از همان زمان در این شهر مقیم شده است.

رشیدا از هنرمندانی است که بحسن طینت و آراستگی اخلاق، موصوف و از مراتب دانش بهره‌مند بوده و بواسطه همین خصایل، مورد احترام اطرافیان و ممدوح شاعران عصر واقع شده است. غلام محمد هفت قلمی گوید که، شاعری در وصفش قصیده‌ای گفت و گذرانید. آقا، همان قصیده را بخط خود نوشت و باو داد. چون طالبان خطش دریافتند، زیاده از آنکه توقع صله داشت، باو دادند و قصیده نوشته آقارا گرفتند و این روایت هم شهرت و تعیین، و هم اهمیت و ارزش خط ویرا میرساند.

رشیدا از معدود کسانی است که، هنر را برای نفس هنر دوست می‌داشته است. گویند هنگام مرگ میرعماد، که کسان او در اصفهان مخفی بودند، رشیدا سه ماه از خانه بیرون نیامد و در این مدت دوازده بند کاغذ سمرقندی، یا بقول میرزا سنگلاخ

هزاروپانصد صفحه، سیاه مشق کرد و با وجود این، به میرزا ابوتراب شاگرد دیگر میرعماد، سی گفت که «بفریادم برس، که قواعد خط از یادم رفت.» و نیز گویند که در آخر عمر، با کبر سن ترک مشق نکرد.

رشیدا در دوره زندگی در ایران، و مخصوصاً در هندوستان، شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت. از شاگردان او، جز شاهزادگان سابق الذکر، محمد اشرف خواجہ سرا، سعیدای اشرف، عبدالرحمن فرمان نویس و میر حاجی، هر یک از استادان معروف هندوستانند.

بواسطه نشر آثار رشیدا که مورد پسند عامه خط شناسان و هنردوستان بود، بسیاری از خوش نویسان معاصر و حتی پس از دوره زندگی او، از شیوہ وی پیروی کردند و غلام محمد در تذکرہ خود، بیش از پانزده تن از معارف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روشن رشیدا، نام برده است و باتفاق تذکرہ نویسندگان ہندی، تا زمان رشیدا، کسی بخوشنویسی او در سرزمین ہند نیامده است.

روشن رشیدا در خط نستعلیق کاملاً مشابہ شیوہ میرعماد است و اینکه غلام محمد گوید کہ روشن میرعلی ہروی را بپایہ اعلی رسانید، نیز رواست و با این نظر مباین نیست، زیرا کہ، میرعماد خود نیز تمامدتها از نفوذ شیوہ میرعلی ہروی بیک سو نبود.

اینکہ میرزا حبیب در بارہ روشن خوش نویسی رشیدا مبالغہ آدرہ و گفته است کہ: «در سبک و سیاق خط، از میرعماد بالاتر است» گستاخی آدرہ و میرزا سنگلاخ درست گفته است کہ، دودانگ را بعد از میرزا شاگردانش، کسی بخوبی او ننوشت؛ و چہ نیک این میزان را دریافته است، کہ دیگر شاگردان سیر، سہ دانگ و درشت تر و کتابت وریز تر را، از رشیدا بہتر نوشته اند، ولی غالب خطوط دودانگ رشیدا از آنها نیکوتر است.

میرزا سید علی خان جواہر رقم تبریزی، از معاصرین و مصاحبین رشیدا، با اینکہ خود در دربار پادشاہان ہند و نزد مردم حرمتی داشت؛ پاس احترام رشیدا را نگاہ

می داشت و حتی بطور غیر مستقیم، از سبک و روش او تقلید و استفاده می کرد. گویند وقتی کسی از قلمدان بردار جواهر رقم پرسید که، سید علی خان از روی خط چه کسانی مشق می کند؟ - گفت یک روز از خط میر عماد و یک روز از خط رشیدا.

اینکه بعضی گویند که، وقتی رشیدا بهندرفت، شیوه خود را بسبک هندیان تغییر داد، درست مطلب را ادا نکرده اند؛ زیرا که چنانکه اشاره شد با آمدن رشیدا بهندوستان و اشاعه آثار خطوط او، شیوه اش در سراسر هندوستان شایع شد؛ و هندیان بودند که شیوه او را اخذ کردند، نه اینکه رشیدا، شیوه آنان را گرفته باشد.

از تذکره نویسان، تنها سپهر گوید، که رشیدا جز نستعلیق، از نسخ و تعلیق و ترسل و ثلث و رقاع، بهره کافی داشت؛ و من با اینکه از آثار وی، متعدد دیده ام، حتی کلمه ای هم در ضمن قطعات نستعلیق او، بیکی از اقلامی که سپهر نقل کرده است، ندیده ام.

در نسبت رشیدا، با اینکه «شریف» بودن وی مسلم است، یعنی مادر او که خواهر میر عماد بوده، سیده است، بعضی او را «سید» دانسته اند و ظاهراً باید درست باشد، زیرا که در بعضی از قطعات رقم عبدالرشید «شریف» و «حسنی» را دارد و بنابراین معلوم می شود که پدر رشیدا نیز با میر عماد نسبت داشته و بهمان جهت نسبت سیادت حسنی را یافته است.

در تاریخ وفات رشیدا اختلاف است، یعنی متأخرین تذکره نویسان سال وفات او را ۱۰۴۸ دانسته اند و حتی سپهر یک جا ۱۰۴۸ و در جای دیگر ۱۰۲۴ ضبط کرده است و در تاریخ محمدی سال ۱۰۸۵ قید شده، که همه اینها سهواست و درست آنکه هفت قلمی و بعضی دیگر آورده و تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ دانسته اند؛ زیرا که سعیدای اشرف، از شاگردان برجسته رشیدا در خط نستعلیق، که در شاعری شاگرد صایب تبریزی بوده اند گویند بدرخواست زیب النساء دختر هنرمند شاه جهان، شاگرد رشیدا، قطعه شعری در رثاء و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است که بسیار خوش افتاده و چون متضمن مضامین شیوا و مطالب تاریخی چندی است که در ترجمه احوال آندو بکار رفته است، عیناً نقل میشود:

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری
 کز وجود هردو کردی افتخار ایام ما
 بود اسم و رسم آن ، عبدالرشید دیلمی
 بود نام این ، علی بیک و تخلص صایبا
 آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس
 این برادرزاده شمس الحقی شیرین ادا
 شهر قزوین است از اقبال آن ، دارالکمال
 کشور تبریز بود از نسبت این ، عرش سا
 آن بهندوستان نمودی خوشنویسی را علم
 این بایران داشتی رسم سخندانی پیا
 آن یکی در خطه خط ، داور اقلیم گیر
 این یکی در ملک معنی ، خسرو فرمان روا
 از صریر کلک آن ، آوازه صورت بلند
 از ستون خاصه این ، خانه معنی پیا
 آن بهندوستان صورت ، صاحب سیف و قلم
 این در ایران معانی ، صاحب کوس و لوا
 آن ز هفت اقلیم خط ، کلکش قلم روداشتی
 وین ز اصناف سخن ، بودی ضمیرش پادشا
 داشتی از خامه آن ، چهره خط ، آب و رنگ
 یافتی از کلک این ، آئینه معنی ، جلا
 سطرهای آن ، بکری بودی از روی نسق
 حرفهای این ، بکری بودی از روی ادا
 هردو بودندی بهم ، چون صورت و معنی قرین
 هردو بودندی بهم ، چون لفظ و مضمون آشنا

اتفاقاً هر دو در یک سال ، با اسم متفق

رخت بر بستند از اینجا ، جانب دار البقا

گشت از حرمان آن ، اقلیم خط زیر و زیر

اوفتاد از رفتن این ، ملک معنی از صفا

از برای آن ، قلم گردید از شق ، سینه چاک

بهر این ، اوراق دیوان کرده پیراهن قبا

تخته گشت از فوت آن ، خطرا ، دکان دستگاه

اوفتاد از مرگ این ، گفتار از برگ و نوا

شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان

با خبر شد چون که پیر عقل ، از این ماجرا

روی باسن کرد و گفت اشرف ، بگو تاریخ آن

چون ترا بودند ایشان ، اوستاد و پیشوا

گفتم از ارشاد پیر عقل ، در تاریخ آن

(بود باهم مردن آقا رشید و صایبا)

از آثار خطوط رشیدا ، متعدد دیده ام و آنها بعضی کتابت ، و مقدار زیادی قطعات

مختلف است :

کتابها و رسالات بخط وی ، از این قرار :

یک نسخه خلدبرین ، بقلم کتابت عالی و رقم و تاریخ : « بتاریخ شهر جمادی -

الآخر سنه الف ، بدارالعباد یزد مرقوم شد . کتبه العبد المذنب عبدالرشید غفر ذنوبه »

در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه ترجمه الصلوة ، بقلم نیم دودانگ خوش ، بارقم : « کتبه العبد

المذنب عبدالرشید » ، در همان کتابخانه ؛

یک نسخه مقالات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم کتابت خوش ، بارقم « کتبه

عبدالرشید » در همان کتابخانه ؛

یک نسخه چهل کلمه ، بقلم نیم دودانگ و کتابت عالی ، بارقم و تاریخ :
«شرف بکتابتها العبد الحقیر رشید ، غفر الله ذنوبه ، فی سنة ۱۰۳۲ . من الهجرة النبویة»
در همان کتابخانه ؛

یک نسخه ترجیع بند ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «عبد الرشید» در همان
کتابخانه ؛

یک نسخه شش دفتر مشنوی مولانا ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «کتبه العبد
المذنب الفقیر الحقیر ، عبد الرشید الدیلمی ، غفر له» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی ،
تهران .

قطعات متفرق و ضمن مرقعات :

مشتمل بر ۲۰ قطعه بقلمهای پنج و چهار و سه و دو و نیم دودانگ و کتابت جلی
و خفی و غبار ، عالی و خوش در کتابخانه های :

سلطنتی - ملّی - مدرسه سپهسالار - ملک - آقای دکتر مهدوی - آقای دریم زاده

- نگارنده - چند مجموعه خصوصی دیگر ، در تهران :

کتابخانه های : عمومی ، لنین گراد ؛ موزه باستانشناسی ، دهلی ؛ کتابخانه
خزینة اوقاف ، دانشگاه ، استانبول ؛ کتابخانه پادلیان ، آکسفورد ؛ موزه دولتی ، کابل
و غیره ؛ که در تاریخ بین سالهای ۱۰۳۰ و ۱۰۷۱ نوشته شده و بعضی رقمهای آنها
باینقرار است :

«کتبه الفقیر عبد الرشید» و «مشقه الفقیر المذنب عبد الرشید الدیلمی» و «مشقه
رشیدا» و «جهة حضرت سخدوسی جالینوس مقاسی شمس الدین محمد حفظه الله تعالی عن
الآفات ، صورت تحریر یافت . کتبه المذنب عبد الرشید . . .» و «مشق فقیر عبد الرشید» و
«مشق فقیر رشیدا» و «مشقه العبد الاقل المذنب عبد الرشید الشریف الحسنی غفر ذنوبه
فی شهر سنة احدى وستین و الف» و «حرره رشیدا» و «بنده درست اخلاص عبد الرشید» و
«بلده اشرف مرقوم شد ، مشقه عبد الرشید غفر له . ۱۰۳۰» و «فقیر عبد الرشید الدیلمی -
الشریف الحسنی» و «بدار السلطنة اصفهان صورت تحریر یافت ۱۰۳۴» و «بجهة

والاشان اعتماد خان در آگره نقل شد. ۱۰۵۰ عبد الرشید» و «نمّقه عبد الرشید دیلمی، در بلده آگره سمت تحریر یافت» و «در سنه یک هزار و شصت و چهار بمستقر الخلافة اکبر آباد تحریر یافت. المذنب عبد الرشید غفر له» و «فقیر عبد الرشید سنه ۱۰۷۱... این چند کلمه حسب الفرموده... محراب بیک تحریر یافت» و «کتبه العبد المذنب عبد الرشید الشریف الحسنی غفر له و ستر عیوبه».

قطعه ای از بهترین خطوط او، در یک مجموعه خصوصی، که سوره فاتحه را بقلم دودانگ نوشته است و رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الفقیر المذنب عبد الرشید دیلمی غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهر سنه خمسین و الف».

عبد الرشید = محمد باقر مازندری

(۵۴۲) عبد الرؤف

از کتبه نگاران اوائل قرن حاضر عثمانی و بخطوی لوحه ای در مسجد سلطان احمد، در استانبول است بقلم پنج دانگ کتبه خوش، با مضمون: «فیها یفرق کل امر حکیم» و رقم:

«کتبه عبد الرؤف من خلفاء آمدی دیوان همایون غفر الله ذنوبه و ذنوب ابویهما. تحریراً سنه ۱۳۲۳».

عبد الرؤف جز نستعلیق، در اقلام دیگر نیز دست داشته است، که ذکر آنها در جای خود خواهد آمد.

(۵۴۳) عبد السلام

کاتب گمنام قرن دوازدهم بود و قطعه ای بخطوی در سوزه پشاور پاکستان است بقلم سه دانگ متوسط و رقم: «راقمه احقر العباد، عبد السلام».

(۵۴۴) عبدالصمد

از شاعران خوشنویس است. اکثر خطوط را در غایت جودت می نوشته و شعر را نیک می گفته و بسال ۱۰۰۲، تاریخ تألیف هفت اقلیم، در گذشته بوده است.

(۵۴۵) عبدالصمد اشکوری

از خوشنویسان نستعلیق و شکسته گمنام قرن اخیر است. قطعه ای بقلم نیم-دودانگ خوش، بخط وی دارم، که رقم و تاریخ دارد: «کتبه عبدالصمد، ۱۲۸۷»؛ نیز دو قطعه، در مجموعه آقای کریم زاده است، که بقلم دودانگ و کتابت نستعلیق و شکسته خوش نوشته است، با رقم و تاریخ: «عبدالصمد» و «کمترین بندگان عبدالصمد اشکوری، مسوده نمود، ۱۲۷۴»؛

یک نسخه هدایة الطالبین حاج ملاهادی سبزواری، در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی است، که بقلم کتابت عالی و نسخ خوش نوشته است و چنین تمام میشود:

«... حاج ملاهادی سبزواری... جهت... صدراعظم میرزا آقاخان نوری... تألیف فرموده... جناب معظم له، این بنده ضعیف حقیر عبدالصمد ابن-مرحوم جعفر قلی اشکوری جیلانی را، بتحریر و ترصیف این کتاب مبارک مأمور فرمودند... تحریر نمود، در ماه رجب هزار و دو بیست و هفتاد و هفت هجری بپایان رسید و با نسخه صحیح مقابله و تصحیح نمود و اهدای بزم حضور ملاطفت ظهور کرد.»

(۵۴۶) عبدالصمد شیرین قلم

هنگامی که همایون پادشاه هندوستان بایران آمد، در تبریز بحضور وی رفت و در کابل، بسال ۹۵۶ در خدمت بود و همراه این پادشاه، به هندوستان رفت و همچنان

ملازم بود، تاجلال الدین اکبر، پادشاه شد و در دربار او نیز معزومی زیست و بمنصب چهارصدی نایل آمد. بسال ۹۸۵ هجری دارالضرب فتح پور شد، و بسال ۹۹۴ هجری صاحب دیوان ولایت مولتان گردید.

هفت قلمی گوید که، نستعلیق را شیرین می نوشت و شعر نیکو می گفت. عبدالصمد فرزندی بنام محمد شریف داشت، که او نیز خوشنویس بود (ترجمه احوال وی خواهد آمد).

(۵۴۷) عبدالصمد مشهدی

از شاگردان سلطان علی مشهدی است. شعری گفت و خوش طبع بود. امیر علی - شیرنوائی، کتابت دیوان قدیم عبدالرحمن جاسی را بوی وا گذاشت؛ پس از اتمام کتاب، نوائی نسخه را بجاسی داد، تا او مقابله کند. پس از چند روز، جاسی گفت که کاتب، کتاب را طوری نوشته، که گوئی التزام کرده است، که مصرعی بی غلط ننویسد. نوائی از جاسی خواست تا خود آنرا تصحیح کند و جاسی پذیرفت و پس از حک و اصلاح، در پشت نسخه، بخط خود، این قطعه را نوشت:

خوشنویسی چو عارض خوبان	سخنم را بخط خوب آراست
لیک هر جا درو ز سهو قلم	گاه چیزی فزود و گاهی کاست
کردم اصلاح آن من از خط خویش	گرچه نامد چنانکه دل میخواست
هرچه او کرده بود با سخنم	من بخطش قصور کردم راست

(۵۴۸) عبدالعزیز

بقول هفت قلمی، استاد محمد حسین کشمیری است؛ ولی شاگرد از استاد بسی نیکوتر می نوشت. قطعه ای بقلم دودانگ خوش، دیده ام که رقم: «کتبه الفقیر

عبدالعزیز» داشت، که در اواخر قرن دهم، کتابت شده است و باید بخط همین عبدالعزیز باشد.

(۵۴۹) عبدالعلی خراسانی

شاعر بود و «کوکب» تخلص می کرد، فرزند محمدحسن خراسانی و از دانشمندان و هنرمندان عصر و مردی مهربان و ظریف و نکته دان بود.

آقا محمدحسن پدرش، از علمای خراسان بود و بدرخواست محمدتقی خان بیگلربیگی یزد، از خراسان به یزد رفت و بتدریس در مدرسه تقی خان، مشغول و در آن شهر متوطن شد و میرزا عبدالعلی در همین شهر متولد گردید.

میرزا عبدالعلی در نزد پدر بکسب علوم پرداخت و بدنبال هنر خوشنویسی رفت، تا چند قلم را نیکو نوشت.

بتهران آمد و بدربار فتح علی شاه قاجار راه یافت و از مقربین دربار شد و بمقامات عالی دولتی رسید.

وقتی مسافرتی به یزد کرد، شاه ویرا احضار نمود و او با برادر خود میرزا محمد علی شیخ الاسلام یزد، بشیراز رفت، که از آنجا بپایتخت بیاید؛ ولی در شیراز بعارضه نوبه غش بسال ۱۲۳۸ در گذشت.

میرزا عبدالعلی از خوشنویسان زبردست خط نسخ دوره فتح علی شاه بود و ویرا در ردیف استادان بزرگ این خط، می توان گذاشت و نستعلیق و شکسته و رقاع و شکسته تعلیق را استادانه می نوشت.

نمونه خطوط مختلف وی، در جای خود خواهد آمد و از خطوط نستعلیق وی، یک نسخه دعای کمیل، در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام شده است :

« بر حسب انقیاد حکم . . . فتح علی شاه . . . کتبه العبد . . . ابن محمد حسن -
الخراسانی، عبدالعلی، فی سنه ۱۲۲۷ سبع عشرین و مائتین بعد الالف » .

(۵۵۰) عبدالعلی میرزا معتمد الدوله

فرزند حاجی فرهاد میرزا معتمد الدوله ابن عباس میرزا ابن فتح علی شاه قاجار
است. در ادبیات و ریاضیات و موسیقی مهارت داشت. از خطوط، جز نستعلیق، شکسته را
نیز خوش می نوشت. به مشاغل دولتی و حکومت ولایات اشتغال داشت. حدود سال
۱۳۳۰ قمری در گذشت؛

(۵۵۱) عبدالعلی یزدی

از خوشنویسان متأخر است و کتیبه کاشی معرق دیوان شمالی مسجد و کیل
شیراز را که اصل آن بخط حسین بن محمد شریف حکاک است؛ این خوشنویس تکمیل
کرده است، که بعضی بخط ثلث و برخی به نستعلیق چهار دانگ کتیبه خوش است
و چنین رقم و تاریخ دارد: « . . . شرفنی بکتابه نواقص من کتیبه هذا البيت الجامع، و انا
المذنب عبدالعلی الیزدی اشرف محمدی ۱۳۴۷ » .

(۵۵۲) عبدالغفار

از کاتبان دوره اخیر بود و کتاب گنج دانش که بسال ۱۳۰۵ هجری قمری در
تهران بچاپ رسیده، بخط اوست، که بقلم کتابت خفی و دودانگ متوسط نوشته است.

(۵۵۳) عبدالغفار اصفهانی

فرزند میرزا فتح علی خوشنویس اصفهانی است. ادیب و طبیب و سخندان و
مجلس آرا و خوشنویس بود. غزل و قصیده را بسبک مستقدمین، خوش می سرود. ابتدا
« خطاط » و بعد « فریب » تخلص می کرد.

از تألیفات وی رساله‌ای است دربارهٔ بیماری وبا، بزبان تازی و منظومه‌ای در تشریح بفارسی.

بسال ۱۲۸۸، تاریخ تألیف مجمع الفصحاء، هنوز جوان بوده است.

(۵۵۴) عبدالغفار تبریزی

از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار و صفحه‌آخر قرآن معروف نستعلیق میرزا اسدالله شیرازی، بخط اوست که بقلم نستعلیق کتابت جلی خوش، نوشته است و چنین رقم دارد: «این کلمات بتحریر چاکر در گاه آسمان جاه عبدالغفار تبریزی است. فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۰»؛
دیگر از آثار وی یک نسخه دیوان عنصری در همان کتابخانه است، که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته است و چنین تمام میشود: «حسب الفرمایش... ولیعهد دولت بی زوال ناصرالدین میرزا... این اوراق به تنمیق بنده در گاه عبدالغفار تبریزی... تحریر یافت سنه ۱۲۶۳».

(۵۵۵) عبدالغفار خراسانی

سپهر گوید که، هم نستعلیق را خوش می نوشت و هم شعر را نیکو می گفت و بسال ۱۲۵۰ در گذشت.

(۵۵۶) عبدالغفار سالم

برادر کلان عبدالفتاح خوشنویس و مردی شیرین گفتار و خوش اطوار بود. از هنر تذهیب و تصویر و علم ادوار و موسیقی، وقوف داشت. شعر می گفت و «سالم» تخلص می کرد و از اصناف شعر، بغزل و رباعی بیشتر می پرداخت. در آخر عمر بخط توجه کرد و در اندک زمانی از این هنر بهره گرفت. زندگی را با اجرت کتابت اشعار و تزیین نسخه‌ها، می گذرانیید.

بسال ۹۹۲، تاریخ تألیف خلاصه الاشعار، هنوز می زیست.

(۵۵۷) عبدالغفار صدیق الملک

نایب وزیر امور خارجه بود. در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه قاجار، له له باشی او شد. از علوم بهره داشت و بقول سپهر، در نستعلیق سرآمد عهد بود و بسال ۱۲۹ در تبریز در گذشت.

(۵۵۸) عبدالغفار همدانی

از کاتبان گمنام قرن گذشته است و بخط وی یک نسخه «شیر و شکر» شیخ بهاء الدین محمد عاملی، جزو متروکات مرحوم تقی دانش دیده ام، بقلم دودانگ خوش، که چنین تمام میشود: «در دارالعلم شیراز، در مدرسه خان، علی ید الاضعف - الجانی، عبدالغفار همدانی، فی شهر محرم الحرام سنه هزار و دوویست و هشتاد و نه هجری...».

(۵۵۹) عبدالغفور

کاتب گمنامی از مردم هندوستان است و بخط وی، یک قطعه خط درموزه باستان شناسی دهلی و سه قطعه از سر قعی، در کتابخانه بادلیان آکسفورد است، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت متوسط، بارقمهای: «فقیر عبدالغفور سترالله عیوبه» و «المدنّب فقیر الحقیّر عبدالغفور» همگی بدون تاریخ که ظاهرآ در قرن دوازدهم نوشته شده است.

(۵۶۰) عبدالغنی

از کاتبان خوشنویس قرن یازدهم بود و یک نسخه خلاصه الخمسه بخط وی

در کتابخانه ملی تهران است، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، تحريراً بتاريخ بيستم شهر شعبان المعظم سنة ١٠٢٧ من الهجرة النبوية، ذرة حقير عبد الغنى» وسمکن است همان عبد الغنى جامى کاتب معروف به «قاسميه» باشد، که یک نسخه ديوان جمال الدين و کمال الدين اصفهاني بخط وى در کتابخانه سلطنتى بهمان قلم است وچنين تاريخ ورقم دارد: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، تحريراً بتاريخ منتصف شهر جميدى الاول سنة ١٠٢١ من هجرة النبوية... كتبه العبد الداعى عبد الغنى جامى لنگرى المشهور بقاسميه».

(٥٦١) عبد الغنى - حافظ

بنقل غلام محمد، فرزند حافظ محمد على خوشنويس، استاد خط جوان بخت ميرزا (متوفى سال ١٢٠٣) فرزند جلال الدين شاه عالم ثانى هندوستان بود. نيز مانند پدر، نستعليق و نسخ را خوش مى نوشت و در بنارس، دسر کار حسينه بيگم، بعنوان معلمى ميرزا خرم فرزند جوان بخت ميرزا، مدت ها گذرانيده و بعدها بکار خدمات کارخانجات، دخيل شده و معروفيت يافته است.

(٥٦٢) عبد الغنى قاينى

او نيز از کاتبان خوشنويس گمنام و معاصر عبد الغنى جامى سابق الذکر است و یک نسخه رساله المعينية در علم هيات، بخط وى در کتابخانه ملی تهران است، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فى تاريخ هفتم شهر جميدى الاول سنة ١٠٢٨، كتبه الداعى عبد الغنى بن عبد القادر قاينى، عفى عنه».

(٥٦٣) عبد الفتاح

برادر کهنتر عبد الغفار سالم است که ذکر آن رفت. او سردى بود در غايت

انسانیت و صلاح و تقوی و اکثر خطوط خصوصاً نستعلیق را با قدرت مینوشت، در جوانی کسب علوم متداول کرد و بتدریس و مکتب داری روزگار گذرانید.
در تاریخ سال ۹۹۲ هجری قمری تألیف خلاصه الاشعار، هنوز در قید حیات بود.

(۵۶۴) عبدالفتاح سرسکه کنان

از خوشنویسان و حکما کان عثمانی و بخط وی، لوحه ای درالوجامع شهر بورسه است، بقلم دودانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «کتبه عبدالفتاح سرسکه کنان ۱۲۷۷».

(۵۶۵) عبدالقادر

از خوشنویسان عثمانی و از مردم استانبول بود. نستعلیق و نسخ هر دو را خوش می نوشت و شعر می گفت و از علوم متداول بهره داشت.
هنگامی که میرزا سنگلاخ باستانبول رسید، وی نزد سنگلاخ آمده و از او تعلیم خط نستعلیق و شکسته گرفته و بسال ۱۲۷۰ در گذشته است.

(۵۶۶) عبدالقادر حسینی

از کاتبان خوشنویس قرن نهم یازدهم بود و نستعلیق را بشیوه سلطان محمد خندان، خوش می نوشت. یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابی طالب بخط وی در مجموعه آقای کریم زاده است، که متن آن بقلم ریحان و ثلث و ترجمه منظوم آن بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش است و رقم دارد: «کتبه عبدالقادر الحسینی».

(۵۶۷) عبدالقادر رستم افندی

او نیز از نستعلیق نویسندگان عثمانی و شاگرد محمد سعید الله افندی بود و هنگام

توقف میرزاسنگلاخ در استانبول نزد او تعلیم خط نستعلیق و شکسته گرفته است. لوحه‌ای بقلم یک دانگ کتیبه متوسط درموزه اسلامی و ترک استانبول است، که رقم و تاریخ دارد: «کتبه المذنب الحقیر عبدالقادر سترالله عیوبه ۱۲۲۱» و اگر نویسنده این لوحه همان عبدالقادر باشد، تاریخ حیات وی با آنچه میرزاسنگلاخ آورده است، منافات دارد.

۵۶۸) عبدالقادر قنوجی

از کاتبان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی یک نسخه مقامات حمیدی دارم بقلم کتابت خفی متوسط، با تاریخ ورقم: «اتفق الفراغ من تحریر هذا الكتاب المقامات الحمیدی فی وقت عصر روز دوشنبه تاریخ چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۴۰» کاتب بنده گمنام و احقر اهل انام عبدالقادر ولد شیخ سعدالله قنوجی.

۵۶۹) عبدالکریم خوارزمی

فرزند عبدالرحمن خوارزمی و برادر عبدالرحیم انیسی است، که ترجمه احوال هردو گذشت. او نیز از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بود و «یعقوبی» رقم می کرد. عبدالکریم مردی بی آزار و با استغنای طبع بود و شعر می گفت. گویند در دماغش پریشانی حاصل آمده بود و گاه بگاہ باطرافیان حکم های غریب می کرد و در قطعاتی که مینوشت رقم: «کتبه خدا» یا «کتبه زر آفه» و «کتبه پادشاه» می کرد و بهمین مناسبت معروف به «عبدالکریم پادشاه» شده بود. گاهی بدتها می گذشت که سطری نمی نوشت، آنگاه شاگردان و طالبان خطش، کاغذهای ممتاز و قلمتراش تند و قلمهای استوار نزد وی می آوردند و می گفتند تو پادشاهی و بجز آنه ات قطعات اعلی لازم است و باین بهانه ویرا بکتابت و امی داشتند.

صاحب مناقب هنروران آورده است که، خط عبدالرحیم مقید و خط عبدالکریم خلاف آن بود. روزی هر دو برادر قطعه نوشته به حضرت سلطان یعقوب عرضه کردند و این امیر خط انیسی را بیشتر پسندید و این معنی بر عبدالکریم گران آمد و گفت که این هر دو قطعه ناپاک شده اند و بر هر دو غسل واجب است و آن دورا درحوضی که نزدیک بود افکند. چون دو قطعه را از آب گرفتند معلوم شد که خط انیسی محوشده و از آن عبدالکریم همچنان بجای مانده بود.

اگرچه این داستان بافسانه سی ماند، ولی با توصیفی که از خوی عبدالکریم کرده اند، چنین رفتاری دور نمی نماید و حتی زوال خط انیسی و ثبات خط عبدالکریم در آب نیز مستبعد نیست؛ زیرا که در اقسام مرکب، بعضی هست که رنگ آن بآب زایل نمی شود و یک نوع خاصیت مرکب چاپ را دارد، و عبدالکریم را که سبک مغز می دانسته اند، باین راز آشنا بوده و بخاصیت مرکب خود وقوف داشته است. عبدالکریم بشیوه پدر و برادر خود که بشیوه انیسی شهرت یافته، سی نوشته است و صاحب گلستان هنر گوید که، میان خط او و برادرش فرق نمیتوان کرد و این نکته کاملاً درست است که قطعه ای بخط دو برادر در یک صفحه دیده ام که یک مطلب را نوشته اند و اگر رقم مشخص نداشت فرق بین آن دو بسیار دشوار بود.

تاریخ در گذشت وی را کسی از متقدمین نیاورده و فقط سپهر سال ۸۹۲ ضبط کرده است، که بفرض صحت، به تنهایی شایسته اعتماد نیست. عبدالکریم جز نستعلیق همه اقسام را استادانه خوش مینوشته و نستعلیق را از همه اقسام فروتر می نوشته است.

از خطوط وی در کتابخانه ها و مجموعه های ایران کمیاب، ولی قطعات متعدد از او مخصوصاً در کتابخانه های استانبول و غیره موجود است باینقرار:

یک نسخه حال نامه عارفی و روشنائی نامه، بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، كتبه العبد الفقير عبد الكريم بن- عبد الرحمن الخوارزمي» و «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، في خامس عشر شعبان-

المعظم سنة ثلاث وثمانين وثمان مائة الهجرية» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

دو قطعه از مرقع امیر غیب بیک، بقلم کتابت جلی متوسط، بارقم: «کتبه

عبدالکریم الخوارزمی ستر عیوبه» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

یک صفحه از مرقع شاه طهماسب، بقلم نستعلیق چهار دانگ جلی خوش و نسخ

کتابت عالی، بارقم: «کتبه عبدالکریم الخوارزمی» در همان کتابخانه؛

یک قطعه، از مرقع مالک دیلمی، بقلم چهار دانگ و نیم دودانگ متوسط، با

همان رقم، در همان کتابخانه؛

۶۷ قطعه، بیشتر در مرقع سلطان یعقوب و بعضی در مرقعهای دیگر، بقامهای از

پنج دانگ تا غبار خوش و متوسط، همگی بدون تاریخ و بعضی بارقمهای: «کتبه

عبدالکریم الخوارزمی در یازده سالگی نوشته شد» و «کتبه عبدالکریم الخوارزمی،

در دوازده سالگی نوشته شد» و «نقل از خط سلطان علی المشهدی، مشقه عبدالکریم-

الخوارزمی» و «کتبه عبدالکریم الیعقوبی» و «کتبه عبدالکریم» در همان کتابخانه؛

دو قطعه، از مرقعی بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «کتبه عبدالکریم الخوارزمی»

در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، بارقم: «کتبه العبد الفقیر

عبدالکریم الخوارزمی. در ده سالگی نوشته شد» در کتابخانه عمومی، لنین گراد.

۵۷۰) عبدالکریم شاملو

صاحب کتاب نتایج الافکار گوید که، برادر انیسی شاملوی شاعر است. مردی

خلیق و فقیر مشرب بود. شعری گفت و خط نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۰۰

در گذشت.

(۵۷۱) عبدالکریم طهرانی

از شاگردان میرزا غلامرضای اصفهانی بود و عکسی از میرزا غلامرضا دارم که میرزا عبدالکریم پهلوی او نشسته است و شاید سمت خلیفه وی را داشته یا با او نزدیک بوده است.

میرزا عبدالکریم نستعلیق را بشیوه استاد خود، ولی نه بان جودت، می نوشت و کتابت وی خالی از نمک نیست.

سپهر جز نستعلیق، او را در شکسته نویسی نیز، استاد دانسته است، ولی من خط شکسته او را ندیده‌ام.

تاریخ وفات او را سپهر سال ۱۲۹۰ ضبط کرده که درست نیست و لااقل تا سه سال بعد نیز زیسته است.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک سرقع پانزده قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «الفقیر عبدالکریم ۱۲۹۳» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک نسخه گلستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «راقمه عبدالکریم - الطهرانی ۱۲۸۶» که وقتی یکی از نخست وزیران اسبق ایران، آنرا بسفیر وقت ترکیه (یا عراق) در تهران، اهداء کرد؛

یک قطعه چهاردانگ جلی عالی، در مجموعه آقای عبدالله انتظام است که رقم و تاریخ دارد: «الفقیر المذنب عبدالکریم الحسینی سنه ۱۳۰۷» که درست بشیوه میرزا غلامرضا است. و اگر این قطعه نیز بخط همین عبدالکریم باشد، باید سیّد بوده و تا سال ۱۳۰۷ نیز زیسته باشد.

(۵۷۲) عبدالکریم طباطبائی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم و یک نسخه شرح گلشن راز بخط وی در کتابخانه

سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «کتابه الفقیر المذنب عبدالکریم طباطبائی فی سنه ۱۲۶۹».

و نیز یک نسخه دعای صباح، وقتی در دست فروشنده ای دیدم، که روی کاغذ سورمه ای، بسفیداب و مرکب الوان، بقلم کتابت و کتابت خفی خوش، بنام میرزا تقیخان امیر کبیر، نوشته شده بود و رقم داشت: «المذنب عبدالکریم طباطبائی اردستانی ۱۲۶۵» که با احتمال قوی این نیز بخط همان عبدالکریم است.

(۵۷۳) عبداللطیف

خوشنویس گمنامی از قرن دهم است و بخط وی قطعه ای دارم، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «فقیر عبداللطیف غفرله».

(۵۷۴) عبداللطیف لاریجانی

از منشیان و کاتبان دیوان قاجاریه بود و عنوان کاتب السلطانی داشت. شعر می گفت و مردی خوش خوی بود. هنگامی که میرزا سنگلاخ در تهران اقامت داشت، نزد سنگلاخ تعلیم خط نستعلیق و شکسته گرفته است. میرزا سنگلاخ ویرا لاهیجانی و سپهر، لاریجانی دانسته اند، که این یک درست است.

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۲۴۵ ضبط کرده که خود بیش از چهل سال پیش از مرگ میرزا سنگلاخ است و با این حال صحیح است، زیرا که در آن تاریخ میرزا سنگلاخ بیش از پنجاه سال داشته است.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «بعز و شوکت فتح علی شه قاجار... کاتب حضرت السلطانی، عبداللطیف لاریجانی» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران؛

و قطعه‌ای بقلم دودانگ و کتاب جلی متوسط، با رقم: «پرورش یافته نعمت حضرت محمودی، عبداللطیف الاریجانی» در مجموعه نگارنده.

(۵۷۵) عبدالمجید طالقانی - درویش

برجسته ترین استاد خط شکسته نستعلیق است و ترجمه احوالش در ضمن ذکر خوشنویسان آن خط بتفصیل خواهد آمد؛ چون ویرا جزو خوشنویسان نستعلیق نیز آورده اند، خطوط نستعلیق ویرا در اینجا یاد می کنیم:

یک قطعه، جزء مرقعی از خطوط شکسته وی، بقلم نستعلیق کتابت خوش، باین مضمون: «دوست قدیمی میرزا شمس الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست که در جائی مذمت فقیر نموده اند و در جائی دیگر تعریف و تمجید فرموده اند؟ - گفتم سر کتب بد سواد الوجه است، و اگر خوب، فخر کاتب مشقه العبد عبدالمجید»؛

یک قطعه، در مجموعه نگارنده است، که نیمه آن بخط شکسته نستعلیق و نیمه دیگر بخط نستعلیق کتابت خفی عالی است و چنین رقم دارد: «بتاریخ روز دوشنبه حسب الفرموده سرکار استاد الاساتید آقا میرزا علی سلمه الله تعالی مستعجلاً بتحریر این چند کلمه پرداخت. امید بشرف قبول مقبول آید. عبدالمجید العاصی الفقیر».

درویش عبدالمجید جز نستعلیق و شکسته، خط شکسته تعلیق را نیز خوش می نوشته است که توضیح آن در جای خود خواهد آمد.

درویش بسال ۱۱۸۵ در سنین سی و پنج سالگی، در اصفهان در گذشته و همانجا بخاک سپرده شده است.

(۵۷۶) عبدالمملک

از خوشنویسان گمنام قرن نهم و بیخ وی، قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه

دانشگاه استانبول است، بقلم نیم دودانگک جلی و کتابت خفی خوش، که بشیوه سلطان علی مشهدی نوشته است و رقم دارد: «مشقه العبد الفقیر عبد الملک».

(۵۷۷) عبدالمولی

شعر می گفت و «مولی» تخلص می کرد. اکثر خطوط را خوش می نوشت. شعر را خوب می شناخت. لطفعلی بیک آذرهنگامی که سنین عمر مولی از شصت گذشته بود، با وی محشور و مصاحب شده است و گوید که بجدی خوش محضر و شیرین سخن بود، که اگر هفته ای او را نمی دیدم، خود را ملامت می کردم. مولی کمتر از خانه بیرون می آمد و بیشتر در قریه دلیجان اصفهان منزوی بود و بسال ۱۱۶۲ در گذشت.

(۵۷۸) عبدالنبی

در جزو خوشنویسان متأخر ترجمه احوالش را نیاورده اند و از خطوطش دیده ام: یک قطعه بقلم سه دانگ خوش، با رقم و تاریخ: «عبدالنبی» در کتابخانه ملی، تهران، دو قطعه بقلم شش دانگ و سه دانگ خوش، با رقمها و تاریخ: «بنده درگاه عبدالنبی» و «عبدالنبی سنه ۱۲۸۳» در مجموعه آقای حاج حسین آقا نخجوانی، تبریز. دانشمند هنرشناس آقای جعفر سلطان القرائی، درباره زندگی این عبدالنبی اطلاعاتی گرد آورده اند که عین آن ذیلاً نقل می شود:

«حاجی میرزا عبدالنبی بن حاجی محمد امین تبریزی از خوشنویسان نامدار عصر ناصری است، خط نستعلیق را بقانون میرعماد ملیح و لطیف و محکم می نوشت، گویند در شکسته نویسی نیز ماهر و حاذق بود. استادش معلوم نشد. از آثار او دو قطعه بخط نستعلیق نزد نگارنده موجود است و در اسرداد ماه سال ۱۳۳۲ ه. ش. چند قطعه دیگر

۵۷۹) عبدالواحد مشهدی

از شاگردان سلطان علی مشهدی است که از ایران بخاک عثمانی مسافرت کرده و در استانبول، بدربار سلطان سلیمان راه یافته و از او مهر بانیها دیده است. میرزا حبیب و به تبعیت او عبدالمحمدخان نوشته اند که، وی در مدرسه ای در کوتاهیه ساکن بود و بهمان مناسبت، آن مدرسه به «واحدیه» معروف شد و هم ایشان گویند که، وی از علوم بهره داشت و بخواهش فناری زاده، رساله ای در فن اسطرلاب تألیف کرده است.

و نیز هر دو گویند که، بسال ۸۳۸ در گذشته است (یعنی با اینکه او را شاگرد سلطان علی مشهدی دانسته اند، چندسال پیش از تولد سلطان علی!) و چون بقول صاحب مناقب هنروران، معاصر سلطان سلیمان بوده است، باید در میان سالهای ۶۹۲ و ۹۷۴ هنوز در قیام حیات بوده باشد، ولی بسال ۹۹۵ تاریخ تألیف مناقب هنروران در گذشته بوده است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه دیوان سلطان سلیم عثمانی، بقلم کتابت خوش، بارقم «اقل عباد الله عبدالواحد» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه مثنوی روشنائی نامه منسوب به ناصر خسرو، بقلم کتابت خوش، بارقم: «عبدالواحد المشهدی» در بقعه مولانا جلال الدین، قونیه.

یک نسخه بوستان سعدی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «تمت الكتاب علی يد اقل عباد، عبدالواحد المشهدی، غفر ذنوبه» در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، تهران.

نسخه دیگر روشنائی نامه، بقلم کتابت خوش، بارقم: «تمت الكتاب روشنائی نامه، علی يد اضعف الکاتبین، عبدالواحد مشهدی، غفر ذنوبه» در همان

کتابخانه و در پشت کتاب در شمسه مرصعه بقلم ریحان خوش، بزرگ تحریر دار نوشته است: « برسم الخزانة العاصرة السلطانية السلیمانیة عمرها لله . » که همان سلطان سلیمان قانونی مقصود است .

(۵۸۰) عبدالوهاب حجازی

از کاتبان گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه خمسۀ امیر علی شیرنوائی، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ ورقم: « باختتام انجامید امکندرنامه نوائی . . . فی منتصف شهر رجب المرجب سنة سبع وثمانین وتسعمائة الهجرية النبوية، علی یدی العبد الضعیف المحتاج، عبدالوهاب الحجازی، غفرله ولوالديه » در کتابخانه سلطنتی، تهران؛ .

یک نسخه خمسۀ نظامی، که وقتی در دست فروشنده ای دیدم، بقلم کتابت خفی متوسط، با رقم و تاریخ: « تم الكتاب . . . علی یدی العبد الضعیف، عبدالوهاب بن ابوالمکارم الحجازی . . . فی شهر ذی حجة الحرام سنة اثنی وثمانین وتسعمائة . » هر دو کتاب بشیوه سلطان محمد نور است، ولی فروتراز مایه خط او .

(۵۸۱) عبدالوهاب - سید

سلب به معتمدالدوله و متخلص به نشاط، از سادات موسوی است. اجدادش از پزشکان شیراز بوده اند که در دولت صفویه برای استعلاج باصفهان احضار و در این شهر متوطن شده اند. معتمدالدوله در این شهر متولد شد و در آنجا بکسب علم پرداخت و در علوم معقول و منقول و ادبیات و لغت فارسی و عربی و ترکی سرآمد. و از اصناف شعر، در غزل از استادان طراز اول بشمار آمد.

در زمان سلطنت فتح علی شاه قاجار، بتهران فرا خوانده شد و با سمت و مقام منشی الممالک، جزء وزرای درباری محسوب و بلقب معتمدالدوله سرفراز گردید.

محفلیش مجلس انس شاعران و دانشمندان بود و خود در کسب معارف و تحقیق دقیقه‌ای فرو نمی گذاشت، چنانکه ویرا از عارفان عصر دانستند.

از کثرت بخشش، وام دار شد و یکنو بت فتح علی شاه، تمامی قروض او را پرداخت.

معمدالدوله طرف اعتماد فتح علی شاه بود و مأموریت‌های خطیر را بوی وامی گذاشت؛ از جمله یکبار ویرا بخراسان و بار دیگر بفارس فرستاد و در این سفر وی با بسمل مؤلف تذکره دلگشا، در شیراز ملاقات کرد.

از جمله مشاغل درباری معمدالدوله تصدی و کتابداری کتابخانه سلطنتی ایران است.

از مؤلفات وی «گنجینه معمد» است که مجموعه منشآت و مکاتیب و اشعار فارسی و عربی اوست.

از خطوط، جز نستعلیق، در شکسته تعلیق و مخصوصاً شکسته نستعلیق، دست قوی داشته و روش درویش عبدالمجید را استادانه تقلید کرده است.

تاریخ وفاتش را سپهر سال ۱۲۵۰ ضبط کرده، که درست نیست و سال ۱۲۴۴ روایت و منصف قاجار ماده تاریخ وفات وی را در این مصراع تصریح کرده است:

«از قلب جهان نشاط رفته».

۵۸۲) عبد الوهاب شیرازی

متخلص به «یزدانی» ششمین و کوچکترین فرزند وصال شیرازی است. بسال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آن شهر بکسب کمال پرداخت.

یزدانی، شعر می گفت و طبعی روان داشت. در خط نستعلیق از شیوه میر عماد پیروی می کرد و در این باب بعضی مبالغه کرده، گفته اند که خط وی را با میر عماد نمیتوان فرق نهاد، که اگرچه تقلید از روش میر کرده است، ولی چون استواری و قوام

خط ویرا نداشته ، خط او بی نمک جلوه کرده است، و این نکته اگرچه در کتابت او محسوس نیست، در مشقهای او بخوبی نمایان است .

یزدانی یک نوبت با وقار، برادر کلان خود، سفری بعثبات کرد و از آنجا بتهران آمد و دوباره بشیراز بازگشت و رسمی را که وصال پدرش داشت که روزهای دوشنبه را در خانه خود با دانشمندان و سخنندان و هنرمندان می گذرانید، تازه کرد و چندسال باین قسم، مردم از او دیداری کردند .

یزدانی سه پسر و سه دختر داشت، که از آن میان ، علی روحانی خود از خوشنویسان بود .

سپهر ترجمه احوال یزدانی را با فرهنگ، فرزند دیگر وصال خلط کرده، یعنی نام یزدانی را که عبدالوهاب است، با ابوالقاسم داده و ترجمه احوال فرهنگ را با نام عبدالوهاب آورده و سهو دیگری کرده، که تاریخ وفات فرهنگ را ۱۲۹۰ ضبط کرده است . (رجوع شود باحوال ابوالقاسم فرهنگ) .

یزدانی بسال ۱۳۲۸ هجری قمری در گذشته است .

از خطوط یزدانی دیده ام :

یک نسخه دیوان انوری ، بقلم کتابت خوش ، که چنین تمام میشود :
«حسب الامر . . . محمد علیخان شجاع الملک . . . حرّره العبد الاقل ، عبدالوهاب بن وصال ، طاب ثراه فی سنة ۱۲۷۵» در کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

یک نسخه سناجات حضرت علی بن ابی طالب ، بطور مرقع ، بقلم دودانگ خوش ، که رقم و تاریخ دارد : «نمّقه . . . عبدالوهاب المتخلص به یزدانی ابن مرحوم المغفور الوصال . . . فی شهر شعبان المعظم ۱۲۸۲» در مجموعه نگارنده ؛

یک قطعه بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : «یزدانی» ایضاً در مجموعه

نگارنده ؛

یک قطعه بقلم کتابت خوش ، با رقم «یزدانی» در مجموعه آقای کریم زاده،

تهران ؛

۵۸۳) عبدالوهاب مشهدی

از سادات حسینی مشهد و نواده دختری و پرورش یافته سلطان علی مشهدی است .

صاحب کتاب گلستان هنر گوید که ، خطش بغایت صاف ، ولی عاری از لطیف بود و نیز گوید ، هنگامی که سن در مشهد بودم ، وی در سنین هشتادسالگی بود و با این حال ، ریش رنگ می کرد و لباس رنگین می پوشید و پیوسته جزوه دانی بزرگ از قطعه های خطوط خود که مذهب و مزین شده بود ، همراه داشت و مردم می نمود و تعریف خود می کرد و احیاناً یکی را بارباب مناصب پیشکش می نمود .

تاریخ وفات او را سپهر ، باز بسه سال ۳۰۹ ضبط کرده است ، در حالی که گلستان هنر در حدود سال ۱۰۲۰ بلکه از این تاریخ دیرتر ، تألیف شده و قاضی احمد که بمشهد رفته است ، اگر ده سال پیش از این تاریخ باشد ، در آن هنگام هنوز عبدالوهاب حیات داشته و با تاریخی که سپهر نقل کرده است ، بیش از هشتادسال اختلاف دارد .

از خطوط عبدالوهاب در کتابخانه ها و مجموعه های ایران چیزی نیافتیم ، ولی در خارج ایران ، دیده ام :

سه قطعه از مرقع امیرغیب بیک ، بقلمهای سه دانگ و نیم دودانگ خوش و متوسط ، بعضی رنگی و محرر ، بارقمهای : « کتبه عبدالوهاب الحسینی المشهدی . . . » و « تراب در گه پر نور حضرت رضوی ، و انا الفقیر عبدالوهاب الحسینی المشهدی ، غفر ذنوبه » در کتابخانه خزینة اوقاف ، استانبول ؛

سه قطعه از مرقع سید احمد مشهدی ، بهمان قلمها ، بارقمهای : « الفقیر عبدالوهاب الحسینی » و « تراب در گه پر نور حضرت رضوی ، فقیر عبدالوهاب الحسینی » در همان کتابخانه ؛

یک قطعه از سرقعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «در منزل قرا باغ،
جهت تحفه در گاه عالم پناه، تحریر یافت، بنده کمترین عبدالوهاب الحسینی-
المشهدی...» در همان کتابخانه.

(۵۸۴) عبدالوهاب خان نظام الملک

فرزند میرزا کاظم خان نظام الملک ابن میرزا آقا خان صدراعظم نوری است.
منسوب به ابوالصلت هروی و جامع بسیاری از فضائل و در نقد الشعر و سخن سنجی
ماهر بود.

اشعار فارسی و تازی بسیار از بر داشت و تواریخ متعدد خوانده و خطیبی
زبردست بود.

در دربار قاجاریه مصدر مناصب و مشاغل مهم بود، از جمله بسال ۱۲۹۰
نایب الحکومه یزد و سال ۱۳۰۰ نایب وزارت لشکر بود. بسال ۱۳۰۷ پس از مرگ
پدر بلقب نظام الملک و وزارت لشکر سرفراز شد. بسال ۱۳۱۰ وزیر تهران و رئیس
پلیس و بسال ۱۳۱۲ مخاطب سلام شد و تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه بر سر همان کار
بود. بسال ۱۳۱۳ هنگام جلوس مظفرالدین شاه، وزیر مالیه شد.
تا سال ۱۳۲۰ تاریخ تألیف تذکره سپهر هنوزمی زیست. تصویرش در روزنامه
شرافت بطبع رسیده است.

از خطوط، جز نستعلیق، شکسته نستعلیق و نیز سیاق را خوش می نوشت.

(۵۸۵) عبدالهادی قزوینی

برادر همسر مالک دیلمی خوشنویس و شاگرد وی بود. از علوم ریاضی بهره
داشت و در موسیقی از شاهیر عصر بود و تصنیف های خوب داشت و شعر می گفت.
در خط نستعلیق، مخصوصاً کتبه نویسی، قدرت تمام داشت.
به نقل صاحب گلستان هنر، بسال ۹۷۶ در قزوین در گذشت.

۵۸۶) عبدی بخارائی - درویش

در اصفهان بخدمت میر عماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت و بمسافرت و سیاحت پرداخت و در دولت سلطان مراد خان چهارم، بخاک عثمانی رفت و در استان بول بخدمت وی رسید و مدتها معزز نزد او سی زیست. محمد پاشا صدر اعظم (متوفی بسال ۱۰۴۹) بچشم احترام بوی می دید و او بخواهش آن وزیر، شاهنامه ای نوشت. در سفر عثمانی بسلاکک مشایخ طریقه مولویّه در آمد. میرزا حبیب گوید که عبدی، اول خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی را در دولت عثمانی آورد.

وفاتش را سال ۱۰۵۷، در استان بول، ضبط کرده اند.

از خطوط وی دیده ام :

یک نسخه مثنوی مولانا، بقلم کتابت خفی و در آخر، یک صفحه کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «قد وقع الفراغ من كتابة كتاب المثنوی الشریف... درویش عبدی المولوی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی یوم الاثنین الثامن عشر من شهر رمضان من شهر سنة ستة وعشرين والف من الهجرة النبویة» در دست فروشنده ای، در تهران، هشت قطعه از دو مرقع، بقلمهای از پنچ دانگ تا کتابت خوش، بارقمهای : «فقیر درویش عبدی غفر له» و «العبد الفقیر المذنب عبدی» و «المذنب عبدی غفر له» و «مشق فقیر عبدی» و «العبد الحقیر... درویش عبدی غفر له سنه ۱۰۴۱» و غیره، در کتابخانه خزینة اوقاف، استان بول؛

یک مکتوب ترکی به سلطانم برهان الدین افندی، بقلم نستعلیق تحریر کتابت متوسط، بارقم : «من المخلص الداعی عبدی الخطاط» در سوزة آثار اسلامی و ترک، استان بول؛

یک مرقع یازده رقعده ای، بقلم دو دانگ متوسط، بارقم : «العبد المذنب الفقیر

درویش عبدی» در مجموعه نگارنده.

که در دو درجه متوسط و خوش خطوط مزبور، تأثیر نفوذ شیوه میر عماد، محسوس است، اگرچه مایه این خطوط او بمراتب فروتر از خط میر عماد است. این درویش عبدی را با درویش عبدالله سلطانی منشی تعلیق نویس و عبدی نیشابوری نستعلیق نویس، که ترجمه احوال هر یک در جای خود خواهد آمد، نباید اشتباه کرد.

(۵۸۷) عبدی نیشابوری

اصل نامش عبدالله فرزند حسن، از خوشنویسان ملازم دربار شاه طهماسب اول صفوی است، که ظاهراً در دربار شاه اسماعیل نیز بامر کتابت اشتغال داشته و بهمین مناسبت «شاهی» رقم می کرده است.

عبدی هنرمندی درویش صفت و با ذوق بود و امیر علی شیرنوائی وی را «عبدی قلندر» خوانده و خود نیز با این نسبت رقم دارد.

عبدی شاعر بود و غزل می گفت و بانیکیویان مغازله داشت.

منتقدین تذکره نویسان، ویرا از جمله شاگردان ششگانه طراز اول سلطان علی شهدی، و از متأخرین، میرزا سنگلاخ و سپهر او را شاگرد میر محمد باقر بن میر علی هروی دانسته اند، که این قول روا نیست.

شاگرد برجسته عبدی و استاد شهیر نستعلیق، شاه محمود نیشابوری است.

منتقدین خط کتابت عبدی را ستوده و او را کاتب بی بدل و از سرآمدان این هنر خوانده اند؛ ولی در خط مشق و جلی نیز آثار شیوائی دارد.

عبدی دیرزمانی زیسته و بسنین شیخوخت رسیده، ولی تاریخ وفاتش را جز سپهر که سال ۹۶۸ ضبط کرده، دیگری بصراحت نیاورده است و این تاریخ هم نباید درست باشد. نیز آنکه سام میرزا در تحفه خود آورده است که: عبدی با وجود کبر سن خوب می نوشت و در این دو سال در گذشت، چون تاریخ تألیف تحفه سامی سال ۹۵۷ است،

باید مطابق این قول وی بسال ۹۰۰ در گذشته باشد، باز روا نیست؛ زیرا که بخط وی با تاریخ سال ۹۹۶ نیز دیده‌ام، که باین قرار باید سنین عمرش بنود سال رسیده و بیش از هفتاد سال خوشنویسی کرده باشد.

از خطوط عبدی دیده‌ام :

یک نسخه حالنامه عارفی، بقلم کتابت خوش، بارقم : «تمت . . . علی

ید الضعیف عبدی نشابوری» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

دو قطعه از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت عالی و خوش، بارقم : «الفقییر الحقییر

عبدی غفر له» و «مشقه . . . عبدی غفر له» در همان کتابخانه؛

یک رقع از مرقع، بقلم دودانگ خوش، بارقم محوشده : «المذنب عبدی

غفر . . .» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش، بارقم :

«مشقه العبد الفقیر المذنب، عبدی قلندر، غفر ذنوبه» در کتابخانه خزینة اوقاف،

استانبول؛

دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، بهمان قلم، بارقم : «مشقه العبد المذنب عبدی

قلندر» و «مشقه العبد المذنب عبدی النیشابوری غفر له» که بهترین خطی است که

از وی دیده‌ام، در همان کتابخانه؛

پنج قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، بارقمهای : «مشقه العبد المذنب عبدی-

الشاهی» و «مشقه . . . عبدی النیشابوری غفر ذنوبه» و مانند اینها، در همان کتابخانه؛

دو قطعه از مرقع شاه اسماعیل، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی

خوش، بارقمهای : «مشقه تراب اقدام فقرا، عبدی بن حسن قلندر ۹۹۹» و «مشقه الفقیر

المذنب، عبدی النیشابوری غفر ذنوبه» در همان کتابخانه؛

سی و نه قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت

خوش، بارقمها و تاریخ : «مشقه العبد الفقیر، عبدی، غفر ذنوبه، فی شهر سنة ثمان

وعشرین وتسعمائة» و «اللهم خلد الدولة السلطان . . . ابوالمظفر شاه اسماعیل

بهادرخان، خلدالله ملکہ و سلطانہ . مشقہ العبد الفقیر عبدی الشاہی « و مشقہ العبد-
المذنب، عبدی الشاہی « و نمقہ العبد، عبدی الشاہی « و مشقہ الفقیر الحقیر المذنب
عبدی الشاہی النیشابوری « و بفرمودہ جناب سلطنت شعاری بہرام میرزا، نوشتہ شد،
مشقہ العبد المذنب، عبدی الشاہی « و مشقہ عبدی الشاہی نیشابوری، نقل من خط
مولانا سلطان علی المشہدی « و مشقہ عبدی النیشابوری سنہ . ۹۴ « و بجهة شاہزادہ
خسروشان، بہرام میرزا نوشتہ شد، درہمان کتابخانہ ؛

ہفدہ قطعہ، در سرقعات مختلف، بقلمہای دودانگ و نیم دودانگ، بارقمہای
متعدد، از جملہ : « کتبہ العبد الفقیر، عبدی نیشابوری « درہمان کتابخانہ ؛
دو قطعہ از سرقع، بقلمہای نیم دودانگ و کتابت خوش، یکی بارقم :
« مشقہ العبد المذنب عبدی الشاہی « و دیگری کہ سہ بیت ذیل از خود اوست، بارقم :
« لقائلہ و کاتبہ عبدی النیشابوری « در کتابخانہ دانشگاه استانبول :

شہی کہ مہر ندارد صفا برابر او	کہ ہست مہر فلک سایبان منظر او
سپہراوج شرف، شہسوار دین طہما سب	کہہ باد خلعت شاہی ہمیشہ دربر او
غضنفری کہ بسر پنجہ توانائی	نریخت پیکر دشمن کسی برابر او

(۵۸۸) عبدی ہروی

فقط در تذکرہ روز روشن آمدہ است کہ، شاعر و معاصر و مصاحب جامی و از
کاتبان ہرات بود .

عبقری = تقی خان مجد الملک - میرزا

عبیداللہ = عبد اللہ تبریزی - میر

(۵۸۹) عبیداللہ شیرین رقم - میر

از خوشنویسان گمنام قرن یازدہم و دوازدہم است و از خطوط وی دیدہ ام :

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «فقیر میر عبیدالله شیرین رقم»
در سوزۀ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه الفقیر میر عبیدالله»
در کتابخانۀ آستانۀ رضوی، مشهد؛

(۵۹۰) عبیدالله مشهدی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم بود و بخط وی دو قطعه از مرقدی در کتابخانۀ
خزینۀ اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد-
المدنّب عبیدالله مشهدی».

عتیق = علی رضای اصفهانی

(۵۹۱) عثمان - حافظ

از معروفترین خوشنویسان اقلام شش گانه دولت عثمانی است (که ترجمۀ
احوالش جزو خوشنویسان آن اقلام خواهد آمد). نستعلیق را نیز نیکو می نوشت
و قطعه ای بخط نستعلیق وی، در مرقدی از کتابخانۀ خزینۀ اوقاف استانبول است،
بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «العبدالمدنّب عثمان المعروف
بحافظ القرآن، من تلامیذ کاتب زاده افندی غفر له، سنه ۶۴۰ . ۱».

(۵۹۲) عثمان افندی

میرزا حبیب گوید که، از قضات آناتولی و در انواع خطوط، بخصوص
در نستعلیق، چابک دست بود و بسال ۱۲۰۵ در گذشت و در گورستان روم ایلی بخاک
سپرده شد.

(۵۹۳) عثمان خالدي

از خوشنویسان قرن یازدهم و دوازدهم دولت عثمانی است و بخط وی قطعه‌ای دارم، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ استوار خوش، که رقم دارد: «نمقه العبد عثمان بن مصطفی الخالدي غفر ذنوبهم».

عده می = قاسم علی
عرب زاده = محمد سعید الله

(۵۹۴) عرب شاه - میر

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن یازدهم بود و از خطوط وی یک نسخه دیوان حافظ در کتابخانه مدرسه سپهسالار است، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «تمت الكتاب... فی شهر محرم الحرام سنه ۱۰۴۷. کتبه العبد الراجی عرب شاه بن - محمد الحسینی الاستادی، غفر ذنوبهما وستر عیوبهما».

یک نسخه جلد پنجم روضه الصفای نیز با رقم عرب شاه، در کتابخانه سلطنتی است، که اختلاف درجه خوشنویسی آن با نسخه حافظ مذکور، بسیار و این یک بقلم کتابت متوسط است و چنین تمام میشود: «تمام گردید تسوید این نسخه شریفه... خواجه میر محمد یعقوب کتابدار، رقم نمود بنده احقر افقر بلا اشتباه، عرب شاه، در تاریخ سنه ۱۰۹۳ تنگوزئیل، در دار السلطنه فاخره بخارا» و بنابراین یا کاتب این دو کتاب دوتن می باشند، و یا اینکه اگر یکی باشد، نسخه اول را در او ان جوانی و با قدرت دست، و دوم را در پایان عمر و هنگام پیری و ناتوانی نوشته است.

(۵۹۵) عرب شیرازی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم است و بخط وی دیده‌ام: قطعه‌ای درموزه باستان شناسی دهلی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم

ریخ: «کتابه عرب شیرازی ۱۰۴۰» و چون مضمون آن قطعه شعری، در مدیح
 عبداللہ نامی است، حداس زده اند کہ شاید وی شاه عبداللہ قطب شاه گلکنده
 (۱۰۸۳-۱۰۲۰) باشد کہ این عرب شیرازی، خوشنویس دربار وی بوده است.
 یک قطعه، از مرقع محمد صالح در کتابخانه خزینہ اوقاف استانبول، بقلم
 دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی بلکه ممتاز، کہ چنین رقم دارد: «لکاتبه العبد
 خلیل اللہ الحسینی، غفر اللہ ذنوبه و ستر عیوبه، نقله العبد عرب الکاتب».
 میر خلیل اللہ (کہ ترجمہ احوالش گذشت) خود در اواخر قرن دہم و اوایل
 قرن یازدہم سی زیستہ است و زمان حیات این عرب کاتب ہم از نیمہ دوم قرن یازدہم
 مؤخر نیست.

عرشی = محمد مؤمن اکبر آبادی

۵۹۶) عرشی

برادر اوجی و فرزند کمال الدین خوشنویس، از مردم خیرآباد ہندوستان بود
 و روزگار بہ سپاہی گری سی گذرانید. گاہی شعر سی گفت و خط نستعلیق را خوش
 سی نوشت.

عرشی از خیرآباد بہ جو نپور آمد و در صحبت شیخ عبدالعزیز، کسب علوم کرد.
 مدتی در ملازمت میرزا فریدون برلاس، بسر سی برد و ہنگامی کہ خان خانان در قنوج،
 فرمانروائی سی کرد، وی مورد محبت و انعام آن امیر بود. بعدہا با یران آمد و در شہر
 یزد روزگار گذرانید.

بسال ۱۰۲۵، تاریخ تألیف مآثر رحیمی، هنوز در قید حیات بود.

عرشی، تخلص شاعر دیگری بنام طہماسب قلی بیگ نیز هست. وہم تخلص
 محمد مؤمن خوشنویس است، کہ ترجمہ احوالش خواهد آمد.

عرفان	= محمد صالح اصفهانی
عریضی	= محمد اسمعیل سید
عزت	= احمد علیخان
عزت افندی	= مصطفی

(۵۹۷) عزیز خان افغان

پرهیزگار و درویش نهاد بود و زندگی را با تربیت کودکان می گذرانید. مدت یازده سال با مؤلف تاریخ محمدشاهی محشور بود و بقول او با وجود کبر سن، نستعلیق را بسیار خوش می نوشت. بسال ۱۱۵۶ تاریخ تالیف تاریخ مزبور، هنوز در قید حیات بود.

(۵۹۸) عسکر بیک اردوبادی

فرزند حسین بیک، ساکن تبریز، از کاتبان قرن اخیر بود و بخط وی یک نسخه دره نادره بسال ۱۲۷۴ در تبریز بچاپ رسیده است که، بقلم کتابت خفی و دودانگ خوش نوشته و دیگر بعضی از مجلّات ارشاد العوام است که بسال ۱۲۷۱ بهمان قلم و در بمبئی چاپ شده است.

بعلاوه یک نسخه کلیات سعدی و دیوان ناصر خسرو و شمس الحقایق و غیره که بخط وی در تبریز بطبع رسیده از نسخه های چاپی مرغوب آن عصر است.

عشرت = محمد مهدی فراهانی ملک الکتاب

(۵۹۹) عشرتی یزدی

از سادات بود و شعری گفت و نستعلیق را خوش می نوشت و در دکن بسر می برد و بقول آذر، درسی سالگی در گذشت.

(۶۰۰) عصمت الله منشی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم بود و قطعه‌ای بخط وی در کتابخانه ملی پاریس است، بقلم سه دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «عصمت الله منشی ۱۱۰۴» و نیز دو قطعه وقتی بخط او در مرقعی دیده‌ام، بقلم‌های سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، بارقمها و تاریخهای: «در ولایت کریمینه تحریر یافت، العبد عصمت الله المنشی ۱۱۰۳» و «المتوکل علی الله فقیر کمترین، عصمت الله ۱۱۷۳».

(۶۰۱) عضد بخاری - میر

از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنروران، خط وی از همه شاگردان، بشیوه انیسی نزدیکتر بود و در تذهیب دست قوی داشت. میرزا حبیب گمان برده است که، جلال عضد همین خوشنویس است، در حالی که او یزدی و این یک بخاری است.

عطاخان = محمد حسین مرصع رقم خان

(۶۰۲) عطا محمد شاه قندهاری - سید

از خوشنویسان دوره امارت امیر عبدالرحمن خان است که بنقل آقای فکری سلجوقی، دانشمند معاصر افغانی، از شاگردان ملا محمد حسین سلجوقی، بوده است. از خطوط وی دیده‌ام:

مرقعی در سوزه دولتی کابل، که با سر آن امیر بقلم دو دانگ و کتابت خوش، نوشته است و چنین رقم دارد: «بخدمت سراسر سعادت بندگان اقدس حضرت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمان خان، زاد عمره، مشقه سید عطا محمد ۱۳۱۴».

عطائی = حیدر
عطری کاتب = محمد

(۶۰۳) عظیم - میر

از نستعلیق نویسان گمنام قرن دوازدهم و بیخط وی قطعه‌ای در کتابخانه ملی پاریس است، بقلم چهار دانگ و کتابت جلی متوسط، بارقم: «مشقه میر عظیم».

علاءالدین رزه‌ای = محمد

(۶۰۴) علاءالدین گلستانه

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را جزو خوشنویسان آورده گوید، شاگرد علی رضای عباسی بود و جز نستعلیق، سایر اقلام را نیز بسیار خوش می نوشت و از اکثر علوم بهره داشت.

سردی پرهیز گار و گوشه گیر بود و در نزد شاه عباس اول، اعتبار تمام داشت. بسال ۱۰۱۰ هنگامی که شاه در شیروان بود و در پای قلعه شماخی در چوب بستی که زده بودند تا شاه مراسم عید اضحی را روی آن انجام دهد، پیش از رسیدن شاه، چوب بستی فروریخت و جمعی از جمله علاءالدین مزبور تلف شدند.

علاءالدین = منصور

(۶۰۵) علاءالملک سبزواری

در مجالس النفایس است که، شعری گفت و طبعی لطیف داشت و نستعلیق را خوش می نوشت.

از خطوط وی دیده‌ام:

یک نسخه تیمورنامه هاتفی، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «کتابه علاءالملک غفر ذنوبه، سنه ۶۳۶ هـ»، در کتابخانه مرحوم عبدالرحیم خلخالی، تهران.

(۶۰۶) علی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم و بیخظ وی یک مرقع (قصیده میمیه) در کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم سه دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه- العبد الفقیر المذنب علی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۱۹۵».

(۶۰۷) علی - میرزا

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و یازدهم و بیخظ وی هشت قطعه از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ متوسط، بارقم: «میرزا علی» که همه را از روی خطوط محمد حسین تبریزی مشق کرده و بشیوه او نوشته است و شاید که شاگرد محمد حسین باشد.

(۶۰۸) علی - نورالدین

از خوشنویسان زبردست گمنام قرن دهم و یازدهم است و بیخظ وی دیده‌ام: یک قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم: «فقیر نورالدین علی، غفر له» در کتابخانه سلطنتی؛ یک قطعه، بقلم دودانگ و کتابت جلی عالی، بارقم: «عبده نورالدین علی، غفر له» در مجموعه آقای کریم زاده، تهران.

(۶۰۹) علی احمد نشانی

فرزند حسین نقشی دهلوی است. در علوم هیأت و طبیعی دست داشت. در حکاکه بی نظیر بود و آثار وی در هند و ایران و ساوراء النهر معروف بود و شعر می گفت و بمناسبت هنر مهر کنی خود «نشانی» تخلص می کرد. همه خطوط را خوش و مخصوصاً نستعلیق را دلفریب می نوشت.

تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.
 تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.

۹۱۰ علی دانی

تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.
 تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.

۹۱۱ علی بن ماکر فہستانی

تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.
 تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.

۹۱۲ علی صفر

تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.
 تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.

۹۱۳ علی صفر خان مین سلطان - میرزا

تاریخ و غیره مشتمل بر تاریخ و غیره است و در این کتاب منتخب تاریخ
 طبع شده است.

Marfat.com

بود . سپهر خط نستعلیق وی را در استحکام بپایه میرعلی هروی وشکسته او را در لطافت، در مقام شفیعا آورده است . من خط نستعلیق او را ندیده‌ام، ولی خط شکسته او را در درجه متوسط دیده‌ام .

چون خط نستعلیق اتابک را تا کنون ندیده‌ام و از معاصرینش نیز غیر از سپهر کسی او را به خوشنویسی در نستعلیق توصیف نکرده است، از شرح احوال او در اینجا درسی گذرم .

(۶۱۴) علی اصغر تفرشی

از کاتبان قرن سیزدهم بود وبخط وی ، شرح مثنوی سبزواری بقلم کتابت متوسط، بسال ۱۲۸۵ و کلیات سعدی در تهران بچاپ رسیده است .

(۶۱۵) علی اعلی اصفهانی - ملا

فرزند حاج زین العابدین بنما و از مردم کوسار اصفهان است . و از کودکی تا مدت‌ها معاشر و دوست حزین بود و بسال ۱۱۳۶ در همدان بقتل رسید . ملا علی در موسیقی مهارت داشت وخوش می خواند وهمه خطوط را نیک می نوشت . از علوم متداول بهره مند بود وحافظه قوی داشت وخوش صحبت بود . شعر می گفت واشعار فراوان از بر داشت . بعلم قراءت مسلط بود .

(۶۱۶) علی اکبر اصفهانی - میرزا

از خوشنویسان قرن سیزدهم است و از آثار او دیده‌ام :
یک سرقع ، بقلم پنج دانگ تا دودانگ خوش ، با رقم وتاریخ : « کمترین
علی اکبر، فی ۱۲۶۶ » در کتابخانه سلطنتی، تهران ؛

یک مرقع بهمان قلمها و بیشتر ناخنی، بارقم و تاریخ های: «راقمه الحروف علی اکبر» و «اکبر الاصفهانی، فی ۱۲۶۶»، در همان کتابخانه.

علی اکبر انور = شاه علی اکبر

(۶۱۷) علی اکبر تفرشی

ملقب به کاتب السلطان از خوشنویسان دربار فتح علی شاه قاجار بود و سال وفات وی را سپهر ۱۲۴۵ ضبط کرده است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه کلیات فتح علی خان صبا، بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه کاتب الحضرة السلطانی، علی اکبر تفرشی، در سال یک هزار و دو بیست و چهل ۱۲۴۰» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک صفحه، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه کاتب الحضرة السلطانی، بنده فدوی، علی اکبر تفرشی، فی شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۲۳۷ هزار و دو بیست و سی و هفت» در همان کتابخانه.

(۶۱۸) علی اکبر دبیر السلطان

یک نسخه گلستان سعدی بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط که چنین تمام می شود: «برای تقدیم... مظفرالدین شاه، این غلام جان نثار علی اکبر الملقب بدبیر السلطان، تحریر نمود، روز یکشنبه دویم شهر جمادی الثانی، سنه ایت ثیل ۱۳۱۶ که بندگان اعلی حضرت... منزل بیلاقی حضرت... میرزا- علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم را از قدوم مسعود مبارک شاهنشاهی، مزین و منور فرمودند، این خانه زاد علی اکبر، این کتاب را تقدیم داشت».

۶۱۹) علی اکبر گلستانه - سید

سید علی اکبر ابن حاج میرزا محمد ابراهیم حسینی حسینی، ملقب به احتشام - السادات، از خاندان قدیم سادات گلستانه، سال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر آغاز کرد. علاقه او بخوشنویسی در اوایل کودکی شروع شد و در اصفهان نزد خوشنویسان عهد، بمشق خط پرداخت و بزودی در این هنر سرآمد، چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش می نوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه، در مدت زندگی سفرهایی بخراسان و فارس و عراق کرد و در آخر عمر بتهران آمد و مقیم شد و در همین شهر بود که رشته حیات آن ادیب دانشمند هنرمند، بایک عمل جراحی پزشکی بی باکی قطع شد، و بسال ۱۳۱۹ هجری قمری در چهل و پنج سالگی در گذشت و جنازه وی بنا بوصیت خود او بقم منتقل شد.

آنچه از شرح احوال گلستانه نقل شده، آنست که فرزند ایشان آقای سید ابراهیم گلستانه معروف به احتشام که اکنون تقریباً هفتاد سال دارند، روایت کرده اند. و هم ایشان قطعات چندی از خطوط آن استاد را بمن بخشیده اند.

از آثار خطوط گلستانه، بیشتر بقلم شکسته نستعلیق موجود است که ذکر آن در توضیح کیفیت شیوه خاصی که در خط شکسته پیروی کرده است، در ضمن تذکره احوال شکسته نویسان خواهد آمد.

آنچه از خطوط گلستانه بقلم نستعلیق دیده ام عبارتست از:

مرقعی شامل بیست و شش قطعه، که بیشتر آنها بخط نستعلیق و بعضی بقلم شکسته و آنچه نستعلیق است، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش است و بعضی رقم و تاریخ دارد: «سید گلستانه در طهران نوشت» و «سید گلستانه بشیوه اساتید نوشت ۱۳۱۶» و «از برای تقدیم... مظفرالدین شاه قاجار،... تحریر شد»، در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

قطعات متعدد شکسته نستعلیق، بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت خوش و عالی، در مجموعه آقای افخم السلطنه اعتضادی، تهران.
 و در یکی از قطعات شکسته، خود را چنین معرفی کرده است: «کمترین بندگان و سادات، سید علی اکبر الحسنی الحسینی المدعو بگلستانه، الملقب باحتشام السادات... سنه ۱۳۱۸».

۶۲۰) علی اکبر محلاتی

بقول سپهر، نستعلیق را خوش نوشت و بسال ۱۲۴۵ در گذشت.

۶۲۱) علی اکبر میلانی

از کاتبان قرن حاضر است و بخط وی رساله‌ای در آئین بهائی بسال ۱۳۲۶، بقلم کتابت خفی متوسط، چاپ دستی شده است.

۶۲۲) علی اکبر نایینی

از کاتبان قرن دوازدهم و بخط وی یک نسخه تحفة المؤمنین در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نیم دودانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «مرقوم قلم شکسته رقم اقل... علی اکبر النایینی گردید. تحریراً فی شهر رمضان المبارک من شهر سنه ۱۱۹۹».

۶۲۳) علی ایروانی

خوشنویس گمنام قرن سیزدهم است و بخط وی قطعه‌ای دارم، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم: «تحریر ببلده طیبه قزوین. کتبه العبد المذنب، علی ایروانی».

(۶۲۴) علی بابا شیرازی

از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم است و بخط وی دیده‌ام :
 یک نسخه دیوان میرزا تقی علی آبادی، در کتابخانه ملی تهران، بقلم کتابت
 خفی خوش، با رقم و تاریخ : «تمت الكتاب . . . حسب الفرمایش . . . نصیر الملک،
 سمت تحریر پذیرفت، علی ید اقل عباد الله، علی بابا ابن مرحمت پناه، میرزا محمد
 شیرازی . . . فی سنه ۱۲۵۸»؛

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین تمام
 می‌شود : «حسب الفرمایش . . . میرزا محمد حسین ابن . . . میرزا محمد علی
 مازندرانی . . . علی ید احقر الكتاب، علی بابا ابن مرحوم میرزا محمد شبیه ساز شیرازی
 تحریر یافت . امید که مقبول افتد، فی سنه ۱۲۵۵» در کتابخانه حاج سید نصر الله تقوی،
 تهران .

(۶۲۵) علی بخاری - میر

کاتب گمنام قرن دهم بود و بخط وی دیده‌ام، یک نسخه کلیات امیر علی
 شیرنوائی، که برای کتابخانه عبدالعزیز خان، بقلم کتابت خوش، نوشته است و رقم و
 تاریخ دارد : «انجام گرفت . . . دیوان امیر علی شیر . . . با نامل . . . میر علی البخارائی
 . . . فی عاشر شهر صفر . . . من شهر سنه ثلاث و اربعین و تسعمائة . . .»، در سوزه آثار
 اسلامی و ترک، استانبول .

(۶۲۶) علی بخاری - فخرالدین

از کاتبان دربار محمد اکبر پادشاه هندوستان بود و بخط وی یک نسخه کلیات
 خاقانی، بقلم کتابت متوسط، در کتابخانه سلطنتی تهران است، که چنین تمام می‌شود :

«حسب الحکم... جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی... کمترین بندگان درگاه
فخرالدین علی بن حاجی محمد بخاری... تحریر یافت، در دارالخلافة آگره».

(۶۲۷) علی آذربایجانی

سپهر گوید که، خواهرزاده سیرزاسعید خان گرم رودی وزیر امور خارجه بود.
نستعلیق جلی را با سزه و تحریر شکسته را پاکیزه می نوشت و از علوم ادبی بهره داشت
و بسال ۱۲۹۰ در گذشت.

(۶۲۸) علی بقا - ملا

در حکما کنی مهراسم و انگشتی و نشان تسلط داشت، هم فرورفته و هم برجسته را
خوب حکم می کرد. در خط نستعلیق پیرو شیوه میر عماد و تعلیم از قدسی گرفته بود.
بسال ۱۳۱۳ تاریخ تألیف آثار عجم، هنوز می زیست.

(۶۲۹) علی بیک

رکابدار شاه طهماسب اول صفوی و فرزند شاطر محمد رکابدار بود. بقول
سیرزاحیب در قطعه نویسی و بقول صاحب عالم آرای عباسی رنگه نویسی بی بدل بود.
از خطوط وی دیده ام:

دو قطعه از یک سرقع، بقلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت جلی عالی،
باشیوه بسیار نمکین تند و رقم: «کتبه العبد الفقیر علی بیک الکاتب» و «مشقة العبد
علی بیک الکاتب» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

(۶۳۰) علی بیک حشمتی - ملا

از مردم خوانسار بود. وقتی با صفهان می آمد، بنصر آباد وارد شد و در خاندان

محمد طاهر نصر آبادی نزول کرد و مدتی در آنجا مقیم شد و بستگان نصر آبادی را سواد و خط آموخت .

در اصفهان معلم شاهزاده حوآبیگم گردید و پس از مدتی ترك تعلیم کرد و بنصر آباد رفت و منزوی شد .

علی بیگ مردی با زهد و صلاح بود و هفت قلم را خوش می نوشت و در آخر عمر با اجرت کتابت قرآن اعاشه می کرد . شاعر بود و دیوان شعرش پنج هزار بیت داشته است .

قریب نود سال زیسته و در اوایل سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷) در اصفهان در گذشت و جنازه او بکربلا منتقل گردید .

(۶۳۱) علی تبریزی - میر

میر علی سلطالی فرزند حسن تبریزی از شاهپیر دوره کشورداری امیر تیمور گورکان و فرزند وی شاه رخ تیموری است و بقول صاحب مجالس المؤمنین ، مؤمنی فاضل صاحب توفیق ، و بقول صاحب مرآة العالم ، از دانایان ادب و دانش ، و بقول صاحب قواعد خطوط و ریحان نستعلیق ، حافظ قرآن ، و بقول سلطان علی مشهدی ، شاعر بود ، که گفته است :

خط پاکش چو شعرا و موزون هست تعریف او ز حد بیرون

بقول سپهر ، ابتدا خط نسخ می نوشت و بقول میرزا سنگلاخ ، هفت قلم را خوش می نوشت و بقول سلطان علی مشهدی :

در جمیع خطوط بود شگرف ز استادان شنیده ام این حرف

که بعدها از ترکیب خط «نسخ» و «تعلیق» خط جدید نستعلیق را وضع کرد و بزعم صاحب خلاصة التواریخ ، جمیع خطوط را منسوخ ساخت .

غالب مورخین و تذکره نویسان نیز بر این عقیده هستند و میر علی را «واضع»

خط نستعلیق دانسته اند؛ از جمله از متقدمین، میرعلی هروی خوش نویس شهیر، در رساله «مداد الخط» خود گوید: که وی این خط را اختراع و ابداع کرد؛ و صاحب تاریخ رشیدی گوید: خط نستعلیق هرگز نبوده است و نشنیده و میرعلی آنرا اختراع کرد؛ و صاحب گلستان هنر گوید: او این خط را وضع کرد و به پسر خود تعلیم داد؛ و مخصوصاً سلطانعلی مشهدی در منظومه خود مؤکداً گوید:

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است	واضع اصل، خواجه میرعلی است
تا که بوده است عالم و آدم	هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرسوده او ز ذهن دقیق	از خط نسخ و از خط تعلیق

جعفر تبریزی بایسنغری شاگرد با واسطه میرعلی او را «واضع الاصل» خوانده، در قطعه ای که نوشته است و اکنون در کتابخانه سلطنتی است: «کتبه العبد المذنب جعفر الکاتب . . . علی طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی . . .»

و بعضی دیگر از متقدمین نقل قول او کرده اند، مثلاً صاحب مرآة العالم گوید: اکثری بر آنند که وی خط نستعلیق را اختراع کرد و بعضی از متأخرین گویند، بسا خطوط نستعلیق که پیش از دوره امیر تیموردیده اند، و میرعلی آن خط را تکمیل کرد. در بحث راجع بوضع قلم «تعلیق» گفته ایم که از آن خط، دو قلم دیگر در ایران بوجود آمد: یکی «شکسته تعلیق» و دیگری «نستعلیق» باین معنی که قلم شکسته تعلیق در اصول همان قلم تعلیق است که خود از «رقاع» و «توقیع» حاصل شده بود و در نستعلیق از ترکیب قلم «تعلیق» و «نسخ» استفاده شده است، چنانکه ابتدا آنرا قلم «نسخ تعلیق» می گفتند و بعد کم کم صورت لفظی آن به «نستعلیق» اختصار یافته است.

قلم نستعلیق که بحق آنرا «عروس خطوط اسلامی» خوانده اند، از مبتدعات خالص ایرانیانست که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً نمودار است و بعقیده جمله اهل فن و آشنایان بهنرهای زیبا، این خط از ظریف ترین و دقیق ترین آثار هنری ایرانست که، در نوع کامل آن تمام نکات شیوائی از استواری و زیبایی، اصول

وقواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، ضعف و قوت، سطح و دور، صعود و نزول، باید رعایت شود.

در باره وضع خط نستعلیق باید دانست که، مانند سایر اقلام این خط نیز یکبارہ وضع نشده، بلکه بتدریج حاصل شده است، زیرا که اگر بتکامل و تحول خطوط قرن هشتم توجه و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود، معلوم می گردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در منتصف این قرن، قلم کتابت نسخ بتدریج بواسطه سرعت قلم کم کم متمایل بشیوه تعلیق شده است (البته نه شکسته تعلیق که در کتابت مکاتیب و فرامین بکار میرفت) و همان قلم به نستعلیق نزدیک گردیده است و کتابهایی دیده ام که در حدود سال ۷۰ هجری کتابت شده و از میان اقلام متداول بخط نستعلیق نزدیکتر و شبیه تر است و در واقع نستعلیق تحریر یا ناقصی می باشد؛ و نسخه دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایا صوفیه، بخط صالح بن علی رازی، نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص ۸۰ هجری دارد. (رجوع شود بترجمه احوال صالح رازی). بنابراین اگر میرعلی تبریزی تصرفی در این خط کرده، آنست که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط اصلی تعیین و تشخیص بخشیده، که متمایز از سایر اقلام گردیده است و اطلاق عنوان «واضع» بوی از این رو، رواست و بهترین حکم را در این امر صاحب مناقب هنروران کرده است که گوید: میرعلی باین خط روش روشن داد و از سایر اقلام ششگانه امتیاز بخشید. و صاحب مرآة العالم درست گوید که: بهر طریق از متقدمان، نستعلیق را کسی برابر میرعلی ننوشته است.

بهر صورت میرعلی تبریزی نخستین کسی است که نام وی بخوشنویسی خط نستعلیق در تواریخ و تذکره ها یاد شده است و او پس از آنکه باین خط سرو صورتی داد و بصورت یک خط مستقل آورد، بفرزند خود میرعبدالله آنرا آموخت و بواسطه لطافت و دقت آن، این خط مطبوع طباع و بزودی متداول گردید.

از متقدمین، صاحب مناقب هنروران، میرعلی را بالقب «قدوة الكتاب» و صاحب حالات هنروران، بالقب «ظہیر الدین» و متأخرین او را بالقب «واضع» خوانده اند

وسلطانعلی مشهدی وی را از سادات علوی دانسته گوید :

نسبتش بود باعلی ازلی نسبتش نیز میرسد بعلی

میرزا سنگلاخ گوید که، میرعلی دیرزیسته و در سنین پیری در گذشته است و تاریخ وفات وی را فقط صاحب شاهد صادق و سپهر در تذکره خود، سال ۸۵ هجری ضبط کرده اند.

از آثار میرعلی تبریزی آنچه میتوان مسلم از او دانست، بندرت موجود است، ولی آثاری هم هست که میتوان باو نسبت داد و آنها عبارتست از:

یک مرقع دوازده رقعته ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب با ترجمه فارسی آن، در کتابخانه سلطنتی ایران، که بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ نوشته شده است و رقم «فقیر میرعلی» دارد، بدون ذکر نسبت، که از خط میرعلی هروی قدیم تر است؛

یک نسخه خمسۀ نظامی و امیر خسرو دهلوی (در متن و حاشیه) در کتابخانه ملی تهران، که بقلم کتابت خفی نوشته شده است و چند رقم دارد از جمله، یکی: «فرغ من کتابته العبد علی احسن الله احواله فی سنة اربع عشرین وثمانمائه الهجرية»، که با اینکه نسبت «تبریزی» و «میر» را ندارد نام کاتب و وضع قدمت خط، میتواند موجب انتساب آن بمیرعلی تبریزی باشد؛

یک نسخه کلیات سعدی، در یک مجموعه شخصی، که بقلم کتابت خفی نوشته شده و تاریخ آن چنین ذکر شده است: «تمت الطیبات بعون و اهب العطیات فی شهر شعبان سنة اربعین وثمانمائه» که اگرچه رقم ندارد، ولی در آخر نسخه قصیده ای است و اشعار ذیل از آن جمله است:

به سال هشتصد و چل و سه از مه شهریر
بسان طلعت زیبای لعبت کشمیر
دعای دولت مخدوم نقد صدر کبیر
که بار منت او می کشد غنی و فقیر

بفرخی و سعادت بیاری تقدیر
تمام کرده شد این نسخه بنام ایزد
زروی معنی گوئی همی کند املا
یگانه خواجه دریا دل هنرپرور

کمال دولت و اقبال زین دولت و دین
بحال زار علی رحمتی نمای و بخوان
زخود امید بریدم شبی که در عالم
اگرچه شعر من از جنس قیمتی است چو خط
یگانه خواجه علی، آفتاب اوج سریر
حدیث بی زری از رنگ و روی همچو زریر
هزار چون من با صد هنر، به نیم شعیر
ولی چه حاصل از این دو متاع بی تسعیر

چنانکه ملاحظه می شود نام مباح و ممدوح در این قطعه هر دو «علی» است
و تطبیق تاریخ کتابت کتاب، با دوره زندگی میرعلی تبریزی و مخصوصاً که وی را
بشاعری ستوده اند و نیز خود گفته است :

«اگرچه شعر من از جنس قیمتی است چو خط» احتمال نزدیک بیقین میدهم
که این نسخه بخط میرعلی تبریزی باشد.

یک نسخه بوستان سعدی، که عکس یک صفحه آن، در کتاب «فهرست
برگزیده نسخه های خطی مینیا تور ایرانی و هندی» (بزبان انگلیسی) که بسال
۱۹۳۵ میلادی در لندن بچاپ رسیده منعکس است و بقرار شرحی که در همان کتاب
آمده این نسخه بوستان مصور بخط میرعلی تبریزی بسال ۷۷۹ برای تقدیم امیر تیمور
کتابت شده است. متأسفانه اصل نسخه را ندیده ام و اگر رقم میرعلی را داشته باشد
در انتساب آن تردید روا نیست.

یک نسخه از مثنویهای همای و همایون، کمال نامه، روضة الانوار خواجهوی
کرمانی، که وقتی جزو نفایس کتابخانه بهرام میرزا فرزند شاه اسمعیل و برادر
شاه طهماسب صفوی بوده است و اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا و بقلم کتابت نوشته
شده است و چنین تمام میشود:

«تم الكتاب الموسوم بکمال نامه، من منظومات افضل المتأخرین، کمال الدین
محمود المشهور بخواجه کرمانی طیب الله ثراه، فی ثامن عشرین جمادی الاول سنة
ثمان وتسعين وسبع مائة الهجرية الهلالية، علی يد العبد الضعیف اضعف الناس میرعلی
بن الیاس التبریزی الباورچی غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما» که اگر نام پدر میرعلی را
یکی از مورخین «الیاس» ذکر کرده بود و یا نسبت دوم «باورچی» را دیگری هم نقل

می کرد، در انتساب این نسخه بمیرعلی تبریزی هیچگونه تردید باقی نمی ماند، که تاریخ کتابت و ابتدائی بودن شیوه آن قرینه ایست؛ ولی دیدیم که جعفر بایسنغری شاگرد با واسطه میرعلی، باصراحت نام پدر او را «حسن» ضبط کرده است.

نسخه دیوان جلایر که مورخ بسال ۸۰۵ است ورقم «میرعلی» مطلق دارد و متعلق است بیک سویسی بنام یاکب هیرش (Yacob Hirsch) نیز خط آن کاملاً شبیه مثنویات خواجوی کرمانی مذکور است و اگر صحت انتساب یکی از این دو بمیرعلی تبریزی ثابت شود دیگری باثبات خواهد رسید، زیرا که در شیوه و مایه و حتی درجه ریزی قلم، اختلافی بین آن دو نیست، و چون دیدیم مثنویات خواجو از میرعلی تبریزی نیست، این یک نیز نباید از او باشد.

ولی تنها قطعه ای که میتوان آن را به یقین از آن میرعلی تبریزی دانست و با رقم کامل «میرعلی کاتب تبریزی» اتمام پذیرفته، آنست که اکنون جزو مجموعه نگارنده است و آن قطعه شعری با مضمونی شیوا و مستبعد نیست از منظومات شخص میرعلی باشد. این قطعه به قلم دودانگک نوشته شده و اشعار آن اینست :

روزی بدست خویش گرفتم من آینه	دروی نشان مرگ بدیدم معاینه
سویم سفید گشته و تن لاغر وضعیف	فی الحال بر زمین زدم از قهر آینه
آئینه گفت قهر تو بر من چنین چراست	ناچار هر که زاد بمیرد هر آینه

دورقه از یک مرقع در کتابخانه روان کوشکواستانبول است که سوره فاتحه بقلم دودانگک نوشته شده است ورقم «الفقیر علی تبریزی» دارد. خط این دو قطعه بسیار استوار و پخته و زیباست و با اینکه رقم آن بهیچوجه مشکوک نیست، دشوار است قبول کرد که در ابتدای وضع قلم نستعلیق، ممکن باشد باین درجه و کمال کسی آنرا بنویسد و شاید این قطعه بخط علی بن محمود تبریزی است، که ظاهراً پس از میرعلی تبریزی در نیمه دوم قرن نهم، سی زیسته و بخط وی یک نسخه مرصادالعباد در موزه دولتی افغانستان در کابل است.

(۶۳۲) علی تبریزی - حاج میرزا

فرزند حاجی میرزا مسعود، وزیر خارجه فتح علی شاه قاجار بود. نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و شعر فارسی و تازی می گفت و از علوم ادبی و زبان عربی بهره مند بود. بقول سپهر بسال ۱۲۸۰ درگذشت.

(۶۳۳) علی تبریزی جواهر رقم

سید علی بن محمد مقیم بن میرشا همیر، از سادات حسینی تبریز بود. ظاهراً و باطنی آراسته داشت و بفضائل نفسانی موصوف بود. در عباس آباد اصفهان مسکن داشت و بعدها به همراهی پدر خود، به هندوستان رفت.

علی قلی خان واله و غلام محمد، گویند که در اوایل دوره سلطنت اورنگ زیب عالم گیر (۱۱۱۹-۱۰۶۸) به هندوستان رفت؛ ولی دیگران، مانند صاحب مرآة العالم و شاه جهان نامه و کلمات الشعراء و غیره متفقند، که در زمان کشورداری شاه جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷)، به هندوستان رسیده و بمعلمی عالم گیر، گماشته شده و هم از شاه جهان لقب «جواهر رقم» را گرفته است.

بهر حال، شهرت وی در دربار عالم گیر بوده و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را از او دریافته و از آن در گذشته و سمت «خدمت نویسی» و کتابداری خاصه را یافته است. در پشت صفحه اول یک نسخه دیوان حافظ، که سابقاً در کتابخانه سلطنتی سلاطین گورکانی هند بوده است؛ سجع مهر: «مرید عالم گیر پادشاه سید علی الحسینی ۱۰۶۹ سنه احد» موجود است.

شهرت اهمیت و اعتبار او از هند با ایران رسیده است که، میرزا طاها نصرآبادی در تذکره خود آورده: «گویند کتابدار است و نهایت اعتبار دارد».

باری، جواهر رقم، تا آخر عمر در خدمت و ملازمت عالم گیر بوده، در کشمیر

ود کن و دیگر مسافرتها هم رکاب بوده است. در پایان زندگی مبتلا به داء الضحك شد که گاهی چنان سخت می خندید که از هوش میرفت. هنگامی که پادشاه در اورنگ آباد بود، جواهر رقم بسال ۹۴۰۱ در همان شهر در گذشت و جنازه او را به شاه جهان آباد انتقال دادند و بخاک سپردند.

سید علی خان شعر می گفت و تخلص بنام می کرد. در خط نستعلیق شاگرد پدر خود محمد مقیم و این یک، خود شاگرد میر عماد بود؛ ولی از خطوط وی پیدا است که از روی خطوط میر عماد، زیاد مشق و شیوه میر را بخوبی اخذ کرده است.

چنانکه در ترجمه احوال عبدالرشید دیلمی گذشت، جواهر رقم، جانب رشید را گراسی می داشت و با یکدیگر اتحاد قلبی داشتند. گویند روزی از قلم دان بردار جواهر رقم پرسیدند که، خان، از خط چه کس مشق می کند؟ - گفت، روزی از خط میر عماد، و روزی از خط رشید.

در مقام سنجش خط جواهر رقم و رشید، گویند که با همه شهرتی که داشت، خط او برابر خط رشید، با اصطلاح غلام محمد «سرسبز» نشد. واقعاً اگر چه جواهر رقم در جای خود، از استادان و از بهترین خوشنویسان هندوستان است، مایه و استواری خط رشید را ندارد؛ در مقابل چنانکه در شاه جهان نامه آمده، ترکیب درست و اندام نیکو و تناسب حروف و کلمات قطعات مرغوب وی کم نظیر است.

و آنچه از معاینه خطوط متعدد او برمی آید، اینکه، کرسی و نمک خط جواهر رقم به خط رشید می چربد.

اینکه صاحب شاه جهان نامه گوید که جواهر رقم، در زمان خود، در ایران و هند، نظیری در خوشنویسی نداشته، شاید مبالغه است؛ زیرا که در همان اوان به پیروی از تعلیمات میر عماد، و توجه و عنایتی که سلاطین صفوی بخط داشتند، این هنر، مراحل ترقی و اعتلای می پیمود و هم در آن زمان استادان چندی در خط نستعلیق، می زیسته اند که ذکر نام و تفصیل احوال هر یک، بجای خود خواهد آمد.

از خطوط جواهر رقم، کتابتی ندیده‌ام، ولی قطعات متعدد بخط او موجود است،

باینقرار:

پنج قطعه از مرقعهای مختلف، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقمها و تاریخ: «جواهر رقم» و «بندۀ مهجور جواهر رقم سنه ۱۰۸۳» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک قطعه از مرقع، بقلم دودانگ خوش، رقم: «کتبه العبد جواهر رقم» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

دو قطعه، بقلمهای دودانگ و نیم و دودانگ و کتابت جلی عالی، بارقمها و تاریخهای: «جواهر رقم غفرله، سنه ۱۰۸۰» و «کتبه العبد سید علی الحسینی غفرله فی سنه ۱۰۸۳» در مجموعه آقای مهندس عباس سزدا، تهران؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «حرره العبد جواهر رقم سنه ۱۰۸۱» در سوزۀ دولتی افغانستان، کابل؛

دو قطعه، بقلم سه دانگ، بارقم: «جواهر رقم» کتابخانه سرکاری، راسپور؛
یک صفحه، از بیاض بختاورخان، بقلم کتابت خوش، بارقم: «الفقییر الحقییر سید علی الحسینی» در سوزۀ باستانشناسی، دهلی؛

یک قطعه از مرقعی، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد سید علی غفرله ۱۰۶۲» در سوزۀ آثار اسلامی و ترک، استانبول؛

دو قطعه، بقلم نیم دودانگ عالی، که سهر شاه جهان در ظهر آنست، بارقم: «جواهر رقم»، در مجموعه آقای سلطان قرآنی، تهران؛

پنج قطعه، بقلمهای نیم دودانگ و کتابت خوش و عالی، بارقمها و تاریخهای: «کتبه العبد سید علی الحسینی» و «سید علی» و «کتبه العبد سید علی الحسینی غفرله، فی سنه ۱۰۸۶»، در بلده فاخره اورنگ آباد مرقوم گشت» در مجموعه نگارنده.

(۶۳۴) علی تفرشی - سید

سپهر گوید که، فرزند میرزا کاظم بود. نستعلیق جلی را چون استادان و تحریر شکسته را شیرین می نوشت. بسال ۱۲۹۹ در گذشت.

(۶۳۵) علی تویر کانی - حاجی

فقط میرزا سنگلاخ نام وی را آورده گوید که، سنزوی و پرکار بود و بدر بار شاه عباس راه داشت. لقب «نامه نگار» و وظیفه از این پادشاه یافت. کتیبه درنقره مسجد کبیر اصفهان بخط او و بعضی گویند ترکیب بندی آن از اوست. بمکه رفت و باز گشت و آخر عمر بمالیخولیا مبتلا شد.

(۶۳۶) علی جامی - غیاث الدین

از کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم و بخطوی یک نسخه دیوان عبدالرحمن جامی، در کتابخانه آکادمی شرقی یوگوسلاوی است، بقلم کتابت خفی خوش و بشیوه سلطان محمد نور، که چنین تمام می شود: «تحریراً فی اواسط شهر ربیع الآخر سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة. راقمه الفقیر الجانی، غیاث الدین علی الجامی...» و نیز اخیراً یک نسخه از تیمورنامه هاتفی بکتابخانه مجلس شورای ملی، بخط همین غیاث الدین وارد شده است، که بقلم کتابت متوسط نوشته و تاریخ ورقم دارد: «تمت بتاریخ سنه ۹۰۰ و تسعمائة، راقمه غیاث الدین علی الجامی غفر له».

(۶۳۷) علی جامی - فخرالدین

از کاتبان گمنام دیگر قرن دهم است و بخط او یک نسخه یوسف وزلیخای عبدالرحمن جامی دارم، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «فی سادس شهر ربیع الاول سنه ۹۹۱ و بدار السلطنة هراة واقع شد، علی ید العبد الضعیف، فخرالدین علی بن محمد اصغر الجامی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه».

(۶۳۸) علی جامی - میر

همانست که بعنوان «پیر علی جامی» معرفی شده است و ترجمهٔ احوالش گذشت
و فقط سپهر در تذکرهٔ خود بجای «پیر» «میر» ضبط کرده است.

(۶۳۹) علی جان هروی

فرزند حیدر علی، از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم و بخط وی نسخه‌ای از
دیوان اوحدی است در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم
و تاریخ: «تمت الكتاب... علی ید العبد... علی جان بن حیدر علی الهروی، فی شهر
جمیدی الثانی سنة خمس و الف».

(۶۴۰) علی حافظ

شاعر خوشنویس گمنام قرن دهم است و بخط وی دیده‌ام:
یک قطعه از سر قعی، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «مشقه المذنب
علی الحافظ، غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف، استان بول؛
یک نسخه دیوان انوری، بقلم کتابت جلی خوش، که چنین تمام میشود:
«اتمام این چمن... حکیم انوری رحمه الله، بسالی که ابیات این قطعه از آن خبر
می‌دهد. والقطعة هذه:

که هست از خطا خط صنعش بری

بفضل خداوند لوح و قلم

بدست و خطش کلک و انگشتری

بحکم کریمی که دارد شرف

مدار زسان از بلند اختری

عزیز جهان از حبیب الهی

خرد کرد با من زبان آوری

بتوفیق ایزد چون اتمام یافت

بگو (شعرهای حکیم انوری)

که گر از تو پرسند تاریخ سال

... کاتب الاشعار و قائل هذه القطعة الواضحة الاشعار، العبد المذنب حافظ
 علی الکاتب غفر ذنوبه» که می شود ۹۳۱ .
 به ترجمه حافظ علی هروی نیز مراجعه شود، که ممکن است سستی یکی باشد .

(۶۴۱) علی حسینی

خوش نویس گمنام قرن سیزدهم است و بخط وی مرقعی دارم بقلم نیم دودانگ
 خوش، که رقم و تاریخ دارد : «مشقه علی الحسینی فی ۱۲۷۸» .

(۶۴۲) علی حسینی - حافظ

فرزند حافظ محمد صادق لکنهوی است، که از محضر مولوی عبدالعلی فروغ
 و حکیم محمد احسن و مولوی عبدالصمد پیشاوری استفاده کرده است .
 در نگارستان سخن آمده که حافظ قرآن و احادیث و ملازم ریاست بهوپال و
 کاتب تفسیر فتح البیان است . نستعلیق را از منشی عبدالکریم لکنهوی و نسخ را
 از منشی اشرف علی کسمندی لکنهوی، مشق گرفته است .
 حافظ علی شعر می گفت و «فوز» تخلص می کرد .

(۶۴۳) علی حسینی - میر

خوش نویس زبردست گمنامی است که چندی از دوران آخر زندگی میر علی
 حسینی هروی را درک کرده و مانند وی «کاتب السلطانی» رقم می نموده و بشیوه شیوای
 میر علی هروی، کتابت می کرده است، و بخط وی دیده ام :
 یک نسخه دیوان امیرشاهی، بقلم کتابت خفی غبار خوش، با رقم و تاریخ :
 «وفق بکتابتها افقر عباد الله تعالی، الفقیر میر علی الکاتب السلطانی، غفر الله ذنوبه و
 ستر عیوبه، سنه ۱۰۰۸» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

یک قطعہ از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت جلی عالی، بارقم: «کتبه العبد الاحقر الافقر، علی الحسینی الکاتب غفر له» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛
 یک قطعہ از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «فی شهور سنة سبع وثمانین وتسعمائة، میر علی الحسینی» در کتابخانه روان کوشکو، استانبول؛
 یک قطعہ از مرقع، بقلم دودانگ جلی عالی، بارقم و تاریخ: «مشقه العبد المذنب الحقیر، علی الحسینی، غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما، تحریراً فی سنة ۱۰۰۱» در همان کتابخانه.

(۶۴۴) علی حسینی موسوی

خوش نویس دیگری، همنام و همزمان میر علی هر وی است و بخط وی قطعہ ای در مرقع سید احمد مشهدی، در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب علی الحسینی الموسوی فی شهور سنة ثمان و ثلاثین وتسعمائة».

(۶۴۵) علی حسینی - میر جان کمال الدین

از سادات خوش نویس معاصر صاحب «حالات هنروران» بود و این یک، وی را «نادر الزمانی» خطاب کرده است.
 هنگام تألیف تذکره حالات هنروران (سال ۱۳۰۳) هنوز می زیسته است.

علی حکاک = علی طهرانی

علی بن حیدر = علی قاسمی

(۶۴۶) علی حسینی

از کاتبان خوش نویس گمنام قرن سیزدهم بود و بخط وی یک نسخه کلیات

سعدی، بقلم کتابت خفی خوش، بکتابخانه مجلس شورای ملی عرضه شده است، که چنین رقم و تاریخ دارد:

«تمام شد، بخط فقیر گمنام، تراب اقدام مؤمنین، ابن نعیم الدین، علی الحسینی، فی سنه ۱۲۳۲».

(۶۴۷) علی حشمتی

خوش نویس زبردست گمنام قرن دهم و یازدهم است و بخطوی قطعه‌ای دیده‌ام بقلم سه دانگ و کتابت خفی عالی، با رقم: «فقیر کثیر التقصیر، علی الحشمتی، غفر ذنبه...»

علی بن حیدر = علی قاسمی

(۶۴۸) علی حیدریک استانبولی

معروف به ملک پاشا زاده، از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد یساری زاده بود. هنگام اقامت سیرزاسنگلاخ در استانبول، چندی از او مشق خط گرفت. سپهر، تاریخ وفاتش را سال ۱۲۶۵ ضبط کرده که درست نیست و لا اقل تا سال ۱۲۹۹ در قید حیات بوده است.

(۶۴۹) علی خان

از خوش نویسان گمنام قرن دهم و بخطوی قطعه‌ای در یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف است، بقلم دو دانگ خوش، با رقم: «مشق کمترین، علی خان غفر ذنبه و ستر عیوبه».

(۶۵۰) علی خراسانی - حاجی ملا

از مشاهیر فضلائی خراسان بود. خطوط را نیکو می نوشت و طبع شعر داشت

وبسال ۸۹۶ تاریخ تألیف مجالس النفایس، هنوز می زیست.

(۶۵۱) علی بن خوشمردان

میرزا حبیب گوید که، کتابتش متین بود و بسال ۹۱۹ در گذشت.
 بابا علی خوشمردان از درویشان زمان خود بوده و دیگری وی را بخوش نویسی
 یاد نکرده است؛ فقط نواده او یعنی خواجه محمود سبزواری فرزند خواجه عمادالدین
 حسن را، بخوش نویسی ستوده اند، که ترجمه احوالش خواهد آمد.
 تاریخ وفات بابا علی را که میرزا حبیب نقل کرده است، یعنی سال ۹۱۹،
 درست نیست؛ زیرا که نواده وی، خواجه محمود، معاصر میر علی شیر نوائی (متوفی
 سال ۹۰۶) بوده است؛ مگر اینکه علی بن خوشمردان خوش نویس دیگری سالها
 پیش از این یک، زیسته باشد.

وقتی یک قطعه بقلم ثلث و نسخ و رقاع دیده ام که رقم «علی بن حسن خوشمردان»
 و تاریخ سال ۹۲۶ داشت و اگر فرض کنیم که، کاتب همین قطعه، خط نستعلیق را نیز
 خوش می نوشته است؛ امکان دارد که عمادالدین حسن بن علی خوشمردان، جز خواجه
 محمود خوش نویس، فرزند دیگری بنام پدر خود، علی، داشته است، که همه خطوط
 از جمله نستعلیق را خوش می نوشته، و همان باشد که میرزا حبیب ترجمه احوالش را
 آورده است و اگر چنین باشد، تاریخ مرگ او باز سال ۹۱۹ نمیتواند باشد، و لا اقل تا سال
 ۹۲۶، تاریخ کتابت قطعه مذکور، در قید حیات بوده است.

بارقم علی خوشمردان، قطعه ای در مرقع مالک در خزینه اوقاف استانبول است.
 بقلمهای ثلث و نسخ و نستعلیق کتابت خوش، که رقم: «مشقه العبد علی-
 الخوشمردان» دارد.

(۶۵۲) علی - درویش

از کاتبان خوش نویس و از متقدمین گمنام این طایفه است، و بخط وی یک نسخه

دیوان جاسی در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی دیده‌ام، که بقلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، بشیوه اظہر نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «تم الکتاب بعون الملک الوہاب، علی ید الفقیر الداعی، درویش علی سترالله عیوبہ فی اوخر محرم سنۃ تسع وستین وثمانمائه ۸۶۹».

(۶۵۳) علی رضا اصفہانی

میرزا حبیب گوید معروف بہ «عتیق» و شاگرد میر علی ہروی بود و بسال ۹۸۱ در گذشت.

بخط وی قطعہ ای در مجموعہ نگارندہ است، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «عبدہ علی رضا اصفہانی».

(۶۵۴) علی رضا بہبہانی - آخوند ملا

در فارسنامہ ناصری آمدہ است کہ، ہمہ خطوط، خصوصاً نستعلیق را خوش می نوشت و در علم نجوم مہارت تام داشت و در تحریر و انشاء سرآمد بود و بسال ۱۲۸۷ در گذشت.

(۶۵۵) علی رضا تبریزی

از بزرگترین خوش نویسان دورہ صفوی و از ہنرمندان نامی اسلامی است. وی اصلاً از مردم تبریز بود و در بدایت حال، نزد ملا علاء پیک تبریزی، تعلیم خطوط اصول گرفت و همچنان در تبریز می زیست، تا عثمانیہا باذربایجان حملہ کردند و علی رضا از تبریز بقزوین آمد و در تمام دورہ فترت، در این شہر بسر می برد و در مسجد جامع قزوین مسکن گزیدہ و بکتابت مشغول بود و در ہمانجا بملازمت فرہاد خان قراسان لو (مقتول سال ۱۰۰۷) از اسرای دربار شاہ عباس، درآمد و در سرکار او بکتابت مشغول بود و از آن

امیر رعایت و تربیت سی دید و در مسافرت‌های مازندران و خراسان همراه وی بود .
پس از دو سال، شاه عباس اول بحال وی آگاه شد و او را از فرهاد خان بازستاند
و علی رضا باصفهان آمد و بدر بار شاه صفوی پیوست .

علی رضا مورد توجه و تفقد شاه عباس و در سفر و حضر، هنگام صلح و جنگ
ملازم وی بود و سمت خوش نویس پادشاهی یافت و بهمین مناسبت «عباسی» رقم کرد .
کتابداری خاصه سلطنتی بوی مفوض و مهر شاه در باره او بانجا رسیده بود، که گویند،
بارها اتفاق افتاد که شب هنگام، شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست سی گرفت،
تا علی رضا در روشنائی آن، خط بنویسد .

آقای فلسفی، در تاریخ زندگانی شاه عباس، به نقل از تواریخ قدیم، آورده اند:
«پنجشنبه غره شوال ۱۰۰۱ نادر العصر و الزمان آنکه اسمش باخوش نویس عهد بعد
موافق است، یعنی علی رضای تبریزی، بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخره
سرافراز شد و دخیل محفل خاص گردید.» و... بسبب شکایت کردن صادقی بیک
کتابدار عتیق در شاه چشمه، از نادر العصری ملا میر علی ثانی یا مولانا علی رضا که مجدداً
خدمت کتابداری و تمام نمودن کتاب خرقة، که مشتمل بر خطوط استادان نادر و
محتوی بر صور استادان مصور قادر بود، باو رجوع شده بود فرستادند؛ که این خرقة را
با خطوط و صور نقاشان و مذهبان و صحافان برداشته، بحضور آید و تاریخ این کتاب
«خرقة ناسی» واقع شد.»

بعضی گویند که علی رضا معارض و رقیب میر عماد بود و در قتل میر دست داشت،
که مسلم نیست؛ ولی معلوم است که شاه عباس علی رغم میر عماد، به علی رضا توجه و
مهربانی بیش سی کرد (در این باره بترجمه احوال میر عماد رجوع شود). چنانکه صاحب
مرآة العالم گوید که، شاه پس از سوء مزاجی که به میر عماد پیدا کرد، از او خواست
که خط نستعلیق را که تا آن زمان نمی نوشت؛ مشق کند و علی رضا باین خط توجه
کرد و در اندک زمانی قواعد و نکات آن را فرا گرفت و خط نستعلیق را بجایی رسانید که
مرقعی از خطوط وی و میر علی هروی فراهم کردند که خط شناسان فرقی بین آن دو

نتوانستند نهاد. و نیز علی قلی خان واله گوید که، پس از قتل میر عماد، علی رضا در خط نستعلیق پهلوی بمیر می زد.

در پذیرفتن این دو قول تأمل است، زیرا که خطوط نستعلیقی از علی رضا در دست است که با نهایت مهارت نوشته شده و تاریخ آن نه فقط از قتل میر عماد (سال ۱۰۲۴) مقدم است، بلکه از زمانی است که، میر عماد تازه با صفهان رسیده است. بنا بر این آنها که گویند علی رضا بعد از خط نستعلیق پرداخته، روانیست، حتی قول میرزا سنگلاخ را که گوید، علی رضا خط نستعلیق را در تبریز نزد محمد حسین تبریزی فرا گرفته است، میتوان پذیرفت، که شیوه علی رضا در این قلم، از خط ملا محمد حسین، دور نیست. معلوم است که علی رضا در همه اقسام متداول دست قوی داشته است و اینکه صاحب گلستان هنر معاصر و آشنای وی، گوید که، خط علی رضا روز بروز در ترقی است، با استعداد خوش نویسی او آگاه بوده است.

اینکه میرزا حبیب گوید که علی رضا از ارکان اربعه خط نستعلیق است؛ لابد رکن اول و دوم را میر علی و میر عماد دانسته و رکن چهارم را نمیدانم، چه کسی دانسته است. بهر صورت اگر علی رضا در خط نستعلیق از ارکان اربعه خط نستعلیق هم نباشد، میتوان او را در ردیف خوش نویسان طراز اول این قلم آورد.

اینکه بعضی مولد علی رضای عباسی را مانند نصرآبادی و صاحب مرآة العالم، اصفهان دانسته اند، از آن جهت است که در اصفهان شهرت یافته و گر نه، در اینکه وی تبریزی است، تردیدی نیست.

وی علاوه از خوشنویسی دارای فضایل بوده و قریحه شعر نیز داشته است. میرزا سنگلاخ، بحسب معمول خود و بعضی متأخرین به تبعیت او، به علی رضا، لقب «شاهنواز» داده اند و نیز میرزا سنگلاخ گوید که، بمناسبت عمر طولانی، وی را «شیخ الخطاطین» خطاب می کرده اند.

اینکه صاحب پیدایش خط و خطاطان، علی رضای تبریزی را، نقاش و مذهب نیز دانسته، سهو فاحش است و او را بارضای عباسی و آقارضای کاشانی نقاش یکی

دانسته و از همانجا اشتباهی دیگر مرتکب شده است که گوید: از رقمهای وی معلوم میشود که تا سال ۱۰۵۲ در حیات بوده است. و رقمی در هیچ یک از آثار خطوط وی ندیده ایم که از سال ۱۰۲۵ تجاوز کند؛ و تاریخهای مذکور عبدالمحمد خان، شاید در صفحات نقاشی آقارضا و رضای عباسی بوده است.

تاریخ وفات علی رضا را کسی جز سپهر، نقل نکرده، که یکجا سال ۹۹۸ و در جای دیگر ۱۰۲۹ است و هیچ یک از این دو تاریخ معتبر نیست؛ زیرا که علی رضا، تمام دوره شاه عباس اول را در قید حیات بوده و سال ۱۰۳۸، هنوز می زیسته است؛ و اگر قول میرزا سنگلاخ را درست بدانیم که یکصد و بیست و پنج سال زندگی کرده است، سالها پس از مرگ شاه عباس در قید حیات بوده است که بعید می نماید.

با اینکه علی رضای تبریزی بخوش نویسی هفت قلم معروف است، از خطوط وی جز ثلث و نستعلیق، دیگری ندیده ام که بیشتر کتیبه ها و قطعات خطوط است، و نمیدانم که میرزا حبیب «نسخ بسیار بخط وی» را، در کجا دیده است.

از خطوط وی، آنچه بقلم ثلث است در جای خود، خواهد آمد؛ و آنچه نستعلیق

است، عبارتست از:

یک قطعه از مرقع، بقلم دودانگ و کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد علی رضای

عباسی غفر ذنوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت ممتاز، با رقم و تاریخ:

«کتبه العبد المذنب علی رضا العباسی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، بدار السلطنة

اصفهان، فی شهر سنه ۱۰۱۷ من الهجرة النبویة صلی الله علیه وآله وسلم» در همان

کتابخانه؛

دو قطعه از مرقعی، بقلم چهار دانگ و نیم دودانگ ممتاز، با رقم و تاریخ: «کتبه

العبد علی رضای العباسی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی ۱۰۱۸» در همان کتابخانه؛

یک قطعه از مرقع، بقلم سه دانگ عالی، با رقم: «مشقه العبد علی رضا عباسی

غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه ملک، تهران؛

یک قطعہ از سرقع، بقلم دودانگ ممتاز، بارقم و تاریخ: «فقیر المذنب علی رضا-
العباسی، غفر ذنوبه ۱۰۲۵» در کتابخانہ ملی، تهران؛

شش قطعہ از سرقع، بقلم دودانگ ممتاز، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الاقفر
الاحقر المذنب، علی رضا عباسی، غفر ذنبه سنه ۱۰۰۸» در کتابخانہ آستان رضوی،
مشهد؛

یک قطعہ از سرقع، بقلم دودانگ و کتابت عالی، بارقم و تاریخ: «عبد المذنب
الفقیر علی رضاء العباسی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی سنه ۱۰۱۱» در کتابخانہ
بادلیان؛

یک قطعہ، بقلم دودانگ عالی، بارقم: «فقیر علی رضا عباسی غفر الله ذنوبه»
در کتابخانہ ملی، پاریس؛

شش قطعہ از سرقع، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ عالی، بارقم
و تاریخ: «فقیر المذنب علی رضاء التبریزی غفر الله ذنوبه، در بیلاق گوران دشت،
نوشته شد . . . ۱۰۰۰» و «فقیر علی رضاء التبریزی» و «فقیر علی رضا غفر له» و «فقیر المذنب
علی رضاء التبریزی» در کتابخانہ خزینہ اوقاف، استانبول؛

یک قطعہ، بقلم دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «العبد المذنب الراجی علی رضا-
العباسی غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی ۱۰۲۲» در کتابخانہ موزه بریتانیا، لندن؛

یک قطعہ، بقلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «فقیر علی رضا
عباسی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۰۱۴» در یک مجموعه خصوصی، تهران؛

دو قطعہ از سرقع، بقلم دودانگ عالی، بارقمهای: «العبد المستغفر، علی رضا-
العباسی غفر الله ذنوبه» و «فقیر علی رضا عباسی غفر الله ذنوبه» در یک مجموعه خصوصی،
تهران؛

یک قطعہ بقلم سه دانگ خوش، بارقم «علی رضای عباسی» در مجموعه آقای
کریم زاده، تهران؛

یک قطعہ، بقلم دودانگ عالی، بارقم: «نمّقه العبد علی رضاء العباسی غفر الله

توبه و توبه و توبه
 بگفتند که چه بود که در این روز گشتی در این کوه خورده بود
 خفته بود که در آن روز در آن روز
 یک روز که کوچک شده بود گشتی در آن روز
 حسب نظر کسی که در آن روز در آن روز

تاریخ سید علی رضا در آن روز در آن روز
 یعنی در آن روز که در آن روز در آن روز
 در آن روز که در آن روز در آن روز
 بین معنی که در آن روز در آن روز
 که در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز که در آن روز در آن روز
 که در آن روز در آن روز در آن روز
 که در آن روز در آن روز در آن روز

این کتیبه زیبا است که در آن روز در آن روز
 یک دانگ کتیبه عالی است از آن روز در آن روز

(۶۵۶) علی رضا شیرازی - سید

از سادات حسینی شیراز و نواده میرزا محمد کلانتر، مؤلف «روزنامه کلانتر» و از کاتبان شیراز بود، هنگام فرمانفرمایی حاج فرهاد شیرازی معتمد الدوله در فارس، کاتب مخصوص او بود و نسخه های چندی بخط وی در دست است که آنها را با مرآن شاهزاده دانشمند دانش پرور، کتابت کرده است.

سید علی رضا در تاریخ تألیف فارسنامه ناصری (سال ۱۳۰۴) در قید حیات بوده

وصاحب فارسنامه گوید که، خط نستعلیق را بوجه کمال نویسد؛ ولی آنچه از خطوط او موجود است و دیده‌ام، حاکی از این تعریف صاحب فارسنامه نیست و عبارتست از: یک نسخه روزنامه میرزا محمد کلانتر (تاریخ استیلائی افغانه)، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام شده است: «تمت الرساله بر حسب امر حضرت نواب . . . حاج فرهاد میرزا فرمانفرمای فارس . . . اقل السادات علی رضا الحسینی شیرازی، نواده مرحوم میرزا محمد کلانتر سابق شیراز . . . مورخ این رساله . . . قد فرغ من هذا الاستکتاب . . . فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۷» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

نسخه دیگر از همان روزنامه، بقلم نیم دودانگ متوسط، که چنین تمام شده است: «بر حسب امر . . . معتمد الدوله . . . حاج فرهاد میرزا فرمانفرمای مملکت فارس . . . بتحریر این رساله عبرت نامه پرداخت، اقل سادات . . . علی رضا الحسینی شیرازی نواده مرحمت و غفران پناه، میرزا محمد کلانتر سابق فارس، مورخ این عبرت نامه . . . و این بنده . . . که باستصواب عنایات شاهزادگان گامگار، بشغل خاصه نگاری تصنیفات و تألیفات طبع و قیاد نقاد آن حضرت هستم از نواده مرحمت پناه مورخ این مدرجم، اگرچه باجمعی عیال از ادراوات خاصه و انعامات عامه خسروانه ملوکانه پادشاهی که مخصوص باجداد جان نثار بود؛ بکلی محروم گشته‌ام و باوجود فرامین سلاطین و احکام حکام دیناری برقراری نیست؛ ولی الحمد لله رب العالمین که در ظل رعایت آن حضرت باسودگی و رفاه، در خدمتگزاری می گذرانم . . . تحریراً فی یوم - الاربعاء شهر جمادی الاولی من شهر سنه ۱۲۹۷ سبع و مائتین بعد الالف . . .» در کتابخانه ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان فرخی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام شده است: «تمت الکتاب . . . فی دار العلم شیراز . . . در عهد دولت . . . الناصر لدین الله ابوالمظفر . . . در اوقات فرخنده ساعاتی که . . . بمالک فارس بایالت . . . فرهاد میرزا معتمد الدوله . . . بنده . . . علی رضای حسینی شیرازی . . . روزی در اثنای عرض خدمات مرجوعه . . . باستکتاب این کتاب ذولباب فرخی مأمور فرمودند . . . یوم پنجشنبه

بیستم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۹۶ یکهزار و دوویست و نود و شش هجری، این خدمت بانجام رسید...» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛
یک نسخه هدایة السبیل، که بسال ۱۲۹۴ بچاپ رسیده، بقلم کتابت جلی خوش نوشته است؛

یک نسخه قرآن محشای مترجم، وقتی دیده ام که متن آن بخط نسخ و خواص سور آن بقلم نستعلیق کتابت خفی خوش بود و چنین رقم داشت: «راقم خواص سور قرآنی، ابن سید شریف الشیرازی، علی رضا الحسینی، غفر له و لوالديه، فی یوم العشرین شهر رجب المرجب من سنة ۱۲۷۴ الرابع والسبعین بعد المائتین والف» که اگر این نسخه هم بخط همان سید علی رضا باشد، از بهترین خطوط اوست و معلوم میشود که نام پدرش، سید شریف بوده است.

یک نسخه دیوان مغربی، بقلم کتابت جلی، با رقم و تاریخ: کتبه العبد المذنب الحقیق الفقیر اعصی العاصین، علی رضا الحسینی الشریفی، ابن السید الشریف الشیرازی، غفر له... فی شهر ذی حجة سنة ۱۲۸۰» که بکتابخانه مجلس شورای ملی عرضه شده است.

علی رضای عباسی = علی رضای تبریزی

(۶۵۸) علی رضا قاینی - سید

از سادات حسینی و متخلص به «صفائی» پزشک بود و شعری گفت و خوش می نوشت؛ ولی کسی نام وی را یاد نکرده است و یک نسخه غزلیات او بخط خودش، در مجموعه آقای سلطان القرائی است، که بقلم نستعلیق و شکسته نستعلیق خوش نوشته و چنین رقم کرده است: «بجهة تقدیم... حضور... ظل السلطان... اقل دعا گویان علی رضا الحسینی القاینی الطیب المتخلص به صفائی، شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۸».

(۶۵۸) علی رضا قمی

از خوش نویسان گمنام قرن دوازدهم است و بخط وی قطعه‌ای در مجموعه سر تیپ اسفندیاری فرزند حاج محترم السلطنه دیده‌ام که، بقلم سه دانگ رنگه خوش نوشته بود و رقم: «علی رضا قمی» داشت.

(۶۵۹) علی رضا کاتب

خطوط خوش متعدد و متنوعی با رقم «علی رضا کاتب» دیده‌ام، که در سنوات و حتی قرون مختلف نوشته شده و بدون نسبت یا مضاف الیه است و بهمین سبب نتوانستم آنها را یکی از خوش نویسان که با این نام موسومند نسبت دهم و همه را در اینجا معرفی می‌کنم و ممکن است در تراجم اشخاصی که بنام علی رضا موسوم و در این کتاب به ترتیب قید شده است به اینجا نیز مراجعه شود.

یک نسخه لیلی و مجنون مکتبی، بقلم کتابت خوش، با تاریخ ورقم: «این چند کلمه بتاریخ یوم الثلاثاء عاشر شهر ذی القعدة الحرام سنه ۲۳۰۲ . سمت تحریر یافت، نمقه علی رضا الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه جنگ اشعار، بقلم کتابت خفی خوش، با تاریخ ورقم: «تمت النسخة بتاريخ شهر رمضان المبارك سنه اربع عشرين و الف، کتبه العبد المذنب، علی رضا، ستر عیوبه و غفر ذنوبه» در همان کتابخانه؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی، بقلم کتابت خوش با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب علی رضا الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی شهر سنه اثنی عشر و ثلاثین و تسعمائة من الهجرة...» در همان کتابخانه؛

یک نسخه منتخب اشعار سعدی و حافظ، بقلم کتابت جلّی متوسط، که بشیوه سلطان محمد خندان، در قرن دهم نوشته شده است و رقم دارد: «کتبه العبد علی رضا الکاتب.» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

يك نسخه منتخبة اشعار متفرقة، بهمان قلم وبهمان شيوه وهمان رقم، در همان
کتابخانه؛

يك نسخه ديگر ديوان اميرشاهي، بقلم کتابت خفي خوش، بارقم وتاريخ:
«قد فرغ من تحرير هذه النسخة المباركة، في اواخر شهر شعبان المعظم، سنة سبعين
وتسعمائة، كتبه العبد المذنب علي رضا الكاتب» در دست فروشنده گمنامی؛

يك نسخه بهارستان جاسی، بقلم کتابت خفي عالی، بارقم وتاريخ: «کتبه
العبد المذنب، علي رضا الكاتب، غفر ذنوبه في شهر سنة ثلث وثمانين وتسعمائة،
من الهجرة...» در سوزة کابل؛

يك نسخه ديوان جاسی، بهمان قلم وهمان رقم وتاريخ سال . ٤٩٠، در همان
سوزه؛

يك نسخه تحفة الاحرار جاسی، بقلم کتابت عالی، بارقم «علي رضا الكاتب»
در کتابخانه سرکاري، رامپور؛

يك نسخه مثنوی شاه و درویش وبوستان، بقلم کتابت خوش، بارقم وتاريخ:
«وفق بكتابتها العبد المذنب علي رضا الكاتب غفر الله ذنوبه وستر عيوبه؛ في شهر
سنة تسع وسبعين وتسعمائة من الهجرة...» در کتابخانه مؤسسه کاسا، بمبئی؛

يك نسخه گلستان سعدي، بقلم نيم دودانگ متوسط، بارقم وتاريخ: «کتابت
کرده شد اين گلستان، بتوفيق سلك سنان، بر دست فقير علي رضا الكاتب، غفر ذنوبه،
في اواخر شهر ربيع الآخر، سنة تسع وستين وتسعمائة الهجرية...» در کتابخانه
دانشگاه حيدرآباد سند، پاکستان؛

يك نسخه ديگر شاه و درویش، بقلم کتابت خفي خوش، با تاريخ ورقم:
«قد فرغ من تحرير هذه النظم الشريفة، اواخر شهر ربيع الآخر سنة ثلث وستين وتسعمائة
من الهجرية... فقير علي رضا الكاتب، غفر الله ذنوبه»، در سوزة آثار اسلامي وترك،
استانبول؛

يك نسخه ليلي و سجنون هاتفي، بهمان قلم، بارقم وتاريخ: «کتبه العبد الفقير

المذنب علی رضاء الکاتب غفر ذنوبه، ببلده فاخرة بخارا، فی اواسط شهر جمیدی الثانية
اثنی و سبعین و تسعمائة من الهجرة النبویة» در همان کتابخانه؛
(این نسخه از کتابهای کتابخانه سلطنتی ایران بوده و مهر فتح علی شاه قاجار
را دارد).

یک قطعه، بقلم دودانگ عالی، بارقم: «فقیر علی رضا غفر ذنوبه» در کتابخانه
آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه از برقع، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد المذنب،
علی رضاء الکاتب غفر ذنوبه» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول.

(۶۶۰) علی رضا گرگانی - میرزا

فرزند میرزا محمود ابن میرزا نصرالله ابن میرزا اسمعیل مستوفی گرگان، از
مستوفیان خزانه و اسناد خرج دولتی بود. نستعلیق و شکسته را بقول سپهر، خوش
سی نوشت و از نقاشی بهره داشت و بسال ۱۳۲۲ در قید حیات بود.

(۶۶۱) علی رضا گرگانی - سید

از اولاد سید شریف جرجانی بود و در شیراز اقامت داشت. جز نستعلیق، ثلث
و نسخ و شکسته نستعلیق را خوش سی نوشت و هنگام تألیف کتاب آثار عجم (سال
۱۳۱۳) در قید حیات بود.

(۶۶۲) علی رضا مستوفی

کتیبه اشعار بالای ضریح حضرت معصومه در قم، که تاریخ سال ۱۲۷۵ دارد،
بخط اوست.

(۶۶۳) علی رضا مشهدی

شاگرد میرزا سید احمد مشهدی بود و بقول صاحب گلستان هنر، بسیار باسزه و خوش می نوشت. بعد از سید احمد مدتی در مشهد زیست.

سپهر، تاریخ وفات او را سال ۹۸۶، یعنی تاریخ سرگسید احمد، ضبط کرده است. ملا علی رضا که صاحب مناقب هنروران نام او را آورده است و از شاگردان با واسطه سلطان علی مشهدی دانسته و به لطافت قلم و روش مرغوب او استوده است، نباید که همین علی رضا باشد.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه از مرقع سید احمد، بقلم پنج دانگ جلدی و نیم دودانگ عالی، بارقم:

«العبد علی رضا مشهدی» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

یک قطعه از مرقع دیگر، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد،

علی رضا مشهدی، حسب الفرموده سولانا حاجی، مرقوم شکسته رقم گشت» در همان کتابخانه.

(۶۶۴) علی روحانی

فرزند یزدانی فرزند وصال شیرازی، بسال ۱۲۹۴ متولد گردید. صاحب طرایق

گوید که، نستعلیق را خوش تر از غالب خوش نویسان معاصر می نویسد و از نتاشی بهره مند است و شعر می گوید.

اگر این علی روحانی همان باشد که تا این اواخر در قید حیات بودند (تا سال

۱۳۳۲ شمسی)، پیرمردی بسیار خلیق و مهربان و درویش خو و روحانی بودند و شعر را

بسیک نیاگان خود خوب می سرودند و مکررا ایشان را در کتابخانه ملی تهران دیدار

کرده و از حضرتشان بهره مند شده ام.

(۶۶۵) علی رومی

از نستعلیق نویسان عثمانی است. میرزا حبیب گوید که، گویا غلام عبدالباقی عارف افندی باشد. چون بحضور سلطان احمد ثالث، دوسه قطعه او را نشان دادند، او را خرید و آزاد کرد و بمعلمی خط حرم سلطنتی بگماشت. بسال ۱۱۳۶ در گذشت.

(۶۶۶) علی سری

از خوشنویسان قرن اخیر عثمانی بود و بخطوی لوحه‌ای در الواجع شهر بورسه هست، بقلم دودانگ کتیبه خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه الفقیر السید علی سری ۱۳۱۲».

(۶۶۷) علی سلطان

در مناقب هنروران آمده است که، وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود و در زمان سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴) که بطبقه هنرمندان و خوش نویسان توجه داشت؛ بعثمانی رفت و در استانبول در جوار مزار ابویوب انصاری مقیم شد و با وظیفه‌ای که از طرف سلطان باو میرسید، آسوده خاطر بکار کتابت مشغول بود. میرمصطفی عودنواز از شاگردان او بود.

(۶۶۸) علی سلطانیه‌ای - میرزا

از علوم متداول مانند فقه و حدیث و لغت و تجوید و قرائت و ادب بهره‌مند و خط‌شناس ما هر بود. خوش می‌خواند و همگی خطوط را خوش می‌نوشت. در کتابت و انشاء رتبه‌اعلی داشت و بعضی از کتابهای حدیث و فقه و ادعیه را بخط خود نوشته و تصحیح و تحشیه کرده است. بسیاری از فرمانهای دیوانی و قباله‌ها را بخط خود نوشته بوده است.

در تاریخ تألیف گلستان هنر (حدود سال ۱۰۵۲) سی زیسته و امر قضای سلطانیه با و محول بوده است.

(۶۶۹) علی شیدای تویر کانی - ملا

از شاعران کاتب گمنام قرن سیزدهم است، که در شعر شیدا تخلص می کرد و بخط وی یک نسخه آتشکده آذر در کتابخانه مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی متوسط، که چنین تمام می شود: «تمت الکتاب آتشکده... فقیر ملا علی مستخلص به شیدای توی سر کانی، بتاریخ غره شهر ربیع الثانی سنه یکهزار و دو بیست و سی و هفت از هجرت... در دارالغربت توی سر کان».

علی شیر مشهدی = (رجوع شود به سلطانعلی سبز مشهدی)

(۶۷۰) علی شیرازی - میر

لقب او «شمس الادباء» و کنیه اش «ابوالمعالی» و «ابوالفراید» و نام پدرش میر حسین، خواهرزاده و تربیت یافته میرزا کوچک وصال شیرازی است. از علوم ادبی بهره داشت و شعر می گفت. جز نستعلیق، خط شکسته را نیز خوش می نوشت.

سپهر سال وفات او را ۱۲۸۰ ضبط کرده که روانیست و لا اقل هشت سال پس از این تاریخ سی زیسته است و از خطوط وی که در تاریخ سال ۱۲۸۸ کتابت کرده، موجود است.

میر علی از کاتبان طراز اول و آثار متعدد موجود او نماینده قدرت و ملاحات قلم وی است، باین قرار:

یک نسخه جهانگشای جوینی، که کتابت آنرا بنام ناصرالدین شاه قاجار آغاز کرده و ناتمام مانده است و در دو صفحه اول کتاب، در میان جیغه های مذهب، این اشعار نوشته شده است:

جهان دار، شه ناصر دین راد
 همی چشم دارم بدین روزگار
 که از من بگیتی بماند نشان
 که مام زمانه چنو، شه نژاد
 که دینار یا بم سن از شهریار
 ز گنج شهنشاه گردن کشان

این نسخه بقلم نیم دود انگ عالی است و چنین تمام می شود: «تمام شد مجلد اول از تاریخ جهانگشای جوینی... علی ید العبد... میر علی شیرازی» در کتابخانه ملی، تهران؛

یک نسخه دیوان رشید و طواط، که روی جلد روغنی آن عکس میر علی تصویر شده است، بقلم کتابت جلی خوش، و چنین تمام میشود: «چون اوقاتی که این داعی دولت قاهره، میر علی شیرازی الملقب بشمس الادباء، المکنی بابو المعالی، در بلدة طیبه همدان در خدمت... عزالدوله عبدالصمد میرزا... می بود؛ طبع مبارک والارازیاده مایل باشعار استاد کامل رشیدالدین و طواط دیده، لهذا با کمال پریشانی حواس و عدم جمعیت اسباب، از روی نسخه ای که سر اپامغلو طوسی بود، بقدر امکان، سعی در تصحیح آن کرده، است کتاب نمود. امید که مقبول افتد... حرره فی شهر شوال المکرم ۱۲۸۲» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

یک نسخه رباعیات خیام، بقلم نستعلیق کتابت جلی عالی، که چنین تمام می شود: «بجهة پیش کش بزم حضور... مهد علیا... تحریر پذیرفت. امید که مطبوع طبع مبارک آن یگانه آفاق افتد و موجب تشویق و تعریف و سبب انعام و تشریف این بنده ضعیف گردد، بمنه و کرمه. کتبه العبد الفقیر میر علی شیرازی، الملقب بشمس الادباء فی ۱۲۷۷» در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی؛

یک نسخه ترجمه تاریخ یمینی، بقلم کتابت نیم دود انگ خوش، که چنین تمام می شود: «وبعد، مخفی نماند، که این بنده شرمنده، احقر عباد و افقر انام، علی بن حسین شیرازی که پرورده و تربیت کرده عم مکرّم، شمس العرفا و بدر الحکماء و ذخر الافاضل، الواصل باعلی مدارج الفضایل والکمال، مرحوم میرزای وصال،

تغمده الله بغفرانه، می باشد... جناب جلالتمآب فرخ خان امین الدوله... از اقل
داعیان... خواست که آن بزم ارم نظم... را هدیه ای سازد... این کتاب... که
از مؤلفات فاضل ادیب، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد المنشی الجرفادقانی است، بقلم
آورد... کتبه الفقیر الحقیر، میرعلی شیرازی، غفر له، فی شهر جمادی الاولی سنه
۱۲۷۷» در همان کتابخانه؛

یک نسخه شیرین و فرهاد وحشی و وصال، بقلم کتابت خفی خوش، بارقم:
«بجهة صاحبی... آقامیرزا علی تحریر یافت... حرره العبد الفقیر الحقیر میرعلی غفر
له» «حسب الفرمایش... جناب آقامیرزا علی المتخلص بعالی تحریر شد... حرره میر
علی الکاتب الشاعر» در مجموعه نگارنده؛

یک نسخه قرآن، بخط علیرضای پرتو، که ترجمه فارسی در ذیل سطور و حواشی
آن بخط میرعلی است؛ بقلم کتابت خفی عالی، بارقم: «در عهد دولت... ناصرالدین-
شاه... سمت اختتام پذیرفت... فی سنه ۱۲۷۷» و ترجمه چنین تمام می شود: «فرت
بالفراغ من کتابة ترجمة القرآن السابع، فی اواسط شهر شعبان المعظم من شهر سنه
۱۲۷۷ سبع و سبعین و مائتان بعد الالف، وانا الفقیر، میرعلی شیرازی، ۱۲۷۷» در
کتابخانه سلطنتی؛ تهران؛

مرحوم میرزا محمد حسین جعفری، معروف به ادیب احفهانلی، نقل کردند که،
میرعلی شمس الادبای شیرازی، خواهرزاده وصال، در مجلسی گفت که، قرآن پرتورا
من با ترجمه خود، زینت کرده ام- میرزا علی رضا پرتو که ادیبی مزاح و بذله گو بود،
گفت:

قدوة ارباب خط، میرزا علی
فاش می گوید، بارواح وصال
آن که گوید، فاضل تحریریم
که رشیدا کیست، من خودم میریم

آنچه گذشت همه از کتابتهای میرعلی بود و از مشتتهای وی فقط دیده ام:
یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، ده رقم دارد: «هنگام
مراجعت از کربلای معلی، فی شهر ذی قعدة، با سر کتبی پوچ تراز خطم، در منزل کردند،
تحریر شد. احقر الکاتبین علی شیرازی» در مجموعه نگارنده؛

یک قطعه، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد الرّاجی، سیر علی شیرازی الملقب بشمس الادبا والمکنی بابوالفراید، فی شهر رجب الاصب فی ۱۲۸۲».

چنانکه گذشت سیر علی شیرازی را خواهرزاده وصال معرفی کرده اند؛ ولی در نسخه تاریخ یمینی بخط او که همین جا ذکر آن رفت؛ سیر علی، وصال را «عم» خود خوانده است. البته قول و خط وی را باید باقوال دیگر برتری داد؛ ولی با پذیرفتن این گفتار، اشکالی در پیش است که، در سیادت سیر علی که خود مکرراً یاد کرده است، شکی نیست؛ و اگر وی سید باشد؛ باید عم وی وصال نیز از خاندان سادات باشد، که هیچ کس متذکر آن نیست.

(۶۷۱) علی شیرازی - میر

از کاتبان نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم بود که مدتی پس از درگذشت سیر علی شمس الادبای شیرازی سابق الذکر می زیسته است. از آثار وی موجود است:

یک نسخه مفتاح الرزق، بقلم کتابت متوسط، که بسال ۱۳۱۵ قمری، در تهران بچاپ رسیده است؛

یک نسخه تاریخ جنگ چین، بقلم کتابت جلی متوسط، که بسال ۱۳۲۹ قمری، در تهران بچاپ رسیده است و چنین رقم دارد: «علی ذهبی شیرازی حسینی».

(۶۷۲) علی شیرازی - حاجی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیخط وی یک نسخه لیلی و مجنون مکتبی، در کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت جلی متوسط، با رقم و تاریخ: «علی یه العبد الضعیف المذنب، حاجی علی الکاتب شیرازی، در تاریخ منتصف شهر رمضان المبارک سنه تسعمائة».

(۶۷۳) علی طهرانی - سید

معروف به «حکاک» بود و سپهر گوید که، نستعلیق را نیکو و حکم می نوشت و در فن حکماکی مهارت کامل داشت و بسال ۱۲۷۵ در گذشت.

(۶۷۴) علی فائضی

در ریاض الشعرا آمده است که، خطوط را خوش می نوشت و بوسعت مشرب و حسن خلق مشهور بود. بملازمت جهانگیر پادشاه هند رسید و اعزاز یافت و در گجرات سکونت اختیار کرد و بسال ۱۰۳۶ در گذشت.

نصرآبادی گوید که، فائضی استاد ابوتراب بود؛ ولی ترا با بمراتب از او بهتر می نوشت.

از خطوط وی دیده ام:

یک قطعه از سرقع، بقلم کتابت سه دانگ متوسط، بارقم و تاریخ: «سنة علی - الفایضی، بدار السلطنة اصفهان، فی سنة ۱۰۱۴» در کتابخانه سلطنتی، تهران.

(۶۷۵) علی قاسمی - سید

از کاتبان نیمه دوم قرن نهم بود و بخط وی مجموعه ای در دو مجلد، از اشعار: عراقی - حسینی - اوحدی - مغربی و غیره، در کتابخانه دانشگاه استانبول است، بقلم کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «تم فی یوم الاحد ثالث والعشیرین من شهر رجب - المرجب سنة سبع وتسعین وثمانمائة، بمقام شهرآباد نیساپور، علی يد العبد الفقیر الی الله - الغنی، علی بن حیدر القاسمی، غفر الله له» و «تمام شاه مختار نامه . . . بجوار سزار . . . خواجه عبدالله انصاری . . . روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الاولی سنة اثنی و تسعمائة، بردست بناده ضعیف . . . علی بن حیدر الحسینی القاسمی . . .»

(۶۷۶) علی قلی خان کرمانشاهی

سپهر گوید که، نستعلیق را خوش می نوشت و از شکسته بهره وافیه داشت و شعر
سی گفت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

(۶۷۷) علی قلی خان ماهر

از مردم دامغان بود و از آنجا رخت بازرگان کشید و در اردبیل بشغل عطاری
مشغول گردید.

چون جویای سرشده بود، حاجی ابراهیم، مرید استاد محمد حسین حکاک را
یافت و دست ارادت بدو داد و مدتی با وی بود و بعد به تبریز آمد و در این شهر انواع
هنرهای نقاشی و خطاطی و قلمی را آموخت. گویند با قلم مو، خط نستعلیق را چنان
می نوشت که دیگران از نوشتن مانند آن با قلم نمی، عاجز بودند.

علی قلی خان سواد بسیار نداشت، یا بقول والده داغستانی، آستی بود؛ با وجود این
شعر می گفت و اشعار نیکو از او سر می زد «ماهر» تخلص می کرد.
تاریخ درگذشت او معلوم نیست؛ ظاهراً هنگام تألیف تذکره نصرآبادی
(حدود سال ۱۱۰۰) در قید حیات بوده و زمان تألیف ریاض الشعراء (سال ۱۱۱۷)
در گذشته بوده است.

(۶۷۸) علی قوسی

میرزا حبیب گوید بغدادی است و بشیوه میر عماد می نویسد و مبالغه کرده
گوید که، اگر مانند میر نباشد، کسی قرین وی نیست. هم او سال درگذشت وی را ۹۹۹
ضبط کرده است.

اینکه گوید، بشیوه میر می نوشته، درست است؛ ولی اینکه گوید، کسی در این

شیوه قرین او نیست، روانیست که، چهارقطعه خط وی را که دیده‌ام، هیچ یک برابری با مایه خط شاگردان سیرا نیز نمی‌کند. اینک گوید، بسال ۹۹۹ در گذشته، نیز سهو است، که قطعه‌ای بخط وی با تاریخ سال ۱۰۰۱ دیده‌ام؛ و اینست آنچه از آثار او دیده‌ام:

دو قطعه از یک مرقع، بقلم سه‌دانگ و کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه المذنب قوسی، بتاريخ سنه احدى والى، در بلده طیبه آمد، حسب الامر پندگان... جهان فضل و معالی، سپهر دانش وجود بلند مرتبه محمود عاقبت محمود نوشته شد» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم سه‌دانگ خوش، بارقم: «الغفیر علی القوسی ستر الله عیوبه و غفر ذنوبه» در کتابخانه آستان رضوی، مشهد؛

یک قطعه از یک مرقع، بقلم سه‌دانگ و نیم دودانگ خوش، بارقم: «نمته المذنب قوسی الخادم، بالروضة الحائریة، غفر له» در کتابخانه خزینة اوقاف، استانبول؛

(۶۷۹) علی کمرهای - سید

سپهر گوید که، جلای و خفای نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۸۰ در گذشت.

(۶۸۰) علی کوساری - ملا

منسوب به کوسار از قریه‌های نزدیک اصفهان است. پدرش حاج زین العابدین بنا و با اینک عاسی بود، فرزند را از کودکی بتحصیل کمالات واداشت و علی با استعدادی که داشت، در اندک زمان معلوم متداول و ادبیات دست یافت و بعلم قرأت و موسیقی آشنا گردید و جمله خطوط معمول را استادانه نوشت. علی قلی خان واله

در تعریف وی گوید که : «ده قلم را چنان بروش زیبا می نوشت که رونق کتابت مشاهیر استادان را شکسته بود و در صفحاتی که مجموع آن ده قلم را می نوشت، در آخر، این آیه را بموقع رقم می نمود: «تلك عشره كاملة». کتابت قرآن را از بر می کرد. گاهی اول، تمام صفحه را اعراب می کرد و بعد می نوشت، چنانکه هیچ یک از اعراب بی جا و بی موقع واقع نمی شد. عجب تر آنکه هر خطی را که نقل می نمود، خواه زشت و خواه زیبا، چنان نقل می کرد که خطاطان ما هر منقول را از منقول عنه ممکن نبود که امتیاز کنند. حافظه اش بمرتبه ای بود که هر کتابی که بتأمل دو بار مطالعه می نمود، بی زیاده و نقصان، از قلب املاء می کرد.»

سلیقه اش را در جودت بی قرینه و او را سخن سنج و نکته دان و بلیغ و بلند همت و فقیر مشرب و پرهیز گار دانسته اند.

حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوش خوانی او، حکایتی دارد، که گوید : شبی با جمعی از یاران موافق، بباغی رفتیم، مولانا علی کوساری اصفهانی خطاط، که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود و در حسن صوت و سرائیدن، نغمه اش، ثانی معجزه داودی، حاضر بود؛ نیم شب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت :

اشب بیا تا در چمن، سازیم پر، پیمانہ را

تو شمع و گل را داغ کن، من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست . . .»

بعد از استیلاى افغانه، ملا علی، بلطایف الحیل، با عیال و اطفال، خود را بهمدان رسانید؛ ولی در بین راه پسر چهارده ساله اش را گم کرد و از آن پس در همه قطعات، بخط جلی این مستزاد را می نوشت:

خوبان بفرنگ حسن چون رو آرید کان شهر شماست

دارم بشما وصیتی، مگذارید از کف که خطاست

دل نام، جگر گوشه ای از من آنجا وقتی شده گم

گر زنده بیا بید، عزیزش دارید کز مصر و فاست

باری چون ملا علی بهمدان رسید، بزرگان شهر مقدمش را گراسی داشتند؛ ولی مدتی برنیامد که عساکر عثمانی بسال ۱۱۳۶ شهر را محاصره و آنرا تصرف کردند و سه روز قتل عام در شهر رواج داشت و از جمله مقتولین، یکی همین کوساری بود، که در خانه خود بدست سر بازان عثمانی بقتل رسید.

(۶۸۱) علی بن لطف الله معاد

از سادات سبزوار و از خوشنویسان گمنام قرن دهم بود و یک نسخه خمسه خواجوی کرمانی بخط وی، در کتابخانه مجلس شورای ملی است، بقلم کتابت خفی خوش، که چنین رقم و تاریخ دارد: «تمام گشت... جواهر ابیات گوهر نامه، بدست یاری خامه، فی شهر سنه ۹۷۰، علی ید العبد علی بن لطف الله معاد الحسینی» و «تمام گشت... روضة الانوار... فی شهر سنه ۹۷۰، کتبه العبد علی بن لطف الله معاد الحسینی» و «تمام گشت... کمال نامه... فی شهر سنه ۹۷۰، کتبه العبد الفقیر علی بن لطف الله معاد الحسینی السبزواری» و «تمت... گل و نوروز... فی شهر سنه ۹۷۰، کتبه العبد علی بن لطف الله معاد الحسینی» و «تمام گشت... همای و همایون... علی ید العبد، علی بن لطف الله معاد الحسینی السبزواری، فی شهر سنه ۹۷۰»؛

نیز یک نسخه شرح تجرید قوشچی، بقلم کتابت خفی متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت... علی ید العبد علی بن لطف الله معاد الحسینی فی شهر سنه ۹۶۲» در کتابخانه ملک الشعراء بهار، است.

(این علی را برادری بوده بنام محسن که وی نیز داتب بوده است و ترجمه احوال وی خواهد آمد.)

(۶۸۲) علیم الله حسینی

از خوشنویسان گمنام قرن دوازدهم هندوستان بود و بخط وی قطعه ای در یک

سرقع کتابخانه بادلیان است، بقلم سه دانگ و کتابت خوش، بارقم: «راقمه علیم الله حسینی».

(۶۸۳) علی مثلی

فرزند محمد صالح بن اسحاق قره باغی، در عثمانی سی زیست و شاگرد طورمش زاده بود. میرزا حبیب گوید که، بسرعت قلم و کثرت کتابت مشهور است.

(۶۸۴) علی محمد تبریزی - میرزا

«از شاگردان میرزا سید حسین خوش نویس باشی است. روزهای دوشنبه و جمعه از ایام هفته پیش از ظهر نزدیک به ساعات اول روز در خانه خود واقع در سرخاب تبریز، در محلی که معروف به قوج داشی است، به تعلیم خط اشتغال داشت. مرحوم میرزا حمید خان سیف الدینی گفت که: «وی برادر میرزا یوسف خوش نویس است، عامی، وسیع هذا در فن خط، نیک استاد بود. دبیر اسرار، منتظم الدوله، شیخ مهدی فرزند مرحوم شیخ عبدالرحیم سلطان القراء، ابوالفتح حشمت الدوله، از خاندان مرحوم میرزا رفیع نظام العلماء و میرزا احمد خان مقتدر الممالک، از شاگردان او بودند. در سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری قمری در حدود هفتاد سالگی به رحمت حق پیوست.»

(ترجمه احوال میرزا علی محمد تبریزی بقلم آقای جعفر سلطان القرائی است که عیناً در اینجا آورده شد).

(۶۸۵) علی محمد ساوجی

سپهر گوید که، نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۸۸ در گذشت.

(۶۸۶) علی محمد شیرازی

سپهر گوید که، نستعلیق را خوش و شیرین نوشت و بسال ۱۲۵۵ در گذشت.

خط شکسته نستعلیق او را که در دنباله کتابهایی که کتابت کرده است ، دیده‌ام ، آن خط را نیز نیکو می‌نوشته است .

از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه مجموعه اشعار ، بقلم کتابت جلی خوش و آخر یک صفحه بقلم شکسته خوش ، که چنین تمام می‌شود : «حسب الامر . . . مالک رقاب مملکت فارس . . . حسین علی میرزا ، کمترین بندگان . . . بتحریر این دو قصیده که از نتیجه افکار . . . میرزا محمد جعفر منجم باشی سرکار و الاست و مثنوی میرزا محمد نصیر اصفهانی و مثنوی سید محمد المتخلص بعرفی شیرازی و مثنوی امینی شاعر و مثنوی اسیر خسرو دهلوی . . . پرداخت . سنه ۱۲۲۶» در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

نسخه مثنوی پیرو جوان محمد نصیر اصفهانی ، که ذکر آنرا کرده ، نیز اکنون در کتابخانه سلطنتی موجود است ، که بقلم نستعلیق نیم دودانگ متوسط و شکسته خوش نوشته است و چنین تمام می‌شود : «حسب الامر . . . حسین علی میرزا . . . فرمانفرمای مملکت فارس ، کمترین بندگان علی محمد بتحریر . . . شاهزاده عدیم المثال امر بتحریر آن فرموده سنه ۱۲۲۶» .

یک نسخه انوار سهیلی ، بقلم کتابت متوسط و شکسته کتابت خوش ، بارقم و تاریخ : « . . . کمترین غلامان . . . علی محمد شیرازی . . . بتاریخ خامس عشر شهر ربیع الاول سنه عشرین و مأتین بعد الالف» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی ، تهران ؛

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت خفی خوش ، بارقم و تاریخ : «جهت بندگان . . . میرزا علی اکبر . . . راقم صحیفه عقیدت طرازی ، علی محمد شیرازی ، سنه ۱۲۴۵» در دست فروشنده‌ای ، تهران ؛

یک نسخه دیگر کلیات سعدی ، که برای میرزا مهدیخان نامی در تاریخ سال ۱۲۵۵ نوشته است ، بقلم کتابت خوش ، در مجموعه دولتی افغانستان ، دابل ؛

یک نسخه نفیس قرآن ، بخط نستعلیق کتابت خوش ، با جلد گوه‌ر نشان که چنین

تمام می شود: «شاهزاده اعظم . . . حشمة الدوله محمد حسین میرزا . . . بنده در گاه
علی محمد شیرازی، سرقوم قلم شکسته رقم کرد، بتاریخ غره شهر ذی الحجۃ الحرام
سنه ۱۲۴۸» در کتابخانه دانشگاه، استانبول؛

سرقعی از متروکات مرحوم تقی دانش دیده ام که، پنجاه قطعه بقلم نیم دودانگ و
کتابت نستعلیق و شکسته عالی و خوش داشت، با رقم: «مشقه علی محمد» و تاریخهای:
۱۲۵۵ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۳، که اگر این سرقع هم بخط همین علی محمد باشد، تاریخ
در گذشتی که سپهر برای او ضبط کرده، روا نیست.

(بترجمه احوال میرزا علی محمد لواسانی صفا نیز مراجعه شود)

(۶۸۷) علی محمد شیرازی محرم

فرزند ملا نورالدین محمد کواری؛ در شیراز نشوونما یافت و در آنجا تحصیل
کمالات کرده اغلب خطوط را خوش می نوشت. در فارسنامه ناصری تاریخ وفاتش
یکهزار و دوویست و شصت و اند ضبط شده است.

میرزا احمد شیرازی در حدیقه الشعرا می نویسد که: «... صفات حسنه اش
زیاد بود، بقدر حال تحصیل مقدمات صرف و نحو و حکمت کرده، تمام خطوط را می نوشت
لاسیما نسخ و نستعلیق و شکسته اش که خوش و مسلم بود و از آنجا که عادت روزگار
معادات با اهل هنر است؛ با این همه کمال در شیراز به کمال عسرت می گذرانید و از
فرط استغنا شکایت نمی کرد. عاقبت اقبال باطنیش مدد کرد و از شیراز رخت بر بسته
در عتبات عالیات ساکن گردید. حرکتش از شیراز در حدود هزار و دوویست و شصت و
پنج بود. از آن بعد را از حالش بتحقیق مطلع نشدم، الا اینکه قریب ده سال را از حیات
او مطلع بودم. و اما در شاعری، شعرای معاصرش مسلمش می داشتند و قریب ده هزار
بیت داشت...»

از خطوط متنوعی که گفته اند خوش می نوشته است، جز نستعلیق، دو قطعه

خط شکسته تعلیق وی را دارم که از روی خط خواجه اختیار منشی بخوبی نقل کرده است و از خطوط نستعلیق او، یک نسخه تحفة الوزراء دارم، که بقلم دودانگ متوسط نوشته است و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه الفقیر علی محمد المحرم غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۲۵۹».

۶۸۸) علی محمد طهرانی

از کتابان دوره فتح علی شاه قاجار و یک نسخه مناجات حضرت علی بن ابی طالب، بخط وی در کتابخانه سلطنتی است، بقلم نستعلیق دودانگ و شکسته کتابت متوسط، که چنین تمام می شود: «حسب الامر... نایب السلطنة العلیة العالیة علی شاه... مرقوم قلم شکسته رقم کمترین غلام عقیدت فرجام، علی محمد طهرانی مستوفی سرکار شوکت سبانی شد و کان ذلک فی یوم الاثنین من شهر رهنزار و دو بیست و سی و دو، مطابق سنه اودئیل فرخنده تحویل».

۶۸۹) علی محمد لواسانی صفا

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی، از عارفان و دانشمندان معروف دوره سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار است. نام پدرش را هدایت در مجمع الفصحاء، میرزا حسن علی، ضبط کرده اند. درست نیست و بخط خود وی دیده ام که حسین علی است. میرزا علی محمد از خاندان فضل و کمال بوده و اجداد وی در دربار پادشاهان افشار و قاجار، با احترام می زیسته اند. میرزا علی محمد بحسن خلق معروف بود و از آغاز جوانی بتحصیل کمالات شروع کرد و در علوم و فنون مختلف سرآمد. شعر می گفت و «صفا» تخلص می کرد. گویند که وقتها عمر و سال خود را صرف کیمیاگری کرده است.

حضرت صفا، مرجع ارباب ادب و کمال و هنر بود و خود وی بطریق شیخیه بود و مدتی در کرمان در خدمت مشایخ شیخیه گذرانیده است.

صفا از شاهیر خطاطان عصر بود و بسال ۹۹۲ در سنین هفتاد و هشت سالگی در تهران در گذشت و جنازه وی را به عتبات منتقل کردند و در جوار مزار حر بن یزید ریاحی بخاک سپردند.

صاحب طرایق و مجمع الفصحاء و المآثر و الآثار و غیره که ترجمه احوال صفارا آورده اند، وی را در خوشنویسی خط نستعلیق ستوده اند، در حالی که خط شکسته و تحریر او نه فقط دست کم از نستعلیق او ندارد، بلکه در خطوط نستعلیق او غث و سمین هست و شکسته او یک دست خطوط خوش است و خط نستعلیق او اگر چه بعضی در ردیف بهترین خطوط نستعلیق است، بعضی دیگر فروتر و چنان است، که در نسبت کتابت آنها بصفا تردید حاصل می شود و اینست آنچه بخط وی دیده ام:

یک نسخه و جیزه حاج میرزا آقاسی، بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد . . . علی محمد بن حسین علی اللواسانی النظامی، غفر الله له ولو الیدیه، سنه ۱۲۶۱» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نصایح سعدی، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «از روی خط استاد باباشاه اصفهانی سطر بسطر و کلمه بکلمه نقل شد. کتبه العبد المذنب علی محمد اللواسانی، فی شهر شعبان المعظم من شهر سنه ست و سبعین و مائتین بعد الالف الهجری ۱۲۷۶» در همان کتابخانه؛

یک حکایت، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «از جلد اول و صاف نقل شد. کتبه العبد المذنب الحقیق علی محمد اللواسانی غفر ذنوبه. ۱۲۵۰» در همان کتابخانه؛

یک نسخه شرح شمسیه، بقلم کتابت جلّی خوش، که چنین تمام می شود: «تمت . . . فی یوم الثلث من شهر جمیدی الاولی من شهر سنه ۱۲۶۴. محض امثال

فرمایش . . . آقامحمدعلی بیگ ناظر اعلیحضرت . . . محمدشاه غازی . . . وانا العبد
علی محمد اللواسانی غفرله ولوالديه « در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛
یک نسخه خلاصه الحساب شیخ بهائی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام
می شود: « کتبه . . . علی محمد اللواسانی تشویقاً لوالدی الرشید محمد حسن . . . فی ۲۸
شهر جمادی الثانیة فی حالة النقاہة وضعف البصر ووفور الخطر . . . » در کتابخانه مرحوم
حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

یک نسخه شرح المکتسب فاضل جلد کی، بقلم نستعلیق ونستعلیق تحریر
کتابت خوش، بارقم: « حرره علی محمد اللواسانی عفی الله عنه، فی جمادی الثانیة سنة
۱۲۵۹ » در همان کتابخانه؛

وا از خطوط پست او یک نسخه عوادل فی النحو ویک نسخه نصاب الصبیان
در نزد کتابفروش دیده ام، که پیدا است در سنین پیری آنها را نوشته است و اطلاق خط
خوش بآنها نمیتوان کرد.

ولی از خطوط ممتاز او دیده ام:

یک صفحه، بقلم کتابت جلی عالی، که چنین رقم دارد: « بر حسب امر . . .
شاهنشاه [محمدشاه قاجار] بتحریر حکایات تشریف یافت . العبد الحقیر علی محمد -
اللواسانی، غفر ذنوبه ۱۲۵۷ » در کتابخانه ملی، تهران؛

یک قطعه، بقلم نیم دودانگ و کتابت وغبار عالی، با تاریخ ورقم:

« بتاریخش بگوش جان بمشتاقی ملک گفتا

قبول در گه ایزد ز سلطان ناصرالدین شاه

[که می شود سال ۱۲۸۷ | العبد . . . علی محمد غفر ذنوبه وستر عیوبه] در مجموعه
آقای افخم السلطنه اعتضادی، تهران؛

یک قطعه، بقلم دودانگ عالی، بارقم: « لمحرره علی محمد اللواسانی » در

مجموعه آقای مرتضی عبدالرسولی، تهران؛

دو قطعه از مرثعی، بقلم سه دانگ و دودانگ خرد، بارقم و تاریخ: « کتبه -

الحقیر المذنب علی محمد اللواسانی غفر له . سنه ۱۲۷۵ «در مجموعه آقای عباس مزدا، تهران؛

دو قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم: «نقل از خط استاد عماد الحسنی، کتبه- العبد علی محمد ۱۶۷۴» در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی، تهران؛

سرقع دارای ۸۵ قطعه، بقلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار (نستعلیق و بعضی شکسته) عالی و خوش، با تاریخ ورقمهای از جمله: «مشقه العبد الاقل علی محمد، بتاریخ شهر ربیع الثانی هزار و دو سیست و پنجاه و پنج، در دارالعلم شیراز...» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

(چون در هیچیک از قطعات این سرقع، نسبت «لواسانی» و تخلص «صفا» نیست، ممکن است کنه این سرقع بتماسی بخط میرزا علی محمد شیرازی باشد، که ذکر آن گذشت.)

۶۹۰) علی محمد کشمیری

از خوش نویسان گمنام قرن دوازدهم بود و بخط وی دو قطعه در سرقعی از کتابخانه بادلیان است، بقلم دودانگ خوش، که رقم دارد: «العبد المذنب علی محمد کشمیری سترالله عیوبه» و «بنده گمنام علی محمد».

۶۹۱) علی محمد نظام الدوله

فرزند عبد الله خان امین الدوله اصفهانی، از وزرای دربار فتح علی شاه قاجار و در حسن سیرت و صورت و کفایت و درایت معروف بود. پیوسته با ارباب کمال بسرمی برد و در نظم و نثر فارسی و عربی دست داشت و از علوم ریاضی و دینی بهره ور بود و در سراری و تیراندازی کمتر نظیر داشت. خط نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت.

در تاریخ عضای آمده است که، وقتی بعثت رفت، شیخ مرتضی انصاری مکرر

می گفت، وقتی نظام الدوله در مجلس درس من نیست، نمیدانم چه می گویم، وقتی هست، آنچه می گویم، با ملاحظه می گویم.

مقام وی در دربار فتح علی شاه بآنجا رسید که خواستگار خورشید کلاه شمس - الدوله دختر شاه شد، و با تشریفات مفصل بعقد ازدواج وی درآمد؛ ولی دیری نپایید که مورد بی مهری پادشاه واقع و بعراق فراری شد. و در آنجا مدتی بلند آوازه زیست.

علی مرصع رقم = بدرالدین علی خان

(۶۹۲) علی مشهدی - سید

میرزا حبیب و صاحب مطلع الشمس گویند که، از شاعران و خوش نویسان مشهد بود. به هندوستان رفت و بسال ۱۲۰۰ در آنجا درگذشت.

(۶۹۳) علی مشیری دفتر - میرزا

خود و نیاگانش از مستوفیان دربار قاجار بودند. در روزنامه شرافت آمده است که بسال ۱۲۹۸ وارد دفترخانه دولتی گردید و بسال ۱۳۱۰ بلقب «مشیر دفتر» و عضویت مجلس دارالشورای دولتی مفتخر شد و تا سال ۱۳۱۷ برسر آن کار بود.

(۶۹۴) علی معدانی

از کاتبان گمنام قرن نهم و بیخ او یک نسخه شفای بوعلی سینا در کتابخانه مجلس شورای ملی است که بقلم کتابت متوسط نوشته است و چنین تاریخ ورقم دارد: «تم کتاب الشفا... فی اوایل شهر شعبان سنة احدى وثمانمائة الهجرية علی ید العبد... علی بن فتح الله المعدانی الانصاری المشتهر بصابری، احسن الله احواله...»

(۶۹۵) علی منظوری حقیقی

نامش علی فرزند شاه او بیس و از مردم تفرش بود و در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی

در تفرش چشم بجهان گشود. از کودکی با سوختن خط، شوری داشت و در جوانی بخوش نویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود، سید حسین خوش نویس تفرشی واقع شد. هم در جوانی به تعلیم خط بزرگ زادگان، در خانه و مدرسه شروع کرد و چندی در تفرش و سلطان آباد (اراک فعلی) و نجف آباد اصفهان و ایوان کی و دماوند به تعلیم خط عمومی و خصوصی اشتغال داشت. سرانجام به تهران آمد و مقیم شد و به کتابت و قطعہ نویسی و فرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی، یعنی در تیر ماه ۱۳۰۰ هجری شمسی، بعنوان خوش نویس در اداره تقنینیه مجلس رسماً استخدام شد. در این هنگام بود که با استاد نستعلیق نویسنده شهیر، میرزا محمد حسین سیفی عمادالکتاب (که ترجمه اش خواهد آمد) که در آن اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت؛ آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید و شیوه خود را بروش او که خود پیرو سبک میرزا رضای کلهر بود؛ گردانید.

منظوری علاوه بر نستعلیق، خط شکسته تحریر را نیز خوش می نوشت و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. شعری گفت و غزلهای عارفانه وی جمع شده ولی بیچاپ نرسیده است.

هنرمندی آزادمنش و افتاده وقانع و درویش صفت بود و گاهی اوقات خود را در جامع ادبی و محافل عرفانی می گذرانید. در احیای هنر خوش نویسی و خدمت به خلق کوشا بود و بسبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضرنیک او، شاگردان بسیار، از محضر وی بهره مند می شدند.

در تاریخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی، رخت از این جهان بر بست و در صحن مزار حضرت معصومه در قم، نزدیک ستونهای مقابل ایوان آئینه بخاک سپرده شد. بسا اینکه منظوری در خط نستعلیق از شیوه میرزا محمد رضای کلهر پیروی می کرد، در خط او، مخصوصاً در کتابت آن، لطف و ملاحظتی است که در خط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمی شود. وی هم کتابت جلی و خفی و هم کتیبه را

خوش می نوشت و از هنرمندان با پشت کار و پیر کار است که آثار بسیاری از او بیادگار مانده است، باینقرار:

یک دوره رسم المشق بعنوان «نگارش منظوری» که سالها در مدارس ایران مورد استفاده دانش آموزان و مبتدیان بود؛

یک نسخه گلستان سعدی و یک نسخه رباعیات خیام، که بتصحیح مرحوم ذکاء الملک فروغی، میان سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ و بخط وی در تهران بچاپ رسید؛
یک نسخه بوستان سعدی، ده اندکی از آن بچاپ رسیده و هنوز بپایان نرسیده است؛

یک نسخه رساله صفوت، منتخب اشعار صفی علی شاه، که در تهران بچاپ رسیده است؛

یک نسخه بوستان سعدی و لیلی و مجنون نظامی و منتخب تفسیر منظوم صنی و جنگهای متعدد و غیره، در خاندان آن هنرمند؛

چند لوحه زیارت نامه، در حرم حضرت امام رضا و چند قاعده در کتابخانه آستان رضوی، در مشهد؛

یک نسخه منتخب خمسة نظامی، بقلم نستعلیق کتابت عالی، نه چند سطر شکسته نستعلیق کتابت خوش بدنبال دارد و نسخه چنین تمام می شود: «هزاران شکر خدائی را که توفیق نوشتن عطا فرمود، تا این سخته صر رساله که مطالب آن از هر گوهری گران بها تر است، بقلم این بنده نوشته آمد، در روز چهارشنبه بیست و ششم مرداد ماه یک هزار و سیصد و نوزده خورشیدی؛ وقتی که مرا عمر در حدود پنجاه و دو سال بود... علی منظوری پور شاه اوپس تفرشی، والسلام علی من اتبع الهدی ۱۳۱۹»
«تقدیم کتابخانه مجلس شورای ملی نمود علی منظوری حقیقی. ۱۳۲۰» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

لوحه زرینی که تفسیر اصل سی و هفتم قانون اساسی بسال ۱۳۱۷ روی آن نوشته شده، بخط اوست؛

و از آثار گران بهای او کتیبه های سردر ورودی مقبره نور علی شاه، در صحن

اسام زاده حمزه ، در شهری و چند کتیبہ در مساجد و تکایا و بقاع اطراف تفرش ، مولد اوست .

از جمله شاگردان متعدد منظوری ، یکی فرزند پرومندوی هنرمند معاصر ، عباس منظوری است که از استادان خط نستعلیق است (و ترجمہ اش در ضمن معرفی هنرمندان معاصر خواهد آمد) و این ترجمہ از یاد داشت مفصل کہ بخط شکستہ نستعلیق خوش ، آنرا انشاء کرده اند ، اقتباس شدہ است .

(۶۹۶) علی نایب الصدر - حاج میرزا

فرزند محمد رحیم نایب الصدر از عارفان عصر بود کہ بسال ۱۲۸۵ در گذشتہ است . حاج میرزا علی خود نیز از سالکان طریقت بود و در خط نستعلیق و شکستہ دست قوی داشت و در تاریخ تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) در قید حیات بود .

(۶۹۷) علی نایینی

میرزا علی خان منشی نایینی ملقب بہ صفاء السلطنہ و متخلص بہ مشتاقی ، در جوانی بہ حضر حاج استاد غلام رضای نعمت اللہی ، معروف بہ مشتاق علی شاہ رسید و از آن وقت بنام او خود را متخلص ساخت .

میرزا علی خان تا سال ۱۲۸۹ نیابت وزارت انطباعات را داشت و از آن بعد بہ خدمت میرزا یوسف مستوفی الممالک رفت و جزو مستوفیان میرزا عباس خان معاون الملک قوام الدولہ منسلک گردید و بسال ۱۲۹۵ با سر صدر اعظم سمت منشی باشی عباس میرزا ملک آرا یافت و با او بہ خمسہ رفت و تا پایان دورہ حکومت ملک آرا در آنجا بود و بعد بہ تہران آمد و دوبارہ در خدمت صدر اعظم بکار انشاء پرداخت .

ہنگامی کہ بسال ۱۳۰۰ حاجی میرزا علی نقی مشیر لشکر بوزارت خراسان مأمور شد و ہمراہ میرزا حسین خان سپہسالار کہ بایالت می رفت ، صفاء السلطنہ نیز با سمت منشی گری و معاونت وزارت خراسان عازم شد و در مشہد می زیست ، تا سپہسالار

در گذشت . پس بتقاضای پدرش ، حاج میرزا محمد مجتهد نایینی از خراسان بنایین رفت و از آنجا بتهران آمد و بسال ۱۳۰۱ چندی بتحریر احکام عدلیّه اشتغال داشت تا سال ۱۳۰۳ که مستوفی الممالک در گذشت و قوام الدوله وزیر داخله شد ، صفاء السلطنه بخدمت تحریرات آن وزارت خانه مشغول شد . سال ۱۳۰۴ که قوام الدوله وزیر امور خارجه شد ، وی نیز بوزارت خارجه رفت و همانجا مشغول بود تا نوبت سلطنت به مظفرالدین شاه رسید و کتاب کنز المعجزات خود را که بنظم آورده بود تقدیم مظفرالدین شاه کرد و مورد پسند افتاد و علاوه بر جایزه بخطاب «جناب» و لقب «صفاء السلطنه» و منصب «نیابت» وزارت امور خارجه ، نایل آمد .

بسال ۱۳۱۷ که حاج محسن خان بشیرالدوله در گذشت و میرزا نصرالله خان نایینی جانشین او شد ، صفاء السلطنه را با سمت دار گزاری بکربلا روانه ساخت و او در همانجا بیمار شد و در تاریخ ۲۳ ذی القعدة سال ۱۳۱۸ هجری قمری به سن هفتاد و سه سالگی در گذشت و در جوار مزار حضرت عباس بخاک سپرده شد .

صفاء السلطنه در فضایل و کمالات و شعر دانی و شاعری و انشاء و مقامات اخلاقی و عرفانی ، از معارف دوره خود بود و تألیفات و انشآت و استنساخات وی ، مفصلاً در مقدمه دیوان اشعار وی که فرزند او میرزا عباسخان ، آنرا بعنوان دیوان مشتاقی بچاپ رسانیده ، ضبط است .

میرزا احمد دیوان بیگی در حدیقه الشعراء ، درباره وی می نویسد :

«مشتاقی نایینی آن قدر از حالش محقق است که اسمش علی است و مشغول روزنامه نگاری دولت ، و این روزنامه های اخبار که چاپ می شود خط اوست . چندی قبل جنگی جمع و طبع کرده است مشتمل بر قصاید و غزلیات چند که در مدایح ائمه هدی گفته شده و در آنجا سه قصیده هم از خودش ثبت نموده ، چون مجموعه اش مشتمل بر مدایح است ان شاء الله از برای او اجرا خرتی دارد ، از چند قصیده که از شاهپیر شعرا در آنجا ثبت کرده بگذری ، باقی نه قائلش معروف است و نه اشعارش صحیح و درست بلکه سه قصیده خودش هم همین حالت را دارد و معلوم می شود که از رسوم شاعری بهره ای ندارد . . .»

بخط وی دیده ام :

یک نسخه تاریخ طبرستان، بقلم کتابت خوش، که تاریخ ورقم دارد: « کتبه
... علی النایینی ... یوم شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۰ تحاقوی ئیل
... » در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه ترجمه تاریخ قیصره، بقلم کتابت ونیم دودانگ خوش، بارقم و
تاریخ: «... اقل چا کران... ابن الحاج میرزا محمد مجتهد و ابن بنت المرحوم المغفور
سیرزا محمد منشی نایینی، الراجی، علی المنشی... بتاریخ یوم یکشنبه بیست و یکم
شهر ربیع المولود روز اول هفته آخر سال خجسته مال بارس ئیل، سنه ۱۲۹۶ هجری.»
در همان کتابخانه؛

یک نسخه صد کلمه مترجم حضرت: علی بن ابی طالب، بقلم کتابت و دودانگ
متوسط، بارقم و تاریخ: «تمت الکلمات الطیبات... علی ید العبد... علی النایینی غفر
ذنبه فی شهر رجب المرجب ۱۲۷۴» در کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران؛

یک صفحه قطعه شعری در مدیح مظفرالدین شاه، بقلم کتابت متوسط، بارقم و
تاریخ: «لکاتبه الحقیر... علی النایینی غفر ذنبه و ستر عیوبه سنه ۱۳۱۵» در مجموعه
آقای سلطان القرائی، تهران؛

از کتابهایی که بخط او بچاپ رسیده است: حدایق السحر و رساله فیضیه و
غیره است که فهرست آنرا فرزند وی در مقدمه دیوانش آورده است.

(۶۹۸) علی نقی حاج میرزا

از کتیبه نگاران اوایل قرن حاضر اصفهان است و کتیبه سقاخانه امام زاده احمد
که اشعاری از محتشم است، بخط اوست و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه العبد المذنب
حاجی میرزا علی نقی، فی شهر ربیع المولود سنه ۱۳۲۱»

(۶۹۹) علی نقی امامی

فرزند محمد محسن امامی اصفهانی از خوش نویسان دوره شاه سلطان حسین

صفوی است و مانند پدر در کتیبه نگاری مهارت داشت و بسیاری از کتیبه های مدرسه چهارباغ و امام زاده اسمعیل، در اصفهان بخط اوست.

علی نقی اصلاً ثلث نویسنده و بیشتر کتیبه های او بخط ثلث است، ولی چند کتیبه نستعلیق بخط وی، او را در ردیف خوش نویسان نستعلیق نیز آورده است. آنچه از آثار وی بخط نستعلیق دیده ام اینست:

یک کتیبه، در پیشانی راهروی مدرسه چهارباغ اصفهان، بقلم دودانگ کتیبه خوش، بارقم و تاریخ: «علی نقی الاصفهانی ۱۱۱۹»؛
 یک کتیبه، در ضریح مسجد معروف شعبان، در مزار امام زاده اسمعیل اصفهان، بقلم کتیبه یک دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «... کتبه علی نقی الاماسی ۱۱۱۱».
 سایر کتیبه های وی که بقلم ثلث و نسخ و رقاع است، در جای خود ذکر خواهد شد ورقم: «ابن محمد و حسن الاماسی، علی نقی الاصفهانی» و تاریخهای بین سالهای ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ و فرمان: «ابوالمظفر السلطان حسین الموسوی الصفوی» در بعضی آنهاست.

(۷۰۰) علی نقی شیرازی - میرزا

فرزند میرزا یوسف مذهب باشی شیرازی است و بقول صاحب آثار عجم، شیوه شیرینی را اختیار کرد و آنرا بدرجه اعلی رسانید.
 میرزا علی نقی، واقعاً از کاتبان زبردست و برجسته عهد خود و شیوه او متمایز است.

تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی چنانکه خواهد آمد، حیات او تا سال ۱۳۳۵ قمری، مشخص است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه کلیات سعدی و شش دفتر مولانا، بقلم کتابت جلی عالی، بارقم: «علی نقی الشریف الشیرازی ابن یوسف» و تاریخ سال ۱۸-۱۳۱۷ قمری، در خاندان آقای قوام الملک شیرازی، تهران؛

یک جلد کلیات سعدی، بقلم کتابت عالی، از مملکت آصف الملک آصف جاه،
تهران؛

یک نسخه دیوان حافظ، که رقم ندارد، ولی صفحات اول و آخر آن نونویس
وبقلم کتابت عالی نوشته شده و در پشت صفحه اول بامضای اورنگ وصال چنین نوشته
شده است: «این نسخه که ابتدا و انتهی نداشت، در سنه ۱۳۳۵، در شیراز دادم، آقای
سیرزاعلی نقی خوش نویس، اول و آخر آنرا نوشته...» در کتابخانه ملی، تهران؛

یک سرقع مناجات حضرت علی بن ابی طالب، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش،
بارقم: «العبد المذنب علی نقی» در کتابخانه آقای دکتر مهدوی، تهران؛

یک جزوه قطعاتی از سعدی، بقلم کتابت جلی عالی، که چنین تمام میشود:
«تمت بالخیر، کتبه العبد العاصی، علی نقی الشریف الشیرازی، ابن المرحوم المغفور
سیرزایوسف الذی کان مذهب القرآن والمصحف طاب الله ثراه ۱۳۲۷» در جزء
متروکات مرحوم تقی دانش، تهران؛ (که اخیراً بکتابخانه مجلس شورای ملی منتقل
شده است)؛

۴

دو صفحه قاب سازی بمرکب الوان، بقلم نیم دودانگ و کتابت عالی، بارقم:
«کتبه الحقیق الفقیر علی نقی الشیرازی» و «العبد علی نقی . ۱۳۲۰» در مجموعه نگارنده؛
دو قطعه، بقلم دودانگ خوش، بارقم و تاریخ: «حرره العبد علی نقی ۱۳۲۹»
ایضاً در مجموعه نگارنده.

(۷۰۱) علی نقی بن محمد تقی

از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و بخط وی دیدمام:

یک نسخه شرح ابراهیم نجم آبادی بر بشارة الشیعة، بقلم کتابت متوسط، که
چنین تمام می شود: «حسب الامر اعلی حضرت... [ناصرالدین شاه]... تحریر شد،
فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۰ کتبه غلام زاده حقیقی، علی نقی بن محمد تقی» در
کتابخانه سلطنتی، تهران؛

یک نسخه نصیحت نامه جاسی، بقلم کتابت متوسط، که چنین تمام می شود :
 «مشق کرد از روی خط استاد الكل فی الكل میر عماد الحسنی، خانه زاد حقیقی،
 علی نقی ۱۲۷۵» در همان کتابخانه؛
 سه قطعه از سرقع، بقلمهای چهار دانگ و سه دانگ و دو دانگ متوسط، بارقمهای:
 «خانه زاد حقیقی علی نقی» و «غلام زاده واقعی، علی نقی ۱۲۷۵» در همان کتابخانه.

(۷۰۲) علی نقی بن محمد نعیم همدانی

از کاتبان گمنام قرن گذشته و بخط وی سه رساله عروض و صلوة و صد ثلثه
 حضرت امیر، در کتابخانه آقای دکتر مهدوی است، بقلم نستعلیق نیم دانگ و
 شکسته کتابت متوسط، بارقم و تاریخ: «علی نقی بن محمد نعیم همدانی . . . سال
 ۱۲۸۴»

(۷۰۳) علی هروی - میر

از سادات حسینی هرات بود و بواسطه کثرت اقامت در مشهد رضا، بعضی او را
 مشهدی نیز خوانده اند.
 اینکه صاحب ریحان نستعلیق و مطلع الشمس، در عین انتساب او به هرات،
 او را جاسی نیز دانسته اند، اشتباه و خلطی است که با «پیر علی جاسی» شاگرد سلطان علی
 مشهدی کرده اند.
 میر علی در هرات بتحصیل دانش و کسب هنر پرداخت و بنقل صاحب قواعد
 خطوط و ریحان نستعلیق در جوانی، در دارالانشاء حکام هرات، بکتابت احکام مشغولی
 می نمود.
 از آن پس، بدربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافته و از مقر بان دربار وی شده
 عنوان «سلطانی» و «کاتب السلطانی» را بانسبت آن سلطان یافته است.
 میر علی تا سال ۹۱۱، زمان مرگ سلطان حسین میرزا، در هرات می زیست و
 پس از آن تاریخ ظاهراً گاهی در مشهد و گاهی در هرات، بسر می برد، تا سال ۹۱۹

شاه اسمعیل اول صفوی هرات را فتح کرد، میر علی تحت حمایت کریم الدین حبیب الله ساوجی، که خواند سیر تاریخ حبیب السیر خود را بنام او تألیف کرده است، می زیست و همچنان پس از قتل حبیب الله، میر علی در هرات مدت سه سال بسر برد و در این مدت سام میرزای صفوی بفرمانفرمائی خراسان با پیشکاری حسین خان شاملو، از طرف برادر خود شاه طهماسب، در هرات بود تا سال ۹۳۵ و عبید خان ازبک برادرزاده محمد خان شیبانی (شیبک خان) مؤسس سلسله ازبکیته، در ماوراءالنهر که مقر آنها در بخارا بود، بخراسان هجوم آورد و سام میرزا هرات را تخلیه کرد و شهر بتصرف عبید خان درآمد و پس از آنکه عبید خان ناگزیر بگریز از هرات شد، جمعی از اسراء و بزرگان و هنرمندان شهر، از جمله میر علی را بخارا کوچ داد و میر علی را بمعلمی عبدالعزیز خان فرزند خود و امر کتابت سرکاری، گماشت.

میر علی که مردی درویش طبیعت و آزاده و علاقه مند بخانه و وطن خود بود، از این مهاجرت اجباری و دوری از نزدیکان و نزدیک بدوران وجدایی از اهل و خاندان دلگیر و افسرده بود و با اینکه در بخارا وی را می نواختند و مهربانی می کردند، از توقف خود در این شهر سخت افسرده بود و بهترین سراینده درد دل وی، قطعه شعری است شیوا که بخط زیبای او، اکنون در سر قع گلشن کتابخانه سلطنتی موجود و چنین است:

عمری از مشق دو تا بود قدم، همچون چنگ

تا که خط من درویش، بدین قانون شد

طالب سن، همه شاعران جهانند و مرا

چون گدایان، جگر از بهر معیشت، خون شد

سوخت از غصه درونم، چکنم، چون سازم؟

که مرا نیست ازین شهر، ره بیرون شد

گشتم از حسن خط امروز مقید اینجا

و که خط، سلسله پای من همچون شد

«الفقیر الحقیر المذنب میر علی الکاتب غفر الله ذنوبه وستر عیوبه، فی سنه ۹۳۴

ببلده بخارا» .

و همین قطعه بخط خود میر علی که «سنگی علی بدخشی» آنرا بریده و روی کاغذ رنگین چسبانیده، اکنون در سرقع شاه اسمعیل، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، با جزئی تغییری در الفاظ، باین صورت است:

عمری از مشق دوتا بود قدم، همچون چنگ

تا که خط من بیچاره، بدین قانون شد

طالب من، همه شاهان جهانند و مرا

در بخارا، جگر از بهر معیشت، خون شد

سوخت از غصه درونم، چکنم، چون سازم؟

که مرا نیست از این شهر، ره بیرون شد

این بلا بر سرم، از حسن خط آمد امروز

و که خط، سلسله پای من همچون شد

«فقیر میر علی، قاطعها سنگی علی بدخشی»

و مالک دیلمی در سرقعی از کتابخانه روان کوشکو در استانبول این قطعه را

در سه بیت بصورت ذیل نقل کرده است:

عمری از مشق دوتا بود قدم، همچون چنگ

تا که خط من بیچاره، بدین قانون شد

طالب من، همه شاهان جهانند و مرا

در بخارا، جگر از بهر معیشت، خون شد

سوخت از غصه درونم چکنم، چون سازم؟

که مرا نیست از این شهر، ره بیرون شد

(در طرایق الحقایق این بیت به قطعه مزبور افزوده شده است:

سر من واو و قدم دال و دل من نون شد

تا که خط من دل خسته چنین موزون شد)

لفظ «مجنون» در ذیل قطعۀ اول و دوم، جمعی را که از آن جمله هفت قلمی، صاحب تذکرۀ خوش نویسان و ریو، صاحب فهرست نسخه های خطی فارسی موزۀ بریتانیاست، بشبیه انداخته و «مجنون» را تخلص میرعلی هروی و او را فرزند کمال-الدین محمود رفیقی دانسته اند؛ در حالی که مجنون هروی، خوش نویس دیگری است (که ذکر احوال وی خواهد آمد) و بفرض اینکه این شعر از میرعلی هروی باشد، از لفظ «مجنون» وصف حال مقصود است نه نام شعری و تخلص.

در سرقعی از کتابخانۀ سلطنتی ایران، مکتوبی بخط میرعلی هروی است که در آن بعضی الفاظ و مضامین قطعۀ سابق الذکر مخصوصاً بیت چهارم در ضمن ابیات دیگر تکرار شده است و عین مکتوب که هم نمونۀ انشاء، میرعلی و هم این نکته را در بردارد اینست:

«اعلی حضرت شرف الدین حسین سلمه الله و ابقاه.

«سواد عرضه داشت خاك روبة آستان فلک آشیان، علی مشرفها التحية والسلام.
فقير حقير كثير التقصير مير علی الحسيني الکاتب عفی الله عنه، بعزّ عرض خدام
سیرساند که:

ز نامرادی، از آن کعبۀ مرادم دور

خوش است کعبه، ولی شرطه، توانا ئیست

حدیث شوق همین بس، که سوختم بی تو

سخن یکی است، دگرها عبارت آرائیست

حقاً که پیوسته بقدم جان، بی واسطه قطع مکان و سیر زمان، پیرامن کعبه هدایت و حرم مقصد عبادت و عنایت می پوید و بلب دستکامه استعانت خاك آن آستان ملک آشیان را از روی صدق و نیاز می بوسد و بلبل ناطقه در گلزار عاطفت و مرحمت آن پادشاه سرابستان هدایت مرتبت، هزارستان عذر تقصیرات خود می جوید و میگوید
(شعر)

گرچه محروم از طواف کعبه کوی توام
 هر کجا هستم، بجان و دل، دعا گوی توام
 چرخ سرگردان مرا محروم کرد از وصل تو
 باز [زنجیر] محبت، می کشد سوی توام
 گر بهر سو رو نهم، سوی تو باشد روی من
 با وجود این، همه شرمنده روی توام
 بگسلانم، گر بود صد سلسله، برپا مرا
 در ازل، چون بسته زنجیر گیسوی توام
 سر بسطانی و شاهی، کی فرود آید سرا؟

گر بود جا، چون گدایان بر سر دوی توام

استدعا والتماس آنکه از تقصیرات این خاکسار بگذرند که دست امید بحبل-
 المتین شفاعت و عنایت خدایم زده ام و خود را در سلک بندگان کمینه و چاکران کمینه
 خاک نشینان آن سده سنیّه منخرط ساخته ام و طاقت دوری و تاب مهجوری ازین بیشتر
 ندارم.

سروّت، سروّت، سروّت.

استدعا والتماس این درویش حضرت خادم السلطان و سلطان الخدایم، آنکه
 عرضه داشت را در خلوت بر نوآب کامیاب پادشاه دنیا و آخرت، عرض فرمایند و بفاتحه
 فائده ای یاد آورند که سرمایه دنیا و آخرت همین است و عندالله ضایع نخواهد بود.
 «سأل عالی مستدام باد، بحق محمد وآله الامجاد.»

باری، با آن همه الحاح و تضرع، خان ازبک میرعلی را در خص نساخت و سالها
 میرعلی، در بخارا تن میزد و می زیست و جرأت و فراغت باز دیدار وطن نداشت و در دربار
 ازبکها خط می نوشت و شعر می گفت و خود را بدانها تسلیمی می داد و حتی اشعاری در
 مدح همان اسرای ازبک می سرود که از جمله قطعده ایست در جلوس عبیدخان که سادّه

تاریخ آن، یک قطعه پنج بیٹی و بخط میر علی در سمرقع گلشن موجود و بیت اول و آخر آن اینست :

شکر لله ، که بتوفیق خدای
گشت امروز، جهان رشک جنان
سال تاریخ، زدل جستیم، گفت
(والی ملک عبیدالله خان)

و بهمین نحو مدتھا، قریب شانزده سال، در بخارا روزگار گذرانید و همانجا در گذشت و در صفت مولانا صالح، در جوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی، در فتح آباد بخارا، بخاک سپرده شد.

ظاہر آصورت قبروی تا نیم قرن گذشته بجا و معلوم بوده است کہ صاحب طرایق کہ خود بخارا رفته است، گوید: «میر علی خطاط معروف، قبرش همانجا است [در مزار شیخ سیف الدین] و کاشیهای قیمتی دارد و بعضی بی انصافان کنده و می فروشند.»

با آنچه گذشت، ظاہر امر اینست کہ میر علی، در تمام مدت اقامت بخارا نتوانسته است از آن شهر بیرون شود؛ ولی یک ورق از یک بیاض کوچک بخط میر علی، نزد نگارنده است کہ بقلم غبار ممتاز نوشته است و چنین رقم دارد: «تمت علی ید احقر۔ الکاتبین علی الحسینی الکاتب، فی شہور سنۃ خمس و ثلاثین و تسعمائة الهجرية النبوية، بدار السلطنة سمرقند» کہ توقف وی در شهر سمرقند، محرز می شود. مگر اینکه فرض کنیم کہ حین مسافرت از ہرات بخارا، از سمرقند گذشتہ و این ورق یا بیاض را در آنجا نوشته باشد و این حدس نامناسب نیست، از این جهت کہ تاریخ ۳۵۹ قطعہ، همان سال مهاجرت میر علی است. ولی صفحہ و لوحہ هائی کہ بخط میر علی در دارالسیادہ آستانہ قدس رضوی نصب شدہ (و شاید هنوز باشد کہ نگارنده با جستجو، توفیق دیدار آنها را در نیافتہ است) و صاحب گلستان ہنر و بعض دیگر متذکر آند کہ یکی از قطعات از اشعار خود میر علی بودہ و بقول صاحب گلستان ہنر بقلم جلی نوشته و اینست :

ہست در مدح امام ہشتم، این طبع بدیع
وارث علم نبی، نقد امیر المؤمنین
آن شہنشاہی کہ آمد آستان عزتش
کعبہ ارباب دولت، قبلہ ارباب دین
این ہم از آثار فیض او بود کاین نظم را
سال تحریر آمدہ (مدح امام ہشتمین)

تاریخ کتابت آن، سال ۹۳۹ می شود، که ظاهراً در این تاریخ میرعلی در بخارا بوده است. و نیز قطعه شعر دیگری است از عبدالرحمن جامی، بخط میرعلی و مطلع آن اینست:

سلام، علی آل طاها و یاسین سلام، علی آل خیر النبیین

که بنقل صاحب گلستان هنر بقلم جلی نوشته و تاریخ کتابت آنرا که خود گفته و بقلم متوسط از هر جانب صفحه در پائین بدین طرز نوشته است:

ماند بر صفحه ایام، ز مشکین قلم یاد گاری، که بگویند از آن اهل قلم

بهر تاریخ سه و سال کتابت، امروز (دهم ذی قعدة) کلک قضا کرد رقم

تاریخ کتابت آن ۹۳۸ می شود و بنا بر این باید پذیرفت که میرعلی در پایان

سال ۹۳۸ در مشهد می زیسته و یا اینکه این قطعات را در بخارا نوشته و آنها را از آنجا به مشهد فرستاده است.

استاد سن، شاد روان عباس اقبال آشتیانی، این قطعه اخیراً بنقل لاهیجی صاحب «تذکره الخطاطین» (که واقعاً خود مؤلف تذکره ای نیست و عین مطالب تذکره گلستان هنر را گاهی شکسته بسته و گاهی بعین و گاهی با مختصر الحاقی رونویس کرده است) چنین نقل فرموده اند:

بهر تاریخ سه و سال کتابت امروز ده ذی حجه نگر کلک قضا کرد رقم

و چنین تتبع نموده اند که، کلمه «قضا» مآده تاریخ است که سال ۹۰۱ می شود

و چنین نتیجه گرفته اند که در این سال، میرعلی در مشهد می زیسته است؛ در صورتیکه

تاریخ ماه در نسخه اصل، یعنی گلستان هنر «دهم ذی قعدة» است و «ده ذی حجه» نیست

و عبارت و سیاق شعر بخوبی حاکی است که سال کتابت همان دهم ذی قعدة و اندکی

قبل از کتابت قطعه تاریخ دارمزبور دیگری معنی می یابد حضرت رضا با تاریخ ۹۳۹ است.

سال وفات میرعلی را بتفاوت ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰

ضبط کرده اند که در سالهای ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰ و ۹۲۰

از آثار رقم و تاریخ دارا و تا سال ۹۵۰ را دیده ام و سالهای ۹۵۷ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶ و ۹۶۶

صواب نیست و در این تاریخها وی در گذشته بوده است و اصح اقوال، سال ۱۰۵۱ هـ است که شیخ حسن متخلص به نثاری، که خود بخارائی بوده و مدتها در هرات می زیسته است، در تذکره خود موسوم به «سذکرا حباب» که بیست و سه سال پس از مرگ میرعلی آنرا تألیف کرده است، گوید که: میرزا ابیک نامی از معاصرین میرعلی ویرا بخواب دید و تاریخ مرگش را از او پرسید - میرعلی گفت «میرعلی فوت نموده» و بعد خود میرزا ابیک این قطعه تاریخ را سرود:

آن بحر فضایل، سر ارباب هنر را در واقعه دیدیم، با طوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات توجه گوئیم؟ گفتا که بگو: «میرعلی فوت نموده»
که معادل با سال ۱۰۵۱ هـ می شود و صاحب مناقب هنروران، پیروی از این قول کرده
و ماده تاریخ را همان «میرعلی فوت نموده» ضبط کرده است.

اینکه استادی عباس اقبال، متذکرند که سال ۱۰۵۱ هـ تاریخ وفات مجنون
چپ نویس است و گویند نام او هم میرعلی است، معلوم نشد، نام مجنون را که در
هیچ یک از ماخذ موجوده به نظر نرسید، از کجا یافته اند و حتی مجنون در «رساله خط
وسواد» خویش، نام خود را «مجنون بن محمود الرفیعی» ضبط کرده است. نیز پدر
مجنون را که محمود رفیعی است، کسی بسیادت منسوب نکرده است تا وی را «میر»
بدانیم.

یک قطعه از سرقع گلشن کتابخانه سلطنتی که بقلم سه دانگ و نیم دودانگ
عالی نوشته و شاید از بهترین خطوط اوست، تاریخ سال ۱۰۵۱ هـ دارد، یعنی آخرین سالی
است که می زیسته و چنین رقم و تاریخ دارد: «کتبه الفقیر المذنب علی الکاتب -
السلطانی، فی سنة ۱۰۵۱ هـ بدار السلطنة بخارا»

در باره استاد میرعلی در خط نستعلیق، بین تذکره نویسان اختلاف است و آنچه
مسلم است اینکه، میرعلی زمان جوانی در هرات، شاگردی زین الدین محمود، شاگرد
بی واسطه سلطان علی مشهدی را کرده است و اینکه بعضی گویند که وی نزد سلطان علی
مشهدی هم مشق خط کرده و از او تعلیم گرفته است، معلوم نیست. چه، زمانی میرعلی

درک آشنائی سلطان علی را کرده، که خود استاد مسلم بوده است و این قول شاگردی سلطان علی، ظاهر آنقل از گفتار سام میرزا است که خود وی درباره ترجمه احوال میر علی باشتباه افتاده و گفته است که «درین سال [یعنی سال تألیف تحفه ساسی که ۹۵۷ ه است] میر علی در بخارا است و گویند ضعیفی در چشم او پیدا شده است.» در حالی که در آن تاریخ شش سال از مرگ میر علی می گذشته است و صاحب مناقب هنروران، بخوبی متذکر این نکته و سهو سام میرزا شده و از قول قطب الدین یزدی صاحب تذکره قطبیّه (که اصل آن فعلاً در دست نیست) گفته است که وی فقط شاگردی زین الدین محمود را نموده و مشکل است که شاگردی سلطان علی را کرده باشد.

اینکه بعضی از متقدمین، مانند صاحب گلستان هنر، گویند که میر علی در مشهد بخدمت سلطان علی رسیده و شاگردی وی را کرده است. ملاقات و مصاحبتش با وی ممکن است، ولی شاگردی او مسلم نیست.

در عالم آرای عباسی آمده است: «بارها مولانا سلطان علی دعوی کرد و ارباب تمییز جانب مولانا سلطان علی را می گرفتند. روزی جناب میر علی بخدمت مولانا آمده سه قطعه نادره مطبوع گرفت و هر سه را نقل نموده در میان یکدیگر بخدمت مولانا آمد. سلطان علی متحیر گشت که آیا خط او کدام است؟ بعد از تأمل بسیار، خط مولانا میر را با اعتقاد خود برداشت.» که با همه شهرت و اهمیت مقام سلطان علی در دربار سلطان حسین میرزا با یقرا و نزد اسرای وقت و آن همه حسن خلق و ادب و درویش منشی میر علی، که ذکر آن خواهد آمد، مستبعد است، در صورتی که وی شاگرد سلطان علی بوده، بچنین جسارتی اقدام کرده باشد.

این که صاحب ریحان نستعلیق، از قول خواجه حسن هر وی روایت کرده است که: «من از شاگردان میر بودم و اکثر اوقات را صرف خدمت و ملازمت میر می نمودم. جمعی از اخبار بخارا در باب خوبی خط مولانا و میر با هم بحث کرده دو فرقه شده شرطی در میان آورده، آخر کار قراردادند که از میر استفتاء نمایند و بمفتاح امر میر، قفل تشخیص را گشایند. جمع آن مردم بمنزل میر آمده بعد از شرف حضور قصه را مذکور کردند.

میر فرسود، آنچه کمال سعی بود از من بظهور رسید، اما آن طور پختگی و لطف و استحکام بمشق صورت پذیر نیست و محض عنایت الهی است. «جواب معقول و مؤدب و درعین حال منطقی و دوپهلوی کسی است که ادب و پختگی و درویش منشی میر علی را داشته باشد و چنانکه سی بینیم در این کلام میر، اصلاً و ابداً اشاره ای به شاگردی او از سلطان-علی نیست.

صاحب قواعد خطوط که آنرا در حدود سال ۶۹۶ یعنی هیجده سال پس از مرگ میر، تألیف و مدتی هم زمان حیات میر علی را درک کرده است، گوید که: «هم چنانکه عبدالله صیرفی، اگرچه زمان یاقوت را دریافته، بنا بر آنکه طفل بوده، از او تعلیم نیافته، هم چنین مولانا میر علی را نسبت به سلطان علی، همین تشابه است و او شاگرد مولانا زین الدین محمود داماد بوده است».

میر عماد سیفی در مقدمه مرقعی نیز بصراحت متذکر است که «وی شاگرد مولانا زین الدین محمود است».

امیر علی شیرنوائی در تذکره مجالس النفا پس، در تذکره میر علی (که در ترجمه، یکجا «میر علی» و یکجا «شیر علی» ضبط شده است) آورده است که در زمان خود کسی خط را به از او ننوشت و نمی نویسد و با اعتقادی که نوائی بسطغان علی داشت، ذکر شاگردی وی را نکرده و بتعریض، میر علی را بسطغان علی ترجیح نهاده است.

از این همه گذشته (چنانکه در توضیح خوش نویسی میر علی خواهد آمد) اصولاً شیوه و روش خط میر علی با سلطان علی تفاوت دارد، و خط شاگرد نمیتواند از مایه شیوه خط استاد بکلی عاری باشد.

میر علی را بحسن محاوره و شیرین سخنی و سبک روحی و محاسن افعال و مکارم اخلاق و حسن منظر و لطف طبع و ادب، ستوده اند و گویند مقبول قلوب بسوده، و عبدالرحمن جاسی بوی عشق بی ورزیده است و نیز گویند که ذوق عرفانی داشته است، و بقول صاحب تحفة الزائرین از اصحاب شاه اخسوی بوده است و انتساب او به «مولانا پوستین دوز» میر رسید که مزار وی در اندجان است. وهم او گوید که: امیر عرب از

عرفای عصر، در زمان عبیدالله خان از بکک، بلاذور ملجاء عالمیان بود و آن امیر بوی ارادت می ورزید. وقتی در مبارزه ای نذری کرد و بردش من فائق آمد و جوهری بخدمت میر عرب گذرانید، و او آن نقد را صرف بنای مدرسه ای کرد و میر علی در تاریخ بنای آن مدرسه این قطعه را گفت:

میر عرب، فخر عجم، آنکه ساخت
بلعجب آن است که تاریخ اوست
مدرسه عالی بس بلعجب
(مدرسه عالی میر عرب)
که میشود سال ۹۴۲.

این بیت در گلستان هنر باینصورت ضبط شده است:

میر عرب، قطب زمان، غوث دهر
و تمامی قطعه بخط خود میر علی در دو موضع، یکی در مرقع گلشن کتابخانه
سلطنتی و دیگری در مرقعی از کتابخانه خزینة اوقاف استانبول، چنین است: «لکاتبه
فقیر علی

میر عرب، قطب زمان، غوث دهر
بوالعجب اینست که، تاریخ اوست
ساخت چنین مدرسه بوالعجب
(مدرسه عالی میر عرب)
چنانکه گذشت میر علی شاعر نیز بود و شعر فارسی و ترکی می سرود و بقول واله
صاحب ریاض الشعراء «کاتب» تخلص می کرد.

در باره کیفیت شاعری وی، میر علی شیرنوائی گوید: «طبعش در نظم ترکی و
فارسی خوبست، اما پیشتر از آن که شعر خود را بخواند، تعریف می کند».

میر علی، معنائی نیز بود و صاحب گلستان هنر گوید: «مولانا شعر و معنی بسیار
دارد و تمامی آنها در تذکره الشعراء ایراد یافته است». این تذکره الشعراء صاحب
گلستان هنر، متأسفانه مفقود است و بعضی از اشعار فارسی و ترکی و معنیات او را در
گلستان هنر آورده، از جمله قطعه ذیل است که متناسب مقال میباشد:

پنج چیزست که تا جمع نگردد در خط
دقت طبع و وقوفی ز خط و خوبی دست
هست خطاط شدن نزد خردمند محال
طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال

ورازین پنج، یکی راست قصوری حاصل ندهد فایده، گر سعی نمائی صد سال
و این رباعی او که متداول نیست قطعه ایست جزو مجموعه آقای دکتر اصغر
شهدوی که باب زر، بقلم سه دانگ نوشته است.

«لکاتبه»

بی زلف و رخت زار و پریشان حالم شب تا سحر از محنت هجران نالم
دردا که غم عشق تو ای تازه جوان رسوای جهان کرد به پیران سالم
الفقیر میرعلی»

نثر میرعلی شیواست و او را جزو منشیان محسوب داشته اند. یک مکتوب که
عین آن قبلاً نقل شد، نمونه ای از آنست.

دیگر از آثار مشهور وی رساله «مداد الخطوط» در آداب خوش نویسی است و در
مقدمه آن آمده است :

«قبل از این در قواعد خطوط، سلطان الخطاطین سلطان علی شهدی طیب الله
مشهدی، نسخه صراط الخط را نظم کرده بود و ما یحتاج آنرا به نوعی که از استادان
شنیده بود، بنظم آورده. اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است؛ اما مبتدی را در یافتن
سخن نثر نفع و فایده از آن زیاد تر است. بنا بر آن حقیر فقیر میرعلی هروی در نثر نیز ورقی
چند، ساخته وسطری اند، در قوانین خطوط و قواعد مضبوط که هیچ یک از استادان
پیرامون آن نگشته اند، پرداخته... نام او را مداد الخطوط مناسب نمود...»

تاریخ تألیف این رساله بعد از سال ۶۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطان علی شهدی
است و شاید آنرا در بخارا تألیف کرده باشد. این رساله متداول و بچاپ نیز رسیده است.
در اینجا نیز که بارزترین محل است نه تنها تعریضی به استاد و شاگردی سلطان علی
شهدی و میرعلی هروی نیست بلکه تعریضی هم مشهود است.

صاحب تذکره صنعتگران و خوش نویسان هرات وی را در علم عروض سرآمد
دانسته و نیز گوید که چندین خط متداول آن عصر را خوب می نوشت؛ که نه جزا و کسی
متعرض این هنر میراست و نه تا کنون سطری جز خط نستعلیق از میرعلی هروی دیده ایم.

صاحب خط و خطاطان ترکی و پیدایش خط و خطاطان و به تبعیت آن دو صاحب صنعتگران و خوش نویسان هرات را شبه‌تی افتاده و میر محمد باقر را پدر میر علی دانسته‌اند، در حالی که محمد باقر مزبور، فرزند میر علی است و غالب تذکره نویسان نیز از جمله صاحب مناقب هنروران او را فرزند میر علی دانسته‌اند و یکی از قطعات مرقع گلشن بخط خود میر علی، چنین رقم دارد: «حرره العبد الفقیر المذنب علی الکاتب ستر الله عیوبه، جهت مشق محمد باقر، فی شهور سنه ۳۳۹» و در قطعه‌ای دیگر بخط او چنین رقم شده است: «تمت علی ید . . . علی الحسینی الکاتب، فی شهور سنه اثنی و ثلاثین و تسعمائة، بهر فرزند خردمند محمد باقر»

و در دیباچه مرقعی بخط محمد باقر چنین آمده است: «. . . العبد الخائف المذنب محمد باقر بن علی الحسینی الکاتب را یک چند قطعه و رباعی از نتایج دست و زبان والد جمع گشته بود . . .»

صاحب مناقب هنروران، استادان ذیل را، از شاگردان میر علی دانسته است:

میر محمد باقر (فرزند میر علی) - خواجه محمود شهابی سیاوشانی - سید احمد مشهدی - میر حسین کلنگی بخاری - عبد الخالق باخرزی - میر حیدر حسینی تبریزی - مالک دیلمی - معین الدین محمد شریفی - میر محمد معصوم - میر محمد سمرقندی - حاجی میرک بخاری (محمد امین) - میر دوری - محمد حسین کشمیری - سلطان محمود بخاری - حمد الله خلخالی - قاسم علی - پیر محمد - اسمعیل - میر چلمه .

که از این عده، مالک دیلمی و حمد الله خلخالی را گوید که، شاگرد با واسطه او بوده‌اند .

قدمای مورخین ذکر کرده‌اند که، با همه شهرت و اهمیت و بزرگواری میر علی، وی در زمان خود مخالفینی هم داشته است و نام محمد قاسم شادیشاه و محمود بن اسحق شهابی شاگرد وی را در این باب ذکر و از هر یک داستانی نقل کرده‌اند، که تفصیل آن گستاخی‌ها در ترجمه احوال هر یک از این دو خواهد آمد .

غالب تذکره نویسان و خط‌شناسان متقدم، خط میر علی را با سلطان علی مشهدی

سنجیده اند و معدودی خط سلطان علی را بر میر علی و برخی خط میر علی را بر سلطان علی و بعضی از بعض جهات، خط یکی را بردیگری برتری نهاده اند.

آنچه اکثریت درباره مایه و شیوه خط میر علی متفقند، اینست که، در قوت دست و رعایت اسلوب و ستانت و رعونت و صفا و استحکام و همواری و تیزی، میر علی تا زمان خود بی همتا بوده است و گویند که در جمیع شئون خوش نویسی نستعلیق، از جلی و خفی و کتابت و کتیبه نگاری عمارات، بدرجه اعلی و مرتبه قصوی رسیده است. صاحب تذکره بی نام، وی را در خط نستعلیق «اعجوبه زمان» و صاحب حبیب السیر «سرآمد خوش نویسان» دانسته اند و صاحب قواعد خطوط گوید که: «این شیوه کنون ختم برین میر علی است» و صاحب مرآت العالم گوید که: «سردفتر خوش نویسان آفاق شده، و درین فن یگانه و طاق گردیده است.»

ولی جای شگفت است که همانها که وی را باین درجه از استادی بالا برده اند، بعضی نتوانسته اند که مزیت وی را بر سلطان علی، صریحاً اظهار کنند. مثلاً صاحب گلستان هنر که خود از خط نویسی و خط شناسی بی بهره نبوده است گوید: «در خط گوی سبقت و تفوق از همه ر بوده، چه در اسلوب این خط واضح قاعده جدید و ضابطه سدید است؛ اما بمولانا سلطان علی نمی رسد... هم جلی و هم خفی و هم قطعه نویسی و هم کتابت را بدرجه اعلی و مرتبه قصوی رسانید و آخر خط را بر طاق بلند نهاد که دست هیچ خطاطی بدان نمی رسد.»

آنچه نگارنده از مطالعه و مذاقّه در خطوط فراوان این هردو خوش نویس دریافته است این که، نه فقط خط میر علی از جهات کلی بر خط سلطان علی مشهودی، بمراتب مزیت و رجحان دارد، بلکه از آغاز وضع خط نستعلیق تا زمان میر علی، و بعد از آن، از زمان میر علی تا ظهور میر عماد، هیچ یک از خوش نویسان نستعلیق شایسته برابری و هم سری با میر علی نیستند، مخصوصاً در کتابت، و فقط تا زمان میر عماد سیفی میتوان خط کتابت چند تن معدود، از جمله شاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی و میر معزالدین کاشانی و باباشاه اصفهانی را با کتابت میر علی مقابله داد و بس، و جائی

که بزرگترین خوش نویس ایران و استاد مسلم فرد نستعلیق، میرعماد، درباره خط میرعلی می فرماید که :

«از خوشی نویسان سرآمد مولانا میرعلی است که قلم نسخ بر خط استادان کشیده و خط را بجائی رسانیده که اگر صحایف روزگار پراز تعریف خطش شود هنوز یکی از هزار درحیثیت تحریر نیامده باشد.» «مزیت نهادن خوش نویس دیگر بر او، شرط احتیاط نیست و دور از ذوق سلیم است .

اما اینکه غالب تذکره نویسان و خط شناسان نخواسته اند یا نتوانسته اند که خط سلطان علی را فروتر از آن میرعلی بدانند، ازین روست، که طول عمر سلطان علی و قربت و مکانت او در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا و نزد میرعلی شیرنوائی، که هر دو در ترویج و اشاعه و معرفی خط وی، بسیار مؤثر بوده اند، و تقدم خوش نویسی سلطان علی و اینکه وی پس از قریب یک قرن، تصرفاتی بدیع در اصول این خط کرده بود، و مخصوصاً اینکه میرعلی مدتی از زمان کودکی و جوانی را در دوره سنین شیخوخت سلطان علی گذرانیده است؛ معاصرین آن دو، نخواسته اند محض، برای احترام مقام و کبر سن سلطان علی، آنچه حقیقت محض است، درباره میرعلی اظهار کنند .

توضیح این مطلب اینکه، هنگامی که شهرت سلطان علی مشهدی سراسر خراسان و سایر ممالک اسلامی را فرا گرفته بود و او در دربار سلطان حسین میرزا معززاً و محترماً می زیست و بکتابت مشغول و از مهربانی و عنایت میرعلی شیرنوائی، برخوردار بود؛ میرعلی جوانی بود که هنوز معروفیتی حاصل نکرده بود و میرعلی شیرنوائی در کتاب مجالس النفایس خود، ترجمه احوال او را بابتی اعتنائی چنین آورده است :

«سلطان علی هر وی از کاتبان خوش نویس متعین هرات است و جوانی مقبول است . . .» و چون در عهد نوائی، میرعلی جوانی بوده و هنوز بمقام مصاحبت وی رانده نشده است؛ ناچار از جانب میرعلی تعظیمی و تفضیمی از وی نشده است و این معنی را صاحب تذکره بی نام خوب دریافته که آورده است :

موضوع: پیشہ و کسب

پیشہ و کسب کا مفہوم اور اس کی اہمیت
پیشہ و کسب سے مراد وہ کام ہے جس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے۔ یہ کام انسان کے جسم، ذہن اور ہمت سے وابستہ ہوتا ہے۔ ہر انسان کو اپنا کسب و پیشہ اختیار کرنا پڑتا ہے اور اس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

پیشہ و کسب کی اہمیت
پیشہ و کسب انسان کی زندگی کا بنیادی حصہ ہے۔ اس سے انسان کو روزی و مال حاصل ہوتا ہے جس سے اس کی زندگی بچھلنے سے بچ سکتا ہے۔

صاحب تاریخ رشیدی، گوید که خفی را به ازجلی و کتابه را بهتر از قصه می نویسند... وجلی او بی تناسب و بی مزه است و در خفی وجلی و سلاحت نیست؛ در قوت دست مانند نهشته است.

صاحب ریحان نستعلیق، گوید که خط شریفش در صفا و تیزی جامع محسنات است، خصوصاً در قلم جلی.

صاحب قواعد خطوط، گوید که در او این حال در بندۀ فخره ثرات در دارالانشاء حکام آنجا، بکتابت احکام مشغولی تمام نمود، گوید است حکام خط مولانا از آن بهم رسیده و در آن وقت بغایت تیز و نازک و مقبول نوشته و در محل توقف بخارا بچاشنی و پختگی تمام و قبول سرقوم ساخته و تغییر روشن سلطان علی نموده تصرفات تمام در آن طرز یادگار گذاشت.

صاحب مرآة العالم نیز گوید که از حدت فهم تغییر روشن سلطان علی آورد و دخلهای نمایان و تصرفات در آن روشن نمود.

بامطالعه عقاید مختلف مذکور و مذاق در خطوط مختلف میرعلی، این نکات را دریافته ام:

اینکه گویند: «خفی را به ازجلی و کتابت را بهتر از قصه می کرده است» کاملاً درست است که بهیچوجه نمیتوان خطوط خفی و کتابت وی را، با مشتتهای درشت از دودانگ بالای او برابر دانست و اقلام خفی او بمراتب زیبا و شیوا تراست. اینکه صاحب ریحان نستعلیق گوید: «خط شریفش در صفا و تیزی جامع محسنات است، خصوصاً در قلم جلی» - از یک جهت صحیح است که واقعاً قلم جلی میرعلی هم صاف است و هم تند است؛ ولی جامع محسنات نیست و تناسب و سلاحت آن کم است.

اینکه صاحب تذکرة بی نام گوید: «صاف و پخته و یامزه نوشته» - در صافی خط وی سخنی نیست و قلم خفی او پخته است و یامزه؛ ولی در قلم جلی او مزه نیست. اینکه صاحب تماریح رشیدی گوید: «جلی او بی تناسب و بی مزه است» -

رواست. و اینکه گوید: «در خفی و جلی او سلاحت نیست» - نیمه ای درست است، یعنی در جلی او سلاحت نیست و در خفی او هست. و اینکه هم او گوید: «در قوت دست مانند نداشته» - البته تا ظهور او کسی بقوت دست او در خط نستعلیق نیامده بوده است. اینکه صاحب قواعد خطوط گفته است که: «در اوایل حال که در هرات می زیست» بغایت تیز و نازک و مقبول نوشته و در محل بخارا به چاشنی و پختگی تمام و قبول مرقوم ساخته و تغییر روش سلطان علی کرده. «واقع اینست که خطوط میر علی تا سال ۹۳۰ هجری خفی و چه جلی، تیزی و نازکی دارد و خفی وی نیز مقبول است، ولی پختگی و موزونی خط وی بیشتر در آثاری از اوست که در حدود سال ۹۳۰ تا آخر عمر نوشته است.

کتیبه نگاری وی را که صاحب گلستان هنر و بعضی دیگر نقل کرده اند که در دارالسیاده آستان قدس رضوی آثاری دارد، با آنکه دوبار بزیارت آستان قدس رفته و جویای آن شده ام، ندیده ام و حکم آنرا بتوفیق زیارت بار دیگر موکول میکنم. باشد که هنوز این اثر بدیع بجای مانده باشد.

آنچه بطور خلاصه درباره سایه و پایه خط نستعلیق میر علی هر وی توانم گفت، اینکه: از بدو وضع خط نستعلیق تا زمان میر علی، هیچ یک از خوش نویسان این خط، حتی سلطان علی مشهدی را نمیتوان در برابر وی نهاد و اینکه صاحب گلستان هنر و به تبعیت او محمد طاهر نصر آبادی گفته اند که: «در رتبه هیچ میر سلطان نمی رسد.» واقعاً شعری گفته اند و کتابت را قریب نیم قرن بعد از میر علی، یعنی ظهور میر عماد قزوینی، کسی بی پایه وی نرسانیده است؛ و در ظرف مدت یکصد و پنجاه سال که خط نستعلیق رایج گردیده بود، هیچگاه قوام و استواری و قاعده این خط بحدی که میر علی آنرا ضبط کرده است، نرسیده و بسیاری از خوش نویسان نستعلیق پس از میر علی، وقتی خط آنها جودت و استواری یافته است، که پیروی کامل از شیوه وی کرده اند؛ و این حکم حتی درباره بزرگترین استاد خوش نویس نستعلیق، یعنی میر عماد نیز جاری است، که شاید نیمه ای از دوران خوش نویسی خود را با پیروی از قواعد و مشق خط از خطوط

میرعلی، گذرانیده است و توضیح این مطلب در ترجمه احوال میرعماد خواهد آمد.
خطوط میرعلی دارای رقمهای متنوع متعدد است، که نقل آنها برای اهل فن
خالی از فایده نیست و عبارتست از:

علی، فقیرعلی، میرعلی، علی کاتب، علی سلطانی، علی حسینی، میرعلی
کاتب، میرعلی سلطانی، علی هروی، علی حسینی هروی، فقیرمیرعلی، فقیرعلی کاتب،
علی کاتب حسینی، علی کاتب السلطانی، میرعلی کاتب السلطانی.

بعلاوه صاحب گلستان هنر و بعضی از متأخرین گویند، که در کتیبه آستان
رضوی «خادم آل علی میرعلی حسینی» نیز رقم کرده است، که ظاهراً مشعر بر مذهب
تشیع وی است و در نسخه ای که ذکر آن خواهد آمد در صدر کتاب بخط خود چنین
نوشته است:

«من کلام امیر المؤمنین امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه
السلام» و اینکه قاضی نورالله شوشتری گوید که: «فرزندان میرعلی هنوز در بخارا
هستند و بعضی بهند افتادند و همگی عقیده فاسده اهل بخارا را دارند.» ظاهراً مقصود
او اینست که اولاد میرعلی مذهب تسنن دارند و در باب شخص میرعلی گوید:
«... تا آخر عمر در بخارا بعد از صحبت او [عبیدالله خان ازبک] و اولاد فاسد الاعتقاد
او [عبدالعزیز خان و غیره] گرفتار بود.» مقصود او اینست که میرعلی شیعی و اینان
سنی بوده اند.

از آثار خطوط میرعلی هروی آنچه دیده ام با اندازه ایست که ذکر تماسی آنها
بجزء، از حوصله این مقال بیرون است. اینکه بذکر تفصیلی آثار مهم وی بجزء می پردازم
و بقیه آثار قطعات وی را بذکر عمومی و کلی بسنده می کنم:

یک نسخه هفت اورنگ جامی، بقلم کتابت عالی، با رقم و تاریخ:

«خدم بکتابتها العبد المذنب علی الحسینی الهروی، مأثوراً بامر المنیع المطاع
لازال نافذاً فی اقطار الامصار، فی شهر ربیع الاول سنة ثمان عشر بن و تسعمائة الهجرية
النبویة» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

جام جم اوحدی، بقلم کتابت ممتاز، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر المذنب علی الحسینی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، فی اواخر شهر رمضان المبارک سنة ثلثین و تسعمائة، بدار السلطنة هراة» درهمان کتابخانه؛

تیمورنامه هانفی، بقلم کتابت خوش، بارقم: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب والصلوة والسلام علی محمد وآله اجمعین والحمد لله رب العالمین، فقیر میرعلی»؛ درهمان کتابخانه؛

نزهة العاشقین علی بن محمود؛ بقلم نیم دودانگ خوش، بارقم: «الفقیر میرعلی» درهمان کتابخانه؛

نصایح لقمان، بقلم نیم دودانگ ممتاز بارقم و تاریخ: «کتبه الفقیر المذنب میرعلی الکاتب» درهمان کتابخانه؛

سناجات حضرت امیر، بقلم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم و تاریخ: «شرف بکتابتها العبد الفقیر علی الحسینی غفر الله ذنوبه، فی شهور سنة اربع عشر و تسعمائة» درهمان کتابخانه؛

ترجمه چهل حدیث، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی عالی، بارقم: «کتبه الفقیر المذنب میرعلی الکاتب» درهمان کتابخانه؛

نسخه دیگر چهل حدیث، بقلم دودانگ و کتابت خوش، بارقم: «کتبه العبد الفقیر میرعلی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، ببلدة بخارا» درهمان کتابخانه؛ سناجات خواجه عبد الله انصاری، بقلم دودانگ عالی، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الفقیر المذنب علی الکاتب، فی سنة ۹۳۵، ببلدة بخارا» دریک مجموعه خصوصی، تهران؛

نسخه دیگر چهل حدیث، بقلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، بارقم و تاریخ: «بزیور اتمام رسید این نسخه شریف، در تاریخ شهر رمضان المبارک سنة ثمان و اربعین و تسعمائة، مشقه العبد المذنب میرعلی الکاتب غفر ذنوبه» در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران؛

ترجیع بندی از جامی ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه
العبد الفقیر الحقیق ، علی الکاتب ستر الله عیوبه ، فی سنة ۹۳۵ ببلدة بخارا » در
کتابخانه مدرسه سپهسالار ، تهران ؛

گلستان سعدی ، بقلم کتابت جلی خوش ، با رقم : « کتبه العبد المذنب
سیر علی الکاتب » در همان کتابخانه ؛

صد کلمه حضرت امیر ، با ترجمه منظوم ، بقلم دودانگ و کتابت عالی ، با
رقم و تاریخ : « تمت علی ید العبد المذنب ، علی الحسینی الکاتب ، فی سنة ۹۲۸ »
در مجموعه آقای مهندس عباس مزدا ، تهران ؛

بوستان سعدی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم : « ... سیر علی ... سنة ۹۲۷ »
در کتابخانه سرکاری ، رامپور هند ؛

نسخه دیگر مناجات حضرت امیر ، بقلم دودانگ و کتابت عالی ، با رقم :
« سیر علی هروی ... » در مجموعه دولتی افغانستان ، کابل ؛

لوايح جامی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم : « کتبه العبد المذنب ، علی
الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه » در موزه آثار اسلامی و ترک ، استانبول ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت جلی عالی ، با رقم و تاریخ :
« تمت علی ید العبد الفقیر المذنب علی الحسینی الکاتب ، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ،
فی اواخر شهر رجب المرجب سنة خمس وعشرين وتسعمائة ، بدار السلطنة هراة »
در همان موزه ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم و تاریخ : « تمت علی
ید العبد الفقیر المذنب علی الحسینی الکاتب ، فی اواسط شهر ذی قعدة سنة ۹۱۹ »
که در پشت صفحه اول ، در ترجمه نوشته شده است : « صاحبه خواجه میرک ، بیمن
همت عالیجنابی ، مکمل شد چنین طرفه کتابی » در کتابخانه دانشگاه استانبول ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت خفی نزدیک بغبار عالی ، با رقم
و تاریخ : « کتبه العبد الفقیر المذنب ، علی الحسینی الکاتب ، غفر الله ذنوبه و ستر

عیوبه ، فی اواخر شهر ربیع الثانی سنه اثنی وثلثین و تسعمائة الهجرية النبویة بمدينة
الهرات» در همان کتابخانه ؛

(این نسخه از جمله کتابهای موقوفه آستانه شیخ صفی الدین در اردبیل
بوده است) .

دیوان ریاضی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد الفقیر
المذنب ، میر علی الکاتب ، فی شهر سنه ست و اربعین و تسعمائة » در همان
کتابخانه ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت خفی عالی ، با رقم : « علی الحسینی »
و تاریخ سال ۹۳۱ ، متعلق به H. Vever ، در پاریس ؛

گوی و چوگان عارفی ، بقلم کتابت جلی عالی ، با رقم : « علی الحسینی » که
آنرا در هرات بسال ۹۲۹ کتابت کرده است . این نسخه ابتدا در کتابخانه جهانگیر
پادشاه هند بوده و بعد بدست فتح علی شاه قاجار افتاده است و معلوم نیست بچه وسیله
به M. L. Cartier در پاریس منتقل شده است ؛

نسخه دیگر گوی و چوگان ، بقلم کتابت خوش ، با رقم : « الفقیر الحقیر
المذنب میر علی الکاتب السلطانی ، غفر ذنوبه و ستر عیوبه بدار السلطنة هرات
حمیت عن الآفات » در کتابخانه عموسی ، لنین گراد ؛

صفات العاشقین هلالی ، با رقم « میر علی » که تاریخ سال ۹۲۹ دارد ، در
کتابخانه خدیویه ، قاهره ؛

سبحة الابرار جامی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم : « میر علی الکاتب السلطانی »
با تاریخ سال ۹۳۵ ، در مجموعه کورکیان ، نیویورک ؛

یوسف وزلیخای جامی ، بهمان قلم و رقم ، که در بخارا کتابت کرده است
در همان مجموعه ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت عالی ، با رقم « میر علی » که آنرا

برای عبدالعزیزخان ازبک دربخارا کتابت کرده است. درمجموعه گلبنگیان.

ازرسالات و مرقعات :

دو نسخه مفردات کامل میر علی تبریزی ، یکی بقلم سه دانگ و دیگری بقلم دو دانگ عالی ، بارقم : « کتبه العبد الحقیر الفقیر علی الحسینی ، بدارالسلطنة هرات » جزو مرقع امیر غیب بیک ، در کتابخانه خزینة اوقاف ، استانبول ؛ نسخه دیگر مفردات میر علی تبریزی ، بقلم چهار و سه و دو دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « مشقه الفقیر المذنب ، علی الحسینی الکاتب ، غفر ذنبه ، فی شهور سنة اثنی وثلثین و تسعمائة . . . علی الکاتب » در همان کتابخانه ؛ نای نی جاسی ، که بصورت مرقعی در بیست رقعہ درآمده ، بقلم کتابت جلی ممتاز که از بهترین خطوط میر علی است ، با رقم و تاریخ : « تمت علی ید العبد المذنب میر علی الکاتب ، فی شهور سنة اربعین و تسعمائة » ، در مجموعه کتابهای خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه ، تهران ؛

مرقعی در یازده رقعہ ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « تمت علی ید اضعف الکاتبین ، میر علی غفر الله ذنوبه ، فی شهور سنة ست و ثلثین و تسعمائة » در یک مجموعه خصوصی ، تهران ؛

مرقع دیگر در چهارده رقعہ ، بقلمهای از چهار دانگ تا کتابت عالی و خوش ، با رقمهای مختلف ، در کتابخانه آستانه قدس رضوی ، مشهد ؛ شصت و یک رقعہ از مرقع گلشن ، بقلمهای از سه دانگ تا کتابت خفی ممتاز و عالی ، با رقمهای مختلف ، در کتابخانه سلطنتی ایران ، تهران ؛

واز قطعات وی که بانفراد یا ضمن مرقعات دیده‌ام : قریب . . . ۳ قطعه بقلمهای مختلف با تاریخهای بین سال ۹۲۵ و ۹۵۱ است ، در کتابخانه ها و موزه های : کتابخانه سلطنتی - کتابخانه ملی - کتابخانه مجلس شورای ملی - کتابخانه مدرسه سپهسالار - کتابخانه ملک - موزه ایران باستان - مجموعه های خصوصی دیگر ، مانند مجموعه آقای دکتر مهدوی و آقای سلطان القرائی و مرحوم حاج سید

نصرالله تقوی۔ آقای کریم زاده۔ نگارنده، در تهران۔ کتابخانہ ملی، پاریس۔ مجموعہ دولتی افغانستان، کابل۔ کتابخانہ سرکاری، راسپور۔ موزہ باستانشناسی، دہلی۔ کتابخانہ خزینہ اوقاف، استانبول۔ کتابخانہ دانشگاہ، استانبول۔ کتابخانہ روان کوشکو، استانبول۔ کتابخانہ ملی، وین۔ کتابخانہ عمومی، لنین گراد۔ کتابخانہ بادلیان وغیرہ۔

(باحوال سید محمد باقر نیز رجوع شود.)

۷۰۴) علی ہروی۔ میر

ظاہراً اندکی پس از دورہ خوشنویسی میر علی ہروی مذکور، میر علی دیگری کہ او نیز عنوان «سلطانی» داشته و در ہرات سی زیستہ، بودہ است کہ حتی شیوہ خط او شبیہ شیوہ میر علی ہروی و کاتبی زبردست بودہ است۔

از آثار این میر علی ہروی، یکک نسخہ بوستان سعدی در کتابخانہ سلطنتی است کہ بقلم کتابت جملی خوش نوشتہ است و چنین رقم دارد: «در دارالسلطنہ ہرات صورت اتمام پذیرفت۔ الفقیر الحقیر میر علی السلطانی غفر ذنوبہ و ستر عیوبہ ۹۰۷ [کذا]» در نظرہ اول ممکن است این تاریخ را ۹۰۷ خواند، کہ در این صورت انتساب آن بمیر علی ہروی مشہور بسیار دشوار نیست؛ ولی واقع اینست کہ تاریخ ۹۰۷ است، زیرا کہ این نسخہ نفیس، مصور بچند تصویر مینیاتور عالی است و بعض آن تصاویر رقم و یکی تاریخ مصرح ۹۰۷ را دارد، کہ نوشتہ است: «بامر الغازی عبداللہ خان بہادر تصویر شد ۹۰۷» و این عبداللہ خان، همان عبداللہ ثانی ابن اسکندر بن جانی بیک، از امرای بنی شیبان، پدر عبدالؤمن خان شیبانی است و خود عبداللہ خان بسال ۹۰۶ در بخارا حکومت می کرد و بسال ۹۰۶ بسمرقند نیز مستولی و بسال ۹۰۹ بنام عبداللہ ثانی، نامیدہ شد و بسال ۹۰۶ در گذشت و امارت را بہ پسرش عبدالؤمن وا گذاشت۔

(۷۰۵) علی هروی - حافظ

فرزند نورالدین محمد ، از مردم غوریان (از توابع هرات) است که چندین سال منصب صدارت و استادی ابوتراب میرزا ، فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا را داشته است (این شاهزاده در زمان حیات پدر خود در گذشت .)

حافظ علی را بحدت ذهن و جودت شعر ، ستوده اند و گویند اکثر خطوط را خوش می نوشت و در علم عروض و صنایع اشعار تبحر داشت ، چنانکه قصیده مصنوع سلمان ساوجی را چهار نوبت تتبع کرد و هر نوبت چند صنعت بآن افزود .

صاحب مناقب هنروران ، وی را جزو کاتبان چهل گانه کتابخانه بایسنغر میرزا آورده است .

تاریخ در گذشت او معلوم نشد ، ولی در زمان تألیف حبیب السیر (سال ۱۹۳۰) ظاهراً در قید حیات بوده است .

(بترجمه احوال حافظ علی نیز مراجعه شود .)

(۷۰۶) علی کاتب - میر

میرزا حبیب فقط نام ویرا باین صورت آورده گوید که ، شاگرد سلطان علی شهدی و اظهر بود و بسال ۹۳۵ در گجرات هندوستان در گذشت . یک نسخه «طب یوسفی هروی» در کتابخانه مدرسه سپهسالار است . بقلم کاتب خوش ، ورقم دارد : «الفقییر الحقیر میر علی غفر ذنوبه ۸۸۱» و چون تاریخ کتابت آن ، با دوره خوشنویسی میرعلی هروی شهیر تطبیق نمی کند ، ممکن است ، بخط همین میرعلی مذکور میرزا حبیب باشد .

(۷۰۷) علی میر

کاتبی گمنام معاصر میر عماد است که تا سال ۱۰۴۳ . ۱ در قید حیات بوده است و بخطوی یک نسخه گلستان در کتابخانه مجلس شورای ملی است بقلم نیم دودانگ

متوسط ده چنین تمام می شود : « تمام شد کتاب گلستان . . . فی یوم دوشنبه ۱۷ شهر جمادی الاخر سنه ۳۰۴ . ۱ . بید فقیر حقیر سیر علی ، سمت تحریر پذیرفت ، بمنه و کرمه . »

(۷۰۸) علی مولوی

خوشنویس گمنام قرن دوازدهم و نگارنده کتیبه مسجد چهار خلیفه (در مسجد جامع اصفهان) است که بقلم نستعلیق یک دانگ خوش نستعلیق و ثلث دو دانگ و یک دانگ خوش نوشته است و رقم و تاریخ دارد : « کتبه الفقیر علی المولوی سنه ۱۱۳۹ . »

عماد السلطان = محمود بن مصطفی - سید

(۷۰۹) عماد حسنی سیفی - میر

در منابعی که ترجمه احوال سیر آمده است ، عموماً او را بنام « سیر عماد » خوانده اند و مسلم است که در زبان حیات ، بهمین عنوان نامیده می شده است ، فقط مستقیم زاده ترك در تحفه خطاطین خود ، نام او را « محمد » و نام پدرش را « حسین » ضبط کرده است ، که مانند همه مطالبی که درباره سیر نقل کرده ، بی پایه و بی اساس است .

این که عبدالمحمد خان و کلمان هوار و مستقیم زاده ، در تذکره های خود آورده اند که ، سیر ، بمناسبت لقب عماد الملک ، که یکی از بزرگان دربار صفوی و حاسی وی بوده ، خود را عماد ، نامیده ، سهواست ؛ زیرا که « عماد الملک » لقب شخص سیر عماد بوده است و سن تا کنون نه فقره کتاب و قطعه او را دیده ام ، که رقم عماد الملک داشته است ، از جمله : « کتبه الفقیر الحقیر المذنب عماد الملک الحسنی السیفی ، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ، فی سنه ۱۰۲۳ . » که اگر توهم شود که عماد الملک و همی کلمان هوار و دیگران هم خوش نویسی بوده و بدرجه سیر عماد در خوش نویسی مسلط ، نسبت حسنی و سیفی او را ، نمیتوان باور داشت و پذیرفت .

و در هر صورت خواه اسم عماد را نام اصلی وی دانیم و یا از راه شهرت خوانیم ، لقب عماد الملکی مسبوق به اشتهار او در خوشنویسی است .

بهر حال ، اگر واقعاً نام میر ، عماد ، یا معروف با بن نام شده باشد ، همین که شهرت و اهمیتی یافته تا در خور اتصاف بملقب شده باشد ، از همان نام ، لقب ساخته و عماد الملک شده است .

نام پدر میر عماد را کسی تا کنون ضبط نکرده است ؛ فقط در یک نسخه از تکملة النفحات عبدالغفور لاری که میر حواشی متعددی بآن نوشته است ، نام و نسب خود را چنین یاد کرده است : «عماد بن ابراهیم الحسنی»

نسبت سیادت میر عماد را همه تذکره نویسان ، جز سه تن سابق الذکر ، و یکی از معاصرین «حسینی» دانسته اند که از خاندان معروف سیفی قزوین و در دستگاههای دولتی صفوی ، مصدر کتابداری و استیفا و دارای پایه بلند بوده اند و از جمله نام میر جلال الدین محمد خوش نویسن و پدر او میر شریف ، از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی ، وزیر شاه طهماسب صفوی و حسن علی سیفی جد میرزا نام برده اند که او نیز منشی و خوش نویسن بوده است . عزیزالدین فوفلزائی مدیر عمومی صنعت مطابع دولتی افغانستان ، در کتاب «هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر» چند قطعه از خطوط میر عماد را چاپ کرده و با اینکه همه رقم عماد حسینی دارد ، همه جا او را عماد الحسنینی یاد کرده و چنین آورده است : «دو سه قطعه از استادی نستعلیق نویسن بزرگ قدیم افغانستان جناب میر عماد» [!] و عجبی نیست که خط مالک دیلمی و محمد مراد کشمیری را نیز جزو خوشنویسان افغانستان آورده است . هوار و مستقیم زاده ، نسبت حسینی میر را بانسب حسن علی ، جد او دانسته اند و گویند : «و گرنه خود از سادات حسینی بوده است ، نه حسینی» .

موجب این عقیده ناصواب ، اشتباهی است که ایشان و بعض دیگر را نیز مانند غلام محمد هفت قلمی ، عارض گردیده و رفع آن چنین می شود :

نگارنده ، با این که در نسبت حسینی میر عماد ، تردید نداشته ام ، گاهی دوچار

حیرت سی شدم ، که آثار شیوائی از خط نستعلیق بارقم میر عماد حسینی باین صورت :
 « کتبه الفقیر المذنب عماد الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه » بی هیچ گونه خدشه ای
 در رقم و در درجه عالی شیوائی و استواری ، دیده ، و ناگزیر گمان سی بردم که شاید
 میر عماد ، گاهی حسنی و گاهی حسینی رقم سی کرده است ؛ ولی هیچ گاه نتوانسته ام
 خود را باین عقیده قانع کنم ، تا وقتی که در سرقعی دو قطعه دیدم که با این عبارت
 رقم شده بود : « مشتقه عماد ثانی حسینی » و با دیدن این دو قطعه از خود رفع شبهه
 کردم ؛ ولی هر چه جست و جو کردم ، نامی از عماد ثانی در تذکره ها و تاریخ ها
 نیافتم ؛ تا وقتی یک نسخه کتاب « سرمایه ایمان » تصنیف عبدالرزاق لاهیجی بدستم
 افتاد که بخط نستعلیق خوش نوشته شده است و چنین رقم دارد : « تمت هذه الرساله
 سرمایه ایمان ، بعون الملک المنان ، بتاريخ روز دوشنبه ۱۹ شهر جمادی الاول
 سنه احدى و سبعین و الف ، کتبه العبد عماد الحسینی . بجهت فرزندی برخورداری میر
 عبدالکریم نوشته شد » با دیدن این نسخه با این رقم و تاریخ ، رفع شبهه از من گردید
 و شاید رفع اشتباه از دیگران نیز می شود و به ثبوت می رسد که قریب نیم قرن پس از
 مرگ میر عماد حسنی قزوینی شهیر ، میر عماد خوش نویس دیگری در خط نستعلیق
 پیدا شده است ؛ که این یک از سادات حسینی بوده و لا اقل تا سال ۱۰۷۱ هجری
 می زیسته است .

از ترجمه احوال میر عماد ، آنچه از مجموع گفته های سور خان و تذکره نویسان
 حاصل می شود ، اینست که : میر یقیناً بسال ۱۰۲۴ در اصفهان کشته شده است که
 عموم تذکره نویسان مرگ میر را در این سال ضبط کرده اند ، باستثنای مستقیم زاده
 که گوید بسال ۱۰۲۷ در گذشته است و البته قول اینان از جمله صاحب عالم آرای
 عباسی که خود معاصر میر بوده است ، معتبر است ؛ بعلاوه از آثار میر تا کنون قطعه ای
 ندیده ام که تاریخ آن مؤخر از سال ۱۰۲۴ باشد . چون سن میر عماد را شصت و سه
 سال دانسته اند ، باید در حدود سال ۹۶۱ متولد شده باشد و ظاهراً روزگار طفولیت

خود را در قزوین که مولد اوست ، بتحصیل مقدمات علوم و آموختن خطاطی گذرانیده است .

نخستین معلمین خطّ او را عیسی رنگ دار و بعد مالک دیلمی دانسته اند ، که گویا درست نباشد ؛ زیرا که عیسی رنگ دار را گویند پس از مرگ شاه طهماسب اول ، بتولیت امام زاده ای در گناباد گماشته شده و سالها در همانجا زیسته تا حدود سال ۹۸۴ در گذشته است و معلوم نیست که در این مدت زمانی در قزوین گذرانیده یا میرعماد به گناباد رفته تا از وی تعلیم خط گرفته باشد . مالک هم یقیناً بسال ۹۶۶ در گذشته و در این تاریخ میرعماد حدود بی پنج شش ساله بوده و هنوز آماده هنر آموزی نبوده است ولی اینکه ملا محمد حسین تبریزی را معلم میرعماد دانسته اند ، رواست که گویند میر برای گرفتن تعلیم از وی ، از قزوین به تبریز رفته و چندی با ارادت ، بفرار گرفتن رموز خط نزد او مشغول بوده است تا روزی قطعه ای از خطوط خود را با استاد نموده و محمد حسین چون آنرا دیده بمیر گفته است : « اگر چنین توانی نوشت ، بنویس و گرنه ، قلم فرو گذار » و چون میر با استاد گفته است که آنرا خود نوشته ام ، محمد حسین قطعه و روی میر را بوسیده و گفته است که « امروز استاد خوشنویسانی . » و همین سخن در حکم جواز و تصدیق تکمیل حسن خط میر عماد شده است .

پس آن گاه میر عماد از تبریز رخت بر بسته ، بروایتی بخاک عثمانی سفر کرد و بقول صاحب گلستان هنر ، تا حجاز نیز رفت و باز گشت و در مراجعت بایران چندی در سلک هنرمندان کتابخانه فرهاد خان قرمانلو که از بدو سلطنت شاه عباس اول صفوی مصدر مشاغل لشکری و کشوری خطیر بود ، قرار گرفت و چندین سال ، در تمام مدت حکومت فرهاد خان در سمنان و دامغان و بسطام و طبرستان و خراسان ، همراه و ملازم او بود ، تا بسال ۱۰۰۷ . فرهاد خان بدست الله وردی خان ، یکی دیگر از سرداران شاه عباس ، بقتل رسید و همان اوان ، میر عماد از خراسان بقزوین باز گشت و بقول کلمان هوار ، بگیلان رفت و باز بقزوین معاودت کرد و در این شهر مقیم گردید

و بقول صاحب گلستان هنر « بقزوین برگشت و بکتابت و قطعه نویسی پرداخت و از خدمت و سلازمت سلطان محترز است . » و ظاهراً سال بعد باصفهان رفت و بدربار شاه عباس بزرگ که مشوق و پشتی بان طبقه هنرمندان بود ، راه یافت و از همان زبان آوازه هنر در پایتخت پیچید و شاگردان بسیار از طبقات مختلف ، بدوروی گرد آمدند و از محضرا و بهره ها اندوختند .

میر عماد در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان ، ده ها شاگرد تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند و از آن جمله اند : نورالدین محمد لاهیجی - عبدالرشید دیلمی - میر ابراهیم - ابوتراب اصفهانی و عبدالجبار اصفهانی - محمد صالح خاتونابادی - درویش عبدی بخارائی - گوهر شاد دختر میر ، که اینان هر یک در تاریخ خوشنویسی نستعلیق ، مقام ارجمندی دارند و ترجمه احوال هر یک در جای خود خواهد آمد .

ظاهراً میر عماد پس از ورود باصفهان برای آنکه بدربار شاه عباس راه یابد ، عریضه ای نوشته و تقدیم داشته است . از این مکتوب دو نسخه دیده ام که یکی در تهران در یک مجموعه خصوصی و دیگری در کتابخانه ملی پاریس است و از آن عکسی برای کتابخانه ملی تهران برداشته ام . دور نیست که یکی از این دو نسخه خط یکی از استادان خط نستعلیق باشد ، که از روی دیگری که خط سیراست ، مشق کرده و چون هر دوی آنها یکجا بنظر نرسیده است نمی توانم اصل را تعیین کنم . اینک چون این نامه نمونه ای از انشاء سیراست ، عیناً نقل می شود :

« بنده قدیم برجاده عبودیت مستقیم عماد الحسنی بعزّ عرض مقیمان بندگان نواب مستطاب فلک جناب عالمیان مآب ، نصفت و عدالت پناه ، عظمت و شوکت دستگاه . . . و عون الضعفا ، ماده نعمت امن و امان ، برگزیده الطاف سبحان ؛

من نگویم و لیک داند عقل کین طراز لباس دولت کیست

اعنی بندگان خلد اللهم سبحانک ظلال سلطانه علی ما اراد و تمناه ، میرساند

که ، علم الله و کفی به شهیداً ، که تا محرومی از سلازمت عالی روی نموده ، همیشه

بوظایف دعا گویی و فاتحه خوانی اشتغال داشته و میدارد و ازدیاد دولت ابد پیوند
از حضرت عزت سسئلت می نماید که شرح آرزومندی بعز عتبه بوسی وسعادت ملازمت ،
کان نه بحرست که پایان و کناری دارد ؛ نه باندازه تقریر این سهجور و از طریقته
ادب دورست .

مرا بسوی تو پیغام آرزو خام است بافتاب ز ذره ، چه جای پیغام است
اما چون اظهار شوق خاطر بیقرار مسکن نایره المی است که از محنت
حرمان بردل افکار بارست ، لاجرم قلم عبودیت رقم بعرض این مقدار ازان ،
جرات نمود .

خدا یگانا ، مخفی نماید که مقصد این کمینه دعا گو جز این نیست که
دیده الم دیده را بکحل الجواهر غبار در گاه فلک اشتباه روشن بیند ؛

آرزویی نبود دیده خونبار مرا غیر خالک سر ذوی تو بمرگان رفتن

لیکن چنانکه بر سر آه ضمیر اشرف روشن است ؛

فرشته ایست برین بام لاجورد اندود

که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار

رجاء واثق ووثوق صادق که حصول این امنیّت ، پیش از حلول امنیّت ،

رفیق گردد . انّه علی مایشاء قدیر .

چون غرض ، عرض اخلاص و یک جهتی بود ، زیاده مصدع نشده بدعا

اختصار کرد .

تمتع بادت از اقبال و برخورداری از دولت

همی تا مرغ زرین اندرین سبز آشیان باشد»

ظاهراً شاه عباس ، پس از استحضار از مضمون این نامه و اطلاع از هنر

خوشنویسی میر عماد ، وی را بدربار خوانده و نواخته است ، که میر بعضی قطعات

خود را با اشعاری در مدیح شاه آرایش داده و از جمله نوشته است .

خدا یا تو این شاه درویش دوست
بدارش بر اورنگ شاهی و جاه
که آسایش خلق در ظل اوست
بر اوج فلک تا بود مهر و ماه

و نیز:

سلام علیک ای شه کشور دین
بطه ویس، که بی شک و شبهه
که دین یافت از جد جد تو تزیین
تسویسی میوه باغ طه ویس

و دیگر:

منشی لطفت نعوذ بالله اگر هیچ
گر بمثل اره بر سرم نهد ای شاه
در ورق حال من کشد قلم رد
گردش ایام، چون حروف شد
در نکشم سر ز بندگی تو چون مد

سیر بقربت شاه نازیده و بهنر خود بالیده و شاید این دوبیت را که نوشته است،

خطاب بخود کرده باشد:

الا ای بی نظیر خطه خط
چو از کلک تو گردد دال مرقوم
کسی ننوشته از تو در جهان به
ز هر دو زلف و قد دلبران به

ولی بسبب سکانت خود نزد شاه، محسود اقران گردیده است و بعضی، از جمله شاید، علی رضای عباسی، در حق وی از سعایت و عداوت دریغ نداشته اند، که خواه و ناخواه، سیر کم کم، دامن از صحبت اصحاب فروچیده است و شاید این اشعار که نوشته است، گویای همین مقال باشد:

از من بگیر عبرت و کسب هنر مکن

با خویشان عداوت هفت آسمان مخواه

و نیز:

ز بس کنز آشنایان زخم خوردم
نیاید بر دل من سخت تر زان
زند گر حلقه گردم از دهایی
که کوبد حلقه بر در آشنایی

هم چنین:

ز مخلوق کارت گشایش نیابد
دل اندر خدا بندا گر کار خواهی

ز ناجنس بگریز اگر آفتابست تراسایه تو بس، اریار خواهی
 هر چه نظر مهر شاه از میر فروتر می شد ، به علی رضای عباسی ، که او نیز
 خوشنویس چیره دست بود ، فراتر می رفت ؛ تا آن جا که گویند ، وقتی شاه شمع دان
 بدست گرفت تا علی رضا در روشنایی آن کتابت کند . البته میر از این رفتار افسرده و
 دل گیر می شد ؛ مخصوصاً می دید که شاه کسی را علی رغم او برمی کشد و برتری
 می نهد ، که در خور آن نیست . شاید در این قطعه که بخط اوست ، اشارتی بهمین نکته
 و خطاب بشاه باشد :

تو آن نهال سعادت بر نکو ثمری
 که هر که آمده در خدمت تو ، یافته بار
 بغیر من ، که بجز بار دل نیافته ام
 گناه بخت من است ، آزموده ام صد بار
 و بی مهربی شاه نسبت با او از مضمون این بیت که نوشته است ، هویدا است :

با اسیران نظری نیست ترا بر عزیزان گذری نیست ترا
 قول دشمن مشنود در حق من که زمن دوست تری نیست ترا
 و کم کم گله گزاری و شکوه میر ، به تعنت و سرزنش کشیده و به ستیزه و
 سرکشی انجامیده که با کلمات زهرا آگین در اشعار ذیل (که آنها را بخط او ندیده ام
 ولی باو نسبت داده اند) ادا شده است :

هنر چه عرض کنم بر جماعتی که ز جهل
 ز بانگ خر شناسند ، نطق عیسی را
 مرا اگر ز هنر ، نیست راحتی چه عجب
 ز رنگ خویش نباشد نصیب حنی را
 کمال خط من از حد شرع مستغنی است
 بما هتاب چه حاجت ، شب تجلی را
 این مطالب را سعاندین میر ، بسمع شاه می رسانیدند و البته بطبع شاه موافق

نمی آمد؛ تا وقتی که گویند شاه هفتاد تومان برای میر فرستاد و درخواست کتابت شاهنامه پی کرد و پس از یک سال کس فرستاد که آنچه از کتابت شاهنامه تمام شده است، بیاورد. میر هفتاد بیت از اول شاهنامه را که نوشته بود تسلیم کرد و گفت که وجه سرکاری زیاده بر این کفاف نکرد. چون پیغام بسمع شاه رسید، وی را ناخوش آمد و ابیات را پس فرستاد. میر در همان مجلس ابیات را با مقرض جدا ساخت و میان شاگردان خود توزیع کرد و مدتی نگذشت که درازاء هر بیت یک تومان خدمت شد و هفتاد تومان فراهم آمد و این مبلغ بفرستاده شاه تحویل گردید. چون شاه از ماجری آگاه شد، بیش رنجیده خاطر گردید.

این روایت اگر چه با فسانه بیشتر می ماند، چون متواتر است، از آن یاد کردم.

چون میر عماد، به تسنن مشهور بود و تعصب شاه عباس ظاهراً در تشیع بدرجه غلو رسیده، این پیش آمد مزید بر علت و منتهی بقتل میر گردید و باختلاف روایت، گویند که شاه عباس گفت: «کسی نیست سرازدست این مرد خلاص کند» یا «کس نیست سرازدست این سنی نجات دهد» یا «کسی نیست که این مغرور را بکشد» یا «مایک تن قزوینی ندیدیم که یک ذرع دم نداشته باشد» (و با اینکه واقعاً معلوم نیست مقصود شاه عباس از ادای یکی از این عبارات، قتل میر بوده باشد؛ مقصود بیک مسگر قزوینی رئیس قبیله شاهسون قزوین، بقول صاحب عالم آرای عباسی «از غلو تشیع یا رفع مظنه تسنن که عامه مردم قزوین بدان متهم هستند» سحر گاه همان شب، هنگامی که میر بغسل جمعه می رفت؛ یا همان شب، که بدعوت مقصود بیک بخانه او می آمد؛ جمعی از او باش را واداشت تا در تاریکی، میر را کشتند.

چون روز بر آمد و شاه از واقعه آگاه شد؛ بسیار دریغ و افسوس خورد و فرمان داد که قاتل میر را بیا بند و سیاست کنند.

علی قلی خان واله را ظاهراً عقیده بر اینست که قتل میر بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را برگزیده و بمناسبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است:

خوش آن که شب کشی و روز آئیم بر سر
که آه، این چه کس است و که کشته است او را؟

و نیز:

نشان خون شهیدان عشق می طلبند

حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را

پس از قتل میر، تاروز، جسد او بروی زمین بود و کسی جرأت برداشتن آن
را نداشت، تا سرانجام ابوتراب خوشنویس شاگرد و خلیفه میر عماد، دست بان
کار زد.

هنگام تشییع، با سرشاه به جنازه میر تعظیم شد و گروهی از شاگردان او و
امراء و شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند و جنازه او را در مسجد مقصود بیک
واقع در دروازه طوقچی، بخاک سپردند.

(این مسجد که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات، نه مقصود بیک شاهسون
مسگر است، هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میر را در آنجا می دهند.) خبر قتل
میر، بزودی در سراسر ایران و عثمانی و هندوستان رسید و در بعضی شهرها مجالس
سوگواری سرگ میر را بپا داشتند؛ از جمله جهانگیر پادشاه هندوستان، بسیار تأسف
کرد و مجلس یادبود میر را بپا ساخت، و گویند که گفته بود اگر زنده میر را بمن
می دادند، هم وزن او جواهر می دادم.

ابوتراب مذکور شاگرد میر، پس از مرگ او رثائی ساخته که خالی از حالی
نیست و آن اینست:

دیر شد، دیر، که خورشید فلک روی نمود

چیست امروز؟ که خورشید جهان ناپیدا است

ای ز اولاد پیمبر وسط عقد، بپرس

کز فراق تو باصحاب، چه رنج و چه عناست

ای دو قرن از قلمت برده جهان برگ و نوا

توجه دانی که جهان بی تو، چه بی برگ و نواست

بر وفات تو، جهان ماتم اولاد رسول

تازه تر کرد، مگر سلخ رجب، عاشورا است

از فدای تو، چو توی، گشت میرهن ما را

که تر و خشک جهان، در ره سیلاب فناست

کسی دهد کنار جهان نور، تو غایب ز جهان

شب و خورشید بهم هردو، کجا آید راست

با تو گیتی که جفا کرد، وفا با که کند؟

این عجب نیست، که خود عادات او جمله جفاست

آفریده چه کند، گر نکشد بار قضا؟

کافرینش همه، در سلسله بند قضاست

دایه دهر نیروورد کسی را که نخورد

بینی ای دوست، که این دایه چه بی مهر و وفاست

یارش، در کتف لطف و جوار خود آر

کنا چنان لطفی کان در خور آنست، تراست

چون رهانیدی ازین تفرقه ها، جمعش کن

با که، با آل عبا، زانکه هم از آل عباست

و نیز گویند که، هم او سنگتبری برای میر، آماده کرده بود، که هم چنان

مانند تابر سرگور خودش نهادند.

از میر عماد، پسری بنام میر ابراهیم و دختری بنام گوهر شاد، بازماند که

با سایر خویشاوندان، از بیم معاندان میر، جلای وطن کردند و بعضی به خالک عثمانی

و برخی به هندوستان رفتند.

چنانکه در ترجمه احوال عبدالرشید دیمی خواهرزاده میر عماد گذشت در

عریضه‌ای بخط وی که با کبر پادشاه نوشته است ، این عبارت خوانده می‌شود :
 « . . . بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه می‌رساند ، که رفاهیت سلسله میرعماد در
 ولایت قزل‌باش ، میسر نیست ، چنانچه اکثری از خویشان و همشیره زاده‌های میر
 درملک روم توطن اختیار نموده‌اند . ازینجهت من بنده‌نیز روی امید بدرگاه خلایق
 پناه‌آورد و بعنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت بیست و سه سال بخاک
 رویی این آستان سعادت نشان سرافرازی یافت . . . »

میرعماد مردی آزاده و بلند نظر و از جمله معدود کسانی بود که هنر را برای
 نفس هنر دوست می‌داشت و برای دست یافتن بمنظور و رسیدن بحد غائی هنر خود ،
 خود و دیگران را فراموش می‌کرد ؛ چنانکه آورده‌اند ، میر در مدت سه سال ، شش
 بار سر آن یافت که سوی سر خود را بسترده .

رفتار میر با شاگردان خود چنان بود که اینان ، از عالم استاد و شاگردی
 فراتر رفته ، روابط مرید و مرادی داشتند و حتی بعضی برای وی قائل بکرامات بودند ،
 چنانکه نصرآبادی از قول ابوتراب شاگرد میر ، در تذکره خود آورده است :

« گوید روزی در قهوه‌خانه نشسته بودم که مرحوم میر عماد باتفاق رشید
 همشیره زاده‌اش گذر کرد . بخاطر فقیر رسید که اگر میر ، صفای باطن دارد بقهوه‌خانه
 می‌آید . با این که چند قدم رفته بود ، برگشته بقهوه‌خانه آمده قهوه خورد و برخاسته
 گفت که ، در خانه ما هم اینها می‌باشد . فقیر متنبّه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته
 در بالاخانه پی که بر سردر بود ، مکان ساخته ، دوازده سال حرکت نکردم ؛ چنانکه
 گلیمی که در زیر من بود ، جای پای من سوراخ شد . »

با اینکه غالب تذکره نویسان و تاریخ نگاران ، انتساب و احتمال تسنن
 به میر عماد داده‌اند و بیشتر همین امر را موجب قتل وی دانسته‌اند ، هیچ گونه دلیل
 یا قرینه‌یی به تسنن او در دست نیست ؛ بلکه خلاف آن محسوس است ؛ که هر جا
 ذکر نام پیامبر مسلمین را کرده ، ازال وی به تعظیم نام برده است و در هیچ موضع

ندیدیم که ناسی از خلفای راشدین برده باشد و هر جا ناسی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب آورده به تفخیم و بطریق آداب شیعه است و اگر مناجات نامه منسوب به حضرت امیر را نوشته ، خود را «مشرّف» بکتابت آن دانسته و در یک قطعه خط شیوای خود چنین مشق کرده است :

علی الله فی کلّ الامور تو کتلی وبالخمس اصحاب العباء توسلی

آثاری به نثر و نظم به میر منسوبست ، از جمله این رباعی :

جان از من و بوسه از تو ، بستان و بده

زین داد و ستد مشو پشیمان و بده

شیرین سخنی است ، نیست دشنامی تلخ

گرد لب شکرین بگردان و بده

و قطعه ای بخط وی در کتابخانه دانشگاه استانبول که نوشته است : «لراقمه

تا به سهر مهرومه باشد سجود نه فلک

تا بد کر حق بود تسبیح انجم را مدار

نقد عمر و دولتت در کیسه بادا سربمهر

رشته شمع تن خصم تو بادا تار و بار

کمترین بندگان ، عماد الحسنی ۱۰۰۷»

و نیز رساله ای بعنوان «آداب المشق» باو منسوبست که در صحت این

انتساب تردید کردیم و ذکر آن در ترجمه احوال باباشاه اصفهانی گذشت .

هم چنین در جزو آثار خطوط میر عماد ، یک نسخه از «تکملة النفحات» است

که با «نفحات الانس» عبدالرحمن جامی ، هر دو در یک جلد تجلید شده است .

نسخه نفحات الانس بخط ضیاءالدین قزوینی و رساله دوم که عنوان تکملة

النفحات دارد بخط میر عماد است ؛ و آن حاشیه عبدالغفور لاری ، شاگرد عبدالرحمن

جامی بر نفحات است و در حواشی کتاب نفحات هم یادداشتهای بسیاری بخط میر

عماد است .

ممکن است گمان برد که حواشی این نسخه تکملة النّفحات، تصنیف خود میر
 عماد و حواشی که بر نّفحات کتابت شده است، نیز تماماً آراء صوفیانه خود میر عماد باشد.
 این دو نسخه مدتها در دست میر و جزو کتابهای شخصی مورد مطالعه او
 بوده که گاه بگاہ مطلب و یادداشتی بآن می افزوده است؛ چنانکه در ضمن همان
 رساله کوچک دو تاریخ بفاصله دو سال دارد؛ یکی سال ۹۹۰ و دیگری ۹۹۲.
 باتفاق خط شناسان، از آغاز وضع خط نستعلیق تا هنگام ظهور میر عماد و پس
 از او تا عصر حاضر، خوشنویسی به زبردستی و استادی میر نیامده است. میر عماد از میان
 صدها و هزار خوشنویس نستعلیق که در مدت هفت قرن، آمدند و آثاری از خود
 بیادگار گذاشتند و گذشتند، سرآمد بود و حدّ زیبایی این خط را بسر حدّ اعجاز رسانید
 و در این هنر بجایی رسید که رونق بازار دیگر استادان را بشکست.

میر، در لطافت قلم و قدرت کتابت «یدیضامی کرد و خطوی بدون اصلاح،
 هم استوار و هم خوش اندام بود.» هم خفتی را نمکین می نوشت و هم جلتی را
 استوار و شیرین.

شیوایی خط و شهرت جهان گیر میر، بجایی رسید که موضوع شعر شعراء
 گردید و قطعات متعدّد در وصف خط وی سروده شد؛ از جمله، میر عبدالغنی تفرشی
 از خوشنویسان و شاعران معاصر میر، در یک رباعی، وی را به بهترین وجه ستوده و
 چنین سروده است:

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست

بر معنی اگر لفظ کند ناز، رواست

هر دایره ترا، فلک حلقه بگوش

هر مدّ ترا مدّت ایام، بهاست

عبدالباقی نهاوندی، مؤلف مآثر رحیمی، که آن را بنام عبدالرحیم خان
 خان خانان، در سال ۱۰۲۰ تألیف و میر عماد را بسال ۱۰۰۷ در ایران دیدار کرده
 از وی چنین یاد نموده است: «سیادت و نقابت پناه و حید الزمانی، میر عماد قزوینی،

که در نسخ تعلیق ، خط نسخ بر خطوط استادان سابق کشیده ، قطعه پی نوشته ، نزد این کمینه بود . . .»

آوازه حسن خط میر ، هم در زمان حیاتش در ممالک اطراف دوید و قطعات خطوطش را در ایران و هندوستان و ممالک عثمانی به بهای زر خرید و فروش میکردند و پادشاهان و بزرگان بداشتن نمونه خط او در کتابخانه خود ، مباحث می نمودند . در دوران درخشان صفوی که ، هنر باوج ترقی رسید و صدها و هزاران هنرمند ، در رشته های مختلف ، روی کار آمدند و آثار گران بهایی از هنر خود پیاد گار گذاشتند ، هیچ یک شهرت میر عماد را نیافتند و هم اکنون که دوره کاسدی بازار خط و خوشنویسی است ؛ کمتر کسی است که اندک آشنائی بهنرهای ظریف ایران داشته باشد و میر را نشناسد و یا ضرب المثلی بنام او نیاورده باشد ، در صورتی که بسیار کسان هستند که نامی از رضای عباسی و دیگر هنرمندان نشنیده و ایشان را نمی شناسند .

میر عماد ابتدا بروش میر علی هروی پی نوشت و پیرو سبک و شیوه او بود و قطعات و رسالاتی دیده ام که ، از روی خط میر علی تقلید کرده و حتی رقم میر علی را نیز نقل کرده است . هم اکنون دو مرقع سناجات منسوب به حضرت امیر المؤمنین موجود است که یکی بخط میر علی هروی و دیگری بخط میر عماد است . این دو مرقع از جمیع جهات ، یعنی صفحات و قطعات و سطر بندی و قلم ، مشابه یک دیگر است و با مقابله آن دو معلوم می شود که میر عماد همین مرقع خط میر علی را در برابر خود داشته و کلمه بکلمه آنرا بهمان اسلوب نقل کرده است .

بعدها وقتی میر عماد با صفهان آمده و بقطعات خطوط باباشاه دسترس یافته ، شیوه او را پسندیده و شاید از روی آنها مشق کتابت کرده است که ، خواه و ناخواه شیوه کتابت باباشاه را که از شیواترین شیوه هاست ، اخذ کرده است . ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود ، شیوه ای آورده است که استواری خط میر علی و نمک خط باباشاه هر دو را در بردارد و در عین حال روش مستقل خاصی است

واین همان اسلوب است که پس از سیصد و پنجاه سال ، تا کنون ، کسی نتوانست
بآن نقطه پی بیفزاید یا از آن بکاهد و نکته پی بگیرد .

آنچه از آثار متنوع و متعدد د میر عماد دیده ام مشتمل است بر : کتابها -
جزوه ها و رساله ها و سرقع ها - قطعات منفرد .

(۱) کتابها - باین قرار :

تحفة الاحرار جامی ، بقلم کتابت عالی ، بارقم و تاریخ : « کتبه العبد الراجی

الی رحمة الله الغنی ، عماد الحسنی ، بدارالاسان الاصفهان ، فی شهور سنه ۱۰۱۶
الهجرية» در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

گلشن راز شبستری ، بقلم کتابت خفی عالی ، بارقم و تاریخ : «بزیورات تمام

رسید این نسخه شریف بتاریخ نوزدهم شهر رمضان المبارک ، کتبه العبد المذنب
عماد الحسنی ، غفر ذنوبه و ستر عیوبه » در همان کتابخانه ؛

دیوان حافظ شیرازی ، بقلم کتابت عالی ، با تاریخ و رقم : «تمت الکتاب

بعون الملك الوهاب ، فی سنه ثلاث و الف الهجرية النبوية فقیر عماد الحسنی» در
همان کتابخانه ؛

گلستان سعدی ، بقلم کتابت ممتاز ، که چنین تمام می شود : «نقل کرده

شد این نسخه شریف ، از خط مصنف عفا الله تعالی عنه ، کتبه العبد المذنب الفقیر
الحقیر الراجی ، عماد الحسنی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ، فی اواخر شهر ربیع الثانی
سنه ثلاث و عشرين و الف من الهجرة النبوية ، « در همان کتابخانه ؛

نسخه دیگر گلستان و در حاشیه آن بوستان سعدی ، بقلم کتابت و کتابت

خفی عالی ، بارقم و تاریخ : «تمت بعون الله و توفيقه ، والحمد لله رب العالمین و صلی الله

علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ، کتبه العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله و غفرانه

عماد الملك الحسنی ، غفر الله و لمن قرأ و نظر فيه ، فی عشر اوسط من شهر الصفر ختم

بالخیر و الظفر ، بدار السلطنة قزوین سنه ۹۹۸ » در همان کتابخانه ؛

تکملة النفحات عبد الغفور لاری (ضمیمه نفحات الانس جامی بخط ضیاء الدین

قزوینی مذکور) و حواشی بسیار بر نفحات الانس و فهرست اعلام نفحات ، بقلم کتابت

خفی عالی ، بارقم ها و تاریخهای : « تمت الحاشیة الشریفة اللطیفة بعون الله تعالی عزوجل فی تاریخ . ۲ شهر صفر سنه ۹۹۲ ، علی ید عبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الغنی عماد بن ابراهیم الحسنی ، عفی عنهما » و « تمت الرسالة فی ۷ شهر ذی الحجة سنه اثنی وتسعین وتسعمئة من هجرة النبویة ، علی ید عبد الضعیف عماد الحسنی ، عفی عنه » در همان کتابخانه ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت خفی ممتاز ، بارقم : « کتبه العبد المذنب ، عماد الحسنی القزوینی غفر الله ذنوبه . حسب الامر بندگان نواب مستطاب قبله گاهی اعتقاد خان ، سمت اتمام پذیرفت » در کتابخانه مجلس شورای ملی ، تهران ؛

نسخه دیگر بوستان سعدی ، بقلم کتابت ممتاز ، با تاریخ ورقم : « تم الكتاب بعون الملك الوهاب ، العبد الفقیر المذنب عماد الحسنی ، غفر ذنوبه وستر عیوبه ، فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۲ هجری » در مجموعه دولتی افغانستان ، کابل ؛
شنوی گوی و چوگان عارفی ، بقلم کتابت خفی عالی ، بارقم : « کاتبه وراقمه العبد ، میر عماد حسنی قزوینی » در همان مجموعه ؛

تحفة الملوک ، بقلم دو دانگ ممتاز ، بارقم : « عماد الحسنی » و تاریخ : « سنه ۱۰۱۹ » در کتابخانه سرکاری رامپور ، هند ؛

الاسماء الحسنی ، بقلم دو دانگ و غبار ممتاز ، بارقم : « عماد الحسنی » و تاریخ : « سنه ۹۸۷ » در همان کتابخانه ؛

سبحة الابرار جامی ، بقلم کتابت خفی عالی ، بارقم : « عماد الحسنی » و تاریخ : « سنه ۹۷۲ » در همان کتابخانه ؛

(۲) رساله ها و جزوه ها - باین قرار :

نصایح ، بقلم دو دانگ و کتابت جلی عالی ، که چنین تمام می شود :
« کتبه الفقیر المذنب ، عماد الحسنی غفر له ، جهت فرزند اعز نادرا العصر فرید الدهر

- محمد تقی الجیلی طول عمره نوشته شد . کتبه العبد الاحقر الافقر عماد الحسنی ، غفر الله
ذنوبه وستر عیوبه ، فی سنه ۱۰۰۵ . « در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛
- مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم نیم دودانگ ممتاز ، بارقم : « کتبه
العبد ، عماد الحسنی غفر له » در همان کتابخانه ؛
- زینة الملوك ، بقلم نیم دو دانگ ممتاز ، با تاریخ و رقم : « تمت الرسالة
بعون الله ، فی شهر سنة تسع عشر والف . کتبه العبد الفقیر عماد الحسنی ، غفر له » در
همان کتابخانه ؛
- مناجات حضرت علی بن ابی طالب ، با ترجمه فارسی ، بقلم نیم دودانگ و
کتابت خفی ممتاز ، بارقم و تاریخ : شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیق ، عماد الحسنی
غفر ذنوبه وستر عیوبه ، فی شهر سنة عشر والف » در همان کتابخانه ؛
- پندنامه جامی بفرزند خود ، بقلم کتابت خفی ممتاز ، بارقم و تاریخ : « کتبه
العبد المذنب الراجی ، عماد الحسنی غفر ذنوبه وستر عیوبه ، فی سنة ثمان والف » در
کتابخانه ملک ، تهران ؛
- نسخه دیگر مناجات خواجه عبدالله انصاری و اشعاری از قاسمی ، بقلم دو
دانگ و کتابت خفی ممتاز ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب عماد الحسنی ،
غفر له ، ۱۰۱۰ » در مجموعه مرحوم دکتر عبدالله فروهر ، تهران ؛
- هفت بند حسن کاشانی ، بقلم دودانگ ممتاز ، بارقم : « کتبه الفقیر الحقیق
عماد الحسنی غفر له ، در مجموعه آقای جعفری ادیب اصفهانی ، تهران ؛
- رباعیات خیام ، بقلم نیم دودانگ ممتاز ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد
عماد الحسنی ۱۰۱۶ » در مجموعه مرحوم عالی تورك گلندی سفیر اسبق ترکیه در
تهران ؛ (و بعضی از همین رباعیات در یک مجلد ، بدون رقم ، در کتابخانه سلطنتی
تهران) .
- نسخه دیگر مناجات حضرت علی بن ابی طالب ، بدون ترجمه ، بقلم دودانگ

سمتاز، با رقم: «شرف بکتابتها العبد الفقير الحقير عماد الحسنی، غفر ذنوبه وستر عيوبه»
در کتابخانه دانشگاه، استانبول.

(۳) سرقع ها - مشتمل بر قطعات و مشقها:

یک سرقع مشتمل بر تصاویر و از جمله ۶۸ قطعه از خطوط سیر، بقلمهای ازسه
دانگ تا غبار سمتاز و عالی، با رقم ها و تاریخهای از جمله: «کتبه الفقير المذنب
عماد الحسنی، غفر له، جهت خدّام حاجی الحرمین خواجه شاه علی، نوشته شد» و
کتبه الفقير المذنب عماد الحسنی ۱۰۱۸» و «کتبه... عماد الحسنی... فی سنة الف
و اربع عشر» و «کتبه... عماد الحسنی... فی ۱۰۱۲» در کتابخانه سلطنتی،
تهران؛

سرقع مشتمل بر یک صد قطعه، بقلمهای از چهار دانگ تا غبار سمتاز و عالی، با
تاریخهای بین سالهای ۱۰۰۷ و ۱۰۲۴ و رقمهای از جمله: «مشقه العبد عماد
الحسنی السیفی غفر ذنبه بدار السلطنة اصفهان ۱۰۲۲» و «الفقير المذنب عماد الملك
الحسنی» و «جهت فرزند نورالدین محمد [لاهیجی] طول عمره نوشته شد، بدار-
السلطنة اصفهان» و «الحقير الفقير المذنب، عماد الملك الحسنی السیفی، غفر الله
ذنوبه وستر عيوبه، فی سنة ۱۰۲۴» (این سرقع عکس خطوط است و نمیدانم اصل این
قطعات در کجاست).

سرقع مشتمل بر ۲۵ قطعه، بقلم از شش دانگ تا کتابت خفی سمتاز، با
رقمهای از جمله: «جهت فرزند میرزا محسن حفظه الله تعالی نوشته شد، الفقير مير
عماد» و «کتبه المذنب عماد الحسنی» در کتابخانه ملی، پاریس؛

سرقع مشتمل بر ۲۱ قطعه، بقلمهای ازسه دانگ تا کتابت خفی سمتاز و رقمها
و تاریخهای از جمله: «نقل عن خط قبلة الكتاب سولانا مير علي الكاتب عليه الرحمة،
کتبه الفقير الحقير المذنب، عماد الملك الحسنی السیفی القزوينی، غفر ذنوبه وستر
عيوبه» و «جهت عرفان پناهی سولانا محمود سلمه الله سمت تحریر یافت الفقير المذنب

عماد الحسنی غفرله ، آمین ۱۰۱۳ و « الحقیقیر المذنب ، علی الکاتب السلطانی ، عبدکم عماد الحسنی » از متروکات ولی الدین افندی ، در کتابخانه دانشگاه ، استانبول ؛

مرقع دیگر مشتمل بر ۶ قطعہ ، بقلمهای ازینج دانگ تا کتابت خفی ممتاز ، با تاریخهای بین سالهای ۱۰۰۳ و ۱۰۲۴ و رقمهایی از جمله : « لثبه العبد المذنب عماد الحسنی غفرله ، بدمشق الشام فی سنة ۱۰۱۳ » ایضاً از متروکات ولی الدین ، در همان کتابخانه :

ع) قطعات منفرد یا در ضمن مرقعها با قطعات خطوط خوشنویسان دیگر - که شماره قطعات رقم دار بنام میر عماد آنها به یکصد و شصت میرسد .

این قطعات بقلمهای از شش دانگ تا غبار ممتاز و عالی و با تاریخهای بین سالهای ۹۷۲ (یعنی تاریخی که میر عماد فقط در حدود یازده سال داشته است) و ۱۰۲۴ (سال قتل او) است .

رقم غالب و مستمر میر « عماد الحسنی » است ، ولی بتفاریق بطرز ذیل نیز رقم کرده است :

عماد - میر عماد - میر عماد حسنی - میر عماد الحسنی - میر عماد حسنی قزوینی - عماد الملک الحسنی - عماد الملک القزوینی - عماد الملک الحسنی السیفی - عماد - الملک الحسنی السیفی القزوینی - عماد الحسنی القزوینی .

قطعات مذکور در کتابخانه های عمومی و خصوصی و جزو مجموعه های شخصی ذیل است :

کتابخانه سلطنتی ایران - کتابخانه ملی تهران - کتابخانه ملک - کتابخانه مجلس شورای ملی - مجموعه مرحوم ابوالقاسم پناهی - مجموعه مرحوم امیرالکتاب ملک الکلاسی - مجموعه آقای مهندس مزدا - مجموعه آقای عبدالرسولی - مجموعه آقای بیات - مجموعه آقای حاج حسین آقانه جوانی - مجموعه آقای مهدوی - مجموعه آقای کریم زاده - مجموعه نگارنده - کتابخانه آستان رضوی مشهد - سوزة کابل -

موزہ باستان شناسی دہلی - کتابخانہ دانشگاه استانبول - موزہ آثار اسلامی و ترک
استانبول - کتابخانہ خزینہ اوقاف استانبول - کتابخانہ عمومی لنین گراد - کتابخانہ
ملی پاریس و بعضی از مجموعہ های خصوصی دیگر .

علاوہ بر کتابها و قطعات و رسالات و مرقعات مذکور ، کتیبہ ای با رقم میر ،
در تکیہ معروف میر فندرسکی ، در اصفہان است کہ در اطاقی مجاور آرامگاہ میر -
فندرسکی ، اکنون موجود است .

چون این کتیبہ بر روی گچ تعبیه شدہ بتدریج محو و فرسودہ گردیدہ است و
زشت تر آنکہ ، چون برای تعمیر آن کوشیدہ اند رنگ سیاہی روی آن کتیبہ کشیدہ و
بکلی آن را مسخ کردہ اند . شاید اگر بادقت رنگ مشکی آن گرفته شود و خوشنویسی
کہ آشنایی بشیوہ میر عماد داشتہ باشد ، دوبارہ آنرا رنگ کند ، از صورت نازیبا و
اسف آور کنونی بیرون آید .

این کتیبہ ، بقلم دودانگ کتیبہ ، غزل معروف حافظ شیرازی است کہ مطلع
آن اینست :

۴

روضہ خلد برین خلوت درویشان است

سایہ محتشمی خدمت درویشان است

ورقم صریح «میر عماد الحسنی» را دارد .

(۷۱۰) عماد حسینی - میر

این میر عماد از سادات حسینی و قریب نیم قرن پس از دورہ میر عماد حسینی
معروف سی زیستہ و گاهی «میر عماد ثانی» رقم می کردہ است . نام میر و نسبت سیادت
این خوشنویس ، بعض تذکرہ نویسندگان از جملہ غلام محمد ہفت قلمی و کلمان ہوار
و عبدالمحمد خان را بشبہہ انداختہ و میر عماد معروف را از سادات حسینی دانستہ اند .
میر عماد ثانی تا سال ۱۰۷۱ ہنوز در قید حیات بودہ و معلوم نشد کہ پس از
این تاریخ تا چہ زمان زیستہ است .

از آثار این میر عماد دیده‌ام :

یک نسخه قصیده پیامی ، بقلم کتابت خوش بارقم : « کتبه الفقیر المذنب

عماد الحسینی ، غفر ذنوبه و ستر عیوبه » در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه سرمایه ایمان عبدالرزاق لاهیجی ، بقلم کتابت خفی خوش ، که

چنین تمام می شود : « تمت هذه الرسالة سرمایه ایمان بعون الملك العنان ، بتاريخ روز

دوشنبه ۹ شهر جمادی الاول سنة احدى وسبعین والفاء ، کتبه العبد عماد الحسینی ،

بجهت فرزندی بر خور داری میر عبد الکریم نوشته شد » در مجموعه نگارنده ؛

یک نسخه غزلیات جاسی ، بقلم کتابت خفی خوش ، با رقم : « کتبه العبد

الفقیر الحقیر عماد الحسینی » در کتابخانه دانشگاه ، استانبول ؛

یک نسخه دیوان امیرشاهی ، بقلم کتابت خوش ، با رقم : « میر عماد الحسینی »

در مجموعه چستریبتی ، انگلستان ؛

دو قطعه ، بقلم چهار دانگ متوسط ، با رقم : « مشقه عماد ثانی حسینی » در

کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، با رقم : « فقیر خاص عماد حسینی ، غفر الله

ذنوبه » در کتابخانه ملک ، تهران ؛

یک قطعه از یک سرقع ، بقلم دودانگ و کتابت جلی متوسط ، با رقم : « کتبه

العبد الاقل ، عماد الحسینی ، غفر ذنوبه و ستر عیوبه » در کتابخانه خزینة اوقاف ،

استانبول ؛

عماد السلطان = محمود

عماد الکتاب = محمد حسین قزوینی

(۷۱۱) عماد فراهی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخطوی قطعه‌ای در سرقع بهرام میرزا صفوی

در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است ، بقلم نیم دودانگ و کتابت خوش ، با

رقم : « مشقه عماد الفراهی » .

(۷۱۲) عماد محلاتی

نامش مسعود بن علی و از خوشنویسان زبردست اقلام شش گانه بود که نستعلیق را نیز نیکوی نوشت و بخطوی قطعه ای بقلم نستعلیق کتابت ، در مرقع شاه طهماسب در کتابخانه خزینه استانبول است که بقلم کتابت خوش نوشته باین مضمون:

« در غمت شد عماد کاتب پیر گرچه پیرست ، پیر زنده دل است
العبد . . . عماد المحلاتی ، من بعد سبعین ، سنه . ۸۹۰ » .

(۷۱۳) عماد بن محیی

از خوشنویسان گمنام قرن دهم و بخطوی قطعه ای از یک مرقع در کتابخانه روان کوشکوی استانبول است که بقلم سه دانگ جلی خوش ، نوشته است و چنین رقم دارد : « اقل خلق الهی عماد بن محیی »

عماد الملک = عماد سیفی قزوینی - میر
عماد الملک = غازی الدین خان

(۷۱۴) عمر بن حسنی

میرزا حبیب گوید که ، از خوشنویسان نستعلیق صاحب فضیلت عثمانی و شاگرد سید محمد افندی دده زاده بود و ششمین شاگردی است که از او اجازه گرفته است .

(۷۱۵) عمر عیسی بن خلیل فناری

به نقل میرزا حبیب ، شاگرد سید محمد دده زاده و هفتمین کسی است که از او اجازه گرفته است .

(۷۱۶) عمر لطفی

از خوشنویسان قرن حاضر عثمانی و بخطوی دولوحه درالوجامع شهر بورسه است، باین شرح:

یک لوحه بقلم دودانگ کتیبه خوش، بمضمون: «وشاورهم فی الامر، نمقه- الفقیر المذنب، عمر لطفی غفر الله ذنوبه ۹ ۱۳۲۰»؛

یک لوحه بقلم یک دانگ کتیبه خوش، با رقم و تاریخ: «عمر لطفی

۱۳۲۲».

عمو- میرزا = ابراهیم طهرانی
عنایت = محمد حفیظ خان

(۷۱۷) عنایت الله بهبهانی

میرزا حبیب گوید که، معروف به ابوالمحسن، از خوشنویسان زمان شاه عباس بزرگ است و بخط وی یک نسخه اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین، در کتابخانه آقای دکتر مهدوی است، بقلم کتابت خوش، که چنین تاریخ و رقم دارد: «بتاریخ ۲۲ شهر رمضان المبارک سنه . . . بمعموری کاسکره سمت تحریر یافت. راقمه عنایت- الله محسن» که باین قرار نام وی «محسن» است نه «ابوالمحسن».

(۷۱۸) عنایت الله شیرازی

بقول امین احمد رازی، مردی خلیق و بهربان بود و در هندوستان بسر می برد و دربار جلال الدین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت و از ملازمان نزدیک شاه و تا زمان سلطنت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) و شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸) در دربار سلطنت ملازم بود.

عنایت الله شاعر نیز بود و بقول صاحب تذکره روز روشن « فرسی » تخلص سی کرد . همه خطوط را خوش سی نوشت .

از خطوط نستعلیق وی دیده ام :

یک نسخه دیوان حافظ ، بقلم کتابت خفی خوش ، با تاریخ ورقم : « ۹۸۵ عنایت الله شیرازی » درموزه باستانشناسی ، دهلی ؛

یک نسخه کلیات سعدی ، بقلم کتابت خوش ، با تاریخ سال ۹۶۴ ، در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ ؛

(۷۱۹) عنایت الله بن معین الدین محمد

از کاتبان گمنام قرن یازدهم بود و بخطوی یک نسخه مفاتیح الاعجاز ، در کتابخانه دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، بارقم و تاریخ : « تم کتابة هذا الكتاب على يد اقل خلق وافقر اهل الله ، ابن معین الدین محمد ، عنایت الله ، فی شهور سنه ۳۳۰ . ۱ » .

(۷۲۰) عنایت الدین سبزواری

بقول میرزا حبیب ، شاگرد سید احمد شهدی بود و گویا عنایت الدین مذهب هم اوست که شاگرد مانی نقاش بوده و بسال . . . در گذشته است .

عنبرین قلم = عبد الرحیم هروی
عنقا = عبد الجواد اصفهانی

(۷۲۱) عوض علی

از کاتبان گمنام قرن سیزدهم بود و بخطوی قطعه ای درموزه پنجاب لاهور دیده ام ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، بارقم و تاریخ : « عوض علی ۱۲۴۵ »

(۷۲۲) عہدی با کوئی

از وطن خود رخت بہ گیلان کشید و بخدمت خان احمد خان گیلانی رسید
و پس از مدتی بکابل رفت و بسال ۹۶۵ در همان جا در گذشت . شعر نیکوسی گفت و
نستعلیق را خوش می نوشت .
صاحب کتاب صنعت گران ہرات ، بحسب معمول خود (کہ ہر کہ از آن
سرزمین گذشتہ باشد ، او را از مردم آن جا میداند) وی را ہروی و معاصر جامی
دانستہ است .

عیالی = سلطان حسین جمشید

(۷۲۳) عیانی

از خوشنویسان و شاعران گمنام قرن دہم بود و بخط وی قطعہ ای در سرقع
شاه اسمعیل ، در خزینہ اوقاف استانبول است ، بقلم نیم دودانگ خوش ، باین
مضمون : « لکاتبہ

ایا دولت پناہی کز ازل بر قامت قدرت

چو ارباب مروّت خلعت عزت مقرر شد

العبدالمدنّب ، عیانی »

(۷۲۴) عیسی - میرزا

بقول سپہر ، نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۱۲۰ در گذشت .

(۷۲۵) عیسی بیگ

معروف بہ « رنگ کار » پسر شاطر محمدنوادہ شاطر علی بود . پدرش از
شاطران رکاب شاہ اسمعیل اول صفوی و خود از رکاب داران شاہ طہماسب بود .

نستعلیق را خوش می نوشت و در قطعه نویسی و رنگه نگاری دست قوی داشت .
پس از مرگ شاه طهماسب (سال ۹۳۰) به تولیت بقعه امام زاده ای در گناباد گماشته
شد و همانجا بود تا در گذشت .

تاریخ در گذشت او را سپهر سال ۹۸۱ ضبط کرده است ، که درست نیست و
لااقل تا سال ۹۸۴ که اثری از وی در این تاریخ هست ، در قید حیات بوده است .
صاحب قواعد خطوط که او را ملاقات کرده است (حدود سال ۹۶۹ که
تاریخ تألیف کتاب است) او را شاعر و معتمائی و شاگرد جمشید خوشنویس
دانسته است .

از خطوط او دیده ام :

یک قطعه ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : « مشقه العبد عیسی الکاتب » در
مجموعه آقای عبدالرسولی ، تهران ؛

دو قطعه از مرقع سید احمد مهدی ، بقلمهای پنج دانگ و سه دانگ و دو
دانگ ، بزروسفیداب خوش و عالی ، بارقمهای : « عیسی » و « فقیر حقیر عیسی ، غفر
ذنوبه و ستر عیوبه ، بدار السلطنه قزوین فی سنه ۶۹۸ هجریه » در کتابخانه خزینه
اوقاف ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع مالک دیلمی ، بقلم پنج دانگ و دو دانگ عالی ، بزرو
سفیداب ، بارقم و تاریخ : « فقیر عیسی ، بدار السلطنه قزوین ، فی سنه ۹۸۴ » در
همان کتابخانه ؛

یک قطعه در مرقع دیگری ، بقلم دودانگ خوش بسفیداب ، بارقم : « عیسی »
در همان کتابخانه ؛

یک قطعه از مرقع سلطان مراد ، بقلم دودانگ و کتابت خوش بزروسفیداب
و مرکبهای رنگارنگ ، بارقم : « راقمه عیسی » در کتابخانه ملی ، وین .

(۷۲۶) عیسی الہی

از کاتبان خوشنویس قرن اخیر است و بخطوی یک نسخه سیرالعباد سنائی دارم کہ ، بقلم کتابت خفی خوش ، بشیوہ میرزارضای کلہر نوشته است و در مقدمہ نسخہ ، خود را چنین معرفی کرده است : « چون این بندہ ضعیف عیسی الالہی المنشی ادارہ وزارت علوم و معارف کہ خدمتگزاری دولت روز افزون را بورااث دارم ، آن بضاعت نبود تا . . . تذکرتی لایق اهداء محضر . . . شاہنشاہ زادہ اعظم عضد السلطان . . . نماید . . . لہذا نسخہ زاکیہ سیرالعباد الی المعاد . . . مجدود بن آدم السنائی الغزنوی الالہی را . . . بزیور تحریر آرایش دادہ ، پیشکش سدہ سنیہ داشت . . . »

پایان نسخہ چنین است : « الرجی الی رحمۃ ربہ الغنی ، عیسی الالہی ، فی شہر ذی القعدہ ہزار و سیصد و بیست . ۱۳۲ . »

(۷۲۷) عیسی

متقدمین مانند ، صاحب گلستان ہنر ، وی را ہروی و متأخرین ، مانند میرزا حبیب و تربیت ، تبریزی دانستہ اند . در ہرات سی زیست و از آنجا بمشہاد آمد و در کتابخانہ سلطان ابراہیم میرزا صفوی (مقتول سال ۹۸۴) بکتابت مشغول شد و از انعامات و مواجب آن شاہزادہ ہنرمند ہنر پرور ، برخوردار بود و ہمانجا بود تا بقول سپہر ، بسال . ۹۸۰ در گذشت .

عیسی از کاتبان مقرر ہرات بود و شعر سی گفت و بقول صاحب گلستان ہنر ، بروش سلطان محمد نور ، سی نوشت .

صاحب مناقب ہنروران گوید کہ ، شاگرد محمد قاسم شاہ شادشاہ بود ، ولی صفا و رعونت خطش از استاد برتر بود و در رنگہ نویسی سہارت داشت . از خد لوط وی دیدہ ام :

یک قطعه از مرقع ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : «عیشی» در مجموعه آقای دکتر مهدوی ، تهران ؛

شش قطعه از مرقع امیرغیب بیک ، بقلم نیم دودانگ و کتابت و غبار عالی و خوش ، با رقم های : «العبد عیشی» و «کتابه عیشی» و «قائله عیشی» و «لمحرره بکفر زلف آن بت بسته دل را آن چنان عیشی

که گردد کفر زلفش جان دهد ، زنا بگشاید

غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، سنه ۱۰۶۰ هـ» در کتابخانه خزینه اوقاف ، استانبول ؛

دو قطعه از مرقع سید احمد مهدی ، بقلم های دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش ، بارقم : «العبد عیشی» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه از مرقع محمد حسن ، بقلم دودانگ خوش ، بارقم : «مشقه عیشی» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه از مرقع مالک ، بقلم نیم دودانگ عالی ، بسرخی روی کاغذ سبز رنگ ، بارقم : «کتابه عیشی» در همان کتابخانه ؛

یک قطعه از مرقع دیگر ، بقلم کتابت خوش ، بارقم : «کتابه العبد عیشی» در همان کتابخانه ؛

و نیز عکس صفحه ای از یک نسخه یوسف وزلیخای جامی ، بارقم و تاریخ : «عیشی ۱۰۴۴ هـ» را دیده ام که متعلق به منوک ناسی در پنته هند است .

عین الاعیان	= جعفر تبریزی
عین الزمان	= محمود بن اسحاق شهابی

(۷۲۸) عین علی

کاتب گمنام قرن یازدهم است و بخطوی یک مجموعه از، منازل القمر کاشفی و شرح بیست باب بهاء الدین محمد عاملی ، دارم که ، بقلم کتابت خفی متوسط نوشته است و چنین رقم دارد : «نمقه العبد ، عین علی ، فی سنه ۱۰۶۰ هـ» .

(۷۲۹) عینی

از معاصرین صاحب ریحان نستعلیق بود و او گوید کہ ، از ملا جمشید تعلیم
خط گرفته است و بسی شیرین می نویسد .
حیاتش تا سال ۹۸۹ (تاریخ تألیف ریحان نستعلیق) معلوم است و معلوم
نیست کہ پس از آن ، تا کی زیسته باشد .
صاحب صنعتگران و خوشنویسان ہرات ، اورا بحسب معمول خود ، از فضلا
و خوشنویسان ستولہ ہرات دانستہ گوید کہ ، سلطان حسین میرزا و امیر علی شیرزوائی
با او دوستی داشته اند .

غ

(۷۳۰) غازی الدین خان

ملقب به عماد الملک فیروز جنگ ، مخاطب امیر الامرا ، نواده نظام الملک
آصف جاہ بود و وزارت احمد شاہ (۱۱۶۷-۱۱۶۱) و عالم گیر ثانی (۱۱۷۳-۱۱۶۷)
پادشاہ ہندوستان را داشت و چون عالم گیر در گذشت ، او ہم منزوی شد .

بقول غلام محمد ہفت قلمی ، بادیات فارسی و عربی آشنا بود و بفارسی شعر
می گفت و صاحب دیوان است و «نظام» تخلص می کرد . خط نستعلیق را بشیوہ
میرزا محمد علی و نسخ را بشیوہ یاقوت و شکستہ را بشیوہ شفیعا ، خوش می نوشت و
بسال . . ۱۲۰۰ در کالیپی ہندوستان در گذشت .

۴

غافل = محمد اسمعیل

(۷۳۱) غالب مصطفی

از نستعلیق نویسان عثمانی بود و بخط وی لوحہ ای در مسجد سلطان احمد
استانبول است ، بقلم کتیبہ چہاردانگ متوسط ، بمضمون : «یا حضرت بلال حبشی ،
اثر خامہ سید حافظ غالب مصطفی غفرلہ» .

غریبی = محمد علی کابلی

غزال العین = سید احمد شہدی

(۷۳۲) غلام حسین اکبر آبادی

فرزند شاہ صفی اللہ آبادی بود . نستعلیق را خوش می نوشت و شعر می گفت

و «احسن» تخلص می کرد و بقول صاحب تذکره روز روشن بسال ۱۲۳۹ در سنین بیست و چهار سالگی در گذشت.

(۷۳۳) غلام حسین میرزا

از شاعران و کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار و فرزند ملک ایرج میرزا بود. در سجدۀ شش گلان تبریز مسکن نموده و ایام عمر خود را در آن شهر بسر برده است. در چهارم صفر سال هزار و دوست و پنجاه، در تهران متولد و در هزار و سیصد و نه وفات یافت. عبرت نائینی در سجدۀ اول مدینه الادب (که نسخه اصلی آن بخط خود آن مرحوم در کتابخانه مجلس محفوظ است) شرح حال مبسوطی از وی زیر عنوان صدرالشعرا بهجت آورده و از خط او قطعه ای چند در همان محل در میان اوراق کتاب قرار داده است. مرحوم ایرج میرزا که از شعرای نامدار عصر اخیر بود، پسر اوست. دیوان بیگی میگوید: «بهجت قاجار نواده خاقان مبرور فتح علی شاه است. پدرش ملک ایرج میرزا ابن خاقان و اسم خودش غلام حسین میرزا است. تحصیل کمال و ادب کرده شعر را بدنی گوید و خط نستعلیق را خوب می نویسد. اکنون در دارالسلطنه تبریز در خدمت حضرت ولیعهد دولت، لقب صدرالشعرائی را دارد و مشغول خدمت است...» از خطوط او دیده ام:

یک نسخه نثر اللالی، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «سشقہ العبد غلام حسین بن ملک ایرج قاجار، سنه ۱۲۷۱» در کتابخانه سلطنتی؛
چهار رقعۀ از مرقعہای مختلف، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «بنده در گاه خلائق امید گاه، المذنب الرّاجی غلام حسین قاجار» و «بنده در گاه و خانه زاد بلاشتباه، ابن ملک ایرج میرزا، العبد المذنب غلام حسین قاجار» و «العبد المذنب الرّاجی، کمترین دعا گو، ابن ملک ایرج قاجار غلام حسین» در همان کتابخانه؛

یک قطعہ ، بقلم کتابت جلی و خفّی خوش ، بارقم و تاریخ : «مشقہ بندہ پرستندہ ، غلام حسین بن ملک ایرج میرزا ، در دارالسلطنہ تبریز ، سنہ یکہزار و دوہست و ہشتاد و ہشت» در مجموعہ نگارندہ ؛

یک نسخہ نصایح انوشیروان ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، بارقم و تاریخ : «جہت پیش کش . . . آقای علاء الملک ، بدارالسلطنہ تبریز . سنہ یکہزار و دوہست و نود و یک ، شہر رمضان تحریر شد . کاتبہ ابن ملک ایرج میرزا ، غلام حسین قاجار ، صدر الشعراء» ایضاً در مجموعہ نگارندہ .

(۷۳۴) غلام حسین کیمیا قلم

ملقب مؤید دفتر ، از کتبہ نگاران اوائل قرن حاضر است و کتبہ کفش کن قاینی ہا ، در آستانہ رضوی ، کہ از کاشی و سنگ است ، بخط اوست و در روی سنگی کہ در زاویہ جنوب غربی کفش کن ، نصب است ، چنین رقم دارد :

بہین کتبہ نویس اندرین خجستہ مقام

کہ جبرئیل امین خادمش بود بر در

بود کمینہ ، غلام حسین تشنہ لب آن

کہ کیمیا قلم است و مؤید دفتر

(۱۳۲۱)

اشعار این کتبہ از اخترطوسی است .

(۷۳۵) غلام رضا اصفہانی - میرزا

یکی از معروف ترین خوشنویسان قرن اخیر است و با ہمہ شہرت ، ترجمہ احوالش را در جزو خوشنویسان باختصار یاد کردہ اند . از حسن اتفاق ، در یک سرقع بزرگ ، از آثار میرزا غلام رضا ، کہ سابقاً متعلق بشاد روان میرزا حسن خان

معتضد الدوله مهران (متوفی سال ۱۳۱۷) بوده است (و بعد بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است)؛ ترجمه احوال میرزا غلامرضا را که خود انشاء کرده اند، در صفحه ای نوشته و بمرقع ضمیمه کرده اند. این ترجمه با اینکه مفصل نیست، جامع است و چون ظاهراً مرحوم مهران شاگرد میرزا بوده و زمان وی را درک کرده، معتبر و مغتنم است و اینک عین آن مطالب را در اینجا نقل می کنم:

«میرزا غلامرضا، در فن خط، از اساتید فاضل و در طریقت، از سالکین کامل است پدرش میرزا جان از اصفهان بطهران آمده ساکن شد و بکسب قنّادی اشتغال داشت عیال گرفت و چندین اولاد انات، خدایش کرامت فرمود، لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدّس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف و تحت قبّه مبارک، استدعای پسری می کند. دعایش مستجاب و خدای تعالی پسری باو مرحمت می فرماید، بهمین مناسبت نامش را «غلام رضا» می گذارد. میرزا غلام رضا هنوز بالغ نشده بود که بحسن خط مشهور و مراتب فضل او در همه جا مذکور شد. روزی سطری از خط او را بنظر محمد شاه قاجار رسانیدند. خودش را احضار و پس از امتحان و اظهار کمال التفات و بذل انعام، او را بتعلیم مشق خط شاهزادگان مأمور و چند سال مشغول بود.

«بعد از فوت محمد شاه، در خانه خود بتحریر و تعلیم پرداخت. در اواخر عمرش، سید زین العابدین امام جمعه، کلاه او را بعمامه تبدیل کرد. سنه هزار و سیصد و چهار مرحوم و در صفائیه مدفون شد.» (مقبره صفائیه در خاکری و نزدیک مزار حضرت عبدالعظیم است).

در همین مرقع چند مکتوب و مطالب متنوع مندرج است که، برای روشن ساختن احوال میرزا غلام رضا مفید می نماید، بنا بر این عین آنها را در اینجا نقل می کنم:

(۱) یک صفحه بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی است، باین مضمون: «هو الله تعالی، در اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الجبار آمده که

خواب سجعول بهم بافتن از شاه راه صواب انحراف و از پیشگاه حضرت احدیت روی تافتن است ، با وجود ایمان بدین فرمان ، محض عرض تشکر و تفاخر بهم گنان ، این چند سطر را بیاد گارمی نگارد : هنگام صبحی که آغاز نماست ، قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته و در دبستان بخواندن قرآن کریم و فرقان عظیم اشتغال داشت . شبی بخواب ، بزرگواری ارشادم نمود . به تقبیل آستان ملایک پاسبان شاه اولیا علیه و علی ابناؤه آلف التحیة والثناء ، رهبریم فرمود . در دنبالش شتافتیم تافضائی که انتهایش ایوانی داشت ، یافتیم که در گوشه آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفدا ، توقّف داشتند . حکم تقرب عتبه علیه ام نمود . چون نزدیک تر شدم ، فرمودند مشقت بیاور . علی الفور صفحه کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام و الف و یائی بدین شکل ، نگاشته مرحمت و فرمودند از این رو بنگار . زیاده ازین بخاطر نیست . بالجمله فردای آن شب در دبیرستان بهم گنان ، بیان این شرافت می کرد . معلّم صورت خواب را سؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کما جرا ، باز گفت ، دیگر روز حقیر را به تحصیل خط واداشت .

«بعد از دو سال زیاده یا کم ، بر جمله هم گنان برتری جسته و در سال پنجم آن تاریخ ، محض امتیاز خط نستعلیق ، بخدست شاهنشاه سپرور محمد شاه مغفور طاب ثراه مشرف شده ، مورد عواطف شایان و تشریفات بی کران آمده چند سال حسب الامر ، ایام آدینه بدان فرخنده درگاه تشرّف می جسته و همواره بمراحم عالیّه و خلاع فاخره از قبیل قلم دان دوات مرصع و شالهای ترمه کشمیری و چند کلیچه ترمه و وجوه نقدی سرفرازمی بود . عجب تر آنکه در سال چهل و یک از سنین عمر ، بزیارت آن درگاه عرش اشتباه مفتخر آمد ، تا معلوم باشد که دولت در آن سرا و گشایش در آن دراست . محض عرض تشکر قلمی شد .

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

فی شهر جمادی الاخر ، سنه ۲ . ۳ . ۱ . یا علی مدد است .»

(۲) صفحه دیگر بقلم نستعلیق نیم دودانگک عالی، که ظاهر آعریضه ایست که خطاب بناصرالدین شاه قاجار نوشته است :

« اکنون که زمان عمر این داعی دولت قاهره به بیست و پنج سالگی رسیده است ، اتفاق صاحبان خبره و انصاف است که امروز در قلم رونستعلیق ، مسلمم و بر همه کس واضح است که ، تسخیر خطّه خط ، بیمن تربیت شاه رضوان آرام گاه [محمد شاه قاجار] نورالله مضجعه ، کرده ام و مدت ده عام است که ، دویست نفر متعلم مشقی از شاه زادگان و مستوفی زادگان و غیره دارم . با این همه راه معیشت تنگ است استعدا آنکه اگر داعی دولت ابد مدت را ، قابل و مستحق مراحم سلوکانه دانند ، بمشغله کتاب داری نواب اشرف والا ، ولیعهد روحنا فداه ؛ یا نواب اشرف والا امیر نظام روحنا فداه ، مفتخر و سرافرازم فرمایند ؛ تا آسوده خاطر مشغول بخدمت گزاری و دعا گویی دولت ابد مدت حضرت ظلّ اللّٰهی روحنا و روح العالمین فداه ، باشم . یک فقره عرض است . »

(۳) یک مکتوب بخط شکسته نستعلیق کتابت عالی ، که ظاهراً ، آنرا هم بناصرالدین شاه نوشته است :

« تصدیق وجود اقدس مبارکت شوم ، قریب چهل سال است ، در فنّ شریف خط نسخ نستعلیق ، که یکی از هنرهای بزرگ دولت ایران است ، به تربیت و تشویق شاهنشاه رضوان جایگاه [محمد شاه قاجار] زحمت کشیده و بتصدیق جمله ارباب خبرت ، تکمیل نموده ، چنانچه از قلم غبار کتابت ، تاشش دانگ کتیبه ، برای امتحان با خطوط متقدّمین و متأخرین حاضر می باشد ؛ بامید آنکه تواند مصدر خدمتی در این دولت جاوید مدت گردد . از نحوست اختر و حسد حاسدان ، آخربه تهمتی دوچار و به عقوبتی گرفتار شد ، که اگر رأفت و سروت خسروانه شامل نمی گشت ، بمعرض هلاکت میرسید . بعد از استخلاص تاکنون ، با کمال پریشانی و خجالت باده نفرعیال صغیر و کبیر ، بنهایت ذلّت گذران نموده ، زیرا که از جهت این تهمت که واللّٰه العظیم تاالیوم ، بالحدی از این طایفه ضالّه ، معاشر نبوده و نمی باشد و معتقدین این عقیده را

. میداند . نان قناعت و بیچارگی این روسیاه بی گناه مقطوع گشت ، بنحوی که از تعلیم و تعلم و سراوده با مردم ، بکلی بازمانده و بنان شب محتاج می باشد . ناچار بیخاکپای ولی نعمت کل ایران که خداوند روی زمین است ، عرضه داشت می نماید که نان و جان توامانند ؛ از سروت و عدالت این شاهنشاه عادل روحنا له الفداه ، مستدعی است که ، هم چنان که جان بخشیدند ، نان مرحمت فرمایند و این غلام جان نثار روسیاه را بر جوع خدمت و ظهور مرحمتی ، باجمعی عیال شکسته بال سرفراز و خوش حال سازند . خدای واحد شاهد است که اگر لقمه نان فقیری قطع نشده بود ، ابداً جسارت نمی نمود . خداوند بحرمت ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الجبار ، جان این مسکین را بلاگردان وجود مسعود اقدس مبارک فرماید . امر امر اقدس همایون است .»

از آنچه مرحوم معتضدالدوله مهران نوشته است و از مطالب این سه مکتوب معلوم می شود که میرزا غلام رضا را محمد شاه قاجار ، در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه ، از خوش نویسی نستعلیق بهره داشت ، وقتی وی را امتحان کرده و خط وی را پسندیده است ، او را بمعلمی خط فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمد شاه ، هم چنان ناصرالدین شاه نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر دویده و شاگردان بسیار بدوروی گردآمده اند ، بعضی ارباب حسد سعایت کرده و ظاهراً ویرا به بابی گری متهم ساخته و او را دستگیر کرده اند ؛ ولی شاید بشفاعت کسی از اعیان و یا فرزندان ناصرالدین شاه ، او را از خشم شاه رها نموده و از مرگ نجات داده اند و مکتوب اخیر را برای رفع تهمت و استدعای برقراری وظیفه سابق ، عرض کرده است ، که پس از گرفتاری هم از موجب محروم مانده و هم مجلس تعلیم او تعطیل شده است . سال وفات میرزا غلام رضا را سپهر ، ۱۲۹۰ ضبط کرده و درست نیست ، که از آثار تاریخ دار او تا سال ۳۰۳ ، نیز دیده ام و ظاهراً همان سال ۱۳۰۴ که مرحوم مهران ضبط کرده ، صواب است .

میرزا غلام رضا ، چنانکه خود نوشته است ، جمله خطوط نستعلیق را از شن

دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار، استادانه می نوشته است و بعلاوه خط شکسته نستعلیق را که خود یادی از آن نکرده، از خط نستعلیق فروتر نمی نوشته است؛ ولی این ادعای او که گوید: «... از قلم غبار کتابت تاشش دانگ کتیبه، برای امتحان با خطوط متقدمین و متأخرین حاضر می باشد.» مورد تأمل است؛ زیرا که از خوش نویسان متقدم ده ها استاد است که باید میرزا غلام رضا را شاگرد آنها دانست و از متأخرین و معاصرین وی نیز چند تن را می شناسیم که از وی فروتر ننوشته اند و بعضی مانند میرزا سید حسین خوش نویس باشی، که چهار سال پیش از میرزا غلام رضا در گذشته است در قدرت قلم و استواری و متانت خط نستعلیق، بمراتب از میرزا غلام رضا برتر است و بگمان من، میرزا غلام رضای کوشیده که پیروی از شیوه خاص میرزا سید حسین بکند و با اینکه گاهی بعضی مشقهای او شبیه مشق میرزا سید حسین است، هیچ گاه در استقامت و استواری با او نرسیده است.

از خطوط مختلف نستعلیق و شکسته نستعلیق میرزا غلام رضا، بمقدار بسیار در دست است و معروف ترین و مهم ترین آثار او بسیاری از کتیبه های مدرسه سپهسالار ناصری در تهران است، که بقلم چهار دانگ کتیبه عالی نوشته و بادقت در آنها، روشن می شود که، کتیبه نگاری او با همه استادی، از لطافت و ملاحظت خالی است. از خطوط مختلف نستعلیق و شکسته او قطعات متعدد موجود است که، از شش دانگ تا غبار، آنها را غالباً عالی و بعضی خوش نوشته است و رقم های آنها: «غلام رضا» «غلام رضا، یا علی مدد است» «یا علی مدد است» و تاریخ آنها بین سالهای ۱۲۶۰ و ۱۳۰۳ است و جز قطعات و مرقعات، یک نسخه تحفة الوزراء در کتابخانه سلطنتی است که بقلم نیم دودانگ خوش نوشته است و تاریخ ۱۲۵۹ دارد. گاهی در رقم ها قید: «تریت یافته حضرت ظل الهی» یعنی محمد شاه قاجار را دارد. و نیز معلوم است که از میان اعیان دربار ناصرالدین شاه به دوست محمد خان معیر الممالک نزدیک و مصاحب او بوده است که در بعض قطعات، این گونه رقم دارد: «در حضور حضرت خداوند محترم معظم ولی نعمت، امیر دوست محمد خان معیر الممالک...» و با احتمال قوی بسعی و شفاعت هم او، از خشم شاه، رسته است.

قطعاتی که از آنها یاد شد، در کتابخانه های متعدد از جمله : کتابخانه سلطنتی، کتابخانه سلسی، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه، کتابخانه ملک تهران؛ کتابخانه ملی پاریس؛ و مجموعه های خصوصی: آقای دکتر مهدوی، آقای مرتضی عبدالرسولی، آقای سلطان القرائی، مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، و آقای کریم زاده و نگارنده و غیره است.

(۷۳۶) غلام رضای شیرازی - میرزا

شاعر بود و «ساکت» تخلص می کرد و نستعلیق را بسبک خاص می نوشت. هنگام تألیف آثار عجم (سال ۱۳۱۳) در قید حیات بود.

(۷۳۷) غلام رضا خان ندیم باشی - میرزا

فرزند میرزا محمد خان ندیم باشی ابن محمد حسین خان ملک الشعراء ابن فتح علی خان ملک الشعراء کاشانی، معلوم معقول و منقول آشنا بود و از صنایع دستی مانند نقاشی و گل دوزی و سبک کاری و خیاطی بهره داشت و زبان فرانسه را می دانست و شعر می گفت. خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت. سال ۱۳۲۰ تاریخ تألیف تذکره سپهر، در تلگراف خانه دولتی، مشغول خدمت بود.

(۷۳۸) غلام محمد - ح فظ

ساکن سودهره از توابع لاهور بود. از آنجا بشاه جهان آباد رفت و حفظ قرآن و کسب کمالات در آن شهر کرد. در نظم و نثر فارسی، شاگرد میر شمس الدین فقیر بود. خط نسخ و نستعلیق را نزد محمد عارف یاقوت رقم خان ثانی، مشق کرد. شعر می گفت و بقول صاحب صبح گلشن «آزاد» تخلص می کرد.

به ملازمت و رفاقت خان فیروز جنگ ثانی و عماد الملک ، بسر برد و بسال

۱۲۰۹ در گذشت .

(۷۳۹) غلام محمد دهلوی

معروف به «هفت قلمی» از شاگردان حکیم قدرت الله خان بود . باد بیات
فارسی و عربی آشنا بود و شعر می گفت و «راقم» تخلص می کرد . هفت قلم را خوش
می نوشت .

در دهلوی اقامت داشت و پس از مدتی جلالی وطن کرد و به لکنه و رفت و در
این شهر نزد میرزا محمد عشق ، به تحصیل علم طب پرداخت .

از تألیفات او تذکره خوشنویسان متداول و بیچاپ رسیده است . بسال ۱۲۳۹

در گذشت .

(۷۴۰) غلام نقش بند خان

فرزند خواجه یوسف و داماد فیض الله بیگ خان ، از معاصرین غلام محمد
هفت قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) بود . خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت .
آخر عمر را بانزوا و ریاضت و عبادت گذرانید .

(۷۴۱) غفار خان صدیق الملک - میرزا

از نستعلیق نویسندگان آخر قرن سیزدهم بود و هنگام تألیف المآثر و الآثار (سال

۱۳۰۶) در گذشته بود .

(۷۴۲) غیاث - میر

از خوش نویسندگان نستعلیق گمنام قرن دهم بود و بخطوی قطعه بی دریک سرقع

کتابخانه دانشگاه استانبول است که، بقلم سه دانگ خوش نوشته است و رقم «فقیر میر غیاث» دارد.

غیاث الدین = محمد سبزواری
غیاث الدین = محمود بن سلیم گیلانی
غیاث الدین جاسی = علی

(۷۴۳) غیاث الدین فضل الله راد کانی - سید

بقول صاحب حبیب السیر، بوفور فضل و محاسن و فضایل و لطافت طبع و طلاقت لسان، سرآمد دوران بود و جمله خطوط را خوش می نوشت و در نزد امرا و سلاطین و حکام عصر محترم بود. بتاریخ سال ۸۶۷ در هرات در گذشت و در جوار مزار امیر حسینی، بخاک سپرده شد.

(۷۴۴) غیاث الدین قاسمی

از کاتبان گم نام قرن نهم بود و بخطوی یک نسخه دیوان ظهیر فاریابی دارم که، بقلم نیم دو دانگ متوسط، بشیوه اظهر نوشته است و چنین تمام می شود: «تمّ الدیوان ملک الافاضل والشعراء ظهیر الدین محمد الفاریابی، تغمّده الله برحمته فی التاریخ ربیع الاول سنة ثلاث وثمانین وثمانمئة. کتبه الفقیر، غیاث الدین قاسمی غفر ذنوبه وستر عیوبه».

(۷۴۵) غیاث الدین کازرونی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخطوی یک نسخه احسن الکبار در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم «تمت الكتاب... فی شهر سنة اربع و سبعین و تسعمائة، کتبه احقر العباد، غیاث الدین بن علاء الدین کازرونی».

(۷۴۶) غیاث الدین مذهب مشهدی

در خط نستعلیق ، شاگرد سلطان علی مشهدی بود و صاحب مناقب هنروران

هنر کرسی خط وی را ستوده است . از خطوط وی دیده ام :

یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم :
«مشقه العبد الفقیر الحقیر المذنب ، غیاث الدین المشهدی المذهب غفر ذنوبه» در
کتابخانه خزینة اوقاف ، استانبول ؛

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا ، بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ و
کتابت خوش و متوسط ، با رقم های : «العبد الفقیر المذنب ، غیاث الدین المذهب»
و «مشقه العبد غیاث الدین المشهدی غفر ذنوبه» و «العبد المذنب غیاث المذهب»
در همان کتابخانه .

(۷۴۷) غیاث مجلد اصفهانی

از کاتبان گمنام قرن نهم است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه لمعات عراقی ، بقلم نیم دو دانگ متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت
هذه النسخة الشریفة لمعات ، علی يد العبد الضعیف النحیف ، غیاث المجلد الاصفهانی
اصلاح الله شأنه ، فی لیلة الجمعة من شهر ذی القعدة سنة احدى و ثمانین و ثمانمائة
بقسطنطنیه» در موزه آثار اسلاسی و ترک ، استانبول ؛

یک نسخه دیوان فارسی و ترکی قبولی ، بقلم کتابت متوسط ، که در ترنجی
در ابتدای نسخه نوشته شده است : «دیوان افصح الفصحاء و اکمل الشعراء حسّان-
العصر و سبحان الدهر ، مولانا قبولی ، بمطالعة السلطان الاعظم . . . محمد خان بن
سرادخان خلد الله تعالی» و چنین تمام می شود : «تمّ الادیوان . . . و فرغ من تحریره
العبد . . . غیاث المجلد الاصفهانی بدار السلطنة قسطنطنیه . . . فی شهر سنة ثمانین
و ثمانمائة الهجرية» در کتابخانه ایاصوفیه ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع ، بقلم نیم دودانگ جلی و کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ :
«العبد الحقیر غیاث المجلد الفقیر ، اصلح الله شأنه ابدآ . سنه ۸۷۹ بقسطنطنیه » در
کتابخانه دانشگاه ، استانبول .

(۷۴۸) غیب الله اسی

تنها ، صاحب ریحان نستعلیق ، نام وی رایاد کرده است و گوید گیلانی است
و در آنجا نشوونما می کند و معاصر سلطان علی قاینی (متوفی سال ۹۱۴) است . در
شیوه خط نستعلیق جزو چند تن خوشنویسی است که ، بشیوه و طرز غیر سلطان علی
مشهدی (از جمله عبدالرحمن و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی) می نوشته اند .
بخطوی دیده ام :

یک قطعه از مرقعی ، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش ، با رقم : «نوایی
فرماید مد ظلّه الله العالی . . . کتبه العبد الفقیر غیب الله الامامی عفا الله عنه » در
کتابخانه خزینة اوقاف ، استانبول ؛

یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابی طالب ، بقلم نیم دودانگ جلی و
کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد الاحقر الافقر ، غیب الله الامامی
غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، فی سنة ثلث و تسعین و ثمانمائة الهجرية النبوية ، در مجموعه
نگارنده .

این نسخه که خط آن مخصوصاً قلم نیم دودانگ آن بشیوه خاصی است در
عین حال که با نظر اول خطی بی تناسب و اندام و خارج از قواعد و اسلوب است ،
با نظر دوم و کمی دقت صافی و استواری آن روشن می شود . مثلاً در یک کشیده
حرف سین ، دیده می شود که با اندازه بی بلند است که تقریباً دو برابر اندازه متداول
است و یک دایره نون آن ، آن قدر بزرگ است که ، متناسب با قلمی دو برابر درشتی
آنست ؛ ولی با این حال ، با اندازه بی استوار و نمکین است ، که کاتب آن را جبر

استادی زبر دست نمیتوان دانست . این شیوه همانست که آنرا « غربی » نامیدیم و شرح آن در ترجمه احوال عبدالرحمن خوارزمی و فرزندان او گذشت .
از کاتبان گمنام ، عبدالله بن غیب الله ناسی را می شناسم که ذکر آن در جای خود رفته و ممکن است فرزند همین غیب الله باشد ، چون تاریخ زندگی هر دو مطابقت دارد .

ف

فایض	= محمد فایض
فایض	= محمد فایض هروی
فایض	= علی

(۷۴۹) فتاحی نیشابوری

نامش یحیی سبک و از شعرا و نویسندگان دوره شاه رخ گورکانی است. ابتدا بمناسبت «سبک»، «فتاحی» تخلص می کرد و بعد آنرا به «فتاحی» تبدیل کرد. گاهی «خماری» و «اسراری» نیز تخلص کرده است.

از آثار منظوم او، «شبستان خیال» و «مثنوی تعبیر خواب» و از آثار مثنوی «حسن و دل» یا «حسن و عشق» متداول است. فتاحی راتذکره نویسان، بخوشنویسی یاد نکرده اند و فقط در حبیب السیر، این عبارت است: «همواره بقلم گوهر نگار، نقش تالیف و تصنیف بر ورق روزگار می نگاشت» و یک نسخه رساله «حسن و عشق» او در کتابخانه دانشگاه استانبول است که، بقلم کتابت خوش نوشته شده است و چنین رقم دارد: «اقل العباد فتاحی نیشابوری» که اگر نسخه واقعاً بخط خود او باشد، باید وی را از کاتبان خوشنویس دانست.

(۷۵۰) فتح الله بسطامی

حکیم ادیب شاعر از قبیله بنی عامر و ساکن بسطام بود و در آن شهر ایام جوانی را به تحصیل کمال آغاز کرد و در اوایل دولت محمد شاه قاجار، برای دیدار خال خود، حبیب الله خان عرب، بفارس رفت و در شیراز بتکمیل تحصیلات پرداخت

در علوم ریاضی و ادبیات فارسی و عربی سرآمد و رساله‌ی در علم حساب و هیأت بنظم آورد. «ذوقی» تخلص می‌کرد و هر گونه خط را خوش می‌نوشت.

هنگام اقامت در شیراز، صاحب دیوان رسایل شد. فرزند ی جز یک دختر نداشت که صاحب کمال بود و بسیاری از اشعار شعرای عرب را از برداشت و ادبیات عرب آشنا بود و شعر می‌گفت و «سلطانی» تخلص می‌کرد و خط نسخ را خوش می‌نوشت.

هنگامی که جعفر قلی خان شادلو، بایالت بجنورد و جوین و جاجرم و استرآباد مأمور شد، حکیم فتح الله را بعنوان رئیس دفتر رسایل خود، همراه برد. با هدایت صاحب مجمع الفصحا، چه در شیراز و چه در تهران معاشرت و مؤانست داشت.

هنگام تألیف گنج شایگان میرزا طاهر (سال ۱۲۷۲) هنوز در قید حیات بود و زبان تألیف مجمع الفصحا (سال ۱۲۸۸) در گذشته بود.

(۷۵۱) فتح الله جلالی

دانشمند ارجمند استاد جلال الدین همائی در مقدمه دیوان طرب، در ترجمه احوال عبدالرحیم افسر، درباره جلالی چنین دارد: «... از یادگارهای خطش [افسر] قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان، در اصفهان، چاپ سنگی شده و قسمت‌های بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است، متوفی غره شوال ۱۳۳۶ ق. که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر بود و از نمونه‌های خطش دیوان ظهیرالدین فاریابی است، طبع سنگی اول ایران. خط و شعر و کتیبه کاشی کاری سردرب تکیه حاج محمد جعفر آباده‌یی، جنب مسجد رکن الملک تخت فولاد اصفهان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام؛ مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط به اعیان زادگان شهر، معیشتی فقیرانه می‌نمود. رحمة الله علیه».

از آثار دیگر وی در محراب مسجد صفای اصفهان (محلّه چهارسو) که امروز بنام مسجد حاجی سید جواد معروف است؛ کتیبه ایست برنگ سفید بر زمینّه لاجوردی شامل شش بیت فارسی بخط نستعلیق خوش، که رقم دارد: «کتبه المذنب فتح الله غفرله ۱۳۱۶»

در گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تاریخ تولد جلالی سال ۱۲۸۹ ق. ضبط شده است.

(۷۵۲) فتح الله کاتب

در تبریز کاتب شاه اسمعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) بود. بعد بعثمانی رفت و در استانبول کاتب سلطان سلیم اول (۹۱۸ - ۹۲۶) گردید. مردی خوش محضرونیک صحبت بود و شعر فراوان از برداشت و همه خطوط را خوش می نوشت و شعر می گفت.

بخطوی قطعه یی در مرقع بهرام میرزا صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف است که بقلم سه دانگ و کتابت خفی خوش نوشته است و رقم: «العبد فتح الله» دارد.

(۷۵۳) فتح علی تنکابنی - میرزا

از کاتبان دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. شرح احوال وی را نیاورده اند، و باید وی را کاتبی خوش نویس دانست. از خطوط وی دیده ام: یک نسخه جنات الخلود، بقلم کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «در عهد خجسته... محمد شاه قاجار... بذات محمد صفات... حاجی میرزا آقاسی... استحکام و خلود یافته، این کمترین بنده فدوی و چاکر زاده دولت جاوید اساس خسروی، فتح علی تنکابنی... بکتابت این نسخه شریفه، قلم وار سر بخط بندگی گذاشت... تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۶ هزار و دو بیست و پنجاه

وشش از هجرت . . . « در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛
 یک نسخه آتشکده آذر ، بقلم کتابت عالی ، که چنین تمام می شود : « از
 ناسازگاری سپهر دون و از کج رفتاری فلک بوقلمون ، بواسطه عدم مساعدت بخت
 زبون شغل و کار آباء و اجداد خود را از دست داده و از وطن مألوف متواری و روی
 بدار الخلافه طهران نهاد . خواست کاری را که زیاده موجب خفت و سورت غفلت
 نباشد ، در پیش گیرد . . . بشغل کتابت قیام و اقدام نمود و باستنساخ نسخه آتشکده
 پرداخت . . . بواسطه پریشانی حواس و اختلال اوضاع که مستلزم نسیان است . . .
 بنظر التفات نگرند . . . حقیر الفقیر المذنب العاصی ، فتح علی تنکابنی غفر الله ذنوبه
 و ستر عیوبه . فی شهر ربیع الثانی سنه هزار و دوویست و شصت من هجرة . . . » در
 همان کتابخانه ،

یک سرق ، بقلم نیم دودانگ و کتابت رنگه خوش ، که چنین تمام می شود :
 « السلطان . . . ناصرالدین شاه . . . چون در حضرت شاهنشاه . . . این چاکر در گاه
 که مفخرش خدمت هفتاد ساله خود و اجداد است . . . بالمره از درجه خدمتگزاری
 باطل و عاطل و محروم از عنایات خسروانه نماند که ، مدت هشت سال است بی ظهور
 خیانت از شغل و عمل موروثی معزول و در کنج عزلت نشسته و بین الامثال ضعیف
 و سرشکسته گشته . . . هر چند این بنده در گاه خود را لایق خدمتی و شایسته عنایتی
 نمیداند ، نهایت از آن جایی که ، غلام پیر چو شد مستحق احسان است . . . حرره
 العبد المذنب ، فتح علی تنکابنی ۱۲۷۵ » در همان کتابخانه ؛

و از بهترین آثار وی ، وقتی یک سرق مناجات حضرت علی بن ابی طالب ، دیدم
 که از روی خط میر عماد ، بهترین وجه ، بقلم دودانگ و کتابت خفی عالی ، نقل کرده
 بود و رقم و تاریخ : « فتح علی تنکابنی ، سنه ۱۲۷۲ » داشت .

۷۵۴) فتح علی شیرازی - میرزا

از نستعلیق نویسان طراز اول دوره قاجار است . نام پدرش در آثار عجم ، آقا

محمد جعفر و در فارسنامه ناصری ، میرزا بابای درویش ذہبی آمده است ، و ممکن است هر دو درست باشد که ، غالباً اسم « بابا » را بعنوان لقب ، باشخاص اطلاق کرده اند .

میرزا فتح علی بفضل و کمال موصوف است . شعری گفت و « حجاب » تخلص می کرد . بسال ۱۲۶۹ در شیراز در گذشت و در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد . میرزا احمد دیوان بیگی در حدیقه الشعراء می نویسد : « ... پدرش آقا محمد جعفر در عصر خود در فن حکاک کی منحصر بفرد و سلاطین و حکام ایران بلکه هندوستان و سند و افغانستان هم سهر از او می خواستند و می بردند . خود آقا فتح علی از اول عمر در خدمت مرحمت پناه میرزای وصال مشغول تحصیل کمال و به حسن تربیت ایشان به علاوه کمال ، تحصیل اخلاق و حال هم کرده مردی پسندیده گردید . خط نسخ تعلیق را بجایی رسانید که ، اغلب بر روی کاغذهای کهنه با مرکب کم رنگ ، چیزی می نوشت و نزد ارباب خط می فرستاد همه تصدیق می کردند که ، خط میراست . بعد از آن قدری تصرفات ظریف در آن کرده نکات لطیف بیفزود که ، خیلی شیرین تر و خوشتر شد . در رسوم شاعری هم بین الاقران ممتاز بود ، دیوانش قریب شش هفت هزار بیت است . در حدود سال هزار و دو بیست و شصت و اند به رحمت ایزدی فایض شد ، از عمر تمتعی کامل ندیده و عمرش به پنجاه نرسیده بود . . . »

حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف می نوشت . بخط وی دیده ام :

یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا ، بقلم کتابت خفی عالی ، با رقم و تاریخ : « تمت الكتاب . . . کتبه فتح علی شیرازی المتخلص بحجاب ، سنه ۱۲۶۳ » در کتابخانه سلطنتی ، تهران ؛

یک نسخه لوایح جامی ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم : « بجهت پیش کش . . . محمد شاه . . . اقل الكتاب فتح علی شیرازی المتخلص بحجاب تحریر نمود . . . » در همان کتابخانه ؛

یک نسخه تاریخ معجم ، بقلم نیم دودانگ که دو صفحه بقلم پنج دانگ عالی دارد و چنین تمام می شود : « حسب الامر . . . محمد شاه غازی مرقوم رقم داعی این دولت مستطاب ، اقل الکتاب فتح علی الحجاب ، گردید . » در همان کتابخانه ؛

یک مرقع سی و دو رقع ، بقلم دو دانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « العبد المذنب . . . اقل الکتاب فتح علی الشیرازی المتخلص بحجاب ، عفی الله عن جرائمه فی سنه ۱۲۶۰ » در همان کتابخانه ؛

یک نسخه سبحة الابرار جاسی ، ناتمام (که شرح آن در ترجمه حکیم بن وصال شیرازی آمده است) در همان کتابخانه ؛

یک مرقع چهارده رقع ، مناجات خواجه عبدالله انصاری ، بقلم دو دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : « کتبه العبد المذنب الرّاجی فتح علی الشیرازی ، غفر ذنوبه وستر عیوبه ، فی ۱۲۶۳ » در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، تهران ؛

قطعات متعدد دیگر ، از جمله دو قطعه در مجموعه مهندس عباس مزدا و یکی در مجموعه آقای کریم زاده ویکی در مجموعه نگارنده ، بقلمهای سه و دو و نیم دودانگ عالی و خوش ، با رقم های : « حرره العبد فتح علی الشیرازی ، فی سنه ۱۲۵۸ » و « حرره حجاب فی دار الخلافه » و « العبد فتح علی غفرله » .

فتوی امینی = محمد سلیم افندی

(۷۵۵) فخر جهان

از بانوان هنرمند وابسته بدربار قاجار بود . از آثار هنری او یک مرقع خطوط و کار ناخنی در کتابخانه سلطنتی است ، بخطوط نستعلیق و شکسته تعلیق و نسخ و شکسته نستعلیق خوش و متوسط ، که چنین رقم دارد : « حرره اقل خادمة الدولة القاهرة الباهرة ، فخرجهان » .

(۷۵۶) فخرالدین

از خوش نویسان گمنام قرن یازدهم است که ظاهراً از خطاطان دربار شاه جهان پادشاه هند (۱۰۶۸ - ۱۰۳۷) بوده و در مرقعی که ظاهراً برای این پادشاه فراهم آمده است، اولین قطعه آن بخط اوست که بقلم سه دانگ و دو دانگ خوش نوشته است و چنین رقم دارد: «بنده شاه جهان فخرالدین، غفرالله ذنبه».

فخرالدین کاتب	= احمد
فخرالدین بخاری	= علی
فخرالدین جامی	= علی
فخرالزمان	= فیضی

(۷۵۷) فخری

از مردم بورسه و از قاطعان خوشنویس قرن یازدهم عثمانی است. از آثار وی دیده‌ام:

چهارده قطعه در مرقعهای مختلف، بقلمهای چهار دانگ و سه دانگ خوش بریده، با رقمهای: «فخری» و «فخری البرسوی» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول.

فراش باشی = محمدحسین تهرانی

(۷۵۸) فرج الله - حافظ

از خوشنویسان گمنام قرن نهم بود و بخط وی دو قطعه در دو مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، بقلم کتابت جلی و کتابت متوسط، با رقمهای: «مشقه فرج الله الحافظ ببغداد» و «کتبه العبد الغریب المحتاج الی رحمة الملك

الودود ، فرج الله الحافظ ، اصلح الله شأنه ابدأ بالنبي الامي محمد وآله الطاهرين ،
في غرة شهر رجب المرجب سنة سبع وستين وثمانمائة .

(۷۵۹) فرج الله محلاتی - میرزا

اصلاً شیرازی است و برادر بزرگ حبیب الله خاقانی ، که در طفولیت ، پدر
آنها از شیراز به محلات آمد و متوطن شد و فرزندان او در اینجا بکسب علم و هنر
پرداختند . میرزا فرج الله با استعداد ذاتی ، در اندک زمانی ، در خط نستعلیق سرآمد .
شعر می گفت و «طرفه» تخلص می کرد . پس از چندی بتهران آمد و هنگامی که بهمن
میرزا برادر محمد شاه قاجار ، بایالت آذربایجان می رفت ، وی بملازمت او گماشته
شد و دیوان رسالت باو سفوض گردید و هم چنان در تبریز بود ، تا بهمن میرزا بتهران
آمد و میرزا فرج الله همراه او بود و در پایتخت ، جزومند آحان دربار ناصرالدین شاه آمد
و بلقب «خازن الاشعار» مفتخر شد و اشعار ناصرالدین شاه را بخط خوش خویش گرد
آورد . دیوان بیگی می گوید : «ادب طرفه پیش از میرزا حبیب خاقانی بود ، خطش
هم امتیاز داشت . بعد از رفتن بهمن میرزا به مملکت روس چندی بیکار بود ، بعد
بوسیله عبدالعلی خان ادیب الملک در حضرت سلطان ناصرالدین شاه معروف و
بمأمور جمع و نگارش اشعار شاه گردید «خازن الاشعار» لقب یافت . بقدر معاش مقرری
در حقش برقرار است .»

تاریخ وفاتش معلوم نشد ، ولی هنگام تألیف مجمع الفصحاء (سال ۱۲۸۸)
هنوز می زیست و زمان تألیف المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بود .
یک قطعه بقلم چهار دانگ و نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «مشقه العبد
فرج الله» در مجموعه آقای کریم زاده هست ، که احتمالاً بخط همین میرزا فرج الله است .

(۷۶۰) فرخ حسین

منشی فرخ حسین بن شیخ غلام مصطفی ، بقول صاحب تذکره روز روشن ،

در شهر اتاوه هندوستان می زیست . در شاعری شاگرد میرزا محمد حسن قلیل بود و «حرمان» تخلص می کرد . نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت .

فرس	= عنایت الله شیرازی
فرمان	= محمد صالح اصفهانی
فروغ	= محمد قاسم خان ملک الشعراء
فرخنگ	= ابوالقاسم شیرازی
فریب	= عبدالغفار اصفهانی
فرید	= عبدالغفار

(۷۶۱) فرید کاتب

از شاعران و کاتبان خوشنویس گمنام قرن دهم شیراز است و بخط وی دیده ام :

یک نسخه سبحة الابرار جامی ، بقلم کتابت خفی خوش (کاملاً بشیوه سلطان محمد نور) با رقم و تاریخ : « تمت بعون الله تعالی و حسن توفيقه و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ، فی شهر سنه خمسین و تسعمائة ، العبد فرید » در کتابخانه آقای سلطان القرائی ، تهران ؛

یک نسخه مجالس العشاق ، بقلم کتابت خوش ، با رقم : « فرید الکاتب » و تاریخ ذی الحجة سال ۹۰۹ ، در کتابخانه بادلیان ، آکسفورد ؛

یک قطعه از یک مرقع ، بقلم سه دانگ و کتابت خوش ، از اشعار خود او :
 « چه باشد تهنیت زین به که در عید مدد خواهم ز یس و تبارک
 که تا باشد جهان و عید آید تو باشی و بود عیدت مبارک
 العبد فرید کاتب شیرازی » .

فریدالدین = جعفر تبریزی

(۷۶۲) فریدون

خوشنویس گمنامی از قرن یازدهم است و بخط وی قطعه ای دارم که بقلم

بقلم سه دانگ و دودانگ خوش نوشته است ورقم دارد : « راقمه کمترین غلامان ، فریدون » .

(۷۶۳) فضل احمد

از خوشنویسان هندوستان است و بخط وی قطعه‌ی در سوزۀ پنجاب لاهور است ، بقلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش ، با رقم و تاریخ : « کتبه فضل احمد سنه ۱۱۵۷ » .

(۷۶۴) فضل الله

ظاهراً از خوشنویسان دربار محمدشاه هندوستان بوده و بخط وی دو قطعه در سرقعی از کتابخانه بادلیان است که ، یکی قطعه شعری در مدیح محمدشاه سزبور ، بقلم سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش است ، با رقم و تاریخ : « کتبه فضل الله سنه ۱۱۳۰ » و :

«محمد شاه غازی شاه شاهان داور عالم

که آیات جمالش شرح اعجاز است قرآن را

کمترین غلامان در گاه آسمان جاه ، فضل الله» .

(۷۶۵) فضل الله خان - میرزا سید

ملقب به وکیل الملک از منشیان دربار ناصرالدین شاه بود و بعدها وزیر خلوت دربار مظفرالدین شاه قاجار گردید ، از سادات آذربایجان و از خاندان مرحوم میرزا رفیع نظام العلماء تبریزی و از کار گزاران و پیشکاران آن سامان بود . سپهر گوید که نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت و از فنون انشاء و ادب سر رشته داشت و

بتقوی و دیانت معروف بود . بسال ۱۳۲۰ بوزارت تجارت منصوب گردید . تاریخ وفاتش معلوم نشد .

از آثار وی دیده ام :

دو قطعه از دو مرقع کتابخانه سلطنتی ، که رقم و تاریخ دارد : « بنده در گاه کیوان جاه فضل الله طباطبائی سنه ۱۲۸۱ » و « برای یاد گاری ... آقای لسان الدوله کتابدار باشی [کتابخانه سلطنتی ایران] و پیشخدمت خاصه حضور همایونی [مظفرالدین شاه قاجار] مشق شد ، فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۱۹ ، فضل الله الطباطبائی » .

(۷۶۶) فضل الله ساوجی

حاج میرزا فضل الله از خاندان شاملو و از اولاد حسن خان شاملوی معروف است که بعدها اولاد وی از خراسان رخت بعراق کشیده و در ساوه مسکن گزیده اند . حاج میرزا فضل الله در زمان سلطنت فتح علی شاه قاجار ، معلّم علی خان ظلّ السلطان بود و هنگامی که محمد شاه به قصد حصار هرات رفت ، ساوجی از تهران بار دوی همایونی منتقل شد و مورد لطف شاه واقع گردید .

صاحب مجمع الفصحاء و گنج شایگان و دیگران ساوجی را به محامد اخلاق و سراتب فضل و کمال و جودت طبع ، یاد کرده و گفته اند که در نزد اقران با احترام می زیست و بعضی شاعران عصر مانند شبا هنگ ، در اشعار خود وی را ستوده است .

دیوان بیگی در ضمن ترجمه پسرش میرزا ابوالفضل می نویسد : حاج میرزا فضل الله از مشاهیر اطبا و خوش نویسان شکسته و ساکن طهران بوده و عمر بسیار یافته و بعضی مسافرتها کرده ، همانا وقتی برخی از غرایب مسموعات و مشاهدات خود که در زمان مسافرتها یش روی داده بود حکایت کرده است که مستمعین از قبولش انکار نموده و در غیاب نسبت جعل باوداده بودند و این سخن در زبان حسّاد و اصدادش

افتاده کم کم بر سر زبان مردم انداختند که حاج میرزا فضل الله جعّال است و حکایات بلا واقع نقل می کند و این تهمت در حق آن مرد محترم باقی ماند و از افواه نیفتاد تا آنگاه که از جهان رفت ، مردم یاوه گو دست برنداشته اند . . .»

از خطوط ، علاوه بر نستعلیق ، ثلث و نسخ را خوش می نوشت . در ظهر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران در گذشت و جنازه اش را به نجف منتقل کردند و در وادی السلام بخاک سپردند .

(حاج میرزا فضل الله پدر میرزا ابوالفضل ساوجی معروف است که ترجمه احوالش گذشت)

از خطوط وی قطعه سیاه شقی در کتابخانه ملی تهران است که بقلم چهار دانگ خوش نوشته است و رقم دارد : «ذلک فضل الله»
 و دیگر قطعه ای بقلم شش دانگ و نیم و دودانگ خوش در مجموعه آقای کریم زاده بمضمون ورقم و تاریخ : «یا هو ، در نهایت افسردگی و بیدماغی نوشته شد ، کتبه الحقییر لله ، فضل الله ۱۲۵۷» .

(۷۶۷) فضل الله شیرازی - میرزا

برادر میرزا علی نقی خوش نویسن معروف و پسر میرزا یوسف مذهب باشی است . ابتدا بخط شکسته نستعلیق رغبت داشت ، ولی بعد ها به نستعلیق متمایل شد . در آثار عجم آمده است که در سنین جوانی بسال ۱۳۱۱ در شیراز در گذشت . فرصت شیرازی ماده تاریخ وفات وی را چنین یافته است : «جاودانه باد او در سایه فضل اله»

از خطوط وی دیده ام :

یک نسخه لوایح جامی ، در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی ، بقلم نیم دودانگ خوش ، که چنین تمام می شود : «بر حسب فرمایش . . . محمد صادق خان . . . بتحریر و تسوید این اوراق پرداخت ، العبد . . . فضل الله ابن المرحوم

المغفور ، میرزا محمد یوسف المذهب طاب ثراه ، فی شهر جمادی الاولی ، سنه
۱۳۰۵ .»

و نیز یک نسخه کتبیات سعدی ، بخط وی بچاپ سنگی رسیده است .

(۷۶۸) فضل الله عاملی

از خوشنویسان گمنام نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم بود
و بخط وی دو قلدعه از سر قلمی در کتابخانه بادلیان است که ، بقلم سه دانگ و نیم دو-
دو دانگ خوش نوشته ورقم و تاریخ دارد : « بجهت نوآب الله قلی میرزا نوشته شد
کتبه فضل الله العاسلی ۱۰۲۴ .»

(۷۶۹) فضل الله موسوی

از کاتبان گمنام قرن نهم بود و بخط وی یک نسخه خلدبرین مجد خوافی ،
وقتی ، در کتاب فروشی دیدم که ، بقلم کتابت خفّی متوسط ، بشیوه اظهر تبریزی
نوشته بود و چنین تاریخ ورقم داشت : « قد وقع الفراغ . . . فی العشرین من شهر الله
الشوّال ، حجة اربع وثلثین وثمانمائه . قد خدم بکتابته اقل عباد الله واحوجهم ،
فضل الله بن مرتضی الموسوی ، حامداً و شاکراً .»

(۷۷۰) فضل علی

از خوشنویسان متوسط گمنام قرن حاضر و ظاهر آرد در بار مظفرالدین شاه قاجار ،
هنگام ولیعهدی وی در تبریز بوده است و بخط وی قطعه ای بقلم چهار دانگ خوش ،
در کتابخانه سلطنتی است که چنین رقم و تاریخ دارد : « بنده در گاه حضرت ولیعهد
گردون مهد ، فضل علی سنه ۱۲۸۰ .»

(۷۷۱) فغفور لاهیجی

از حکما و نقبا و سادات جلیل و متمکن لاهیجان بود . در مآثر رحیمی آمده است که ، پیوسته در خدمتش علما و فضلا ، گرد می آمدند و خود در نزد خان احمد خان گیلانی قربت و مکنات داشت . در سخندانی و طب سرآمد بود و علم طب را در مطب خال خود ، حکیم تاج الدین حسین ، پزشک سیرسلطان مراد خان فرمانفرمای مازندران آموخته بود . از علم موسیقی و ادوار بهره داشت و در خط نستعلیق ، استاد بود . شعری گفت وابتدا «رسمی» و گاهی «سیر» و آخر «فغفور» تخلص می کرد .

هنگامی که خان احمد خان گیلانی از ایران گریخت ، چون به گنجه رسید ، فغفور به تبریز و از آنجا بگنجه ، نزد اورفت و منظومه «شهر آشوب» را در آنجا بنظم آورد و چون خان احمد خان به عثمانی رفت ، فغفور به گیلان باز گشت ، از آنجا باصفهان آمد و با حکیم شفائی مشاعره ها کرد . علی قلی خان شاملو دیوان بیگی شاه عباس ، بصحبت وی متمایل شد و مدتی همدم یکدیگر بودند .

فغفور پس از گذشت زمانی ، از اصفهان روانه هندوستان شد و بخدمت خان خانان ، عبدالرحیم خان رسید و خان مزبور مقدم وی را گرامی شمرد و فغفور تا سال ۱۰۲۴ در شهر برهان پور در دستگاه خان خانان بمدّاحی وی سرگرم بود و سال بعد بتوسط خان خانان بملازمت شاهزاده پرویز نایل آمد و هم چنان می زیست ، تا پسال ۱۰۲۹ در گذشت و در نزدیکی الله آباد بر سر راه آگره ، بخاک سپرده شد . ماده تاریخ وفاتش این است :

داغها بر سینۀ احباب هشت
گوهر یک دانه را در خاک کشت
(هم نوا با عندلیبان بهشت)

رفت فغفور سخن از ملک نظم
تا دهد آب از سحاب چشم ما
چون بهشتی بود ، شد تاریخ او

فغوری = محمد حسین گیلانی

(۷۷۲) فنائی مشہدی

بقول صاحب تذکرہ روز روشن ، پیشہ عملانی داشت و نستعلیق را خوش می نوشت .

فوز = علی حسینی

(۷۷۳) فولاد محمد بخاری

فرزند یار محمد از کاتبان گمنام قرن دهم و یازدهم بود و بخط وی دو نسخه تذکرہ دولت شہاہ سمرقندی دیدہ ام باین قرار :

یک نسخه ، بقلم کتابت متوسط ، با تاریخ ورقم : « قدا تفق الفراغ من اتمام هذا الكتاب المسمى بتذكرة الشعراء ... فی الضحوة الكبرى من يوم الاربعاء عشرين من محرم سنة ثمان وتسعين وتسعمائة ۹۸۹ هـ من هجرة النبوية . کتب لاجل ... میرزائی آگہ ... وانا العبد الضعیف الکاتب ... فولاد محمد بن یار محمد البخاری » در نزد آقای صدیقی ، تهران ؛

نسخه دیگر ، که آنرا برای خواجہ عبدی نامی کتابت کرده است و چنین تاریخ ورقم دارد : « تمت الكتاب ... سنة اربع و الف و ... علی يد العبد الضعیف النحیف الراجی بعفو الله تعالی باری ، فولاد محمد بن یار محمد البخاری ... » در کتابخانہ سلطنتی ، تهران ؛

فیاضی = الله وردی میرزا

فیروز میرزا = نصرة الدوله

(۷۷۴) فیض

میرزا سنگلاخ اورا بنام امیر فیضیا ، وبالقب فخر الزمان خوانده است . شاگرد

میر عماد دانسته ، گوید بسیار شبیه با استاد خود می نوشت و بسال ۱۰۷۷ در اصفهان در گذشت و در گورستان تخت پولاد مدفون شد .

فیضان	= محمد ابراهیم
فیضی	= حسن واعظ - سید
فیضی	= حسین

(۷۷۵) فیضی - میر

در خلاصه اشعار آمده است که از سادات سرعشی و سردی فصیح و بلیغ بود و غزل را خوش می سرود و از انشاء سر رشته داشت . نستعلیق را خوش می نوشت و از موسیقی بهره داشت و خوش می خواند و چون با شعار خود عقیدتی داشت ، آنها را با هنگ می خواند . بوی نسبت شعر دزدی هم داده اند و حیرتی شاعر گفته است که «میر فیضی شعر می دزدد که خود بهتر از آن تواند گفت» .

صاحب مناقب هنروران او را برادر حافظ با جان تربتی و از خوشنویسان دربار پایشنغر میرزا دانسته است و ممکن است که این فیضی ، فیضی دیگری بوده باشد .

ق

قابل	= عبد الله بلگرامی
قاسم	= شاه قاسم
قاسم	= ملک قاسم شیرازی

(۷۷۶) قاسم

وی را بخوشنویسی یاد کرده اند، ولی تاریخ زندگی وی را ذکر نکرده و پیوسته او را با کوله قاسم، یکجای نام برده اند و فقط صاحب مناقب هنروران گوید که درویش حسام الدین شاگرد او بوده است.

(۷۷۷) قاسم - مولانا

شاگرد سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان هر دو بود و بقول صاحب حالات هنروران بسیار نازک و پسندیده می نوشت. شاید دیوان شاه قاسم انوار که رقم «قاسم» و تاریخ ذی حجه سال ۹۱۶ دارد و در جزو آثار محمد قاسم شادی شاه ذکر آن خواهد آمد، بخط همین مولانا قاسم باشد.

(۷۷۸) قاسم - میرزا

فرزند خواجه جلال الدین میرکی خراسانی است که در علم هیأت و نجوم و سیاق شهرت داشت.

میرزا قاسم وزیر دیوان بدیع الزمان میرزا گورکانی بود و بعدها بخدمت درمیش خان رسید. در مجالس النفایس آمده است که نستعلیق و تعلیق را خوش

سی نوشت و شعر فارسی و ترکی سی سرود و معمائی و منشی بود و شطرنج را بمهارت سی باخت .

یک نسخه دیوان هلالی در کتابخانه دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت جلی خوش ، با رقم : «مشقه قاسم الفقیر» و دور نیست ده بخط همین قاسم باشد .

(۷۷۹) قاسم ارسلان مشهدی

در طبقات اکبری آمده که از خوشنویسان ماوراءالنهر است و در خدمت اکبر پادشاه سی زیسته و شعری گفته و نستعلیق را خوش سی نوشته است .

(۷۸۰) قاسم استرابادی - میر

صاحب گلستان هنر او را در زمره خوشنویسان تعلیق آورده گوید : «جمع بین خطوط نموده است . از منشیان استراباد و صاحب کمالات بود و مدتی در مجلس بهشت آئین [شاه طهماسب] تقرّب تمام داشت .»

(۷۸۱) قاسم تبریزی - حاج آقا

در مصر سی زیست و مدتی به عثمانی رفت . ده قسم خط سی نوشت و از خود تصرفات و تفنیفات داشت . قطعه یی برای حاج میرزا محمد رفیع مشککی اصفهانی نوشته که خطوط : ثلث - ریحان - نستعلیق - نسخ - شکسته نستعلیق - شکسته تعلیق - رقاع - کوفی ، را در آن خوش نوشته است و عکس این صفحه در کتاب پیدایش خط و خطاطان چاپ شده است . نیز بخطوی دیده ام :

یک نسخه تحفة الوزرا ، بقلم نیم دودانگ خوش ، با رقم : «کتبه الحقیر

محمد قاسم التبریزی ، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه» در کتابخانه دانشگاه استانبول .

(۷۸۲) قاسم حسینی

از کاتبان گمنام قرن دهم و بیخطوی یک نسخه فواید الضیائیة در کتابخانه دانشگاه استانبول است ، بقلم کتابت خفی متوسط ، که چنین تمام می شود : « کتبه العبد المذنب ، قاسم الحسینی بمحکمة براییل ، لسنة احدى وثمانین وتسعمائة » .

(۷۸۳) قاسم حسینی

خوشنویس گمنام دیگری است که در قرن سیزدهم می زیسته است و بیخطوی قطعه ای در مجموعه آقای افخم السلطنة اعتضادی است ، که آنرا بقلم دودانگ خوش نوشته است ، بارقم و تاریخ : « حرره قاسم الحسینی سنة ۱۲۶۵ » .

(۷۸۴) قاسم علی شیرازی

صاحب مناقب هنروران اورا از شاگردان میرعلی هروی دانسته است و گوید ، نستعلیق جلی و خفی را خوش می نوشت .

صاحب تاریخ رشیدی که خود را شاگرد او معرفی کرده ، وی را شاگرد محمد ابریشمی دانسته ، کیفیت خط او را چنین توصیف کرده است که : قلم او کند است ، اما در غایت سزه و لطافت و استحکام است و خط او بهیچ یک از سایر خوشنویسان نمی ماند و از اکثر خوشنویسان خوشتر می نوشت .

مؤلف تذکره بی نام ، نیز او را شاگرد محمد ابریشمی دانسته ، گوید بسبب کسالت نفس چنانکه باید ، بمشق نپرداخته و با وجود این از نستعلیق نویسندگان زبردست است . همو گوید که ، در فن معما دست داشته و مشهور به « عدیمی » بوده است .

صاحب خلاصة الاخبار اورا بنام عدیمی مطلق ، از خوشنویسان کتابخانه سلطان حسین میرزا بایقرا دانسته ، گوید که ، خطش خالی از حالی نیست و در فن معمّا دست داشته است .

از آثار بارقمی که ممکن است بخط او باشد ، یک نسخه خمسۀ جامی در کتابخانه سلطنتی است ، بقلم کتابت متوسط ، بارقم : « تم . . . کتبه العبد المذنب الراجی قاسم علی شیرازی » .

دیگریک نسخه دیوان نوائی ، در مجموعه کور کیان است بهمان قلم ، بدون تاریخ ، بارقم : « قاسم علی الکاتب شیرازی » .

و نسخه خمسۀ نظامی ، در سوزۀ دانشگاه پنسیلوانیا ، بارقم : « قاسم الکاتب شیرازی » و تاریخ ناتمام : « ۹۲ » که آنرا در شیراز کتابت کرده است .

ولی دو نسخه دیگر با تاریخهایی است که ، نمیتواند بخط همان قاسم علی کاتب دوره سلطان حسین میرزا بایقرا (متوفی سال ۹۱۲) باشد ، باینقرار :

یک نسخه دیوان ثانی نوائی ، در سوزۀ هنر متروپولیتان ، نیویورک ؛ بارقم و تاریخ : « قاسم علی شیرازی سنۀ ۹۸۸ » ؛

و نسخه ای از دیوان سلطان حسین میرزا ، در کتابخانه ایاصوفیۀ استانبول بقلم کتابت جلی متوسط ، بارقم و تاریخ : « تمت هذا الكتاب بعون الملك الوهاب علی ید الفقیر الراجی الی رحمة الله ، قاسم علی عفا عنهما ، فی شهور سنۀ ۹۵۸ » .

که ظاهراً دو قاسم علی کاتب شیرازی در قرن دهم بوده است ، یکی کاتب فقط و دیگری شاعر ، با تخلص عدیمی ؛ که یکی در نیمۀ اول قرن و معاصر سلطان حسین میرزا بایقرا بوده است و دیگری در نیمۀ دوم قرن سی زیسته است ؛ مگر این که یکی بوده ، عمری دراز در حدود یکصدسال کرده باشد .

قاسم لاهیجی	= محمد قاسم
قاسم نقاش	= سلک قاسم
قاسمی	= غیاث الدین
قاسمیه	= عبدالغنی جامی

(۷۸۵) قاضی

شادروان اسمعیل امیرخیزی ، بدون اینکه نام اصلی او را بدانند ، بهمین عنوان قاضی ، او را از شاگردان سید حسین خوشنویس باشی تبریزی معرفی کردند .

قاضی زاده	= ابراهیم ادهم
قانعی کاشانی	= هبة الله کاشانی - میر

(۷۸۶) قانعی مشهدی

صاحب مناقب هنروران او را از شاگردان سید احمد مشهدی دانسته ، گوید که مردی درویش مشرب و پرهیزگار بود . در مشهد نشوونما یافته بود ؛ ولی بعد بشام سفر کرد و در آنجا می زیست تا در گذشت . درویش حسام شاگرد وی بود .

قبلة الكتاب	= جعفر بایسنغری
قبلة الكتاب	= سلطان علی مشهدی
قبلة الكتاب	= محراب بیگ
قدرت	= عباس تبریزی
قدسی	= محمد - میرزا

(۷۸۷) قدسی خراسانی

خواهرزاده و شاگرد میرزا محمد علی سنگلاخ است . اصلاً از اسفراین بود ولی در مشهد کسب کمال کرد . درسی و سه سالگی ، در علوم فقه و اصول استاد بود و در ریاضی تسلط داشت و شعری گفت .

ہنگامی کہ میرزا سنگلاخ دراستانبول بود ، بوی نامہ ای نوشت و اورا بانجا خواند . دراستانبول خط نستعلیق و شکستہ را نزد خال خود آموخت و خوش نوشت . پس از گذشت زمانی ، ازاستانبول بمشہد آمد و باسفر این رفت و بسال ۱۲۷۰ در آنجا در گذشت و جنازہ اش را بمشہد منتقل کردند .

(۷۸۸) قربی لاهیجی - میر

اقسام خطوط را خوش می نوشت و مدعی بود کہ خط غبار را بہ از او ، کسی نمی نویسد ؛ ولی صاحب مجمع الخواص (سال تألیف ۱۰۱۶) گوید کہ این ادعا را شنیدم ، ولی خط غبار اورا باین صورت ندیدم .
میرزا حبیب گوید کہ ، در خط «یاقوتانہ» و غبار یکتا بود . صاحب شمع انجمن اورا در نستعلیق ، ماہر دانستہ است .

(۷۸۹) قطب الدین حسن تونی

از کاتبان گمنام اوایل قرن یازدہم است و بخطوی دیدہ ام :
یک نسخہ دیوان خاقانی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت ہذہ الدیوان . . . علی ید العبد المذنب ، قطب الدین حسن التونی . . . فی تاریخ عاشر شہر شوال ختم بالخیر والاقبال ، سنۃ ثلاث عشر و الف من ہجرة النبویة» ، در مجموعہ نگارندہ ؛

یک نسخہ حدیقة الحقیقہ سنائی ، بقلم کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ : «تمت الکتاب علی ید العبد المذنب قطب الدین حسن الکاتب . . . فی تاریخ شہر ربیع الاول سنۃ خمس و عشرين و الف من ہجرة النبویة» در کتابخانہ سلطنتی ، تہران ؛
یک قطعہ از مرقع سلطان مراد ، بقلم نیم دو دانگ خوش ، با رقم : «کتبہ قطب الدین تونی» در کتابخانہ ملی ، وین .

قطب الدین	= محمد
قطب الدین یزدی	= محمد یزدی
قلندر	= خلیل هروی

(۷۹۰) قلندر کاتب

از شاگردان سلطان علی مشہدی است . سردی آزاده و درویش مشرب و از این رو ، استاد را بوی نظر محبت بود . و صاحب تاریخ رشیدی و ہفت اقلیم گویند با اینکه در خط نویسی دست قوی داشت ، چون مقید نبود ، آنچه در قوہ داشت بفعل نیاورد .

(۷۹۱) قنبر شرفی - حافظ

اصلاً حبشی و مملوک قاضی شرف الدین عبدالحمید قمی ، جد مادری قاضی احمد ، مؤلف گلستان ہنر بود و بمناسبت لقب قاضی عبدالحمید ، «شرفی» رقم می کرد . شعر می گفت . ابتدا خط ثلث می نوشت و از آثار این خط او ، کتیبہ در گاہ مسجد جامع قم و محراب و در گاہ مسجد و مزار سلطان سید ابوالصمد ، در درباری قم است ؛ بعد ہا بخط نستعلیق رجوع کرد و بروش سلطان علی مشہدی ، می نوشت و در این خط سرآمد .

وفاتش راسپہر ، سال ۹۱۹ ضبط کردہ است و صاحب گلستان ہنر ، باقی احوال او را بہ تذکرۃ الشعرا ی خود حوالہ کردہ است کہ ، متأسفانہ ہنوز باین کتاب نفیس ، دسترسی پیدا نشدہ است .

قوام	= محمد قوام شیرازی
قوام السلطنہ	= احمد
قوسی	= علی

ک

== محمد مهدی طهرانی	کاتب الحضرة السلطانی
== محمد صالح	کاتب الخاقانی
== محمد رفیع افندی	کاتب زاده
== حسین	کاتب السلطان
== عبداللطیف لاریجانی	کاتب السلطان
== علی اکبر تفرشی	کاتب السلطان
== سحتم اصفهانی	کاتب السلطان
== محمد حسین شیرازی	کاتب السلطان
== محمد حسین طهرانی	کاتب السلطان
== محمد شریف - میر	کاتب السلطان
== محمد مهدی طهرانی	کاتب السلطان
== علی حسینی (غیر میر علی هروی و میر علی هروی)	کاتب السلطانی
== محمد بن فخرالدین	کاتب السلطانی
== بایزید دوری	کاتب الملک
== محمد محیط	کاتب الملک
== علی نقی شیرازی	کاتب همایون
== محمد	کاتبی ترشیزی

(۷۹۲) کاظم - میرزا

فرزند محمد علی خان بن میر کرم علی خان مشہدی است . پدرش در زمان عالم گیر پادشاہ ، بہ ہندوستان مہاجرت کرد و در آن دربار ، دستگاہ یافت و با احترام می زیست ، تا بسال ۱۱۷۶ در عظیم آباد در گذشت .

میرزا کاظم بسال ۱۱۴۴ در لکنہو متولد شد و در آن شہر بتحصیل علوم

پرداخت و فقه و ادبیات را نزد وحید نظام آبادی، تحصیل کرد و خط نستعلیق را نزد میرزا محمد حسن دهلوی، تعلیم گرفت و در این خط سرآمد.

میرزا کاظم، بخدمت صفدر جنگ رسید و بخطاب مردان علی خان، سرفراز گشت. بعدها از لکنه ورخت به عظیم آباد کشید و همانجا سی زیست، تا بسال ۱۲۰۰ در گذشت.

میرزا کاظم شعری گفت و «سبتلا» تخلص می کرد. صاحب نتایج الافکار تألیف تذکره الشعرائی را بعنوان «نظم معانی» با و نسبت میدهد.

(۷۹۳) کاظم تهرانی

از جمله چند تن خطاطان خوشنویس زبردست قرن اخیر است که مشق نستعلیق را بشیوه سید حسین خوشنویس باشی و شکسته را بشیوه درویش عبدالمجید، بسیار استوار می نوشت. سپهر تاریخ و فاتش را سال ۱۲۰۵ ضبط کرده است و روانیست که تا اوایل قرن حاضر نیز در قید حیات بوده است.

بقرار نقل شاهزاده رکنی قاجار (رکن الدوله) فرزند محمد تقی میرزا رکن الدوله، تا حدود سال ۱۳۲۵ قمری هجری، نیز حیات داشته و معلم خط ایشان و سایر فرزندان رکن الدوله بوده است.

از خطوط وی دیده ام:

یک نسخه ستین امام فخر رازی، بقلم کتابت عالی، بارقم و تاریخ: «محمد کاظم ابن شیخ محمد مجتهد تهرانی برادر مرحوم شیخ عبدالحسین شیخ العراقین، کتاب ستین امام فخر رازی، سمت تحریر یافت، فی شهر ذی القعدة الحرام من شهر سنه ۱۳۱۸ هجری» در کتابخانه آقای مؤید ثابتی، تهران؛

یک قطعه از سر قعی، بقلم چهار دانگ خوش، بارقم و تاریخ: «محمد کاظم

سنه ۱۲۷۸» در کتابخانه سلطنتی، تهران؛

دو قطعه نستعلیق پنج دانگ عالی ، با رقم و تاریخ : «محمد کاظم ۱۲۹۸»
و «محمد کاظم سنه ۱۲۹۶» در مجموعه آقای عبدالرسولی ، تهران ؛
یک قطعه نستعلیق سه دانگ عالی و شکسته کتابت عالی ، با رقم : «فقیر
الاثم محمد کاظم» در مجموعه نگارنده .

(۷۹۴) کاظم قمی

در دوره ناصرالدین شاه قاجار ، خطاط آستانه حضرت معصومه ، در رقم بود
و از آثار خطوطوی کتیبه نقره برجسته ضریحی است که ، با سر شاه طهماسب اول صفوی
ساخته و در زمان ناصرالدین شاه سرمت و تکمیل شده است . اشعار این کتیبه از
محرم یزدی و خط آن از همین کاظم قمی است که ، بقلم یک دانگ کتیبه خوش نوشته
است و رقم و تاریخ دارد : «کاتبه کاظم خطاط آستانه ۱۲۷۹» .
(این ضریح یک بار هم در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر ، سرمت شده است)

(۷۹۵) کاظم نصف زبان

از کاتبان گمنام قرن دوازدهم و سیزدهم است و یک قطعه نستعلیق گلزار
سه دانگ و نیم دو دانگ خوش ، بخطوی در مجموعه مرحوم اسیرالکتاب دیدم ، که
چنین رقم داشت : «رقم بی طالع زمان ، کاظم نصف زبان» .

کاغذی = محمود شوشتری

(۷۹۶) کامران تبریزی

از خوشنویسان گمنام قرن یازدهم و بیگمان من از شاگردان میر عماد یاعبد-
الجبار شاگرد میر است . از آثار وی یک نسخه منتخب حدیقه و نان و حلوائی بهاءالدین
عاملی و ساقی نامه ظهوری دارم ، که بقلم کتابت جدلی خوش ، بشیوه عبدالجبار

حوالہ و آثار حسین و سید

سید حسین علیہ السلام سے فراموشی و تاریخ ...
فراموشی حسین علیہ السلام و تاریخ ...

سید حسین علیہ السلام = ...

۱۶۱ کوس قاضی

سید حسین علیہ السلام ...
سید حسین علیہ السلام ...
سید حسین علیہ السلام ...

سید حسین علیہ السلام = ...
سید حسین علیہ السلام = ...

۱۶۲ کوس قاضی

سید حسین علیہ السلام ...
سید حسین علیہ السلام ...

سید حسین علیہ السلام = ...
سید حسین علیہ السلام = ...

۱۶۳ کوس قاضی

سید حسین علیہ السلام ...
سید حسین علیہ السلام ...
سید حسین علیہ السلام ...

کلنگی - میر	= حسین = میر کلنگی
کلن - میر	= ابوالحسن
کلو	= حسین
کلهر	= محمد رضا

۱۰۰) کمال ثانی

از کاتبان گمنام قرن نهم است. در میان خوشنویسان هر گاه نام یکی با نام خوشنویس معروفی مطابق آید، خود را بنام او با اضافه «ثانی» معرفی می کند و این را برای خود فخری میداند؛ مانند «عماد ثانی». اما این کمال نمیدانم خود را بکدام کمال منتسب دانسته است. از خوشنویسانی که نام کمال دارند و پیش از این یک، زیسته باشند، یکی کمال سبزواری است که در خطوط سته معروف بوده و از نستعلیق سررشته نداشته است و دیگر کمال محرر که ذکر آن رفت و یکی کمال کافی آتی الذکر. از خطوط کمال ثانی دیده ام:

یک نسخه دیوان سیف اسفرنگ و دیوان خاقانی، بقلم نستعلیق تحریر کتابت متوسط، که برای سلطان محمد بن سلطان مراد خان عثمانی نوشته است، با رقم و تاریخ: «تمام شد دیوان... مولانا سیف الدین اسپرنگی طاب الله ثراه... در تاریخ سنه ست وستین و ثمانمائه. مشقه العبد... کمال ثانی احسن الله عواقبه» در کتابخانه سلطنتی، تهران:

یک نسخه دیوان سوزنی، بقلم کتابت متوسط، که برای ابوسعید گورانی کتابت کرده است، با رقم و تاریخ: «تمت الكتاب... علی يد العبد... کمال ثانی... فی عاشر شهر رجب المرجب سنة اربع وستین و ثمانمائه» در مجموعه مرحوم عالی تورک گلدی، سفیر سابق ترکیه در تهران.

(۱۰۱) کمال کافی

از خوشنویسان گمنام قرن نهم بود و بخط وی قطعه‌یی از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است ، بقلم کتابت خفی و غبارخوش ، بارقم : «مشقه العبد الفقیر ، کمال کافی» .

(۱۰۲) کمال محرر

از محرران و قاطعان و مذهبیان خوشنویس قرن دهم است و چندین قطعه از خطوط میرعلی هروری را دیده‌ام که ، وی بریده و یا اگر اصل خط بسفیداب یا زرنوشته شده بوده ، آنرا تحریر کرده است و رقم : «حرره کمال» دارد .
از خطوط وی دیده‌ام :

یک نسخه مفردات میرعلی تبریزی ، بقلم نیم دودانگ و کتابت جلی متوسط ، با تاریخ و رقم : «کتبه سنه ۹۴۷ و کمال ، غفر ذنوبه» در کتابخانه روان-کوشکو ، استانبول ؛

یک قطعه از مرقع امیرغیب بیگ ، بقلم چهار دانگ ، بقلم زر تحریر دار ، بارقم : «حرره کمال الدین مذهب» در کتابخانه خزینه اوقاف ، استانبول ؛ که چون خط آن رقم دیگری ندارد ، ممکن است که خط و تحریر هر دو از خود او باشد .

(۱۰۳) کمال نوربخشی نیشابوری

کاتب گمنام دیگری از قرن دهم است و بخط وی ، یک نسخه دیوان حافظ ، در کتابخانه سرکاری رامپور هند است که ، بقلم کتابت متوسط نوشته است و تاریخ سال ۹۲۹ دارد ؛

و نیز یک نسخه از تحفة الاحرار جامی ، در موزه آثار ترک و اسلامی استانبول

است ، بقلم کتابت جلی خوش ، با تاریخ ورقم : «تمت فی اواخر شهر جمادی الاول سنه ۹۲۹ . کتبه العبد الفقیر ، کمال نینا بوری نوربخشی ، غفر الله ذنوبه وستر عیوبه» .

کمال الدین	= جعفر تبریزی
کمال الدین	= حسین هروی
کمال الدین	= رستم علی
کمال الدین	= محمود رفیعی
کمال الدین	= محمود زرین قلم
کمال الدین	= محمود شهابی
کمال الدین آشوری	= زین العابدین آشوری
کمال الدین خوشنویس	= عرشی
کمال الدین میرجان	= علی حسینی

(۸۰۴) کوچک - میرزا

شیرازی و جز میرزا کوچک وصال معروف است . در آثار عجم آمده است که ، بحسن خلق و بزرگ منشی موصوف بود و خط نستعلیق را بسیار خوب می نوشت و بسال ۱۲۹۶ در گذشت و جنازه اش بعتبات منتقل شد .

کوکب	= عبد العلی خرامانی
کوکب	= محمد صادق شیرازی
کوله قاسم	= قاسم - درویش حسام
کیا حسینی	= داور کیا

(۸۰۵) کیخسرو خان

خواهرزاده رستم خان سپهسالار و از اعظام گرجستان بود که خاندانش به شجاعت و مردانگی معروف بوده اند .

کیخسرو خان مدتها در دربار صفوی مصدر مشاغل بود ؛ ولی زمان کلب - علی خان معزول شد و باز بخراسان مأموریت یافت و مدتی با ازبکان جنگهای سردانه

کرد. در بازگشت باصفهان منصب تفنگچی آقاسی گری یافت. تا تاریخ تالیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۰۰) در قیام حیات بود. گاهی شعری گفت و نستعلیق را خوش می نوشت. نصرآبادی گوید که از اشعار خود بخط خوش در مجموعه من نوشته است و بعضی آن اشعار را در تذکره خود نقل کرده است.

(۸۰۶) کیومرث

ظاهرآ همان کیومرث میرزا از اولاد فتح علی شاه قاجار است و بخط وی قطعه ای در مجموعه آقای کریم زاده است، بقلم چهار دانگ و دو دانگ متوسط، با رقم: «کتبه العبد کیومرث».





فهرست قسمتی از انتشارات دانشگاه تهران

- ۱۱۰۳ - تقریرات جراحی عمومی (جلد ۱-۲) : الیس ، ترجمه دکتر محمدعلی و علیمحمد میر
- ۹۰ ریال
- ۱۱۰۴ - ازدیاد فشار ورید باب : دکتر احمد فلسفی ۸۵
- ۱۱۰۵ - فرهنگ واژه‌های نفت (جلد اول) : دکتر جلال‌الدین توانا ۱۲۰
- ۱۱۰۶ - زمین‌شناسی عمومی : دکتر طاهر ضیائی و مهندس فریدون سرایی ۹۰
- ۱۱۰۷ - روانشناسی بالینی : دکتر نوربخش ، دکتر معنوی ، دکتر نقش تبریزی ۷۰
- ۱۱۰۸ - طریقه تفکر و تحقیق : دکتر احمد علی‌آبادی ۷۰
- ۱۱۰۹ - فن روانشناسی تجربی : دکتر مصطفی نجاحی ۸۰
- ۱۱۱۰ - فرهنگ اساسی علمی گیاهان : دکتر محمد جواد میمندی نژاد ۶۰
- ۱۱۱۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند (جلد ۱-۲) : داریوش شایگان ۱۱۰-۱۳۰
- ۱۱۱۲ - هیدروژئولوژی : دکتر علی اقبالی ۱۰۰
- ۱۱۱۳ - اقتصاد عمومی (جلد اول) : دکتر علیمحمد اقتداری (دانشکده علوم اداری) ۱۰۰
- ۱۱۱۴ - تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی (جلد اول) : دکتر عسکر حقوقی ۸۰
- ۱۱۱۵ - کتاب جراحی جهاز هاضمه اطفال : دکتر صدرالدین لبوی ۷۰
- ۱۱۱۶ - هیداتیدوز (بیماریهای هیداتی) : دکتر دارا عزیززی ۱۳۰
- ۱۱۱۷ - علف‌کشها و امکان استفاده از آنها در ایران : دکتر حسین سپاسگزاریان ۹۰
- ۱۱۱۸ - فتوستنز : دکتر اسماعیل زاهدی ۸۵
- ۱۱۱۹ - ساختمان و فیزیولوژی دستگاه گوارش : دکتر هوشنگ فرمند ۱۰۰
- ۱۱۲۰ - فن بافت‌شناسی : دکتر مسلم بهادری ۱۲۰
- ۱۱۲۱ - فیزیوتراپی : دکتر احمد برادران رضائی ۱۰۰
- ۱۱۲۲ - مفردات پزشکی : دکتر مهدی نامدار ۱۱۰
- ۱۱۲۳ - حسابداری بازرگانی : دکتر فضل‌الله اکبری (دانشکده علوم اداری) ۱۲۰
- ۱۱۲۴ - اصول متغیرهای مختلط : دکتر افضل‌پور ۲۴۰
- ۱۱۲۵ - جراحی دهان و دندان : دکتر رضا مهران و دکتر مرتضی معین‌زاده ۱۲۵
- ۱۱۲۶ - الکتروفورز : دکتر محمد مهدی افلاطونی ۶۰
- ۱۱۲۷ - انواع مسمومیتها : دکتر هوشنگ رشید یاسمی ۱۰۵